

مجموعه آثار قلم اعلی

۲۳

این مجموعه با اجازه محفل قدس روحانی ملی ایران

شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر

شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد

شهر البها ۱۳۳ بدیع

صفحه

فهرس

نفس

- ۱ بدون عنوان شهادت قلم مالک قدم عظمت نوم ظهور و عقلمت
- سبب استعال بدینا
- ۱ - بدون عنوان بیان مالک ملکوت بقا در خصوص فانی تمام عمر و ما و ای جمع کندگان
- از غنی و فقیر در تحت براب
- ۲ - بدون عنوان نصیحت قلم اعلا بمخاطب لوح عدم مجالست با نفوس محتجبه و همچنین نصیحت بزیج بخرج از سخن نفس
- ۴ - بدون عنوان ظهور عنایت از سما و شیت منظر احدیت بمخاطب لوح و ابوی بشار الیه قبول فرانس صریر و ارجاع آن بعد از قبول وجود بشار الیه
- ۵ - هم بافتار لطیفه توجیه لحاظ عنایت حال کبریا بابل عالم و تقدیر از نفوس با حکام که بسطاب عالم بشده
- ۵ - ک ر بافتار لاسید مری قلم محی رم باین بیان جا بگذارد ناطق

صفحه

فهرس

- قوله جل جلاله (....) ان الذی یتطوع ان یسخر العالم بشاره من قبله قد صار نظرا فریدا فی هذا المقام البعد
- ۶ - بافتار جناب میرزا محمد خا توجیه لحاظ عنایت منظر احدیت بشار الیه و نزول مناجات طلب آئید
- ۷ - بافتار جناب محمد صالح خا بیان محبوب عالمیان در خصوص الشفاء ندا امام و حوه عباد و ظهور بحر عظم
- ۱ - بدون عنوان نصیحت قلم قدم بمخاطب لوح تبصیر از داء مزین و توجیه محبوب عزیز فرید و توکل بخداوند
- ۱ - بافتار جناب شیخ محمد الدنی حضرت تاج الوجه ظهور عنایت حال رحمن بشار الیه و ذکر منج جدال در این ظهور عظم و احجاب نفوس
- ۱۰ - بافتار سید اسد الله بیان طلعت احدیت در ظهور ایام مسطوره در کتب و حجات قلوب و امر با ستقامت نفوس مقلبه

صفحه

- ۱۰- بدون عنوان بیان جمال رحمن بحر جان بحر حیوان در امکان و اسکند
چون ظلمت گل برتیره را اخذ نموده نفس حق ظاهر گردید
- ۱۱- بافتار جناب میرزا سید محسن نزول مناجات طلب یابید از سما
مشیت منزل آیات در حق مشارالیه
- ۱۲- بدون عنون ظهور غایت از سما وجود مظهر احدیت در حق مخاطب لعل و اخوان
مشارالیه و ذکر آنکه برای امرته و فی معتد است اذاجاء اجله نظر بان حق
- ۱۳- بافتار جناب ضاخر ۱ نزول مناجات طلب یابید از محرن فسلم هی در حق مشارالیه
- ۱۴- بافتار سید صفدر لسان عظمه باین بیان اعلی نطق قوله جل فضا له ... امروز
روز ذکر است امروز روز خدایت و قدرت حق جل جلاله تبلیغ امر او بجهت هست
- ۱۵- بافتار جناب شیخ محمد بیان مالک امم آنکه عالم برای عظیم خلق و بعد از ظهور علماء
منکر گردیده و بواسطه انکار آنها خلق منکر شده اند
- ۱۶- بافتار جناب ملا کریم تقدیر قلم اعلا از مشارالیه بحیث ترک او نام و اقبال بخوارند

صفحه

- ۱۴- کرمانشاه بافتار جناب لاسید مرتضی امر قلم مالک قدم
به هدایت نفوس با حق اعلی و احیاء احوال و بار و اح تازه
- ۱۷- کرمانشاه بافتار جناب سید اسد الله نصیحت ناصح ابن بشار الیه
بتمک بمعروف و عمل با حکام کتاب الاهی
- ۱۷- ز جناب سید اسمعیل عید بهار بهر توک ظهور عیت از مظهر قدرت زینت مبارک
ز بافتار لاسید اسمعیل بیان طاعت سبحان در قیام قطب عالم برای عباد با نام اعظم
- ۱۸- ز سید پناه ی شکره قلم مالک انام سید ابوبکر بن حسین در ارض مبارک
بافتار جناب میرزا اسمعیل شکره مظلوم عالم از لایای و در راه دریل الاهی
- ۱۹- بنام خداوند بکتی - عنوان - یاسین بیان تیر آفاق در دعوت من علی الارض
بصراط مستقیم آملی و خوشبختی نفوس با حق اعلی راه یافتند
- ۲۰- شیوان بافتار جناب ملا آقا جان بیان مقصود عالمیان در نصب امیران و ظهور
صراط و خوشبختی نفوس که با حق اعلا اقبال نمهند
- ۲۱- نزول مناجات از قلم مولود بی باحت عزت کبریا ب حفظ سراج امر بزرگ جبه قدرت و الطاف

صفحه

۲۲ - بدون عنوان بیان طلعت احدیه در استواء حکمت دم بر عرش عظیم و طلوع شمس از افق سبح و محیی محروب و اضواء مکان

۲۳ - بدون عنوان ذکر قلم اهری در خصوص عدم ملکوت اسما و حصر توبه با فتنه

۲۴ - بدون عنوان توبه لحاظ غایت منظر قیوم بجانب لوح و امر باستقامت در امر عظیم

۲۴ - بافتار جناب میرزا محمد تقی م ن تقدیر قلم در قیام و ابتداء از مشارالیه در بطنه مادری در آن مهاجرین نیز بل خود در قمار در لایق ایام تیرت و نزول کلمه عزرا در حق والد ایشان و ظهور غیبت در باره علی و محمد

۲۵ - ب ر - جناب میرزا تقی م ن در محراب مشارالیه با استقامت در امر عظیم فایز فی العالم

۲۶ - بافتار جناب میرزا تقی م ن ملکوت بقای مشارالیه بعد از حزن شنوات و غایت

۲۷ - بافتار جناب میرزا علی خ ا ظهور فضل از سما و مشت مولانا ام در حق مشارالیه و طلب تائید

۲۷ - بدون عنوان بیاضه بیخون در اینکه مردم بوم منقطع حین بعد و دادند کسینا احدیه و در بیاضه خلق میفرمایند

۲۹ - خطاب (ای مجدالدین) ظهور غیبت جمال قدیم نسبت به مشارالیه و احضار باحت اقدس

صفحه

۲۹ - بعنوان (یا اجائی) بیان مالک اسما در انقضای توبه و تکبیرین و کون طلوع و فتح و صالح و طالح بایکدیگر باقتضای حکمت الهی

۲۹ - ابرس بافتار جناب فتح نزل سما از قلم رب آایات لیلات در حق مشارالیه و طلب تائید

۳۰ - ارض ا و عظیم ذکر قلم اعلی از اشتغال از در قطب عما و انصاف طوری در اجتماع

۳۱ - احرف سبحین در عراق و نثار ارباب شرک در آفاق

۳۱ - بافتار جناب فتح از اجار جمال نثار از تفرقه اهل نبضا و سلبای اینان بعد از ظالمین اددار قبر

۳۲ - بدون عنوان (۱۵۲) مناجات فی علم اعاباحت عز کبریا بخط مقبلین از شرا عدا

۳۲ - بافتار جناب فتح عظیم بیان جهل معبود در سر نغمه نظر سحکت و اعراض علماء در ایام رسول و اقبال ابو ذر راعی غنم و حال افتخار علماء با هم او

۳۴ - بافتار جناب فتح عظیم ذکر قلم مظلوم عالم از خروج از ارض سر در کوب کشتی سیر در بحر ارض

دو قوف مقابل سکنده و تشریف جواد اهل اهل ابن مصحوب کتاب از سقف نصار

۳۵ - بدون عنوان بیان محبوبی که در روز اول کتاب تذکره است برای عالمیان سیکه اهل مجاه

صفحه

فهرس
قره عین ابداع و زینت ممالک اشراق همیشه

- ۳۵ - بدون عنوان بیان مولا العالم در یک کتاب صبح هدی آیه قدم در در علم برای همه مراتب ارضین است
- ۳۶ - بدون عنوان اظهار عزت قلم مالک کتدم از حیران و لعل بود بسطه مشربین بکار درجی
- ۳۲ - کرد بافتار حبابین لعابین نصیحت قلم اعجاز مجاطب لوح بعد تفسیر نباتات اهرمکان و انکار
- ۳۷ - بافتار حباب میرز حسن در ارض الالف بیان درقا، احدیه در خصوص نفوس زبرخو
- مؤمن بی بیان همیشه و ذکر این آیه آرات نقطه بیان میفرماید *لکن آمان بجاء* اذ اولت افذا هم و کابوا من انما منخ
- ۳۹ - بدون عنوان (در حق کی از امانه اشراغ) نزول مناجات از سماه شیت رب البریه
- ۳۹ - بافتار اسمعیل بیان حال سجان موجود بودن کل بزوال کتاب و اعراض غافلین بعد از نزول
- ۴۰ - آدرس بافتار حباب میرز حسن بیان مطلع رحمن باینکه استواء بر بخش و ارتفاع نداء آیه است برای تفسیرین
- ۴۱ - بافتار حباب میرز حمید رضا الف توجّه لحاظ مکرمت طلعت احدیت بشارتیه و ضلعین و اخت و اقم

صفحه

فهرس

۴۲ - بدون عنوان نصیحت قلم مالک انام مجاطب لوح توبه کردن در راحت کبریا و حسن سلوک و مدارا با عباد الله

- ۴۴ - بدون عنوان بیان محبوب عالم بخرق احجاب و محیی و ناز سماه امر ظهور معانی
- ۴۵ - بدون عنوان بیان نفع مائش و باضائه افق بیاض شمس تیران قیام قیامت
- ۴۵ - بدون عنوان مناجات ناز از سماه شیت رب مجید طلب تائید عزت در حق اجابا
- ۴۶ - بدون عنوان بیان طلعت موعود در ارتفاع ندا و نفع در صورت و نصعاق ابدان و امر مجاطب لوح بقیام بخدمت امر
- ۴۷ - بافتار حباب میرزا الهوور ظفیر از سماه اراده مولا البریه در حق مشارالیه و اذن شرف باحت
- ۴۹ - بدون عنوان مالک ملکوت بیان باین بنای جان افزا منادی قولستغیر و علا (از در قدم در عرش عظیم سابر و مهران قوم بر الواج شمیم ساطر و جمائمه و زرت در هوا، قدس عزت بجناحی قوت طا بر
- ۵۰ - بدون عنوان آن یافت ح الالم شهادت و سلم مالک کتدم بحت و خلوص مشارالیه و طلب تائید در حق ایشان

بافتار حباب میرزا الهوور ظفیر از سماه اراده مولا البریه در حق مشارالیه و اذن شرف باحت

صفحه

فهرس

- ۵۱ - بدون عنوان خط فضل و کمالات از قلم مطهر حضرت احدیت در حق امانه الرحمن ...
- ۵۱ - بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیت رب الایات لستینات طلب صون و حفظ الهی در حق باریان و امانه رحمن جن نزول ارباب فستان ...
- ۵۱ - بدون عنوان بیان حال سبحان باینکه هرگاه ناظر بسم جن نمید هر آنیه بکلمه تکلم میفرمود که سموات وجود از ان کلمه منقظ میشد
- ۵۲ - بدون عنوان ذکر قلم مالک و قدم از احاطه ارباب عقل و بغضاء و وقوع در قاء احدیت در بین مخالفین اول الفشاء ...
- ۵۲ - بدون عنوان مناجات جمال ذوالجلال بدرگاه قادر متعال در ناید عباد الهی و امانه رحمان استقامت در جت حضرت باری تعالی
- ۵۳ - بدون عنوان نزول مناجات مالک ملکوت بقا طلب ناید در حق اجابا
- ۵۳ - بدون عنوان توجه طایفه عنایت سلطان احدیت در حق بنوعی طایفه المراضات التی صم کعبه
- ۵۴ - ط بافتخار آیه سید عالم ظهور عنایت قلم امانه بشار الیه با بطنه کتاب بسم میر
- ۵۵ - بافتخار جناب اشرف نصیحت جمال مبین بشار الیه بعمل بر آنچه که سر اورد
- مقام انسان است ...

صفحه

فهرس

- ۵۶ - بدون عنوان (یا محمد) امر سلطان یقین با ایشا و بشار الیه در مراقبت با اول مسافرن و مهاجرین
- ۵۶ - بدون عنوان ^{بیشاید} نزول از قلم محی رحم در حق اجابا امر متوجه بمنظر اعلا ...
- ۵۷ - بدون عنوان مناجات نازله از قلم اعلا در حق یکی از امانه الرحمن ...
- ۵۷ - بدون عنوان توجه طایفه عنایت محبوب عالم سبکی از اجابا لاجل عرفان الهی در نظر نفس او
- ۵۸ - بدون عنوان بیاطاعت رحمن ظهور الهی در حق خود مرقه بسم علی اعلی و مطر سلطان اسباب با همی
- ۵۸ - بافتخار جناب محمد حسین بیان مقصود عالمیان در سکه حجاب اکبر علمای امام ظهور بوده و ذکر نادی دولت آبادی که با و نام حزب قبل متمسک است
- ۵۹ - بافتخار جناب محمد حسین ق بیان در قایدها بمجیبی بوم تشریح مکتوم طور و افعال حزب شیعه و کشتن نفی که هزار و دویست سال در قش ناله میکردند
- ۶۰ - بدون عنوان مناجات جمال ابھی باحت عزت کبریا بعدم محرمیت آفاق از نرد اتفاق

صفحه

- ۶۰ - بدون عنوان محی رحم باین کلمه اتم ناطق قوله جل و علا (واجباً) حادث رصف نداند همچون از ادکار عالم چند چون میرت
- ۶۱ - ط بافتخار جناب اقا محمد حسین از قلم مالک دم در حق مشارالیه
- ۶۱ - بدون عنوان قلم اعلی باین کلمه علی ناطق قوله جل و علا (۱۰۰) قسم بتر وجود امر در هر سی کلمه الهیه فایز گشت او در ای شرف جعفر و غی حقیقت (۱۰۰) و در درج مبارک نزول مناجات طلب نمایند
- ۶۲ - بدون عنوان بیان حضرت قیوم در عظمت امر بلیغ مشروط بحکمت و تکلیف جمع فرغ الا بیکسان و نوشتن یک خط
- ۶۳ - بدون عنوان (یا محبت قدرتی شکره قلم عزت اعلی از نفس غافل بود از تکلیف آنچه که فریض امانه در بدن دیانت از ان مرتعد کرده و ظهور عنایت کبر در حق مشارالیه
- ۶۴ - بدون عنوان بیان مظهر الوهیت بر اعران لاجل فرح من فی الامکان و تحملت برای عزت برتیه ...
- ۶۵ - بافتخار میرزا محمد حسن امیر جهان بکر پروردگار بحکمت برای جناب از حدیث فتنه در لرزل استضعفین ...

صفحه

فهرست

- ۶۶ - بعنوان (یا مسمی علیک بجهاد) ظهور عنایت سلطان بفعال مایشاء در حق جناب میرزا حبیب الله و من سستی بالقاء و القاف و ذکر متعرضین و نیت نحر و سرقت بتفاسی که لطافت کتبه عالم است
- ۶۷ - بافتخار لاجبالی نصیحت منظر رب قدیر بشارتیه باقیاع از او امر التهمیه ...
- ۶۷ - بافتخار جناب میرزا تقی نصیحت قلم اعلی بشارتیه بعمل آنچه سبب ارتقاء امر است
- ۶۸ - بافتخار شش نهمین ص توجه طرف نیر عنایت بشارتیه در مخطوطه و فرشت آن
- ۶۹ - ط بافتخار جناب عبدالرحیم بیاطلعت در حضور کهنه انوار الواح عالم را احاطه نموده و امر بایل بها که بدار قریب از این کانس بیاشامند ...
- ۶۹ - بدون عنوان نصیحت قلم مالک امیر بشارتیه در عدم تقرب و تجمع با معرضین ...
- ۷۱ - بدون عنوان خاطر فضل و عنایت حضرت محبوب عالمی سبکی از امامان اربعین ...
- ۷۲ - بدون عنوان ظهور فضل و عنایت حضرت مولانا عیاضی در حق یکی امامان در جهان ...
- ۷۳ - بدون عنوان بشارت مظهر احدیت بیک از امامان رجمانیه هر سلسله مشارالیه در سلسله ولادت
- ۷۴ - بدون عنوان امر سلطان احدیه بمجا طبع لوع بقیام بخدمت الهی بستیقامتی که از ارکان کفر مضطرب از آن مضطرب شو

صفحه

- ۷۳- بدون عنوان نصیحت مسلم مالک در یکی از امامان الرحمن بعد از حجاب از شرفات الماء و توجیه بمنظر اکبر ...
- ۷۴- بدون عنوان تقدیر قلم اعترافی از یکی از امامان بجهت سماع مذا و عهد با صغاء کلمه است
- ۷۴- بدون عنوان امر سلطان بغیر ما شاء یکی از امامان بحدیث با و اشکرانه با حقیقت حضرت یحییانه بجهت فوز بجهت جمال قدم و انقطاع از امام سوسمی ...
- ۷۵- بدون عنوان نزول مناجات از قلم رب الایات البینات و طلب تأیید در حق یکی از امامان
- ۷۵- بدون عنوان نزل مناجات از امام حجت مالک بوم معاد در حق یکی از امامان الرحمن و طلب تأیید
- ۷۵- بدون عنوان اقامت قصه عالم سبک از امامان العزیز با و اشکرانه بدگاه طهر بجهت فوز با مینا
- ۷۶- بدون عنوان شکرانه قلم اعم با حجت عز کبر با حجت بخت ملا با در سبید انظار امر الهی ...
- ۷۶- بدون عنوان تسبیح و تهلل جمال الهی در حدیث و تشریح و علو و سمو حضرت یحییون ...
- ۷۷- کت بافتخار ورقه حدیث بیه بیان طلعت معصوم در افاضه لاله از جهان حیرت در راس آن بپوششها
- ۷۷- کت بافتخار عمه بیان مکلم طور در عظم بوم و ارتفاع ندای مالک احدیه و عرض نقوش مگر نقوش فارغ از امام سوسمی ...

صفحه

- ۷۱- کت بافتخار عمه بیان مکلم طور در حدیث حضرت قیوم در خصوص ظهور نبأ عظیم که منج انبیا بان بشارت داده اند ...
- ۷۱- مھر مبارک (بجاء آیه) عمه التی حضرت وفاتت ظهور عنایت کبر از زمانه فضل مالک السواء در حق مشارالیهما و حدیث و صاحب و نبات ...
- ۷۹- کت بافتخار ورقه بنت عمه ذکر قلم جمال مبین در خصوص جمیع عالم بجز از کلام الهی معادله نماید
- ۸۰- مھر مبارک (بجاء آیه) حدیثی علیها بهاء الله بنت عمه از امام حزن مظلوم عالم از حزن مشارالیهما و وصیت الماء با حلاق مرضیه و اعمال طیبیه
- ۸۰- کت بافتخار ورقه عمه تقدیر قلم اعم از مشارالیهما بجهت اقبال با مھر طهر از بندو اشراق آفتاب ظهور از افق اراده آیه ظهور عنایت در حق بنت و بنت اخری
- ۸۱- بافتخار ورقه حدیث بیه بیان بول الامام بظهور مکتون ندای سدره و محیی بوم آیه ...
- ۸۱- بافتخار ورقه حدیث بیه عمه ظهور عنایت در قاء احدیه در حق مشارالیهما ...
- ۸۲- کت بافتخار بنت عمه تقدیر قلم مالک قدم از مشارالیهما بجهت توفیق باقبال در امامیکه عرفا و علما اعراض نمونند

صفحه

فهرس

- ۱۲ - بافتخارامه الله عمه نزول مناجات از قلم رب الآيات نبات طلب نماید در حق
- ۱۳ - بدون عنوان مناجات قلم اعلا بابت و کس کبریا طلب استقامت در حق عباد و امانا
- ۱۴ - بافتخار خدیجه سلطان بنت عمه ظهور عنایت مالک اسما در حق مشار الیه با جناب محمد ص
- ۱۴ - بعنوان (امتی شیرین) بیان مقصود عالمیان بنزول عظیم علماء بدرکات سفلی و صعوف مشار الیه بدرجات علیا
- ۱۴ - بدون عنوان بیان طلعت رحمن در خصوص دخول ورقه نورا و بشابه بدر طالع از رفیق سماء و سؤال مشار الیه از جمال الهی راجع بخروج از عکا و قصد ممالک اخری (این لوح در باب پنجم از نزول جبرئیل در حق عظیم نازل مقصود اخبار از صعوف است)
- ۱۶ - بدون عنوان نزول مناجات از عثمان فضل مظهر احدیت در حق یکی از اجبا و طلب تأیید
- ۱۶ - بدون عنوان بیان جمال سبحان باینکه اگر حضرتش نبود بیان صحائف الطیه نازل نمیشد و اگر جهاب مسین نبوا احدی بنصرت حق قیام نمینمود
- ۱۷ - بدون عنوان بیان مالک ملکات در خصوص وعدگی در صبح کتب و صحیف نور عظیم و محیی یوم تبه و احتجاب احقر عالم و اضطراب مقلین باندک هبوط

صفحه

فهرس

- ۱۸ - بدون عنوان بیان سلطان ظفر در خصوص ارتفاع مذا از افق سبحان دعوت ملائک شایع لنداء
- ۱۸ - بافتخار جناب مشهد حسنی قلم اعلا بر توحیدی و نبوی از نبی وحی و فساد و نزاع
- ۱۹ - ط بافتخار جناب ملا علی قلم مالک کت در عدم تاویل کتاب و اتحاد معانی ظاهره آیات
- ۹۰ - ط بافتخار جناب ملا علی ک بیان مولا العالم باینکه هرگاه ما س عارف میشدند هر آنکه ترفیع در امر الهی نمینمودند
- ۹۰ - ط بافتخار جناب ملا علی ب زبان مالک یوم لتناد در خصوص خذلان نفسی که کتاب الله گذارده و با هوا و خوی متمسکند
- ۹۸ - (بها و آه) بدون عنوان تجید مظهرت محمد از مخاطب لوح بکیت قطع جبال و بر و بحر و حضور در محضر حق
- ۹۸ - بدون عنوان مناجات قلم اعلا بدرگاه حضرت کبریا طلب فضیلت الهیه در حق اجبا و امانا در حنا
- ۹۹ - بافتخار جناب میرزا قاسم الدینی حضر وفاز و رقا بقا باین علیا ناطق قوله خیر و عز (. . .) بشارت عظمی که از قلم جاری و نازل انکه و لکنه رسول ته و خاتم النبیین بیکه مبارکه یوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی گشت
- ۹۹ - بافتخار جناب میرزا آقا ذکر قلم مالک قدم در خصوص اشتغال نفسان و محرومیت از حضرت باقیه و اینکه جزای اعمال عنقریب کل را اخذ خواهد نمود
- ۱۰۰ - بدون عنوان شمول نعمت از عمارت مظهر رب غفور در حق مخاطب لوح و طیر مشار الیه از خطایای مرتکبه

ص ۱۹ - فهرس جامع ملا علی قاسم تبرکات سبحان

صفحه ۱۰۱ - بافتخار جناب میرزا آقا ذکر مالک ملکوت بیان در خصوص نزاع و جدال در کور فرقان
 براسما باسم امام روحی و فتیب و نجیب در کن رابع و در یوم جزاعلم با که از انها طاهر نه
 و بالاخره فتوی بدم ظهر مشرق آیات دادند

۱۰۲ - بافتخار جناب میرزا آقا نزول ساجات از عیان بیان مظهر آیات در حق مشارالیه طلب نمایند . . .

۱۰۳ - بافتخار جناب میرزا آقا الذی حضر و فایز بیان مجرب من فی الاسکان در تغییر عالم ظهور نصرت
 و احاطه اختلاف سبب و لعن علمای ایران بمقتضی و عالمیان در سنین اولیه . . .

۱۰۴ - بافتخار جناب میرزا آقا جملات دم باین کلمه تم ناطق قوله عزتانه (قد انار اوقی تعالیم
 بالنبی العظم

۱۱۴ - بافتخار جناب عباس انور باجر میان مولا العالم باینکه اگر نفس بجزف ایام نه و اجد گردد انا است
 کفاز او را محزون نگرداند

۱۱۴ - بافتخار آقا عباس فی الباء امر قلم مشارالیه بانقطاع از نفس و اقبال بقلب بجاوند علی
 بدو عمو بیان طلعت قدم در ظهور کفر محزون و غیب بکنون در خانه او پنجم احد بر زبان
 فائز نمیکردید . . .

۱۱۵ - بدو عمو رجا قلم از دست رب قدر باینکه برای نفسیکه باصغای ندای الهی
 شده اند اجر فخلصین مکتوب فرماید

۱۱۵ - بافتخار جناب ابوطالب بیجا سبب نبی انکه از اول بلا اول مکتون بوجه و ظهور اسرار الهی

صفحه

فهرس

۱۱۶ - خلیج بافتخار جناب میرزا سید علی توجه طرف عنایت محراب مشارالیه . . .
 و علاء الحسین و محمد و علی و عدده از اجاء الهی

۱۲۱ - ط بافتخار جناب سید علی ظهور فضل از عیان بمقتضی و عالمیان در حق مشارالیه . . .

۱۲۱ - بافتخار جناب سید علی ظهور مکرمت از سما مشیت مظهر احدیت در حق ایشان

۱۲۲ - بافتخار جناب سید علی جمال مبین با این احاطت قوله حکیمانه . . . هر کلام
 که مظلوم امکان توجه ببستان مینماید آمارت را مشا هده میکند . . .

۱۳۰ - ص بافتخار علینقی امر مسلم قدم مشارالیه با دای شکرانه بدگاه الهی . . .

۱۳۰ - بدون عنوان رجا جمال الهی باحت کبریا بنزول مظار رحمت در حق مخاطب لوح
 بافتخار محمد قنبر اسمعیر شهادت مظهر و حدایت بر تجد ذات الهی . . .

۱۳۱ - بدون عنوان ذکر قلم اعلا از قبول سخن بجهت حب الهی و اتباع امر او . . .

۱۳۲ - بافتخار علی محمد ذکر قلم مولی الامم بسفوسی در بقلب نحو اقبال بمقام محمود کرده اند
 بدو عمو ظهور عنایت سلطان ظهور در حق مخاطب لوح و اخبار بوجه قطعات مرکه

۱۳۳ - ص بافتخار جناب علی محمد ظهور عنایت مولا الاسما در حق مشارالیه . . .

۱۳۳ - ص بافتخار جناب اسد در نصیحت قلم اعلا با وفای اتباع از حکام کتاب و تمکین با منبر لکن

ص ۱۱۶
 ص ۱۲۱
 ص ۱۳۰
 ص ۱۳۱
 ص ۱۳۲
 ص ۱۳۳

صفحه فهرس ایت

- ۱۳۴ - بافتار جناب عالم منزه صعدا لیه توجیه طریقت خانیست محمد در حق مشارالیه و بر طریقت درجات در حق متعارج الیه
- ۱۳۵ - بافتار جناب نیرایع محمد ظهور غایت محجب من فی الامکان در حق مشارالیه در محرم مرفوع
- ۱۳۶ - بافتار ائمه الله با جبر ظهور غایت مولانا محمد در حق مشارالیه
- ۱۳۷ - بافتار ائمه الله ضلع محرم جیم ابن عطاء ظهور فضل و عطا از براعه مولانا السماء در حق مشارالیه
- ۱۳۸ - بافتار درقه ضلع جناب حاجی محمد روح نصیحت قلم اعلا مشارالیه با اینکه قدر آیام بدانند چه که چشم عالم شبه انرا ندیده
- ۱۳۹ - بافتار درقه ضلع جناب محمد ر ظهور غایت محب افاق در حق مشارالیه محمد جیم در حق مشارالیه در حق مشارالیه
- ۱۴۰ - بافتار ضلع جناب جیم توجیه طرف غایت محب افاق مشارالیه
- ۱۴۰ - بافتار درقه ضلع جناب محمد جیم در حق مشارالیه در حق مشارالیه
- ۱۴۱ - بافتار ائمه الله ضلع روح ظهور غایت مولانا الوردی در حق مشارالیه
- ۱۴۲ - بافتار ائمه الله ضلع محمد جیم در حق مشارالیه با مالک اسماء در ظهور دریا شتر و اشراق آفتاب جود و عدم امکان تدارک آنچه الیوم از نفسی فوت شو
- ۱۴۳ - بافتار ضلع محمد جیم و نماز نزول مناجا از اسماء شریفه رب الایات در حق مشارالیه و طلب

صفحه فهرس

- ۱۴۳ - بافتار محمد جیم بیان مالک فتم در اینکه کتاب صراط الله است برابر است و در اصل و صدر عظم است بین هم و همچنین در آن دیده شد هر دو در وجهی میجو
- ۱۴۴ - بافتار محمد جیم منبر ع ط بیان مولانا العالم با اینکه نفس الیوم سبب استخوان از زمین است
- ۱۴۴ - بافتار جناب جیم ع ط بیان قلم اعلا در اینکه نصرت از و خلاق صفات مقدم بر بقا است
- ۱۴۵ - بافتار جناب جیم ذکر حدیث از حضور مشارالیه لده العشر استماع آیات الهیه و امر بخلف من مقام
- ۱۴۶ - بافتار جناب محمد جیم بیان مالک فتم با اینکه باب شروت امانت است
- ۱۴۷ - بافتار جناب محمد جیم انرا با جبر و نماز ابن ع ط ذکر قلم اعلا از در حق مشارالیه در حق مشارالیه
- ۱۴۸ - بدو عنون ذکر مقصود عالمیان از حضور مخاطب لوع لدری الباب و استماع نذارات افاق اعلی
- ۱۴۹ - بعون (ارائه) بیان مولانا العالم با اینکه نفسی ظهور مناجا از اسماء شریفه غایت آن خیر خواهد بود
- ۱۴۹ - بدو عنون رجاء مالک اسماء از اساحت کبریا بنزول فضل وجود در حق مخاطب لوع و عالمه مشارالیه
- ۱۵۰ - شاه آباء بافتار ضلع ملا حسین الدینی صعدا لیه نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشارالیه و ظهور غایت در حق حسین
- ۱۵۰ - بافتار جناب محمد جیم بیان مالک الیوم معناه ایضا افاق عالم شمس عظم و اعراض نفوس

صفحه

فهرس

- ۱۵۱ - بعنوان (بنام دانای بیگنا) امر مولی الانام باستقامت اجاب در امر الهی و ذکر نفس بر بکلیه احقر عباد از آفتاب معاضه محروم گردیده
- ۱۵۲ - بافتخار جناب کمرز اسد الله ابن سجاد باشی بیان جمال مبین در غفلت نفس و اینکه بدودی ثمرات اعمال خود را مشاهده خواهند کرد
- ۱۵۳ - بعنوان (یا سبحون) ذکر قلم مالک قدم در خصوص ابتدای اولیا، تحت سطوت شقیاء خلق و طلب خیر دنیا و آخرت در حق آنان
- ۱۵۴ - بنون بیان جمال حدیث در اینکه با قریبی که بعیدت و با بعیدی که قریبت و هر آن نفسی که هر دورا با یکدیگر جمع نماید او بکثر خیر فائز گوید
- ۱۵۴ - بعنوان (ان با حقیر) بیان جمال سبحان در خصوص شرفیات دنیا و فانی آن و بقای امری که در زمین گردان عباد
- ۱۵۵ - بعنوان (ان افرو یا اجاب) امر قلم اع باجای الهی با تجماد در امرت و عهد معهود
- ۱۵۶ - بدون عنوان امر محبوب آفاق باجای الهی عمل با و امر کنایه سر مشی مابین خلق بحکمت
- ۱۵۷ - بنون مالک اسما و صفات مابین کلمات ناطق قوله جل و عز (... اولیای الهی را آگاه نما که شاید بمقامی فائز شوند در منع مانعین و نفاق مانعین و شهوات مبین ایشان را از مالک یوم محرم نماید و منع نکند ...)

صفحه

فهرس

- ۱۵۸ - بنون بیجا مبین باینکه ذکر الهی بر هر ذکر سبقت گرفته و ذا کرون را ذکر نمایند
- ۱۶۱ - ط بافتخار استاد غلام علی و استاد و غلام حسین و استاد ابو القاسم ظهور عنایت از سما و شیت مظهر احدیت بمشار لهم و طلب نمایند
- ۱۶۲ - بافتخار جناب کمرز محمود من اهل نون توجه طرف عنایت مولی الانام بمشار الیه و عطایه و این کمال طلب نمایند ...
- ۱۶۲ - بعنوان (یا علی) ظهور عنایت قلم اع بمشار الیه و اتمه
- ۱۶۳ - بافتخار جناب ملا حسین الدینی با حروف و فاز صفت قلم اع بمشار الیه باقیاع مقام انسان بن ادیان
- ۱۶۴ - بافتخار جناب استاد باقر امر قلم مالک قدم بمشار الیه و مستظلمین در ظل شریع الهیه بتثبیت معروف و با نخبه سبب ارتفاع شان انسان است ...
- ۱۶۴ - بافتخار جناب استاد باقر شکوه مظلوم آفاق از مصائب وارده و ظهور عنایت با اجاب
- ۱۶۶ - بافتخار جناب حسین الدینی فاز شهوات مسلم اع بعلو مقام شهداء امر الهی و عدم احماء ذکر شان از الراح عالم ...
- ۱۶۷ - ص بافتخار جناب میرزا حسن قناد بیان مالک اسما در عظیم یوم بدیع و منوط بودن عرفان مالک یوم بصیر حدید و تفکر در آثار ...

صفحه	فهرس
۱۶۱	بدون عنوان - امر مالک ملکوت بجا مخاطب لوح باستقامت در امر آل
۱۶۸	بافتخار حیدر حسین حضرت نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشارالهم
۱۶۹	بدون عنوان - نزول مناجات از قلم مظهر امیر آل طی در حق یکی از اماناء از حضرت و طلب تأیید
۱۶۹	بافتخار شهیدی حیدر ظهور عنایت مقصود و عالم در حق مشارالیه
۱۷۰	ص بافتخار حیدر بیان مظهر سبحان در خصوص اعراض و انکار خلق و اینکه فائزین بشریعه آئینه از اهل مرورش هستند
۱۷۱	ص بافتخار امه الله حسبیه سلطان ظهور مظهر رحمن در حق مشارالیه . . .
۱۷۱	ص بافتخار شهیدی حیدر امر سلطان یغیث یا یغیث یا یغیثین استقامت و عهده احکام منزل در کتاب
۱۷۱	ص بافتخار حسن علی بیام مظهر احدیت باینکه در استان با استقامت اجر لقا در کتاب ثبت می شود
۱۷۲	ص بافتخار ابن علی زوالی صدقات مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر رب غفور در حق راجع الی الله
۱۷۳	ص بافتخار فاطمه بیگم نصیحت قلم اعجازی طی باعمال واقفان لکن سبب ارتفاع امر الله است

صفحه	فهرس
۱۷۳	ص بافتخار حیدر بیان می رحم باینکه هر نفسی با و امر الطیبه و کتاب اقدس فائز شد از اهل لقا محبوب است
۱۷۴	ص بافتخار ملا عباس ظهور عنایت مالک ملکوت بجا در حق ایشان
۱۷۴	ص بافتخار فاطمه بیگم امه الله امر جمال مبین بشار الیه استقامت در امر الهی . . .
۱۷۵	ص بافتخار حسین بن مرفوع علی نور امر قلم اعجازی باینکه در جمیع احوال بحق ناظر باشند
۱۷۵	ص بافتخار حسین بن مرفوع علی نور توفیق وجهت م بشار الیه و ظهور عنایت در حق مشارالیه
۱۷۵	بدون عنوان بیان مولانا نام در خصوص اینکه حضرت رب اعز سلطان مشیت خداوند و شمس احدیه و نقطه اولیه است و امر مخاطب لوح نبضت امر طی . . .
۱۷۷	ص بافتخار حاج عبد الغفار نزول از قلم رب الایات البیات و طلب تأیید در حق اجار و امانه در جمانه
۱۷۸	بدون عنوان - لقا قلم اعجازی مخاطب لوح تبسک با و امر منزل در کتاب
۱۷۸	ط ص بافتخار جناب حسن مقصود عالمیان بشار الیه که در حین و ره بارض صا از زبان جناب مبارک مراتب تا اثر از نصیبت هم حاء ابراز داد
	(مقصود شهادت حضرت سلطان شهید است)

صفحه	فهرس
۱۷۹-	بدون عنوان امر جمال بسین باجاء الهی بر عایت حکمت
۱۸۰-	ط ص بافتخار جناب صنع امر مسلم اعلاهل بها تمکیح لاجل امانت و وفا
۱۸۱-	بعنوان (امه الله) بیان مظهر حسن بظهور موعودیم کل من الارض انقاوت با امر او
۱۸۲-	بعنوان (سستی مقصود) نزول مناجات طلب مغفرت از مظهر احدیت رحمتی حسن قبل علی و سلیمت باز ماندگان آن متعارج الاله
۱۸۳-	بافتخار جناب حاجی عبدالغفار نزول از سما مشیت مالک قدم و طلب تأیید در حق مشارالیه
۱۸۴-	بافتخار جناب زین العابدین ابن علی نورالذنی صعد الی تهر نصح ناصح من مشارالیه با امانت و عفت و وفا و با عا طیب سبه و اخلاق مرضیه که سب ارتقا کلمه است
۱۸۵-	بعنوان (بازین) ذکر قلم اعلا در خصوص بحر بیان حق ظهور عنایت رحمتی سرور
۱۸۷-	ط بافتخار جناب شهیدی حیدر ص ظهور عنایت از قلم مظهر هر فیاض در حق حسین قمبر علی وزین العابدین و عا وید الله و روح تم و نصر الله و سید محمد و ابن السماء
۱۹۵-	بدون عنوان ظهور از قلم جمال حسن بجهت صغوه غضن الله الاظهر مهدی

صفحه	فهرس
۱۹۷-	بدون عنوان ذکر قلم اعلا در عدم امکان شرف اجبار و تقاضا عرض و طلب تأیید در حق انان
۱۹۷-	بدون عنوان امر جمال بسین بجا طیب لاجل بیان بجزت اعلا و موعود مستغاث و ظهور بعد آن و اینکه اینان کل مرایای الطبی لبعده و ماسوی مرایای آنها
۱۹۹-	بعنوان (ای عا) بیان جمال رحمن در خصوص ظهور آیات الطیه در جمیع اشیا و استعراق نفوس در او نام و محجوب از بعضی ماضی ماند هر بیان که تلاوت بیان نمایند و از منزل آن غافلند
۲۰۰-	بدون عنوان بیان جمال سبحان در اینکه خداوند سموات و ارض را قرب از آن خلق فرمجه و ذکر خلق در ستمه ایام نظر بکجک لبعده و بیکه عمت و قیامت از انوار عزه محجوب ظاهر گوید
۲۰۲-	بدون عنوان ذکر جمال مختار از اشتیاق اجای الهی بلجای مخاطب لوج
۲۰۲-	بدون عنوان امر قبله آفاق بافتخار اجاء که بواسطه آن خله همگین شکسته شود و تمکیت بجزت الله در همگین انسان ظاهر گردیده
۲۰۳-	بافتخار شیخ سلمان ذکر طلعت قدم از خلاصه مشارالیه از دست نفوس و اظهار عنایت بواسطه خدمات و مسافرت های مشارالیه
۲۰۴-	بدون عنوان بیان طلعت انبیا منان در سیکه اگر نفر یک آیه از آیات الهی از قلم صادر گردد

صفحه

فهرس

- ۲۲۳ - بافتح جناب میرزا ابرطاب ط ال امرجال فحار بشار الله بعدم
تخرن ارا آنچه بر او و او گردیده و وعده نصرت
- ۲۲۴ - بعنوان (ان یا ابرطاب) بیان محی عالم با جناب از شرک بجا آورده ولو
جمیع بجا لغت بر خیزند
- ۲۲۴ - ط بافتح ضلع جناب ابرطاب الدنی سعد الاله بیان مقصود فرزند ان مکان
در خصوص بخت محبت الهی بزرگه لولوت است باید انرا در صدف قلب محفوظ
داشت و ظهور عنایت روحی طالب
- ۲۲۵ - بافتح از ابن حاجی میرزا موسی الدنی رفع الارض الاعم قد نزل لا ابرطاب
... بیان قلم اعم بظهور جمال ته از خلف سماج چه اگر سماج مرتفع شود
جمیع من فی السموات و الارض بفرخ آید و هر جلد با خردمندک گردد
- ۲۲۷ - ط بافتح جناب سید ابرطاب بیان محرم در خصوص استوار و معجزه بر عرش ظهور و شکرانه
حضرت روح از شرف دیار بقدم پروردگار
- ۲۲۸ - بافتح جناب سید ابرطاب ذکر قلم قدم از خارج گردید که شکرین جمال الهی از درون
و قطع یکی از اجزاء حلقوم خود و افکندن دیگر خود را بدینا در فراغ از
و فرا کون میرود خود را در قدم مبارک

صفحه

فهرس

- ۲۲۹ - ق م بافتح جناب سید ابرطاب نزول مناجات از بر اعانه مشرق آیات
و طلب تائید در حق مشارایه
- ۲۳۰ - ط بافتح از ته الله ضلع جناب لاسید ابرطاب بیان مظهر امر که در شأن امانت
در این ظهور عظیم و امر با عمل طریقه و اخلاق مرضیه
- ۲۳۱ - بافتح ضلع جناب سید ابرطاب محراب مکان باین نعمه ملکه که مترجم قوله ان اعز الاله
(امروز روزت نسبت علو و ذوم نفیست هر نفس چه از عبا و چه از اما
بحق تو بگو او از حق محبت و جن هر آن از اهر خسران
- ۲۳۱ - بافتح ضلع جناب سید ابرطاب بعد طرف عنایت مقصود عالم بشار الیها و تقدیر اعدا
ایشان در سیر الهی
- ۲۳۲ - بافتح جناب فضل الله بیان مظهر عزم در استوار حق بر عرش ظهور و وضع میزان و ظهور صراط
جاری شده اهر ملاء اعم در عشر و اشراق انها را ذکر مینماید
- ۲۳۳ - بافتح جناب اشرف بیان محراب عالم باینکه حق و آنچه اراد ظاهر میگردد ممتاز
از انرا هر است
- ۲۳۴ - ط بافتح جناب اشرف در حال گذر از نصف و از ده بر راه بر او و این عمل غنی از انهار
ناخود خواهد

صفحه

فهرس

- ۲۳۵ - بافتار داعی امیر جمال نهار باجای آبی بضررت امر و جناب از فساد ...
- ۲۳۵ - بدون عنوان ذکر قلم امر از قرأت کثرت مخاطب لوع در ساحت ادس در ارتفاع بگیا
- از عیون هم در این اسما و طائفین حمل و از عین نه الا نور الاهی ...
- ۲۳۸ - بدون عنوان نزول مناجات از قلم منجی عالم جنگی از اماء و طلب تأیید در حق مشار الیها ...
- ۲۳۸ - بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیت رب الایات بیات طلب تأییدات الهیه در حق اجاء و امامان
- ۲۳۹ - بافتار لا تمزع بیان جمال سبحان در ترویج مفرات و دعوی لایم بظهور مشیت و مناجات طلب تأیید در حق مخاطب لوع ...
- ۲۴۰ - هم بافتار جناب محمد قنبر حسن بیان طلعت یزدان بظهور کن سبکیر انسان و بشارت بظهور ...
- ۲۴۰ - هم بافتار محمد حسن بیان مظهر قدر در حضور نهار سماء بظهور مالک آن عظمت و جلالت
- ۲۴۱ - بافتار محمد حسن امیر کبیر جمال الاهی بقوم تفکر در آنچه ظاهر شده و توجه بسوی او
- ۲۴۲ - بافتار جناب محمد حسن بیان مولی الامام بظهور کلم طور و نصیحت مشار الیه بعد عتبات
- ۲۴۲ - بافتار جناب محمد حسن ص سلطان ظهور باین بیان اعلا طین قوله قنبر نامه ... قد قنبر نامه
- عاشان با منعم الصوف و لا الالف شهید بذلک من عنده کتاب کیم ...

صفحه

فهرس

- ۲۴۳ - بافتار بنت ملیح مظهر احدیه باین نغمه لاهوتیه مترنم قوله جل سلطانة ... و لکن از خدا بطلب که لا ارحمیه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند ...
- ۲۴۴ - بعنوان یا فضل مظهر ظهور مابین کلمه اتم ناطق قوله عز بیا نه ... این مظلوم با وفا و وفار اوست میدارد
- ۲۴۴ - بدون عنوان امر مالک ملکوت بمشارایه باینکه زواید کلمات الهیه منجذب نماید
- ۲۴۵ - بعنوان یا محمد قنبر حسن (جل مسین باین بیان محکم متین ناطق قوله جل حلاله (اذکره فر فر لادکره ...
- ۲۴۵ - بدون عنوان بیان مطلع حدیث باینکه آیات مثابه سراج امین خلق بهر و سیکه بیدار و تیز نماید کاذب
- ۲۴۶ - بدون عنوان مناجات جمال الاهی بیاحت عز کبریا باینکه نفوس را بطراز حب خو فرین بدارد
- ۲۴۷ - بافتار جناب فضل ط بیان طلعت رحمن در نیکه ارض سبحن کاهی مضطرب را بر ساکن است
- ۲۴۸ - ک بافتار امیر محمد جابر بن امیر مالک ظهور مشار الیه باد اشکرانه بدرگاه آنهی باینکه
- ۲۴۸ - بدون عنوان مناجات جمال امین بدرگاه رب العالمین باینکه عباد و امامان خود را با سقاقت حضرت تأیید فرماید
- ۲۴۹ - ط بافتار جاب محمد حسن امیر کبیر قلم امیر انقوی ضمیمه هر عمامه انهار الودیه با فوائد باز بدارد
- ۲۵۰ - بدون عنوان بیان سلطان ظهور در غیب حضرت کونم و ادریس و ابراهیم نزول نور است

بدون عنوان بیان مولی الامام بظهور کلم طور و نصیحت مشار الیه بعد عتبات
 در کتب اولیای اهل بیت

صفحه

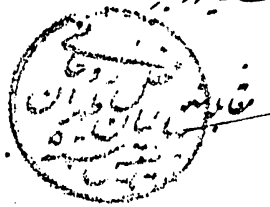
- ۲۵۱ - طباقار خباب محمدی که بیان چهار خفایه در خصوص سبک مصاب اهدی بجا در سبب محبت مالک اسما در سبکاه حضور زکریا و جانشینان در لائق کام به نبی ظاهر شدن بر حجت خود بدل فرمود
- ۲۵۲ - خلیج بافتخار خباب میرزا سید (این لوح مبارک در صفحه ۱۱۹ همین کتاب استنساخ گوید)
- ۲۵۸ - بافتخار خباب سید عز نزل مناجات مسلم اعاد در حق مشارالیه و طلب تائید
- ۲۵۹ - طباقار خباب سید زکریا در حال رحمت از بلایای وارده بر مشارالیه بر ابراهیم علیه السلام و نزل مناجات طلب تائید
- ۲۶۰ - بافتخار خباب سید سید ظهیر غایت مظهر فیاض در حق مشارالیه و سبب حکام توبه قبیان آثار او را مشاهده می نماید
- ۲۶۱ - بافتخار خباب سید مولانا العالم بیکه نموده از ناعده لغو چشم پوشیده و با نزل فرموده که ترک حبه برود تا مدت نرسد
- ۲۶۲ - ^{۱۵۲} نزل مناجات از نماز شیت مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و طلب تائید
- ۲۶۳ - بدون عنوان نزل مناجات مولانا الوری در حق مخاطب لوح و طلب تائید
- ۲۶۴ - ریش بافتخار خباب میرزا محمد علی بیان جهل سجان با سبب مظلوم عالمان در حین ابتلاء بین ایادی اعداء کفر و سجده و دعوت می نماید و فضیلت علی و اهل بیت علیهم السلام را می نهد
- ۲۶۶ - بافتخار خباب میرزا محمد ربان نیر آفاق در سبب که آیات منزه از تسلیم اعاد در حق مشارالیه از صد هزار اولاد صالح افضل بود

صفحه

فهرست

- ۲۶۶ - بدون عنوان نزل مناجات مسلم اعاد در حق یکی از افغان و طلب تائید در حق مشارالیه
- ۲۶۶ - بدون عنوان مظهر غایت مالک اسما در حق یکی ایا رحمانی ...
- ۲۶۸ - بدون عنوان مظهر غایت مظهر احدیت در حق یکی از حضرات افغان و طلب تائید در حق ایشان
- ۲۶۹ - بی بافتخار لا معظم حضرت افغان حضرت باوقاف توجه طرف غایت محبوب عالم مشارالیه و شکوه از منکرین آنکه یومی در علم الهی کنیزت که بوم حشر الواح و نشانیات خواهد شد

بنام محبوب علیان ذایم فیہ فارت الاذان باصغاره ماسع الکلم فی الطور و
 فی المراج والروح اوصعه الی الله المبین القیم طیبی لری برای نفسی که نام الله را در آن
 در اثرش ستقیم ماند چکت و بخت الهی بر عقلت این امر کو احی او و لکن الکبری از نفس
 از آن غافل و بی خبر اشتغال بدنی عباد و از مالک آسمان فرود خفیه بر سره و نذر قیام نمایند
 و لکن آبرای خود ناصر زمین نمایند الا بان تو بود او بر جوار الله العزیز العطف با احتیاج
 الورد ان استسعی ذاء ربک انه یندرکک فی سجنه الاعظم با تصنع منه عرف عیایه ربک
 العزیز الودود ان اعرفنی تعام هذا اللوح ثم اخطیبه بام ربک مالک الوجود

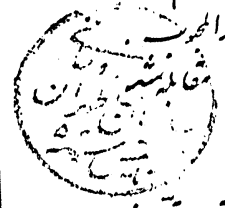


بسم الله العلی الاعلی هذا کتاب من لدی العبد الی الله ی سافر الی الله و کان من المهاجرین
 فی اللوح مذکور الی ان دخل السجن هذا المقر الی فیہ نزل البلاء من سبحان القضاء فی کل حیث
 ان یاعد طیبی لک ما سکت الله انه فی سبیل الله و اتممت المقتة فی طرق رضائه و حجت
 الی شرط الله فی قد کان الودیه عن انفس النحن فیہ برئنا ان استقم علی حب مولاک و لا تحزن عما در
 علیک ان اجبرتم اصبر الله بر فی جوار الدین هم صبر و اتقاء الودیه و انه کان علی کل شیء قیاد
 قل ای رب انما الی ترحمت الی شرط رضاک و الطائف و قصت حرم انک انما
 او الا تحزنی عما خدک ثم قدر لی یا قهرت الیک و تعظی عن ذونک لکن قد کنت علی کل شیء حیفا
 ای عید هم بر شکر و از این عید بجز او سکر کن محبوب علیان را که بغیر نانش فخرش
 و از شمال هم همین نقین از دستش و در سبیل رضایش از راحت که شتی و بطرفش توفیق بودی
 در شقت ای دار و در صبر بودی صحیح این براتیه از فضل پروردگار علیان است چه که اگر

[Faint, illegible text in the right margin]

[Faint, illegible text in the right margin]

ارباح خیات که ازین فضل در هوب است عباد را از غمناهی اهدی برضایش مرق
 نشود و برضایش فخر کند و چنانچه شد بدو میوه سی از عباد که با بی آیام مفسر حق بوده اند
 و بعد از خود اهدی برضایش فخر شد الا من شاء ربک لہ اباید این عباد در کل حین صل
 پیش اشاکریم و از او توین طلبیم که بر نفس سقیم باشیم و از او نفس منقطع غمگین
 ایام عمر با خور سه و جمع مانند کان در تحت تراب ماوی کیریم و در آن فقر جزو عیاشیه
 سنی نه و در نفسی نجا برود غنی و فقیر عالم و جاهل عزیز و ذلیل کل در آن فقر تفریق یک قسم در آن
 و اعتبارات و اشعارات عالم کلیه با نمره مرتفع شود و هیچ چیز در آن محل بکار نیاید گوید
 نفس پس باید از خدا بطلبی که از فضل و عایش محروم باشیم و از کوشش و نصیب خودم
 و در این چند روزه فانیه از ذکرش غافل شویم و بدو نفس بر وجه نحاسیم در صحن نزول شده اند
 و بایا صابر باشیم و در سوار دشت در خاشاک و الروح علیک علی الذین هم نکلوا علی الله
 الفرد الواحد الاله المقدم المبین القدم واحمد لله الملقب بالمجرب



بوالعزیز بذات الله المبین القدم قد نزل بالحق من لیل غیر منجرب و نطق بالحق فی
 ملکوت البقاء ثم فی جبروت السماء بانه لا اله الا هو یحیی من یت فضل من عنده و ان الیه
 کل رجوع لہ ان خلق الامر کل عنده فی کتاب مخطوط ان یاجعل سین اسع ما من یارک
 فی جبروت الامر و لاکن من الذین هم آیات الله لا یستندون کل الله اخی قد شفقت بای
 القدر من طلع غلام الروح بحال الله العزیز المجرّب یا که ان لا تجالس مع الذین لن تجدهم
 را حقه آنچه من بدامک المزل المشهور و عجم لا نعمهم لانهم عیاء فی الامر و صاء فی القول و ادکت

هم لا یغیرون کل ناسه کتم فی صحبات الروح فی آیام کتب ما عرفتم مراد الله فی الواحه المکتوب
 که لک بیتانک الآیات لثلا کونک عن صراط ربک اعراض الذین هم کفر و اد اشکر و اد
 کافرا علی اعجابهم منقین و انکانت فاستند بالله ربک ثم الف به عن و نه و انه یفیک عن
 کل من فی السموات و الارض و عن کل ما کان و ما کون و یحفظک كما حفظک من قبل و یرزقک الا
 رزق به اهد الا الذین هم تو جهون الی سادین القدر و کانوا الی شطر القدر هم بقصدین
 که لک برغ اهدین شای و یضربن شای بفضل من عنده و انه لهدی الحق علام الغیوب و اذا
 رأیت الیج الذی خرج عن استیج کبر من لدنا علی وجه تم شیره به کرم من عنده لیکون
 من الذین هم کافرا بشاره الله ثم شیره و ان قل باعده فاستند بالله ربک بما یجاک من سخن
 ثم اسع بان لا تهل فی سخن آخری و کون من الذین هم کافرا فی سخن انفسهم فاله و ان قل انا
 را یا که من قبل فی و هم عظیم بحیث حضرت بین می الله ربک و ما اشعرت به کت کت
 من الذین و لہ انما استرنا الیه عنک و حقیقتا تحت الف حجاب لثلا نطق علیه و که لک
 من عینک و عین المتصفین قل باعده فاخروا بحبات الوهم ثم اخرج عن خلف الحجاب
 سلطان سبین ان لن نقدر ربک علی و لک فاستعن بالحق العزیز المقدم القدر ثم نطق فی
 اول الامر ربک ثم عباد الله و کن نودن القدر من ربه و ذکرهم با علی صرکت و لا تخف من اهد
 قدر کل علی الله العزیز المیسر قل یا قوم فانصروا بالله فی انفسکم و لا تكونن من المذنبین ثم اهل عظیم
 نزل علی محمد رسول الله بن عربی بنین الایجاد فی آیات الله الا الیه نسبحه و انه لک نزل
 بالحق من لیل غیر منجرب ان یا قوم فاذا عن الله و لا تجادلوا فی آیه اذ انزلت بالفضل و لا تری
 من المؤمنین که لک یتلکم حاتم القدر و یفیکم بالحق لثلا کونن من ان عینین . مقاله شده



هو العزيز به الكاتب كرفيد كل خير فضل من له في الله العلي العظيم يصل كل نفس برزقا على ما يحيى
 عدان انهم من العارفين قطبي لمن لم ينس عن نفسه ما قدر له ويكون من الرايين نسل الله في كل
 حين بان لا يسهل ابراهيم الرحمة على وجهه ولا يقطع عنه منزل من سماه عزير كلك ابراهيم العباد
 من اول الذي لا اول له ونامرهم حنة باسحق ان انهم من العارفين ثم اعلم بان خضر بن ميثاق بك
 وعرفنا بانيه ركن من الشايدين قد رما لك جزاء ذلك في ماء القدس خيرا الذي لا يحويه
 احد من العالمين كذا كتبنا عليك كما نمت على عباده المقربين تسترني ذاك وكون ثانيا في
 حبه لا كانه من الله الاله وانه ولي الحسين اظن في كلك ما صنعتنا فرانش من
 اليونس النروج وادرت ان رسلها عنه ما يكون من المرسلين فاعلم باننا قبيلتك ونسل الله
 بان يجر بك تجزاه حسنا ويرزقك عرفان نفسه وان جزاخرتها في السموات والارضين و
 لكن به القبول وبنها لك لانا اجيبنا ما نعتد على التراب في هذا السحن البعيد ولا ينسى للمجون
 ساطح الحر ان انهم من العارفين ان لن يرضى ذلك فاسد الى اننا ائيب ليعمل ما هو المقصود
 كذا كذا في هذا اللوح تكون من العالمين ولا تغفتم اباك بان لا يغفل عما اتى الروح عليه
 حين الذي كان حال من يرى الله المهيمن العزيز القدير ولا يكن في ريب فيما نزل عليه ويكون من
 الرايين قل الله قوتنا فاننا من العالمين لان اناس ان هذا من يرى الله ما عرفه
 ولذا ما فازوا بما فرقت به على كذا عليه كذا كذا ما يتبعك احد ان انت من المرقيين ان استقم
 على حجتك بحيث لا يجر دون عليك الا ياف كل من في العالمين وينا وكما الترتي لكل ما على الارض
 وكل كرمين انك تقوم في مقامهم بقدره الله وسلطته وقوة الله وغرته بحيث لن تضطرب في
 نفسك من ترمه البصر عن هذا الوجه المبارك المنير واما انك اذا انصفت ما اتفقك من خارج العلم
 تقدر ان تطير مني ما لك البقاء مقام الذي لن تطير اليه بطيور الاقصد ولا تعمل المومنين كذا

المنك ومنتك واثيناك يا حيضك عن من الشياطين فاخفظ هذا اللوح ثم اقره في الكس الايام
 ثلثة تغفل عما اراد الله لك فيه وتكون من الرايين والروح والكبير عليك وعلى ابيك وعلى
 كل من آمن بالله وآياته من كل اناث وذكور وصغير وكبير



م سيد لطف الله

هو العزيز الحكيم قد توجه وجه القدم الى العالم وانه هو الاسم الاعظم يا دعي على النداء وبشر
 من في عوالت الاث الى الله من الارباح ان الذي سح وابل ان من اصل الفردوس في ايات
 انه يصلي على الذين وفوا بياثا والله وعهد يشبه ذلك ان الله من اعلى المقام ظني لنفسه عمت
 يا ازله الرحمن في كتابه الاقدس الذي تزين بالاحكام قل ان الكتاب هو سماه قد زينا ما نأتم
 الاوامر والورا هي شيد ذلك من عنده ام الاواح ان الذي اخذ كتاب الله سيد القوه انه
 من اهل الصبا والذمي اعرض ان من اهل الضلال كذا كذا في ذلك فلي توجه وجهي لوجه

وتكون من اهل الايقان قد نزل هذا الكتاب لمن اقر بالله ما لك المبدء والمآب

ك ر ا ق ا يه مرتضى

هو ان طي من اعلى المقام يا ملا الاديان ان استمعوا له الرمن انه اتفق باسحق في هذا المقام
 الذي سبى باسحق الاعظم في لوح حفيظ اياكم ان تعلم مقالات الذين اعرضوا بعدنا انوار انوار الله
 اقره الله رب العالمين قل ان افرادا ما نزل من سماه بفضل وعقدوا في باسحق العالبي القدير



ان الذي يستطيع ان يغير العالم باشارته من قديم قدمه قد صار مظلوما فريدا في هذا المقام العبيد اياكم ان
تخبركم ان الله تعالى استغنى بشيئه بذكر ما نزل في ازل الازل من لم يات الله بصحى العليم وخوا العالم
عن راءكم ثم اعلموا بما امرناكم في كتابنا الاقدس انه نزل من سماه شيئه ربكم العزيز المنيع ان
اسكروا بآيات الله وحين وجهه انه هو الفصل القديم الجبب . عليك وعلى الذين فازوا باخبار
الايمان في هذا العجز المنير .



جناب ميرزا محمد باقر صاحب جوده الله
بسم الله الرحمن الرحيم في الارض السماء وكر من لم يزل المظلوم الى الذي امن بالله الميسر القويم
لجدة نتجت الله كما وبليسان الى ان في ظهور ربه الرحمن المقام الذي فيه نقل الذرات الملكة
ما كنت انيب في السوء قد حصر اسك لم يمسحون في حبه الاعظم وكرنا كما بالاشا وله اذكار الامم
ان ربك هو المقدر على ما يشاء بقوله لن يكون انا انظرونا السيل وازن من سماه افضل ما
تمرت به القلوب وقرت به العيون طي لمن شرب رحيق الوحي من كأس عطاء ربه وفاز
باعتقائه ما شقها حجو والمؤمن كخبر واما الله المقدر العزيز الودود اذ اقرت باياتي ووديدته
نتجت البيان من قصي قل الهى لك الحمد يا ذا كرتي من شطرك وازلت لي ما كرهته
القرين عرف عطاك اسك بجز فضلك وما ستر فيه من شئ في حلك وملكك بان كرتي
من حلك الاعلى ما يكون شفاء لاراض ودرما فاقصفت لاجساد اى ربه تراني تعجبك
وسعرتا بوجدانيت وفردانيت بان تعجبى خادما لانه كرك بين عبادك وخلقك لاسك في
بلادك انت انت الذي شئت الكائنات بعورت وقد ركبك المكنات بظنك

وسلطتك لانه آيات الفصل الكريم



جناب ميرزا محمد باقر صاحب جوده الله
بسم الله الرحمن الرحيم في الارض السماء وكر من لم يزل المظلوم الى الذي امن بالله الميسر القويم
لجدة نتجت الله كما وبليسان الى ان في ظهور ربه الرحمن المقام الذي فيه نقل الذرات الملكة
ما كنت انيب في السوء قد حصر اسك لم يمسحون في حبه الاعظم وكرنا كما بالاشا وله اذكار الامم
ان ربك هو المقدر على ما يشاء بقوله لن يكون انا انظرونا السيل وازن من سماه افضل ما
تمرت به القلوب وقرت به العيون طي لمن شرب رحيق الوحي من كأس عطاء ربه وفاز
باعتقائه ما شقها حجو والمؤمن كخبر واما الله المقدر العزيز الودود اذ اقرت باياتي ووديدته
نتجت البيان من قصي قل الهى لك الحمد يا ذا كرتي من شطرك وازلت لي ما كرهته
القرين عرف عطاك اسك بجز فضلك وما ستر فيه من شئ في حلك وملكك بان كرتي
من حلك الاعلى ما يكون شفاء لاراض ودرما فاقصفت لاجساد اى ربه تراني تعجبك
وسعرتا بوجدانيت وفردانيت بان تعجبى خادما لانه كرك بين عبادك وخلقك لاسك في
بلادك انت انت الذي شئت الكائنات بعورت وقد ركبك المكنات بظنك



بسم الله العزيز العليم قد بعث روح الفضل عند من جده عرش عظيم ان اقل اليها كلك قبطك
 من داء المرين وقد تك من اشارات الدين هم فخره او جملتك فانصاهه مجربك العزيز العزيز
 وكل على الله ثم اعطى عماراه ثم استغن عن العالمين انه يحب من اجرة بوبه الذين هم نظروا
 نفسه من عماره الرايين قل ان بكم الرحمن اراد ان يترككم الاله اتم ففردن منه فاعلم يا مشر
 العالمين قد تم في الاله اتم اذا ما استعطف اتم انظر الى منظر الاله المرق الذي استغنا فيه وجهه الله
 الذي انكلم له كالتصايفه قول الحق لله الذي يمدن وجههم نصره التيمم والبهاء عليك وعلى
 الذين هم فازوا ببرهان الله الملك العدل العلي الذي ارحم واحمد لله رب العالمين ... مقابلة



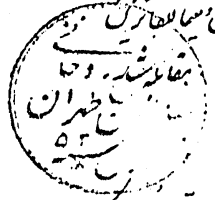
جانب شيخ محمد الذي حضره في الوجه

بسم الله الاقدس الابهي هذا كتاب من له ما الى الذي اقبل الى الله ونطق عماراه الاله من
 فاز بقضاء الله المهين العزيز العليم وطاف بقعة الله الى ان وصل فيها بانه حضره في العرش مخصص
 بين عمت ابصار الذين سمو الباء عن الورد وفي فاء ربه بجم الغفور الكريم وطا اراد ان يحضره
 الاله سكرت ابصار الذين فخره الله وسموا اجانه عن النوره الى جهة المشرق المشرق ان يا محمد
 ارح داء الله عن شطرا الله الابهي ثم انظر في ادبي الفرقان الذين كفروا بايات الله العزيز الكريم
 يتوبون انهم الى محمد رسول الله انه سبى وينوح وهم لا يفقهون يتبرصون على انه يقبلونه بطلم
 وبانه هم يتفخرون لا يشعرون قل انه ياركرم من الرقيق الاله يقول اتمم جواهر الذي شرناكم دون
 هذا محجب الذين ذواله الذي لولاه ما اظرت نفسي وما نزل الفرقان الالهيل انوار الله ولا تتبوا

الذين يدعونكم الى الهوى ان هذا المنظر الابهي هو الاله من شطربوب بسيد اياكم ان تضيوا حرمة الله
 ميكم ضوا ما خدكم وخذوا اما اذ تم من لمن علم حكم ان يا محمد طي لك ما عمت ايمان ربك ووفت
 بقضاء الله الذي حبس جمال القدم في بسن الا عظم اذا ايشه كل الذرات يا من انت من الغايز ان
 انصص لاجاني ما رايت وعلمت وعرفت لولا منبهم البلاء عن تلك الاسماء له لك بارك النعام من
 عليم حيد انا وصيكت واجتانا تعوي الله والافطع عماراه ليظرنهم ما يجذب الله العالم ان
 بصراط ربك من الهوات والارضين ان اسك الله ما وفت معانا جده الله مطاف لاله المعبرين
 ووفت بقعة الله باذن من لدا وحررت با من عندنا ان ربك فضل ما يشاء ويحكم ما يريد لا تخزن
 عن الخروج ما ل الله بان يحبك ادم نبيته اخرج وهذا اعظم الاعمال عنه عني التسال ولكن اياك
 هم لا يعرفون ومع نبيته الظاهرة اما قصه ما اجية القلوب له كلك بيب العدم قبل يوم لا يقدر
 في الارض ولا في قبر الاكل جبار عبيد مني لاجاني بان يدعوا الناس يا محمد بلسان الي بحسب الرحمن
 قدس اجدال في هذا المنظر العزيز العظيم قدس الناس من اجاب انفسهم لو عرفوا الله وانا خدكم
 الى شطرا الله الذي فيه اشرق جمال القدم سلطان بين ان ربك اراد صرا حده لولا الغفور الرحيم
 واراد ان يدخل من على الارض كلها في ملكوته المقدس العزيز المنير لا تنظر الى الذين ظلموا اجاني انهم فعلوا
 لو عرفوا الله وانفسهم في سبيل يوفياتي يوم فيضون انما لهم من انفسهم ويكون على انفسهم كلك
 قضى الامر من لدن بقعة رقيب كبرتن قبلي على وجه اجاني قل طي لكم ما فرم بمراني وستمتم على الار
 الذي رلت عنه اقدم الذين يحبون انهم محبون الا انهم من المفسدين ويشهد ذلك حال عرش
 عظيم واحمد لله رب العالمين



بسم الله
 نام خداوند است اما کسی در کتب الهیه از قبل مطهر بود ظاهر و مشهود و صیغ ظهور را از حق اراده روشن
 و شمس و بحر علم ربانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان کمال ظهور و ابراج ماهره انبیا حکم و معانی
 از سطح شیت سبحانی مشرق و لاج و لکن قلوب را عجبات منع نموده و ابصار را در هواهای نفسیه از
 مشهوره محدود ساخته چنانچه مشهوره میگرد با اینکه ذرات الهی در کل صحن مرتفع است ناس منزع و در مشهوره
 بگذرود ملاحظه نموده که در کور عرفان زعم آساندند و سرست در انجمن امکان مذکور
 روست کینا طق و شونله طوبی لحم ثم طوبی لحم لعمری ان لحم حسن ناب روتن ان ارض طرا
 لدی اباب قائمه و در ظل سدره غایت ساکن و قلم اسی صحر با اسفقت کبری اریسغیا به که
 شایطین در کین برده دستند و بهر باطلی بیاس حق ناس را گمراه نمایند لذا اباب نفوس معتقد
 بر امر الله مستقیم باشد شانی که بعد از عرفان حق غایت او خود را غنی و مستغنی از عالم مشاهده نماید
 این است مقام احل بجاء که از قلم اعلی در صحنه عرآه ثبت شده طوبی للعارین و منها للعارین



بر الظاهر من الاق الاصبی قد جری بحر حیران فی الامکان بیننا من شرب و شکر به المعنی الکریم
 ان الذین اعرضوا عن نعمات القیص فی ایام الله اولک شعوا عن رحمة الطایفه شبهه ذلک فی
 الکریم فلما اخذت الظلمه کل البریه انظر انفسنا احق فضلا من لدی الغیر انکم من اناس من انتم
 بالظلمه و انکم من قصه المقصده الاقصی و فاز ما نوار وجهه ربه انخیر قل ما الا الارض بقاوا ثم انصوا
 فی امر الله رب العالمین ان نکر و انذال الظور الا عظم بانی برهان شیت ما انتم علیه فاقوا
 به ان انتم من الصادقین که لک ذکرنا که لقول لک الحمد یا الله العالمین الحمد لله علی

احل الجبء من لدی الله مقصود العارین



جناب میرزا سید محسن علیه بجا الله
 بسی المنرد علی الاعضان ذکر من لدی العظوم الی من شرب الریح المحموم اذ اتی القیوم من سماء
 ابریه با برهان بنین کتاب من لدی المسجون الی الذی اقبل الی اسر الملکون الذی ظرود دعا الاجرام
 فی کتاب الی الله رب العالمین قل یا الله کففت العجبات و خرقت العجبات اذ اتی منزل الآیات
 سلطان غیب من فی سموات و الارضین کتبتوا علی المقام اتی من سسب الی بعد ایضاً
 الله الامر التوی الغالب القدر و درء کتیب لدی الوجه و بعد ناسه عرف بیانی جکت من نصفه
 اکثر الباد و اقل الک الی من اعرض عن کل منته اثم اجبال هبه اللوح الفرز البیع المکذبات
 به ذل و حیکه الی کعبه الله رب العرش الثری و مولی الوری قل الهی لک الحمد باسقتی باجر
 من قلم الاعلی و عرفنی ما منع عن عرفانه اکثر الوری اسکت اللهم بالهی باسکت الفصا الی اسکت اللهم
 یا الهی یا ملک الادی به سخرت عکوت الاسماء بان تجنبن من الذین بند و الادوم و انکم یعلین لی
 ما انزلکم من سماه شیت فی کل الیظم ای رب انی تمکنا با یاتک الکریمی منجده بان نعمات و حیکه با نظر
 الاسماء اسکت بقدر کلمت الیاء و بسطت کلمت الیه فی غلبه الاشیاء بان تجنبن فی کل الاحوال با شایع علی حدیث
 فی امرک تتقیما علی صراطک المستقیم و ساک الیظم ثم قدر لی یا رب الی العالم مقصود الامم خیر ما قدره لانت
 فی کل عالم من عوالمک انت انت العفور الکریم لا اله الا انت الیظم حکیم



بسی الهی به حاج محمد العرفان امام ووجه الادب محمد مقدس از اوراک کائنات و عرفان کائنات
 ساحت ایش آنست حضرت قبری را لائق شمرات که فرود او احد امام ووجه عالم قیام نمود و کل را
 بنیان عظمی برت در او با مقامش علم فاعیل الله ما شایسته در اینه الله لا اله الا هو را علی المقام منصب
 جزو و صفوف عالم و ضمیمه و بنضای امم او را از اراده باز نداشتند و بیده ملکوت کل شیئی ختم حق
 محموم را کسود و جدار امان دعوت فرود تا کل پادشاهان را که از برای آن بوجود آمده اند و کل
 کل بر اعراض قیام نموده الا ان شاء الله تعالی جل جلاله در جمیع کتب مجید و خود را شاره و ادره بظهور این
 اعظم و بنا عظیم ظنی از برای نفسی که عجبات علماء و مسطرات امراء او را از مضراط الهی منع نمود و از چرخ
 محموم نداشت نامه آن جناب که بید حاضر ارسال نمود ای المظلوم حاضر و جدا عرف و ذکر که
 و بیایک در این دو جهت اقبال کنی اگر ایمن نسل الله ان بود که علی ذکره و نامه و ملک
 من الدین ما نسقم لثمة لائم و لا ضضاة تعرض عن الله رب العالمین انک او اودعت عرف قمی
 و فرزت بر حق باقی قل العلی الهی لک الحمد ما بدینی و عرضی شرق آیتک و متمنی صریح ملک و القنی
 الی صراطک استک بقدرتک التي غلبت کائنات و ما برک الهی اعاطت الخلق ما برک الهی
 به تحرک کل عظم ریم و ظهر کل امریکم بان تجبلی تا ما علی ارک در اینجا فی جنب بحیث لا تمنی ایاک العالم
 من التقرب الی الیک الاعظم ای رب ترانی نقبنا الیک و تمکننا بک استک با نور ملکوتک و امرار
 جزو کتب بان کتب لی من ملک الاعلی یا کون سبی فی کل عالم من عوالمک ثم احفظنی یا الهی من سبوت
 انی حقین و اشارات ان حقین انک انت المقصد علی تا لا اله الا انت الغفر الرحیم الیک
 در باره اخوی محمد ابراهیم ذکر نمودی اما نامه که فی هذا ایمن ضلالتن لای الله رب العالمین یا محمد ابراهیم
 اصبح ذاه المظلوم من شطرنجین انه یدکرک و یدیک بالاتفاقه علی هذا الامر الاعظم وبالانسان
 و العفة و ما یترفع به امر الله من العباداته بر ان صح المبین از عظم ظالمین محمودین باش در ایام

سید سل و خاتم نبیاء مقررنا چنین در ایام روح بن بریم وار و شد رایش آنکه کتاب صمد
 و معاد نوصه کرد و بعد انوار امر افاق را احاطه نمود اسم در رسم شکرین کل بدم راجع علم انه لا اله الا
 بر اعلی المقام منصب از برای هر امری قوی مقدر و اعلی حقین از اجابا عبد نظیر ما حق ان ربک
 المبین العظیم و نه که خاک الاخر الهی سستی بنلام رضای فرج و کون من اث کرین با علم ذکر کردی
 الا نام من شطرنجین شکرک بنیایه الله العزیز الحمد و جمیع احوال با و باظر باش در او بر او توکل ما
 شکرک بالاسباب ان ربکم العظیم الحمد لله ذکرک له ای المظلوم مذکور و کتب عیاش لای الله ربی
 ادرنی ز شندی مقام این مقام اعظم را بدان قل الهی الهی آید فی علی حفظ هذا المقام ثم التبت لی
 ما کنته لیسادک المخلص انک انت ارحم الراحمین جناب این علیه جانی مکرر ذکر نما و جناب آه
 محمد اسمیل انوره لازال ذکر دوستان از نقش جاری مذکور من اقبل الیک و نسل لیس معاف
 و العطاء ما کون باقی باقیه ملکوت الله المقصد را القدر و انک در باره توبه با من شکر ذکر نمودی ان
 امام عاقلین عاقله و ما نس بچاره راسخ نمایند نسل الله ان کتب لکم اجر انصودر و العفاء انه
 التمجید اولیاء را از قبل مظلوم بمیر رسا نسل محمدون الی دی العرش سبیلنا الجاهلین
 لانا علیک و علی من نیک و علی الدین ما نسهم شئی من الاشیاء عن التوجه الی لاقی الاعلی معوادک
 لیسک بالآمن فی السموات الارضین و بیسک یا مقصد الدارین و محبوب المقربین



جناب رضاخا علیه السلام
 بر ان صح العظیم ان المظلوم یدکرک لوجه الله و یدکرک با یایه المنیة علی من فی السموات الارض
 تعد اشرف الارضین انی سماه ایسان و به اشرف الارض و کلن القوم فی جناب سبیلنا جرایم

فیتشادی الذرات با علی الله آء وان مس الكرم من الغافلين اسبح نساء المظوم ارفع يدك
ثم اخرج بجحبات لوهوم بام ربك القوم لبري ما كان ستر اعن العيون وكوننا في علم الله
ربنا لمن اذا اجنبتك خيفت سدره لمنهجي وانه كرحن امي الابهج قل الهجى الهجى لك الهجى
بما جرتي لك انشاء با شرفي ذلك الكرم ما اتي في يوم فيه اعرض عنك اهل ملكك اسلك يا
مولي العالم باسلك الاعظم بان تخلي من الذين اقتوا دسره عوا الى ان افندوا كثر اللعاب من
عظمتك وشربوا باسلك من عبادك اي ربنا عجبك وان عجبك اقتت الى انق ظورك
وشرق ايامك وطلع ادمرك واحكامك اسلك ان لا تخفي عما قدرته للمعطين من عبادك انك
انت اجداد الكريم لاله الا انت العليم الحكيم



جناب سید صفدر علیه صلوات الله

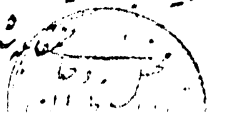
بوالشاه العظیم یا صفدر ان الله ظلم ظلم وفاق افاق ابزر عدل و اتفاق تبدل ساری
اروز روز و ذکر است امروز روز خدمت است و خدمت حق جل جلاله بتبع امر او بوده است
جهد ناما در ایام الهی فخر شوی با آنچه مقصود از خلقه و آفرینش است انشاء الله از بحر عرفان
حضرت رحمن بزبانی بر شانی من اچھی نفاظ کانا اچھی ان س جیسا امروز عالم با نوار و جلال
قدم نوردور دشمن است طری از برای نفسی که بقام این بوم سارک می رود و از نفس ضعیف
بر دست قل سبحانک الهی اشهد ما شهد به لسان عظمت قبل خلق ما شک و از شک انک
انت الله لاله الا انت لم ترزل کنت فی علو القدره والقوه و الجلال و ستر الرزقه و البر
و الاجلال اسک با نوار و جلال ابرار کتبک و شارق و حکم و مطلق الهام کتب بان و نفی

على الاستقامة على امرك الذي برزت اقدام العلماء والرفاء الامن انفسه فيضلك الطيب
انك انت المقدر على انشاء لاله الا انت المهيمن القديم



جناب شیخ محمد علیه صلوات الله

بوالشاه العظیم یا محمد ان اذکرا و خرجت من مغرک ثوقا للقاء الله رب العالمین
وقطعت البر والهجرا الى ان حضرت لقاء الوجه و برزت کور اللعاب من به عطا ربك العفو الرحيم
انت الذي با حوت سافرت الى ان وصلت و حضرت سمعت و رايت با شرف رب الله
العظیم بخسر ظني لعين رأيت افعى الاعمى و لا اذن سمعت نه ائی الاصلی و لقب قبل ان تسمى الفريز
مات ببرد و حکمتی بنی خضایی ثم نظی با می بن عبادی تجدد نعمت سانی و تقر بجم الى الجسد
الاعظم الذي كل قطره منه تشادی فد انی المالك الملك الله العزيز اجعل يا محمد قد خلقنا العالم
لهذا اليوم الاعظم فلما طهرنا من علماء الارض و ما نكفهم انوار البصائر و منه كل عارف بصيرنا
الهدى بان نخرج الحجاب الاكبر مسبح القدره والقوه والاقه و ارحم الهی الكمل الى ما اراد
فی يوره العزيز البديع لبر من قبلي على من شرب الرحمن المحموم با می القوم على شان ما نمنه اشارت
الغافلين قل ما نمنه قد فرقت بالانوار و لانه لاله الا انت ان افرح و لكن من السالكين طمحي
يا محمد بما اقتصرت الامور على ذكر المظوم و نساء هذا المنسحب من برين بر و آء الانصاف و ناز
بمرفان الله العزيز اجعل انوار صيد بحكمه في كل الاور و سلاطین با نرفع به خوصاء المنكرين لاله
زينا ما التوحش كتمی طمحي من افه با می و ويل للمرضين الجسد عليك و على من نبت ادم
ان مس نكنا بحبل اليقين



جناب ملا کریم علیہ سبحاء اللہ
 انما السامع لمحج سبحان الہی انزل الایات اظہر بہینات ودعا الکل الی صراطہ المستقیم
 من ان اس من افندہ سکر حلا وہ اہسان علی شأن نبذ العالم واقبل الی الامم الاعظم وینحمن
 کتاب الجہنمی عرضا عن اللہ مولی الوردی کہ لک نقل قلمی الاعمی فی تعارف الفریز الکریم قد حضر فی یک
 وعرضہ علیہ ایاض لہ فی المظلوم اذ انظر ان النقطہ ما یوقیعہا علی الارض الجدا یظہر صحف
 الادراد اکمرہا بما سرت علیہا لہ اللہ رب العالمین طوبی لک بانذرت الادراد ووقبت
 الی اللہ اذ عرض غلہ العلاء والرفاء الامن ایدہ اللہ فضلا عن غلہ وہو المقصد والغالب
 العلم الکریم طوبی لک لمن اتاک ظلم اللہ المطاعہ وعرک المیزان وہو اک الی سیدہ ورتاک
 کوثر الرفان باسم ربہ الفریز العظیم قد کاس البقاء بام ربک الالہامہ تم اشر ب
 صحفہا علی عرض فخر باللہ مالک یوم الدین قل ما ظا الارض باللہ قد ظہر ما کان متوردا فی
 کتاب اللہ واتی من کان یوعد اہسان المرسلین وخر ما عندہ لم یقبل الی الا فی الاعمی المعام
 الہی ینطق فیہ ان النقطہ الملک اللہ المقصد الفریز الکریم کہ لک باج بحر اہسان وراج
 عرف فیص الریح طوبی لمن رای وجد ودیل للفاہلین ان افرح ما خفر اللہ اباک و قد لک
 ما اراد فضلا عن غلہ وہو مشفق الکریم



کرمان . جناب آقا تہ رضی علیہ سبحاء اللہ

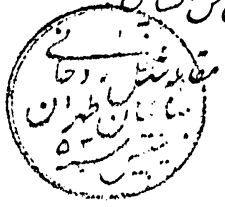
ہو الا قدس الاعظم امروز روز بیان است باید اہل سبحاء کمال رفیق مدار اہل عالم را
 با فنی اعلی ہر ایتہ ناید اج و طلب ارواح است بایہ نفوس کلوتیہ نتیجات کلمہ الیہ

اجداد ابار و اح تازہ زندہ نمایند در ہر کلمہ روح بر سطور طی ابرہای نفسی کہ باہ
 فائز شدہ بشیخ امرا لک قدم قیام نمود کہ لک طرز ما اللوح من رشحاتہ او قلمی العظیم
 الکریم اللہ علی العظیم



کرمان . جناب آقا تہ اسد اللہ علیہ سبحاء اللہ

ہو ان علی با حق و ذکر من لہ تا ملن اقبل الی الوہبہ و امن باللہ رب العالمین لعلین بفضل مولاہ
 و نطق فی کل الاحیان انہ لا الہ الا ہو الفرد الخیر خذ لک اللہ تقویہ من عندہ ثم اعمل ما یحب
 لایامہ انہ ہو ان صح الامین ان یکتب ما لم یورد و دعا ما امرت بہ فی کتاب اللہ الفریز
 الکریم انما یزیدک بالعمل المحالص لہ انی انہ یغفک فی الآخرة والاولی شہدہ لک من عند
 کتب اللہ انما لک ان یکتب شیء عن اللہ او یحکم سطرۃ الظلمین الذین اعرضوا عن الحق
 و استراطل جابل بعیدہ لک حکم شہدہ القوی من شرط سدرہ فیمنصحی لکون من الایمان



را جناب سید سبیل علیہ سبحاء اللہ

ہو الا قدم الاعظم قد ارفع خیف اللہ و ہر رحمتہ الاحدثہ من الرتبہ و لکن القوم
 صم لا یسعون الامن اوتی الاذن الواعین اللہ رب ما کان و ما یكون لم من عبد یقر ب
 سخطا من العالم و مع ذلک اللہ المہین القیوم و کم من عبد یخ عن بحر الخیر ان بالکتاب من
 قبل انہ لہو الخیر بالمدل انہ لہو الحق علام الغیوب انما توجہ الی من توجہ الی اللہ و نہ کرہ

بما يقيني به ذكره بدوام الملكة الملكوت .



ز آقا میراسعیل

هو استقر على العرش شهيداً لله لا اله الا هو
انه هو الذي قام في قطب العالم وناموسى العباد باسمه الاعظم على شأن اضطررت به قبائل الارض
كقمتها ان انظر انا اهل ن بعين نور آية ثم توجهوا اليه يعقوب بفضاء لعل تعرفون مطلع
الاتقاد وخدمته العزة التي احاطت من في ارضه الارضين



ز سيدت و سپحى

الاقدمس الانس الاقر الاصلى ذكرى عيسى تجذب نفحات الله كرا الى اعلى المقام ثم ما دن
الله على امر ربك ثم اذكر انك بس باحثة وپسبان بهند التور اشرف من اقر ارادة ربك
ما لك الا نام طوبى لك بازين ملك بطار حبه ربك الرحمن واقبلت الى قبلة الافاق
فاعلم انى قد اتيت بين الخزيين بعد الذى حست فى اذرب البلاد ما كتبت ايدى الفجار قد
حلت البلاء فى سبيل الله وانها هتفتى عن ذكره بين العباد ارفع الناس الى ارضى دول
احاطنى المشركون بالتهام والاياف انا نزع ان نس الى الافاق الاعلى وهم يدعوننى
الى احم عليه ان هذا الاشئ عجب قل انه قام على امر الله على شأن لا يعقبه من على الارض
ولا تضطر به مطه لكل شرك جبار يدع الامم الى الله ما لك الا قدم بيسر باجمع اليقين يا قوم

دوره که در اصل لوح
نقشه است

استخوان جاگم تقدیرت و سلطان ان الذين اعرضوا عن الوجه اولئك فى عقلة و ضلال ان اذبح
ذكرت من علم الوجي ثم اسكر ربك بهذا الفضل الذى
تثبت به على رحمة ربك العزيز الربك كبرياك من لونا بيشه و ما توجه اليه
قل طوبى لك يا ممت واقبلت فاسئل الله بان يحبك مستغفرا على حبه على شأن لا يمكث فاق الذين كفروا
ما لله رب الارباب زين لسانك بذكرى و قلبك بحجى و صدرك بائزىل من قلم ربك نه آخر
لك عجزاه و شهيد بذلك من نطق بائى من لدن ربك العزيز العلام



دوره که در اصل لوح
نقشه است

جاسه میراسعیل علیه صلوات الله

هو الاقدس الاعظم يا اهل الارض ان استمعوا ذاء هذا المظلوم الذى بلى بسلاما جاسيا لا
المحصى العليم انصبرنا فى النساء و الضراء و اذنا ارادة الله على ما رواه شهيدك سخي بلاى العظیم
كم من يوم ارادوا ان يكلوا ردى و لم من سيل فيه نوح اصلى ما ورد على من الغنن انا لا نكره انى
لئلا تحزن الذين آمنوا باسم النساء فى سبيلى و انا ابعين الفريز ايكلم انا نترى من حمل البلاء و ترو
بقام كريم طوبى لك ما توجهت الى افضى رمت ذاءى و انت بائى الفرد انخير



بنام خداوندیت یا حسن مولی الترد العن جمیع من على الارض را ایوم بصراط مستقیم الهی و حق
بنیاید طوبی از برای نفوسى که باين ذاء با حق اعلى راه یافتند و حق تعالی از کاس پانی

ما لك اسماء نوسه انه ان نفوس اراصل بعباءه و صفيحه حمراء مذكوره و مطر زنه حده فاما ما سمعت
كبري فاخر نوبى و بانوار يوم الكعبه كروى فرح اعظم ما بين اعم طاهر و بجنين فرح كعبه
ان احفظ انفسكم باسم ربكم المقدر القديرات و الله لم يزل ولا يزال يحسن باظرافه و يترك
ناظر انيس و يبرى و يبرسح بصير النجباء عليك على ضللك التى انت بقده الميسن القديوم
كبر عيلى من قبلى و بشه باه كرى البين



شيشوان جاب لا انا جان عليه بآء الله

هو السام البصير شهد الله لا اله الا هو الذى اتى الله المطلع الوجى و مطر الامر و شرق
او امر الله رب العالمين من اقبل اليه قد اقبل الى المقصد و الذى اعرض الله من الاخرين
فى كتاب مبين هذا يوم فيه نظقت الاشياء الله لا اله الا هو الفرد الجبره يوم و نصيب
الخيران و ظهر صراط الله مستقيم طوبى لمن توجه اليه و اقبل الى الاق الى المقام الذى يفتق
فيه ما لك الاسماء الله لا اله الا هو الفرد الجبره ان المظلم سمع و ذكر ك و رأى اقبالك
و ذكر ك بالانقطع عرفه بدوام اسماء الله الحسنى صفاته العلى شهد بذلك ملك الورى
فى هذا الفرح البين و ذكر اناس و ثبرهم بهذا النبأ الذى شهدته له كتب الله الفرد
ايحل قل يا شمس السماء تا الله قد ماج بحر العلم و اشرفت شمس البيان من افاق سماه اراده و يعلم
العليم الحكيم اياكم ان منكم ما يشبه الدنيا عن ما لك الاسماء ضعا ما خدكم و خذوا ما اوتيتهم به
من لدن منزل قديم اياكم ان منكم الذى عن رب العرش الشرى و فى يقينى ما و زنه يوم

ويتقى الملك تده و يكلمه و رب من فى السموات و الارضين و قص الكل باوصيتنا سم من قبل لنظر من الارض
ما اراده الله انه له المولى الكريم طوبى لمن مع الله و اجاب لاه و وى لكل غافل منه يا بيت
ان ظرا الى الاق الاعلى ان المرصن ارادوا ان يطيقوا نور الله بظلمهم و اعراضهم قل سبحا لكم انه
يظهر امره كيف يشاء و عما لكم يا اهل المشركين ان ما تقابله كركبك و قانا على خدته امره ان يوتيه
كما اية عباده من قبل بيده من فى ملكوت الامر و انفس تفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو السام البصير
كبر من قبلى على حاجتى فى جنك الذى تسكوا بالعودة الوثقى و تشبهوا بذيلى رحمة و رحمة الغور الرحم
الجب و الميزق من اوق حاجتى عليك على من سلك و على الذين عملوا با اموالهم من الخسوف
غالب قدر



سبحانك اللهم يا الهى الملك الملك الذى بنحت من فى السموات و الارض بان تحفظ سراج
امر ك بر حاجته قدرتك و الطائف لثلاثه عليه ارياح الاكثار من شطر الذين غفلوا من اسرار
الملك المتخارم زود نوره يد من حلتك انك انت المقدر على من فى ارضك و سماك اى
رب الملك بالظلمه العلى التى يجب فرغ من فى الارض و السماء الا من تك بالعودة الوثقى
ان لا تدعنى من خلقت و ارفنى اليك و اذ غنى فى ظلال رحمتك و اشربنى زلال غرغابتك
لا امل فى حيا و مجدك و قباب الطائف انك انت المقدر على ما تشاء و انك انت
الميسن القديوم



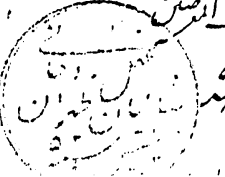
خلاصه سخن

الله لا اله الا هو كتاب الطور قد نزل من السماء الفضل لمن اقبل الى الله راسل الارياح
 ان في استواء اهل القدم على العرش الاعظم وطلع الشمس من افق استن لآيات لا ولي
 الابصار ضعوا يا اهل الهدى يا مكرم به الهوى تسكوا هذا الجبل الذي اذا تحرك تحركت
 منه الاكوان ان اطلع من افق السماء باذن فاطر السماء ثم انصرف بكت بين ملائكة الله
 امرت من لمن طلع الالهام بذكرى بطيرن الموعدون الى معارج اتحاق والمخلصون
 الى شرق الانوار يا هي نقيب النجاس بالذهب وشمس الذهب الابرار بنه اني الاله اعلى استقل
 العالم وباسمى الالهى انفجرت الانهار من الاحجار قد افند القلم سكرت ملك القدم على شان
 لثامه وتجذب من في البلاد قل يا هي الالهى نزل نور اسمع ان على من في الاكوان وباسمى
 الرحمن سميت نعمة النفران تعالى اسمى المشهور اذا ذكر خرجت الحور من القصر مقبل الى
 مقر الطور ودر كنسه الاخر انما ينظر الاكبر وما دى مالك القدره قد اتى المغرب وانشاء الافاق
 اقبل يا الرب غيبى تسبح من اهل الايمان ادا استبان فانصفا يا اهل الاكوان قل
 اتبعون يا حورى من ثله كبرى لو يقى على الجبل ليطر الى مالك العسل ووعر نفايها على الطار
 يبرع الى مقر الطور اتقوا الله يا اولى الاباب قل الحجبون قدرته به الهى احاطت
 الارضين وهورات فانوا الله ولا تسئلوا عما ينهم عنه فى الكتاب ان اختاروا الانعقم
 ما اختاره الله كرم هذا الاصل الامران اعرفوا يا اولى الانظار قل ان الروح نجل عنه يطا
 فطره والذرات استحي من ان يظفر لقاء وجهه انتم نعمت ما عجزت عن ذكره الاقلام ان الهى
 نجل المرات من ان تصير بوطا قد سكن فى اخبب البلاد هل صفا البلايا المغنابل
 لانفكم تشبه بذلك كل الذرات هل مني الوقوف لاحد بعد الهى يسبح ان العطف
 يعدل الى التي يا اهل الاشارات هل اردت لنفسى شىء فى الملك سقود انى اعلمى ثم تكلموا

يا اولى الاحجاب او جدم على ظهر منى حفظ نفسى لا ورب الارباب اذا اضطرب القلم الاله على
 وارفع من خيب الجاه يقول لا بعدك ذكر يا مالك السماء ولا تعلم ما من بكر ك تحت الاديان
 هل تحرك على اللوح بيدك وهل يسبح احد صريرى لا وعمر ك ما من فى قضيت ملكوت الآيات
 كلك زللك يا ايها المذكور لهى العرش ما جده الله عزة صحائف الابه اع ان اخظه كما
 تحفظ عيسى ثم اقراه بابرع الاحسان اياك ان يسكن شىء عن الله تسكن بركه وسبح بحمده
 فى العشى والاشراق اذ انزلت بالروح ول وجه القلب الى الافق الالهى قل لك الحمد يا الهى
 باذكرينى فى كتاب الاعظم نفسى كجنت الفداء يا من بيدك ملكوت القدره والاقدر



هو السبح كبدى يا عيسى اين يوم يوم الله است در او ديد نيشو وخرق وثارى
 امروز ملكوت اسماء نفع نخبه واذكار عالم غنى نسيمايه طوبى اربراى نفسى كسجيات را
 خرق نود ووجبات را دريد و باقى الله وجهه توجه نود اوست اهل بقاء واصحاب
 سفينه حمراء بولوى دوستان خود را بطراز استقامت نزين داريد لئلا يركم كل فاعل بيده
 ضعوا النظر من الاوهام وخذوا ما امرتم به من لى الله الفردنجيه ايا لم ان يخلصوا
 اهل ما عندكم اتقوا الرحمن ولا تكونوا من المنافين به ايوام لا تاتوا له القرون الاعصان
 اعزوا ولا تكونوا من الجاهلين كلك غردت حمامه للقاء على غصن الوفاء امر من لى الله الفردنجيه
 طوبى لمن سمع وفاز وويل لكل حاصل اعرض عن الحق وكان من الجاهلين فى كتاب سبين انما يترن
 هذا المقام على وجه الدين اسم الله الفردنجيه الجاه على اهل الجاه الذين نامت سم شبات المشرق
 عن الله رب العالمين



هوالت صر المعين وكرمن له ثامن اقبل الى الله الميسر القويم بقربه الى الاقوال المعنى وشبهه ماشه
 به لسان النطق انه لا اله الا انا حتى علام الغيب انما معناها انك اجناك وراينا اقبالك اذن
 لك الايات تشكر ربك لك الملوك وشيخك بالاعتقاد على هذا الامر الاعظم الذي به
 ارتدت فرائض كل غافل محجوب كن ما طمنا ربت وقاما على خدمته امره المحم ان الله
 غفر الذين ارتدوا عن الاسلام من سماء خفيه انه هو العزيز الغفور الهما عليك وعلى الله
 وضللك واهما وعلى الله اسئلت الله رب العالمين انما بقرن هذا المقام على وجه اولي
 ونشرهم برحمتي التي سقت من في السموات والارضين



جناب میرزا محمد تقی م من علیجہا آء اللہ

هو ان ظرا محاضر العظیم الیکم کتاب سفیرایہ طویلی در برای نفسی کہ با اجای الکی مبروف عمل نود
 لسان عظمه سفیرایہ نعیم از برای حمدی کہ مجا جویں الی الله را در سنبل خود ما وی داد و جوهر
 محبت و داد و در رفتار نود قلم اعلی سیکویہ طویلی کہ با ظاہر سبک یا منعی لک و لایام اللہ رب
 العالمین اگر چه مستقام ذکر شد و لکن کل ما بن نطق راج التي جعلها الله مقدسه عن عرفان
 جواد انه هو المکنون ولو شیده ویری هو الخردن و لوراہ موجود او ہر اجاری اذ کان سائ
 و ہوا سائ اذ کان جار یا ہر الفرات الذی بہ اعی اللہ العباد و خصت له البحار فطقت بہ
 الاشجار الملک و الملکوت و القرۃ و البحر و من انی من اوق الاقہ اربطن من عب العالم
 و باہر احاط من فی السموات و الارضین قد خضرت لک لہی المظہوم چنانکہ ہند اللوح المسین
 وصیت جہام شاد اولیاء را بکلمہ الثری از اجاب سفیح الکی را شنیدہ نمر اللہ الکر عمل خرد

حال ہر یک رأس عالم شہ بیگشتہ قلم الکی الکی آید او یکتا علی العمل علی انزلتہ فی کتابک
 و وقتہ علی کتب با حکمہ الی آرت الکل بجانی ذرکہ الواحک اشہد بالکی بان اللہ سبک
 و التوفیق من عندک و تھا علی ما حبت و رضی انک انت رب الاسخہ و الاولی اللہ الہ الا انت
 المقدر القدر جناب با علیہ الجہاء و کر مودف ثار تفضیل نود منین لک و مرثا لک نمر اللہ
 قد فاز بقر قری و بزین نظار رضائی مذ و کلمہ لا تعاد لہا کلمات العالم ان ربک ہر مشفق الیوم
 انما اردنا ان نہ کر اباک ففضل من عندنا و رحمہ من لدنا ان ربک ہر الفضال العظیم الیکم و تقول
 فی ہذا الخیر اول موج ارفع من بحر العلم علیک یا صلح اعلم اشہد انک صدت الی الرفیق الای فی ذرت
 بالاقوال الیہی فی ہذا الخیر الکی تحرك علی ذکر ک قلم اللہ مالک الاسماء نسل اللہ ان نزل علیک
 رحمہ من عندہ و نفع من لدنہ فی کل الاحیان انہ ہر المقدر الکریم اللہ ان یا محمد قبل تھی اسکر اللہ
 ہند الفضل الاعظم و قل لک الحمد و ثناء و لک النقطہ و الجہاء ما ایدتہ علی الاقبال و حلتہ من
 الفاضلین با مارک فی ایاک اسبک بان کتب لی خیر کل عالم من عو الملک انک انت الغفور
 الرحیم انما ذکرنا من سستی علی فی کتاب الاسماء و مذکر محمود الیفرح و یكون من الشا کرین قد
 ذکرہ من احب ذکرناہ و ازلنا لہ ما حرت بہ عیون المخلصین قل ایاک انما کان منک شہادت القوم
 تم علی خدمتہ الامرا متعاقبہ لا زلتما ہزات الین زبوار و ہم بالہام نشہد انکم کانوا احد اعا
 بین اللہ و اجابہ شیدہ بذ لک لسان النطق فی ہذا المقام الرفع نسل اللہ ان یوفی القل علی
 یکت و رضی و یقر بجم الیہ انہ ہر ارحم الراحمین و الکریم



ب ز جناب میرزا تقی م من علیجہا آء اللہ

هو الظاهر العليم قد خصه قلمي الاعلى باسمه ان لفظه قبل خلق الارض والسماء انه لا اله الا
هو المهيمن القديم قد ترين العالم بانوار الاسم الاعظم والقوم هم لا يفقهون قد نقضوا سباق
الله وعهده الا انهم لا يعرفون قد نبذوا الحق عن دراعهم فتمكين بما جحد ضم من الاوهام
والظنون طوبى لقائم ما منته الاوهام والبصير بحجته حجت كل غافل محجوب قل يا اصل الارض
ان اقبلوا ان تاملوا الخريم انوار الوجود من الاق الا على وتعلمكم الرحمن الختم قد حضرنا لك لدى
المذكور ذكرناك بايات اذ ارتقت فضح لها في المكمل الملكات اياك ان تجردك سطوة ان
تم بالاستقامة الكبرى على امر ربك سوف يعني ما تراه اليوم ويصحب لك ما قدر من لدى الله
الوجود ان افرح بذكرى اياك انه لا يعادله وكر من الادكار ولا ما عند القوم شهيد
من عند لوح محفوظ ان استقم على الامر ثم اذكر ربك العزيز الودود والجهلاء مشرق من افق
البعاء على الذين ناقضوا سباق الله وعهده وعملوا بما امروا به في لوه مطر



حجاب ميرزا اتقى عليه بجهاء الله

سبب الذي به ج عرف الرحمن في الامكان كتاب معلوم من مهيمن قديم الى من شرب حتى
المختم ليفرح وكون من الدين اقبلوا الى الاق الا على في يوم فيه نادى النداء الملك سبب
الغيب والشهود قد ذكرك اسى جمال عليه بجهاءى ذكرناك بوج لا يعادله شئ من الاشياء
وانما اتقى عظام الينوب اسم النداء الذي ارتفع من شطر اليمن انه لا اله الا انا العزيز الخبير
كن ناظر شئ من سببنا الى انسى وراكرا اهل المنوع الذي به ترزعرب بيان كل عالم وخطبه
افسده كل عارف الا من شئ الله مالك الملكوت كلك نقل لسان الرضى وكان المظوم

سواء على عرش المجربوت اياك ان تجردك شؤنات انخلت منك بمرودة غنانية ربك العزيز
الودود وذكرك من قبلي اجابى الدين آمنوا بالله مالك الغيب والشهود انا نوصيهم بما وصينا به عبادنا
من قبل وما نزل في لوح محفوظ البهلاء الظاهر اللامع من افق السماء بياني عليك وعلى عبادي
الذين ناقضوا سباقى وعهدى وعملوا بما امروا به في كتابي المشهور



حجاب ميرزا اعلى خا عليه بجهاء الله

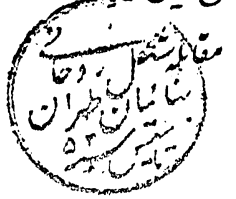
سبب الظاهر من افق العالم يا على قد ذكرك من اجتنبي و اقبل الى انسى ذكرناك بافراح به
عرف الرحمن في الامكان نسل الله تبارك وتعالى ان يوفقت على خدمته امره وكونك
على كره وشانه انه هو المقدر القدير انا في بحوقه البلايا انه كراولياء الله واصحابه
الذين سموا به انه وعملوا بما امروا به في كتابه المنين يا على افرح بما يوقبه الملك ص المظوم
من سطر السحر وذكرك بالاياديه ذكر المقربين شانه المخلصين قل اى بانه بوجد
وقر اياتك انك انت الله لا اله الا انت المقدر القدير اسلب بان تزيه في على
منى لاناك وعيق لساقه غرك اى رب ترى بصيف شئت محل قوتك البسدا اقبل الى افق
قرب اسلب ان لا تخيبه عما عندك انك انت الفيض العزيز الحكيم



سبب الذي به نقل الوداء في قلب البهلاء مانه لا اله الا انا العزيز الحكيم ان يال ان القدم
ذكر الذي به جوالى الله الى ان دخل بقية البهلاء مقرر الذي استمرت عن انه شمس البهلاء بانوار

لا يخرج سبنا ودخل بقية الله وارتد اليه بخلات قدس منرا وذاق علاوة الذكر من هذا الذكر
 الذي اذا كلفه النقاء عن وجهه انفرج كل من في السموات والارض الا الذين هم انقطعوا
 عن الخلق جميعا ان يا عبده تالله اني اليوم يوم الذي ينبغي لكل ذي بصيرة بان يحمده وكل ذي
 سب ان يسبح وكل ذي قلب ان يحمده وكل ذي لسان ان ينادي بين الارض والسماء على هذا
 الاسم القدوس العلي الاعلى انه لا يكيف خلق غيره لسان القدس في جبروت عرقي تالله ان
 اليوم يوم المنقطين واليوم يوم الموحدين واليوم يوم الذي فيه خلق الله ما يدى قدرته كقوله
 اعدته وما سد حيايت صمدية كل واحد من خلقه في الدنيا وما فيها عن دراهن ويستقيس على ابراهيم
 بشأن تخرجه كل عاقل عالما ان يا عبده اسبح ما يخرج من افواه اولاء الذين هم لغوا بالعبادة
 بعد الذي استوانه تالله يتكلمون بالظواهر العرفان حين الذي جاء على عبي سحاب ابي الذي
 كان على العالمين نوحيا الكائنات يا عبده لا من ذكرى ولا ايام التي كنت في معاينة وجهي ثم اذكر
 خرفي وابتلائي لعل الله يمشي من نصير العلام وانه لك ملكة قلم القدم تقوم على امره بانقطاع
 فيها ان استقم على شأن لوزن لفظ هر اسمانا الحسنى علما ويسند عما كنت عليه في اربوا كذا
 من مفضل الهم ولا ما عندهم سلطان في الذي اشرق عن اوق القدس باوار بر بيا ثم اعلم بان كل
 سمعت في هذا الامر تالله قد ظهر من ناحيته امرى ما اطلع بذلك احد الا الله ان انت بذلك
 خيرا فلما ارتضا الا ان مقام على قلى من يمدنى ويطرف في حولى في كل لوزن وحشا كذا كذا
 شأن اولاء والذين هم اتهمهم واتخذهم من دون الله لا نفهم ربانا تالله انهم ومبودهم في
 انار ولا نفهم صفة من عذاب ربك شيئا الا بان توبوا ويرجعوا الى الله الذي خلقهم
 با بر من عنده وانه قد كان توابا رحيميا عبدا في عذابه ان الله مفضل يحب نفسه ثم يتركه
 بقائه وكتب لك في الراح الذي كان لدى العرش بيا تم انقطع من اصحاب القدرة على الخس

يا يحيى صمدية عليك وعلى من بك وعلى من يذكرك ربه وانقطع عن الذين لن يبروا
 اليه والسموات والارض اكل يطحن مريرا



هو العزيز اي محمد الدين غنايات الهى ودر باره ثما بسيارات روز جمعه
 در ساحت قرب اظهار شده ي بيا



يا اجامى لا تحزنوا عاخرتونه اليوم سوف تفرض دوله البقاء والمكبرين وقر العاصه
 والنجين للدايمين الاولين لنا بصائر ان الذي اعرض اعرض انه كبرق غيب او كجاب
 صلف او كسر ايقارح ومن اعظم المصائب الكبره دعوه الظالم بالعدل والكاذب بالصدق
 والى اهل العلم بل ان مع المذبح مسيح ومع انتم ميم ومع الصالح طام ومع العالم
 باصل كذا كذا مقتضى الحكمة وادارة الرحمانية وشيئة الالهية



اروس جانب فتح عبيد بقاء الله

هو الطاهر من اوق الحكمة والبيان ان يفتح الا عظم يذرك المظلوم في هذا المقام
 الكريم اياك ان يخرجه شيئا ان اظن ففضل مولاك القدم قل اللهم يا الهى اسكنك بيتك الذي
 بناوت الدررة ونظمت النخرة بان تضرعوا وك الذين اقبوا الى انك لا على وتقرتوا

جالتهم بنحو ذكره

صحة بقاء بقاء

كلمت اليك ثم اعظم يا الهي من الذين كفروا بطلع وحيك وشرق الهايك ثم قدر لهم بان يفهم في كل
عالم من عوالمك انما انت المقدر المسالي المعطي العزيز الوهاب



ارض ارفع الاعظم

بسم الله العلي المقدر الاعلى ان يا فتح الاعظم كن كنيهاتك وحققتك وذاك ما تسع
ما ينظر بك العلي الاعلى في قلب البقاء ما لله الحق قد اشعلت النار في قلب العالم واستعملت سما كل من
في سموات الارض وكل حينه شعلون وقد اهدت اركان العرش فمرت حواله واد اكله
فرض الله ربك ورب تباري وما لا يرى ورب كان وما يكون وانه اسكن سكان السموات
والارض وكل حينه بين يدي ربك يمون وقد اضعفت الظهيرة على الطر الرض واهدت
العالميون على سبيله ليسع وكل شئ اضطرب في نفسه الا عدة احرف حبت ابي المهيمن القيم
وانك انت تم على الامرم انقطع عن كل الحجج والامتنع الى اليقين والشال وان وجدت في
نفسك ووقفا صبرتم اصبر الى ان يا بك الله بامرهم المهيمن العزيز المحبوب وقد اجتمعت احرف
التي ليسن الناس عن شاطي الامر قل قول كلم وما انتم اليوم بقولون اياك ان لا تفتك بهم
ولا ترد البصر الى ما ينظرونهم وهم على التراب ثم ظهر في ذال هو الله الذي جده الله مقدر عن النظر
الذين هم كفروا واد اشهروا وكانوا ايات الله هم سهرزون كذا انما كنعوم على اربته
فضلا من له ما عليك وعلى الذين هم يسكنون على صراط الذي ظهر يا حق من لمن هم من يوم اياك
ان لا تسب ما اجرناك من قبل من عدة احرف السجين اذا قد اجتمعا في الدراق ويكفون في
ذال الايجان فسوف تتشر ارباح الشرك من شطر قلوبهم الى الافاق وانك انت فاستعد بالله

لما يصيب ضره لاه الذين هم كهنه وابانته حجره واعرضوا عن جمال القدم وكانوا من المنكرين
على الالواح غير محفوظ ثم يقام الله على امر ربك ولا تفتك اليهم ولا الى ما دونهم قل الملك يوشه
بته الحق فلو من لمن استعمل الى انوار وجهه وويل للذين هم كانوا ان يقربون وكذا لك اجرناك
من قبل من غيرك فيصير محي اياك لتلايمك شجاة الجلال عن ذال السماء المرتفع المقدس المروغ



جانب فتح

بسم الله القدي بار وال قد ارسلنا اليك بيده اسين لنا باركنا يا اتي اسين زلت
به الالات ترة اخرى عن حشر عظيم ثم اعلم ان الذين كفروا ايات الله واتحدوا
في البغضاء سوف يفرقهم القضاء من لمن تقدر رقد امانه عوالم الباء وفي كل الايجان الى بولي
العالمين لا يحرفنا سطره الذين ظنوا ولا يفتنا جو والظالمين ذكر الله الى ان يرتقى الروح الى
الاق الا على كذا لك ابرت من لمن ربك العليم وفي كتاب الايام يسبني نصرتك ربك الرحمن
وذكر كعباده العالمين نسل الله بان يقطع دابر الذين ظنوا انه على ايات قدر فانظر في القرون
الاولى والذين ظنوا انهم ساعدت انهم ومحت انا رحم واخذتهم فحاشا القهاب من كل الحجج تن
لكن قوي عليم اين ربنا ساعهم واعلاهم واسرهم وبجناهم قد انزلهم ربول الموت من تعادهم
الى تعابهم كذا لك نصي الامر في القرون الاولين سوف يفهم هؤلاء الذين استكبروا وادركوا
ما يسبح بالمعربون ان يا حسي طوي لسانت الذي وفيت بهم الله وميثاقه وما سلك
عن حبه ضر المفسدين ان لك تقام سمي لا تحزن من شئ نسل الله بان لا يفرق بينك وبينه
لا في الدنيا ولا في الآخرة وسلك في كل العوالم في ظل رحمة انه على كل شئ محيط وذر

من قبل من فی حاکم من کل ذکر و انشی و قل ان الحمد لله رب العالمین . مقادیر



بسم ربنا المقدر المبین الفریز العالم یا من نور و جھک انارت قلوب المقربین الی بحر فضل برکت ائمه المخلصین لم تر ان كنت الھی مقدس عن شؤنات فلک و شرک عن اشارات برکت قد ظهرت اظھرت بحدک یا تقرب العباد الی بحر جھک و انق ظھورک منھم من سبح و اقبل و سھم اذ اسبح اعرض و افرز بانک و کبر بانک ای رب تری المخلصین من ابادی المشرکین انک بذراعی قدرتک و ظھورات تربتک بان تعظم من شرک اعدای فضلک و ترزقھم خیر الاحرة و الاذلی بحدک و مواجھک ای رب انت العوی و ضم الصغفاء لہی بابک ایدھم علی ذکرک و شاکک ما از لک فی کتابک انک انت مولی العالم و الظھر بالاسم الاعظم لا اله الا انت الفرد المقدر الخیر .



جانبش عظم و یجہب آء اللہ
الافدس الابھی لغیری یا قیل عظم قد ترفیق نعتہ لو نظرہا بما جھک تھذب منھما
و لکن الظھر ہا علی قدر بقدر و رنا ظرا الی الحکمة کہ لک اراد صدر الا لویہ و لکن انک
فی عھدہ و حجاب اگر تما جھک ظاہر سیر بر دیم کل را جذب نمود و لکن بعد از جذب بکھ
تفصیل کہ ما بین بریدہ شمول بر حق و حق است از یک سمت نہ ای عشاق تمام جذب

و اشتیاق بکھ میشد و از جنہی صغفاء اهل عناد بکمال اعراض و طیان مرتفع درین صورت
مخاترات حکمت جزق میشد لہ بقدر و انہ از ظہر فرمودیم قل لک الحمد یا حی و یا قیوم اللہ
انہ تعلم من شایء ما یاتک و یفصح کتب من شایء علی ما اراد انہ لہد الحاکم علی ما یریدہ طوی لک
ما استقلت من ما احب و نطقت بہ کہ رسم ربک باذن اللہ العظیم حکیم علم و بیان در قبضہ
قدرت حق بودہ و خواهد بود این مقام و علی توھم ناس نہ اشتمہ و نہ ارادہ در ایام رسول
تقدیر مانید کہ بعد از ظھور آن سیر عظیم جمیع علماء و ادباء اعراض نمودند و ابوذر کہ را
عزم بود اقبال شریعتہ قرب و تقارن بود و بحر علم و بیان فائز شد و حال جمیع علماء باسما او
انجاری نمایندہ و در نزد ذکرش خاضعند یا طری نفس تھو فی اثر اللہ و ما یجری من قلم اللہ
القدر جانحہ الیوم اگر علما ی من علی الارض فی الحکمة شعور ایندہ کل مخلص تمام بان جانب
توقیر نمایندہ انہ بعلم ظاہرہ معروف بودہ و نیستہ لغیری سوف یقبولون ایک من الیوم
لا یقبولون و دوستان حق را فردا فردا از قبل حق کثیر رساندہ قل طوی لکم ما اقبلتم الی
کعبتہ المقصد و ذکر انما لکم فی لوح اللہ المقدر الفریز المنسج انشاء اللہ کل ما کمال برحق
و اشتیاق و جذب و انجذاب در حجت لک یوم صاب ظاہر شود و شمول کردہ شایء فی
کہ سیاہ بیان شہین ایشان را محمود نماید چه کہ توھم بسیار شدہ و میشود و یغیب غراب
از اکثر بلاد مرتفع خواهد شد چنانچہ در الراعی کہ در ایام ہجرت از عراق نازل کرد
شدہ طوی لکن یتبع الوری عن برائتہ یقبلا الی مولی الوری انت اللہ اربیعہ الوری
نسیہ ارسال شود و انہ ہو خیر الکرین و الحمد لله رب العالمین . مقادیر



عظم

فج عظم
 بسم الله العليّ بما نفاذ ان يا عبه انظر الى الله فاعلم بان اتى القضاء وارضى ما نزل
 في الواح بالاسماء واخرجوا الغلام من ارض استبظلم بين ولما خرجنا بكت علينا
 من كل اهل طهسة فرغ الاكبر في ذلك اليوم العظيم واما رونا على شجر وجر وارض ويدر الاوقه
 او دعنا فيه سراسر اسرار الله المبين الغرر القدر فسوف يظهر اكل وان ربك يعلم وعليم
 وقد نزلت في كل حين آيات وظهرت في كل انبيات اتصفت بها وجوه اهل طه
 الاعلى الله بها سبحانه افهه المبرين انا وجدنا اهل اسرات في سرور بين وحرين
 عظيم انا نحن باور علينا في سبل الله وانا اب بار او اسراق شمس الاتقار عن
 اتق العظمة والكبرياء له لك فضلنا بك فضلنا كما وور علينا من الذين لنا طرا في براء
 الاستيقاق الى ان في رونا في شاطي الجراد المتوي بحر الاظم على العلك وجرت على الحجر
 الابيض وسرنا الى ان علينا مقابل بدنة التي تمت بالاسكنة ربه قد دخل عين في من اهل الابن
 وخضر لقاء الوجه بعب عربي بين الذي كتبه الله من انقصف الفصاري وجدنا منه راكحة حمرة
 ربك العزيز العظيم وقد امرنا عبه انما ضل على العرش بان يرسل اليك صورة كتابه تعرف كيف
 قلبه قدرة ربك وانه ما يري بفضل وجهه يعتقد عن العالمين فلو تم النظر في كتاب الايام التي
 احاطت بالبلايا انه اشتمل ما رجي وذكرى على شأن ما منته القضا كانه خلق من كثر رحمة
 ربك العفو الرحيم ينبغي لكل نفس بان يكون ثابا في حب بولاه بحيث لا ينهها ما يظهر في
 الابداع كما منته هذه القصة الهامه واتصفا في ظلمنا له لك ان ربك معتدرا
 على ما يشاء وانه لو اكل على ارضه لونه كذلك كل ما وور علينا تحزن ولكن فاعلم بان يكون
 في فرح بين وفي كل ما ظهر كنهه فسوف يظهر الله باسم يحيي العالم به الماء الذي عبه

سنة ١٠٠٠

منه الكور وادبيل قد ارسلنا اليك الواحا ما ذكر فيها اسم احد فاعط كل واحد منها لمن تحبه
 في وجهه نصرة الغلام وما سترنا الاسماء الا لخط انفسهم ودرت بكل شئ عليم
 مخصوص ارض كاف لوح ارسال شه ما هذا الا كنهه فسوف نرسل ولكن شامخ برشته



الاعظم الا عظم الابهي كتاب زناه باشي وجدنا شكره للعالمين انه نفع الرحمن من
 الامكان واية غره لمن في سموات الارضين به يحسن الموعدون حرف اللقاء ويشرب
 المخلصون كوشر البقاء من اصباح رحمة ربهم العفو الرحيم ان الذين فعلوا هذه اذ لك في تبه
 الضلال والذين اقبلوا ذلك في مقام يسع قد تحركت الافلاك من نيز ارباح رحمة بولا
 ولكن الناس الرحيم من يمشين قد اتمرت السدرة من اتمز ايات تلك البرية ولكن انك
 الكرم من النملين طوبى لاهل البهائم ما لتد انهم قره عن الابداع بهم بنت ممالك الاحراع
 وطرز لوح يهبطهم الذين ربوا على غيبتة الاستقلال متوجهين الى شرق بحال باروا لهم بما
 فازوا بما اراد ربهم العليم الخبير بربهم زويت السماء ولاحت وجه المبرين كد لك برت نجات
 ايجوه من رياض رحمة القياض واحاطت الفضل كل صغير وكبير ان قبلنا الى الكور الاظهير ايا لم
 تسلم حيات البشر عن هذا المنظر الكبير . مقابلته



بسمه الباقي الائم كتاب نزل من لانا انه تصباح الهدي من الوردى واية القدم بين
 الائم والله كرا الا عظم لمن في سموات والارضين طوبى لمن تقرب واتصفا ويل لمن

شهادة احد الالهة الاسم الذي انطق به كل من في السموات والارض الا الذين هم اعطوا
 عن الاسماء وملكوتها وذاقوا حلاوة الاثام من سدة رحمة المحارفي في هذا السراج المرتفع الرضي
 قل هذا اسم يفصل الله بين الحق والباطل وعند ذكره يتضح وجه البقاء ويود وجه الشكر
 والله يفضله الله على الذين هم كفروا ورجسه على المتقربين من المشركين من قال بان الحجة تترقى الى
 ان يصل الى تبة الياقوت فلان الى به المقام خفيف ينزل عن قفاه وبذلك يستدل في نفسه
 لثبته امره هوية واتخذ من دون الله غيلا وويل قل ان ربك مقدر على كل شيء بديل
 ما شاء بقوله ان انت من الذين قل يا ايها المشرك بالله هل عمت بانه ما خرج عن شيء
 اوبجسه امرها خلق من السموات والارضين قل اما شهدت بانه خلق كل شيء من التراب ورجبه
 اليد عدل من لونه والله كان على كل شيء قديرا لله الحق يخرج من افواه هؤلاء ما يحسبون
 انهم الملمات انهم ما استشهدوا وكانوا يطلبون منهم من اللاحقين قل يا قوم هذا على قدر ما علم
 بكل الايات وذكروا عليهم هل يهتدون الله ينسبوا نفس بان يتك بحرف من الكتاب به الله
 نزلت امر الالواح من اصبح قدس منير واهل عين واحد بعد ظهور الشمس واشراجه يسئل من
 الاعوج هل هي اشرفت لاف الذي انطق ابن الملمات بانه المقدر العلي العظيم بالله الحق
 تحجرت نقطة الالواح في الرقبة الاعلى واد ايسكي وينوح ما تحببت ايدى الذين هم ادعوا
 الايمان في انفسهم كفروا بالله وكانوا من المشركين ان يا حسن ائت لو قطع على ما ورد على
 نفسي تسبح في الشهور والسنين ان يا حسن كن حقا في امر الله ربك ولا تحزن عن شيء
 وقع ملكوت التقليد عن دراك ثم انطق به كر ربك بين العالمين قم على امر الله ونضوه و
 لا تغتف الى الذين هم كفروا او اشركوا ثم اتحد مع الذين ارادوا الوبه في نيتهم الا اشرك
 ويؤمن الله بين السموات والارضين ان حسن على نفسك ونفس الذين تجدهم نجات

بسم الله

حج ربك الرحمن لك ما كرمك يا حي لكون من العالمين طهر قلبك عن الاثام ولا تكن يربا في
 هذا الامر الذي عذرت كل الاقدام الا من عصه الله بفضل الله له العفو الرحيم قل يا قوم اتقوا الله
 ولا تشركوا بالله الذي بعثت الوراثة في قلب البقا وولع وديك الرش على سدة الهنسي ونطق بان
 العظة في سراقك بكسريا اتقوا الله يا قوم وكونوا من المتقين ان اعمل ما استاذنت عن الله ربك
 وقد اشركت في جهال الاذن عن الحق ربك العلي العظيم وان ربك يحب ان تقرن امانه بعباده
 المصدقين لك القيناك قول الحق فضلا من له ما عليك لكون من ان كرين ثم اعلم بان الله قد خفر
 امر التي ذكرت في كتابك وبيت عليهما ثم القرآن عن شطر ربك الرحمن والله يعجز من يشاه
 بامر من عنده والله هو الرحمن الرحيم والضياع الذي اشرك عن بين البعا عليك وعلى من سلك
 وعلى جباة الله الموقنين .



بسم الله العلي الاعلى فيا الحي كل ورقة من اوراق سدة حجت ارادت ان تقرعها ارباح
 رحمتك له ان يبعث فضلك واحسانك بان ترسل عليها ما يجد بها بك ويحربها بحسب اسلوب الدين
 حلقم اسارى في سبيك وسوا عن راحة الدنيا في حجت بان ترزق كل ورقة ما يحفظها عن ربك
 ويقدرها عن ذلك امانت المقدر المتعالي العليم الحكيم واحمد لله رب العالمين .



الاعظم الاقدم قد وعدك بنفس هذا الكتاب المبين اذا نزل بالحق اعرض عنه كل قائل بيبه

من اذنه

من ان نس من قال انه اقرب الى الله ونعم من قال قد ظهر قبل الميعات كذالك تزلزلت لهم نفسهم كبريا
من الاخيرين قل هذا الامر الذي به ظهر امر الله في الاغصاء وان هذا الكلام الحكم المبين من كتابنا
معرضا عن الله من الهالكين قل ان الجرامم ووجوهكم تقربوا اليه ولا تكون من الغافلين
وجال القدم فوق رؤسكم يدعوكم الى الله ان انتم من الذين ياتونم لا تخروا انفسكم في ايام الله
تورا على نصرته لولا ان القديم انه ما اراد من شئ يذركم لوجه الله يشبهه بلك كل مصنف بصير
كذلك تزلزلت الايات وارسلت اياك لتكون من الشاكرين .



ازدوس جناب ميرزا حسن عليه بجا الله

بسم الله على الاماء قل قد اتى الفلاح وظهر لمصباح وامتضت منه افة الذين انظروا عمى
وتوجهوا الى شروق الفريز المنسج ان في استوائى على البرش في اسجن الاعظم ونداءى بالعبدة
والاقتدار من في العالم لايات للتفريسين طوي من تقدر في قدره الله وسلطانه وتوجه اليه
بقلب نير قد اتحد العالم نصرنا ومطلع القدرة كونا وانا في فرح من يتحرك في كل الاحيان
تقوى الاعلى على بصيرة التوراء على شان ما منته قوة من على الارض ولا تتركه المتقين بفعل ما شاء
وتكلم ما يزيد وانا المقدر القدير يا اهل الجباة كونوا منظر القدرة بين البرية بحيث لا تصعب عليكم
شتمات الجبابرة اترحم عبادة الرايين قل ليس لاحد بان يتبرض على احد تركوا على الله انه يظهر
اره كيف اراد وانه هو التي عن العالمين كونوا من هذه القدرة مصادره بصره ونظيره شرح ليجد
سكنم ان س عرف افعال التي بها تزين كل عارف بصير ما شرواح الامم بالروح والريحان ثم
ذكروا هم باعدكم من اكله ولبسان انه لو لم يزل العلم بخير في كتاب تزلزلنا به حتى ارسنا



يقرب من انباده ويشرب من منبه كبره حتى التي سبقت العالمين .

جناب ميرزا احمد على ارض الف

بسم الله الاخ الاقدس ذاك من لمن نقطه الاولى الى الذي آمن بالله وتوجه الى
سطر القدس وسرع في نفسه ثوقا للقاء المحبوب الى ان اتصل بخود الله من الذي خرج جمال
القدم عن العراق كذالك كان الامر تقصيا فظني لك يا عبيد في سلك الرضاة ولقد
هم كانوا منك في ذلك من ادق القدس في رضان الذي كان الوجه فيصير كذالك في كراته
الذين هم وفوا بياضهم وتوجهوا اليه وانظروا عن العالمين يمينا ان عباد الله ان الله من طلب
ذات السماء التي علت على الخلق بانه لا اله الا هو والهي من خلق بين الارض والسماء انه نظور الله
وكان باسمه اتقى على العالمين يحيط ان استتم على الامر ولا تفتت الى الذين هم ففروا به عظم ما
به في انهم بالله وكذالك عليهم به يحم وعلم عن شاطي هذا الفضل بيده اسمح قول ربك ثم اعطى
الذين هم كفروا واداشه كواثم اتخذوا الهل لانفسهم ربان دون الله ان هم الا احشانا
واصل سيد قل يا قوم اتقوا الله ولا تعلقوا امر الله بدونه ان اتقوا البصائر لم تشهدوا شرا
انفس من وسط السماء وتكون على الامر مستقيما اياك لا تكن في نفسك اقل من حين ذكر الربك
بين انفس ولا تخف من احد وان ربك يفيك عن العالمين انه على ما اراد قدر انك لك
اذكرناك في ذالوح لشكر ربك وتبريح في نفسك وتكون على الامر مستقيما ذكر من لم ياصلك
وذكر من قبل الله على وجهه يستبشر في انفسها وان هذا من فضل الله عليها ليجد ما كبت عقب
خاضع سليا لان الذي ضم الله ربه لكل منسجني بان يخدمه حيا بئد رجحا وارسنا الى حيا

٩
وخالصا لوجهه وانه كاز

لو قال علي بن فاطمة بن يوسف يعطى الله اجره واجرا ما فرقتا بقاء الله في أيام التي
كان الكل عن عرفانه محجوباً ثم كبر من كان الله على وجه الكبر في عرفانه ويؤمن منه كراً
بذكر الله كان في كتاب نفسي على التي مذكورة .



بسم الله الاصح الابرغ الاقدس الابهج ان يا ايها البعد اسع نداء الله ثم اعل ما توتر
من لمن ربك ولا تكن في دين الله من الذين هم اذا اشرقت شمس اجمال عن اني اجمال اتحدوا
لا نفهم ظلمة وكانوا في شك وارتباب اما ان تشرك بالله كان لم يزل في ذاته وما اتحد
نفسه شريكاً ولا شبيهاً ويشبه بذلك كل ما رزق من قبل من لادن عزيز ويا ان الذي سمي
تجد قبل على ونسب الله الى نفسه لانه قد من اوراق تلك الشجرة ما ساء الحق لو ما قد غص في اقل من
ايمن فيوضات الامر ليصغر ويقط على التراب ان يا عبد هل تعب في امر الله وتعب ان يكون
من الذين هم يتحدون في كل حين ربان دوني والها سواي وسعوا واغري وحبوا ما عن ذري
ما الله قد زلت انه اعم واوردت وجههم اذا فاجتبروا يا ملا الاجاب بل علم ما بي وصدقه
كنت محبوب كل شيء والله كل من في السموات والارض ما اتخذت نفسي شريكاً في ملك
وكذلك كنت من قبل القبل والكون الى اخر الذي لا اخر له وانك ما شهد ما شهد الله ولا من
في ربه وحجاب وانا خلقنا الابن يا من لدنا وقدرة من عندنا ونطقنا به سنا يقين لتذكر
به ادلى الاباب ويشهدن قدرة ربهم ويؤمنن بالله لو اتقوا على كل شيء ينطقن بشيء
بسلطان من عندنا وان اليه يرجع علم المبدء والما بين الذين هم ما خسروا لقاء الله
وامسوا انما الله وما اشرقت عليهم انوار اجمال لو يتكلمون باهواء انفسهم ويحبون بالاولاد

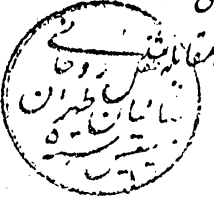
لعل تغفرهم الله بعد رجوعهم اليه لا نفهم ما اطلعوا باصل الامر وكانوا في سرور وحجاب ولكن انت
ما عرفت ما خسرنا لقاء العرش ورايت بصرك وعرفت بقلبك ان كل ذي شمس سجود
لطقتي وكل ذي عز منزهة بكرى وكل ذي ضياء شرق مبتدئ وكل ذي نور يطفئ في حولي
وكل ذي ارض يظلم بانري ما الله لو تفت بصرك تشبه بان حرت لفظه ربك كل الارباب كل
الارواح التي تشبه من هذا الخرد في تعامها وقله ظهوره خاتمة هذا البحر الذي احاطت الملائكة
خفت عن الله ولا تغف في الارض به اصلاهما فاقبل بطلت الى الله ثم خفت عن الدنيا
الذين خرجوا من ايكات التفاق بنفسي الله وقله واشكره كما به لك سلك يا يحيى
من لدنا عليك لتقطع عن العالمين وتسطل في ظل هذه القباب ان يا عبد لا تقترن بكري
ذكر احد من الملائكة ولا بنفسي نفس احد من الموجودات لان ما وائى قد خلق باشارة
من صهيبي اما شهدت كيف انظر كل سما وانش كل ارض وخف كل قمر ومرت اجمال
كما التاب واما شهدت بان كل الوجود فاني عند ظهورات عري وكل ذي قدرة في
اضطراب من خشي التي الله ولا تتحد امر الله هو اول من من الذين وعوا كل من في السموات
والارض عن در ائهم واقبلوا الى هذا الوجه الذي ظهر يا يحيى بخصوع وخشوع وانابته
الى الله ولا تخزن الذين تجده من قلوبهم نجات حتى ثم اخضع من به يحم جاح الدل فالصالح
وانا عرفنا ما كانت اخرت الذي احب الله ربه وعندنا علم السموات والارض
وعلم كل شيء في صحفة كتاب يقين بان من يرب عن علمنا من شيء لا في السموات ولا في الارض
ولن يجر من در الاله امرى وكل شيء يخبر في كل حين لقاء عرشى ويقص ما فيه وله
دور وعليه وظهر عنه ذلك كان امر ربك ويشبه به لك جواد الذين انطقوا عن كل
الجهات وخرقوا بسطن كل الاحجاب ان يا عبد انا جيبناك من قبل امرناك بان

تأثيره الاحباب بنحسوع وشموع وانه كرم بهه المظلم الذي نوا عليه جاد الذين كلفوا
 بالله واشكر كواجباله وها هو انفسه لعل تذكرك في انفسهم بالله الذي خلق كل شئ باهر
 من عنده وان اليه يرجع الامر في يوم الحساب انا انما نراك بان تحرق محجات الالوهام وكن
 زودت في بعض النفوس ما زودت اذا اظهر نفسك وروحك وذاكنت عن كل ما هو اني ثم ذكر
 انك بالمعنى الحسنه في هذا المجال الذي استوى على عرش الاخران في تلك الايام ولم يهبطه نضراً
 الاغنية العزيز الوهاب والجها عليك وعلى من اتبع امره لاه واستقر اليه الذي اخذ
 كل النفوس رجعه وضطراب ابي رحيم شهنشاهت اربع اهل را از سرخرين كبرى وكمال
 سلوك ودار ابا عباد الله رفقا رفا ما فقطع فاله من حركت كمن شاني كه انار حق از روطا
 لا تجادل مع احد وذكرا انك من بو عظه وكنه ان يا عده تخلي باخلاقي لا انا ارفنا حكم النزاع
 وابدال واظفرنا الامر بقدره واقصد من غير ان تفت به احد من العالمين لان القدره
 في ارادتي لا في المحاربه وابدال لك بيظنك ان ريك عن حبه عرش الجلال ليكون
 الموقنين امر الله را چه بدان كه در هر روزي وساعتي هر نفسى بخواجه اهل انوار تا وادعائه
 زينت دهفت را بسودت لله اتى وعده ولا تكن من الذين يثون في كل حين على

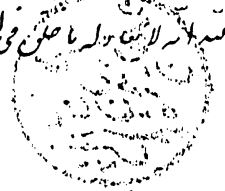


بسمه الميمن على ما كان وما يكون قد خرفت الاحجاب باقى الوهاب من مماء الابر سلطان
 عظيم اذا نادى الاشياء الملك لله الواحد الفرد المقدر العزيز اعظم من اناس من
 بنه المحبوب بقبل الى من كبر بالله ونعم من توفى ونعم من تاجر ونعم من شرب لال الوصال

بهذا الاسم الذي احاطه العالمين قل يا قوم قد ظهرت المعاني كلها في لفظ موجزانه لهذا
 المنظر لو انتم من العارفين قد ظهر الحجر الاعظم على بيئته الانسان تبارك الله بولي
 العالمين ان اعد الله بما اقبلت وذكرت ونزل لك هذا اللوح العظيم لن تصفيا
 في الامر ودر انجا في انات عليه لئلا تزلت شهبات المعدين الذين يوسوسون في صدور
 انكس الا احم نظرا حتى تسلك في الاواح من لدن عليم خبير



الاقدمس الاعظم الابهي كتاب من لدن اقل الى شرق الوجود اذ انار حق بسبان
 بشمس الحكمة والتبيان ليجدها الآيات في ايام ربه المقدر العزيز الوهاب يعوم
 بين العباد باسم ربه ما لك الايجاد ويقول يا قوم قد اتت الساعة وقامت القصة طوبى
 لاولى الابصار ان يا عده ان اتبع ما يدركك به بولي الوردى وتك بالعهود الوثقى على
 شان لا تمنك جنود الفجار قل يا ايوام فينظمت الاشياء باعلى النداء الملك لله
 المقدر العزيز الختار اياكم ان يسلم ما عندكم ووجه بهذا الاسم الذي به نخرت البلا
 ثم عدوا ما اوتيم من لدى الله لانه لا يخلو في الارضين والسموات



هو الصمد بلاه سبحانه اللهم يا الهى قد بكت عيون القوم في فراقك وارتفع صرخ
 المخلصين في هوانك ما بقت من مدينة الاوقد ارتفع فيها صيخ الاستياق وصرخ لفرق
 واذك كنت في كل الايجان شاه اللحم وناظر اعليهم وسانما يخرج من تصفيم الملك

باسمك الاعظم بان تجذب قلوبهم على شان لا تؤثر فيها سهام الاعداء ورياح الاقضاء
ولا يقبلهم برب القضاة اخرج على وجوههم ابواب الغرة في الدنيا والاخرى وانك انت
قال ماتت وانك انت العلى الاعلى



الاقدرس الابهي قد اتى الوعد وهذا الكبر الموعود قد حدثت الارض اجارها وترت ايجل
وانس هم لا يفقهون قد اتت السماء به فانها قضى الارض لى الله لمين القيدم قل ما قوم
تسبون نداء الله فالكلم لا يجيبون ما لله قد اتت بصيحه باهى وانتم لا تعرفون قد شفقت
السماء بالانعام واتى الغلام على السحاب وانتم لا تعرفون قل اتقرون آيات الله ثم تكفرون بها
فالكلم لا تهتدون قد احاطت القدرة من فى سموات والارض وارفع النداء بين الارض
والسماء وانتم تسبون قد فرغ فى تصور ونصفت الابه ان تنقل لسان الغنطه الملك لله العزيز الوؤد
قل اسكروا وانتم تهتدون وانا تهتدون وواضع قد بهوى باسم ربكم الابهي
به اخبركم ان انتم تتلون قل انه عمل البلا لا تفكم وانتم عنه معرضون شرب فى كل حين كاس القضا وانتم
خذنا فانون اتقعدون وانه نقاء رؤسكم فموا بنه اى ثم سيد اى ملكى الذى زينا به باسى
العزيز الحرب كانت يا بعد ان اتع نداء المظلم انه يدعوك فى هذا التجن به الذى احاطه
جود بشركون ثم على خدته الله وذكره ثم اوع انس بالبيسان الى ربك الرحمن انه يضررك
انه كواشى علام الغيوب طوبى لك يا اقبلت الى الوعد واعرضت عن الذين هم يتظنون
وع الله يا عنى وراك وذكر ان سس فى ايام ربك لعل تجدهم نجات الرضى وطلبهم
شربها الى المعصود كلك امرناك وبقيناك ان اعمل ما امرت انه بخيرك يا حى لا اله



الابو الميمون القيدم

ار جناب ميرزا آقا عليه السلام
هو المنادى من الله الابهي كى بت ارزله ملك الملكوت للذين آمنوا بالله الفرد بخبرها اود
فى الآفئد الرءاء اسمونه اى انه يجذبكم الى مقام نطق فيه لمصباح النور واطراح بحر الله
الذين امنتم نجات الاسماء عن الله مولى الورى وما هو فتمم جود الذين انكروا الحق الله وبره
وكفروا بيوم الدين ما اولى اى انما ذكرناكم من قبل فى الراح شتى وذكرناكم فى هذا الحين
فضلا من لى الله لشفق الايام انكم ان تحركم الضمضاء والقبض عن الذين انكروا الظهور
وسلطانه وقالوا ما نحت به الملائكة والروح والذين خسروا امام الوعد وسماوا النداء
وفازوا ما كان مرقوما من القلم الاعلى فى قبب نبيين والمرسلين قل اياكم ان تصفوا
تعامم او تمنوا انفسكم مما قدر لكم فى الفردوس الاعلى من لى الله رب العالمين قد نصفت
الايام والليالى وما خسروا امام العرش ذكركم والسماء قل اتقوا يا اصحاب البهائم ولا تكونوا
من الضالين هذا يوم فيه نقل لسان النطق بين البرية ومارت الاشياء هذا يوم ايرل ذكره
مولى العالم وسلطان الامم فى كتابه المبين ضدوه با ما دى القدرة والقوه عم اقربوه فى
اللى لى والايام امر من لى الله الامم انفسكم ان يوتقتم على تقرب العباد اليه
يضركم بخبوء الحكمة والبيان ويحطكم من شر الظالمين انظروا فى قدره الله وسلطانه كيف افند
الظالمين الذين كفروا ما اولى الله وكفروا بحجبه ونبتوا برهانه المبين قد افندت الازل
قبائل الارض الذين نقصوا عهد الله وسماقه ونبتوا ما ابروا به فى كتابه العظيم نسل الله ان

بويد حضرت سلطان ويخط من شهر الدين وفتح بالاباب والانهال الذهب الذي عزم
 والمهد الذي جعل من الاخرين اولئك ضرر وابتداء الله بعد ازلها اكلوا ازال ان بن باطل
 وخلقوا الختم من الوصين شبهه ام الكتاب اذ نسي في قصر حبله الله تفرع عرشه لعظيم ناصر سلطان
 حزب من الاحزاب ولا حشد من الجود ولكن نصره على الاعلى بيده لا ياخذة لتفرض شبهه
 باطهر من اوليائه في اجماع ثم الدين بطون ايت في هذا المقام الرفيع بان ريفيا مع
 ذاء ربك لا يجهي ثم امرا بين العباد ليقوم كتاب ربك الى ايق منه اشرف تير بان الله
 العزيز الجيد لعري قد خانه الدين يا يكون نعماء ويكون فضله الا انهم من النجاشين في ليا
 المين ينبغي كل عقل ان يذكر الله ربه ما ايدى على عرفانه في يوم فيه ارتفع ضريح المقبرين قل
 سبحانك اللهم بالاله الاماء وسبحانك اللهم يا مولى الورى اشك يا منك الالهي الذي جعل
 الله في سبيك البلاء في حجاب ان تويد اولياك على ذكرك ونامك وتفتح على
 اظفار عدك في ملكك اي تبه برحيم صامتين في ايامك راضين بقضائك ومارادوا
 الا اصلاح ارضك احقادنا نضعفنا ونهضنا في انفة فلعنا انك انت المقدر على
 ماشاء وفي قضيتك زمام الاسماء تفعل ماشاء وحكم ما ترمه لا اله الا انت المقدر العزيز الخبير
 يا قلم اذكر ان من سسى بالفتح الاعظم الذي شرب رحيق البقاء من كأس عطاك ونبت وطنه
 قاصد او طمعه الاعلى امام عرش عدك الى ان ورد في مقام ارتفع فيه داعي الا على وصير
 قلى الاعلى شبه انه فار ما كان مرقومان قلم خيايت في لتبك وزبرك والواحد اي
 رب انه الدين يستجم اليك وعلى القيام على خدمته امرك الذين اقبلوا اليك بوجه نوراء
 انك انت المقدر بسطائك واليمن بايامك والظاهر برهانك ان كل من يفتك
 بحكمتين الملك والملكوت منه القوى الغالب القدير بيان ريفيا طوبى لك باحضر

كتاب

كتابك في استجواب واجابك بولاك ميان انجذبت به ائمة المقربين المخلصين اليها
 المشرق من اوق سماء خيايتي عليك وعلى الذين مشروا رحيق بياني من كأس عطائي اذ روا
 بانطق بلسان هفتي من ملكوت بياني البديع انا اردنا ان نذكر اذ نك في صفحة اخرى ان
 ركب بر المقدر على ايت با مره المبرم الحكيم
 هو الامرا الحكيم جناب صادق ابن محبوب الشهداء عليها سبحانه وخيايتي ورحمتي ما راو اذ كنودوا
 سماء عطائي قس حل جلاله اذن حضور طلب وشت لدا ادين من تير اذن اذ ارق سماء فضل شرق
 ولا نوح ولى وجهك شطر الله وقل لك البهاء يا مولى الاماء ذلك المشاء ما فطر السماء ما اوتت
 لي بالخضور لى باب رحمتك اقيام امام عرشك اشهد انك انت المقدر على ماشاء لا اله الا
 انت الامرا الحكيم يا صادق يا ايها المذكور امام الوصية نزال شما باجابت تعرون لزال عا
 خيايت شما شوقه بوده وبت از بعض حوادث روزگار مخزون بنا شده سوف بر نعم الله لي
 تعام عظيم بذكر كم اسن اهل الارض من شرقها وغربها شبهه بلك في الكتاب الذي سبي
 وينطق انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز العظيم اذ قبل مظلوم نفوس حاضره را اكبير برسان و
 تجليات انوار تيرمان مالک امکان سرور دار البهاء عليك وعلى من منك ويحكى
 ويسع وملك في هذا التبا الكبير وحقين اذن داد شد نفس مذکور که جناب ابن ريفيا
 عليه سبحانه في ذكرش را انوده با او بشر قصود توبه فايه هذا ما حكم به محبوب من في السموات
 والارضين .



هو الله انوار قديم وعرش عظيم ساير و اسرار قويم بر الواح شميم ساطر و حماره مرت

دره

در هواه قدس عزت بجای قوت طایر و در قافه عظمت با جان مرغ رفته در بیخ و طوطی
جان اهدیت تشهقات غر صدیه در تیش و اظیار بلال قدس عمارت در تفت و جویات
جمال انس بقا در کف و غیب ساء تر و فنا در تصف ابجد که سلطان قدرت و غلبه
بر عرش عزت ساکن و یک بقا در مصر قلمن و در و ارج طیب بقا ز شمال بعد جوب
سبح و اطیاب رک و فایزین شعر مقصود و شمع و در قافه نور بر افغان و در طرورد
تربی و در یک سجانی در حد این غر و حدانی در تنی اذ که لسان انچه بید مجرب الاولین
و الاخرین و الظاهرین و الباطنین



ان یافت ح الاطعم ان اتس نه آء مالک القدم انک دعوته بیان الهجه
و الوداد و انه اجابک بهذه الآيات التي تعدی بجای فی الایجاد انک نادیته بالجد
و الاستیاق و انه ینادیک بفضله الی احاط المکات قد حضر لک الوجه کت یک و قره
بلان جده نا حاضر عند عرش ربک المقدر انما ر و جده مان کل کلمه منه عرف فلو صدقت
و اتقا سگ فی امره المبرم الحکم قد ترنا لک الواع و ارسلنا بید الامین ان اشکر
ما نزل علیک من النعمه الباقیه الی ما اذع القاد سئل الله بان یؤیدک فی کل الاحوال
ثم الذین قاموا علی نصره ذال المظلوم من العباد فلیمن ذال المقام علی وجهک و وجه من
فی حو لک الذین توجهوا الی الوجه سعظیمین عما سواه

مقابلته

هو الله کور فی نصف الاولی کتاب البهاء الی الاماء اللامی شربن ریحی ایحوان
فی امام الرحمن و اقبل بقولین الی الله مالک الامکان بالامانی ان افرحن بذکری م
علی حی که لک یار کن صاحب الایمان لا تجر عن عن المکاره انه قد تمس فی بحر البقاء
بذلک شمه مالک الاماء فی اعلی المقام نوح الالهات نخونه و لکن ان تس الکرهم
فی سر و در و اتحاج قد اخذتکم الغله فی ایام الله یوف یوحون علی انفسهم و لا یجدون
من خاص انما البهاء علیکن یا اماء الله و علی من طاف حل الابر و روح و ریحان

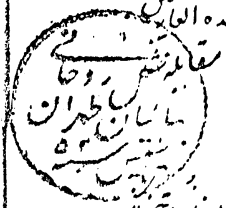


الاقدم الاطعم سبحانک اللهم یا الهی اسئلك باسمک الرحمن بان تحفظ عبادک و انماک عند جوب
ارباح الامتحان و طور شونات الاقتان ثم اجعلهم یا الهی من المتحصین فی حصن جنتک امرک
علی شأن لا یسط علیهم اعادی فیک و اثر ارعبادک الذین نقضوا عهدک و میثاک و قوا
یا علی الاستبصار علی مطلع ذانک و بظرا اجلا لک ای رب هم قد قاموا الی باب فضلك
ان افسح علی و وجههم مفتح الطانک انما ات المقدر علی ماشاء و احکم علی ما یرید ای
رب هو لاء قد توجهوا الیک و اقبلوا الی متحرک فاعل بهم یسبغی ریحک التي تفت الالین



الاقدم العلی الابهی سبحانک اللهم یا الهی ترانی من ایادی الذین هم فخر و ابانک الکری
و اعرضوا عن مطلع اسماک نحسی و اعرضوا علی الندی به خلقت الارض و السماء و عزتک یا الهی
لولم کن ناظرأ بانماک الرحمن لکت بکله انعطرت عنهما سموات الوجود و لکن کیف یون ذلک

بعد الذي ارى امواج بحر كركم والطائف هبوب ارياح فضلك وواهبك اي رب
اشك بانك الذي اطلع به الانفك العليم بان تتبسط بك من يقوم على نصره ارك
واعلاء كلتك اظن سلطتك من ربك اي رب ترمي ضعف جنتك بعد الذي اقروا
بانك انت القوي القدير فاطمركم من افق الاقدار ما طمئن به قلوبهم وتجذب اقدار العالمين

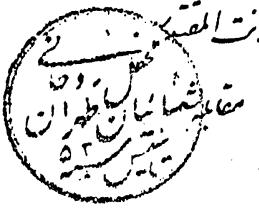


الاقدم الاحمق سبحانك يا الهى قد اعطيت لمصباح ارياح الفل والنفاذ اين عاجظ
يا تحفظ العالمين وترى الوراثة في تحاليل اولي الفتح اين شهورات قدرتك يا قدر العالمين
ترى المظلم من جنود الظلم والفاق اين ظهورات سلطتك يا قهار العالمين اسلك يا من يدرك
يزام الموجودات بان تنظر اجامتك وتخلصهم من ايادي الظالمين من فلكك العاجزين من ربك
احتفظ به اسراج من انفس الذين حرصهم ابواهم على شان قاموا على اظلمة نورك وفضل
خلقك اي رب قد هم بقدرتك ثم الف شرهم بسطتك انك انت الذي اعطيت قدرات
وظهرت سلطتك وانك انت على كل شى قدير . مقامه شمس روضه سائمان طهر ان ٥٢



هو الاقدم الاحمق سبحانك يا الهى تسع خين الفاق في الفراق وترى اتراق اقدار العالمين
في الافاق اسلك يا ملك يوم اطلاق بان توريد عبادك واماك على الاتقاة على حبك و
الانقطاع عن دونك انك انت الذي لا يجرلك اثار الذين ظلموا ولا يسقطه اليه
كفره وتفعل ما تشاء باقدارك وتكلم ما تريد بظلمك وسلطتك اي رب قدير لا جنتك يا ظهير

ارو احمق وتقر به عيونهم وتسير به صدورهم قد سقت رحمتك كل شى وانك انت المقدر
التعالى العليم الحكيم



تسبحه الاقدم الاحمق سبحانك يا من سل الارياح وفاق الاصباح اسلك يا الهى
ما نفع على وجوب ارباب رحمتك تجل من الذين اقرؤوا بغيره انك اقروا بوجدك
واستقوا على ما تقدر على شان ما منعهم اثارا المشركين من فلكك عجبات المؤمن
من ربك قاموا بما تقدر على ارك ودعوا العباد الى شطربوا بك وفاق الطائفك
اي رب قد توجبت اليك واقبل الى بحر عطايتك اسلك بان لا تقفنا عما عندك
فانما قبسته لبادك الاصفياء الذين استشهدوا في سبيلك يا ملك الاسماء انك انت
المقدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القويم



سبي العزيز المحترق يا ملك الملوك وسلطان البحوت اسلك تعال العالم الذي
جنته قبله الاثم بان تنزل على الذين خصوا السلطان ارك وصاموا اطلنا لرضائك بحلمك من
الذين انقطعوا في حجتك على الارض ثم اشرحهم من ايادي عطايتك كثر ابحوان ملك
الرحمن اي رب برأه عبادا قبلوا الى انفك الاعلى في يوم فيه ارتفع الله بين الارض
وسماء واجابوا اذ دعوتهم الى شروق انوار وجهك وتسلوا بحيل الاحكام اذ نزل من السماء
شيتك واخذهم بما رحمتك على شان استقبلوا كل للاء في سبيلك وكل نصيبه في حجتك

ای ب لایحه عمم بانفهم خدایا دی فضلک الایا دی الی الی رفعت الی سماء بواهبک و افدت
کتاب بقوتک فی یوم فیه افدت خشکت من فی سماک و ارضک السک با سلطان
العالم بحکمت اللہ و الفکره الاولی بان تقد رلحم فی لوحک المحفوظ ما تبسته لاصفاک
و انماک و مفراتک انما انت المقدر الذی شهدت الکائنات بسلطنتک و سلطانک
و الملکات بقدرتک و اقدارک لاله الا انت العزیز الکریم



ط الله الله سیده خانم علیها بھاء الله

هو شفیع الکریم یا اشی علیک بھاشی اسم سیر در ایام حیات بھاء حق ناطق و در هو اء
حق ظاهر و با حق سار و بند کر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مستقیم که در
ظهور بنا عظیم بر عالمیان و واضح و بود اگت بینی بر صاحبان ابصار نفوسسی که بصائر
حق جل جلاله فاخر نشه و انه ان نفوس لہی الحق مذکور نہ بل بعدوم و مقفود و حمد کن مقصود
عالمیان را کہ نسبت با می از اسماء از قلم اعلی جاری افرو حی ثم اشکری ربک الکریم
البھاء علیک و علی کل ائبہ و جہت و سمت واجات ربھا ان علی البصیر و احمده
الفرد الواحد العظیم الخیر

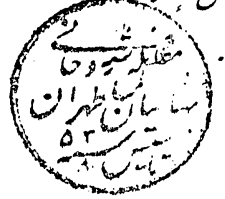


ط سیده خانم التي سبحها الله الی امه الخیر علیہا بھاء الله الایھی

هو شفیع الکریم یا اشی علیک بھاشی اسم سیر در ایام حیات بھاء حق ناطق و در هو اء

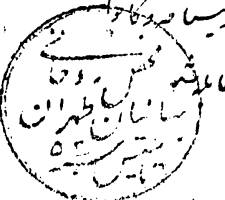
حق ظاهر

حق ظاهر و با حق سار و بند کر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مستقیم که در
ظهور بنا عظیم بر عالمیان ظاهر و بود اگت بینی بر صاحبان ابصار نفوسسی که بصائر حق
جل جلاله فاخر نشه و انه ان نفوس لہی الحق مذکور نہ بل بعدوم و مقفود و حمد کن مقصود
عالمیان را کہ نسبت با می از اسماء از قلم اعلی جاری افرو حی ثم اشکری ربک الکریم
اوست مقبوری که بیکانه را طراز انسی عطا فرماید و بعید را که در قرب و تقابله
بفعل باقیه و حکم بارید و هو الحق را الی علم الکریم از حق جل جلاله مستطیم کل را از فضل انام
خود محروم نفرماید اوست قادر و غالب و قوی و توانا البھاء علیک و علی کل ائبہ و جہت
و سمت واجات ربھا ان علی البصیر احمده الفرد الواحد المقدر العظیم الخیر



جناب شرف علیہا بھاء الله

هو الشایع الخیر قلم اعلی در لیلی و ایام بواعط و نصیاح مشغول و افزوده آنچه را که بر
انسان بفرماید و نمی نوده آنچه را که بکا به ارور باید خرب الھی باستغاثی ظاهر شود که از برای
شکر کن بیان مجال گفت رمانه این است شأن اهل بھاء که باسم مالک اسماء در غیبتہ عمراء
ساکتند از حق مستطیم کل را از بحر معانی محروم نفرماید و از آفتاب توحید ممنوع سازد و قد خسر
من اعنی و ذکر اسمک و ذکرناک بہذا اللقب المبین و یوصیک با مینی لقام الانسان ان
ربک لہذا لضح الامین البھاء علی اهل البھاء الذین ناقضوا عہدہ الله و یشتاقونہ و یحزنون
من الراحین احمده المقدر المتعالی العزیز العظیم



حق ظاهر

هو الله تعالى شانه العظمة والاقدر يا محمد عليك سلامي تامة ان جنابك بعد ما
ارسل نودي امام وجه عرض شه واد ان مرات تجبه وخلص و اقبال ظاهرو مشهود
نسل الله ان يربك بطر ارضه او ليا كازيك من قبل انه هو المودة العليم الحكيم يا
در جميع احوال مراقب قال ك فرين و مهاجرين عليهم فضل الله و رحمة با شه چه كه اين
نفوس نفوسى سته كه بقدر صفات لانهايات ملك السماء و صفات فائز شه انه اراده
الهي اعانت نمود و اباب شيب و شه و با مر ملك و جود مد و فرمود تا آله و اراد شاطي بجا صديقه
كشند و بخور فائز و با صياء و شاه برزوق طوبى لهم و نعم لهم قد سبقوا العالم فى الاقبال
و ترال لهم ما تصرع به عرف الغاية و الاطراف نسل الله بارك و تعالى ان يعزهم اليه فى كل
الاحوال و بقدر لهم ما قدره لا ضيعة الدين بند و الا و امام و الله و ارجى الايقان من كين
عطا و رحيم الرحمن و شه و ابابمه العزيز السيد ما بها فى كبا ستم ان جناب رسال نموده آ
كل در ساحت اسخ اقدس عرض شه و واحد بعد واحد هر يك را ذكر نمود نسل الله ان شرفهم
با جوا سانه هو العزيز الوهاب و تحين غرضه ان جناب سكي ارا عصان امام وجه قرأ
شه اشاء الله جواب غايت شه و انه هو الفيض الكريم مهاجرين طرارا از قبل مظلوم
سلام برسان و بشير و ذكر و بيان تصور عالمان شور و دار اسلام و البهاء عليك و عليهم
و على عباد الله المخلصين .



العالم انخير قل سبحانك يا الله الارض و سماء و جوادك على النظر بالنظر الاعلى للامم
سطوة القضا عن التوجه الى وجهك الابهى ان انت المقدر على ما شاء و اهلين على الاله

لا اله الا انت المقدر اهلين العزيز الحكيم ان اضروا ربكم الرحمن سوف يطوى الزمان
و يبعث ويك العرش على الافان طوبى لمن و فى عبده الله فى ايام التي اشرفت فيها عن
اقب ليسان شمس الحكمة و تسبيان التي ظهرت باسمه الابهى فى ملكوت الانشا كه لك قدرين
لكن عزيز عظيم و احمده ملك يوم الدين



هو الله تعالى شانه العظمة والاقدر سبحانك يا ملك الوجود و سلطان الغيب و الشهود ملك
بلاى بحر ملك و تجليات او اشرس خبايتك ان تودى فى على و ذكر ك و شاك و التوجه الى اوار
شرق ضحك اى رب انا انك انت انتك و با ملك و الون مفرقة
بوجه انك و فو ايتك اسلك ان لا تخشيني عما عدك ان انت المقدر على ما شاء
لا اله الا انت الغفور الرحيم .



بسمه سبحان اجمع ما يودى اليك من شطر القدس من لمن ربك العلى الاعلى قل اني حسنة
فى الاق الابهى نيا وى من الارض و السماء كل الورى بان تالله ما رت الاحرة و الاولى
قل انه مانق عن الهوى لو اتم من اذلى الهى قل انى لى عن الهوى ليس لكم ان تعرفوا
عبيد اولى الهى لان لا يرى فى هو اذ الالهى الله محوكم العلى الابهى و لا فى نفسه الا
نفس الله رب تا يرى و ما لا يرى هنا لك يا عبيد ما استعرجت الى سدره المستهى و
بلنت غايتة القصوى و اتمها لرفان الله فى مظهره الذى جاء مرة اخرى و اهلها



حیک و علی بن اسن و هدی

بسم الرب ذی العظمة والاقدر منه ملک السموات والارضین قل کل الاسماء
 امی و ما خلق بر یانی طوبی للعارفين مرة اذ کتف بالعلی الاعلی و طار السلطان الامای
 الذی یدکر بالهجی لو اتم من العالمین ان الذی اشرق من افق سمائی و ظهر من سده
 امری قد انقضا لکه کرمی و ثنائی من العالمین ایاکم ان شکر کو با الله انه ما اتخذه لنفسه
 شریکاً هذا المنزل فی الالواح و کتب المرسلین هل یوم بعد من شیء لا ورب الاکرمی
 الرفیع انا خلقنا السماء و ملکها بقطره من عندنا و نحو ما عنده کم و کبر الی هذا الحد
 قل لا یستغ اهد انشی لو تمکب باباب الاولین و الاخرین قل یدارکم الرحمن انه لیس بمقتدر
 الغیر قل ایاکم ان تاؤدوا کلمات الله بما کره به ابراهیم ان اسئوا لیسین کم ما ارادوا
 لیسوا لیسوا بحیر انک لا تخزن فیما یقولون یقولون فیما قالوا من قبل ان ربک یمعلم بصدور
 عنده علم کل شیء فی کتاب بین ذکر الذین غفلوا بانک ان اقبوا الی الهدی علیهم اجر
 فی الاخرة و الاولی وان اعرضوا ربک لیسوا الاخذ الشدید نسل الله بان یصح کل
 علی الجبر الاعظم و یظلم به الذکر الذی به نعمت السماء و اشرف الشمس و اصواء و وجه
 الخلیفین .



جناب آقا محمد حسین علیه بحاء الله

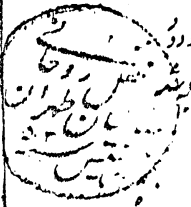
بنام خداوندی که لا ذی الاصل عالم را در وقت سی اویان از مقصود امکان محروم نموده
 بحجاب اکبر صغای ایام ظهور بر وجه و سینه زیانت ایشان را از توجیه باقی اعلی منع نموده
 و غما در صغای شیعه بقولنا در قرون و اعصار بیکر حق جل جلاله ماطی و بر سار بکله
 یا یستی سخت معادای مع القام ذکر و چون باب اعظم مفتوح و تیر قدم ظاهر بمن در شمس
 مشول و بالاخره برقتش قوی دادند و عمل نمودند آنچه را که صراط لرزید و میزان کزیت
 حال هدی و دولت آبادی از اهل صاد بهمان او هم شکست و حجاب و بیچاره را بشا به
 خرب شیعه تربیت نموده و می نماید که در یوم جزا خرب قبل را اخر اهل عالم شاره
 کرد و عالم اصغاء و شاه به اراد افند شده و این است جزای عمل او از حق عظیم ترا
 مستقیم فرماید شای که کتبهاست بعدین و اشارات برضین از مالک یوم جزا محروم نمید
 اشکر ربک بهند الله که الاعظم و قل لک الحمد یا مولی العالم و الظاهرین الامم با اقبلت
 الی من شطرت حجب و ذکر کنی بما لا تعد له اذ کار غیرک لا اله الا انت المبین الفضال
 الکبیر ان کتاب من قلم امرک یا یقرب الیک انت المقدر العظیم



جناب آقا محمد حسین علیه بحاء الله ق

هو ان من اقص الا علی قلم اعلی در این حین اراده نموده می از جواد را ذکر نماید بفضل و
 و رحمت الهی آگاه شود و امام عمر را در ذکر و ثناء و خدمت امرش ضرورت یافته یا محمد حسین
 جناب علی قبل حیدر علیه بحاء قی ترا ذکر نموده لکه ذکر است از قلم اعلی عاری اشکر ربک بهند
 الفضل بسین و هذا الامر العظیم معی عالم منظر یوم الله بوده اند و چون با فضل با صبح در

الهي بارشده واقف بطور بنور کلم طرز روشن و میرکت کل اعراض نودند و بر کلم هم اظہر
قیام کردند لغیر الله حصاة ارض و نواة ان بل جميع اشياء از انفال و اطوار خرب سید
بوضو و نہ بشوند در بر شرک ساکن و خود را اهل توحیدی شمرند در سید آه و هم نام
و خود را اهل حقین سید الله شستند نفسی را که هزار و دویست سال از خرافات ناله نمودند
چند کن مقصود عالم را از افان فرود بیاچند اهل ارض از آن محرومند قل بالله الوجود و ما
الغیب و لیسود اسکت با نور عرشه اسرار بحر ملک بان تخبی منکاجک بخت لا تمنی نبات
العالم وضوضاء الامم تم التیب لی تبتیة لاهل التقوی واصحاب البقیة احرار انک انت
المقتدر علی تاسی و فی قبضتک نام الملك و الملکوت لاله الا انت الفرد الوحد لہرز الودود



نور حق المقتدر القدير سبحانه يا الهي ترمي نعم اتی ما اردت لا ایجا و جدا که بگویم الودود
فضلت و عطايت لعمركم و فرج قلوبکم ای رب عرفتم سیدک و علمتم ما اردت لهم خود که
و کرم ای رب لا تحرم الافاق من نور الاتفاق انت انت مالک يوم بطلاق لاله
الا انت المقتدر القدير . مقابلة شد



بر شفق الکریم واجب را حادث و صفه انه یخیر از ادکار عالم چند و چون بقدت
و ببری است لم یرفعه روح الکائنات و لم یضئ نور المکنات یا طهارت انا اقبل ان
من شطر استین و طهرناک من باء النبیة و اله که و انزلت لک لا تقیر حوادث الارض

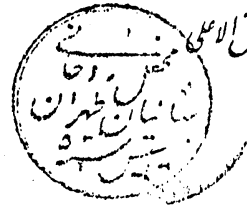
ان افق

ان افق فضل بر لاک ان مع من اراده و هو لغفور الرحیم لیساء مشرق من افق سماه تخی
عیک و علی الذین فارزاد شده و اباشه الله رب العالمین . مقابلة شد



این دو کلمه از لوح علی است
لا تقیر ما نه

ط جناب آقا محمد حسین علیه بجهاء الله
بسمی المبین علی الاسماء الحمد لله الذی انزل الآیات و اظہر البیانات فی بوزہ
اشرفت الارض و السماء لیقرب الکل الیه انه هو الغیر العیاض انا اقبلنا الی الذین در کنا
کل ظالم کفار طوبی لعبد سید الهوی ششبا با دیال رداء رحمة ربہ الفضال قد مناد کر که کراک
در این بجهت انزلت لک حاجت به البحار و باج عرف الله مالک المبدء و المئاب
قل یا قوم انی القیوم و الامر لله المقتدر انما ایاکم ان تموا انکم عن هذا الفضل الا کبر صوا
ما عند الناس و خدا و اما امر تم به من لیدی الله سمور الافاق که لک نطق العلم امرا من لدن لیس
القدم طوبی لمن سمع و اذ لکل مرض اعرض عن الله مالک الابداع لیساء مشرق من افق سماه
ضنی عیک و علی الذین ما سمعتم لوتة لایم و لاسطوه ظلم اقبلوا بقلوب نوراء الی الافاق الاعلی
رغم الذین کفروا بالله مالک الرقاب . مقابلة شد



هو استوی علی عرش الیسبان سید الحمد بانما رقم اعلی فان شمدی و بانوار بیان رحمن سمور
قسم بسته وجود امر و زهر نفسی کلمه الهي فان کنت اد و دار ای ثروت ختی و خانی ختی است عرشه
عالم قابل ظهور عیانت حق نبوده و نیت الاعلی قدر محدود و کتبیه قدرت ظاهر فرماید آنچه را اله

الود

الیوم تسودت طوبی لمن فاز بالبحر الا عظم و شرب منه باذن ربہ یفصق الغریز الکریم کمرار
برای آن جناب نازل شد آنچه که عرش عالم را احاطه نموده این ایام جناب سید علی صاحب
آمام وجه حاضر شمارا ذکر نمودن و این لوح اسخ اقدس نازل و ارسال شد لجه منزه عرف
عنایه ربک و خون من اش کرین ایما که ان بحرانک حوادث العالم او شجاعت الدین نفردا
ما قدرت العالمین .

قل الهی ما عجبک و ابن عجبک و ابن است عمت مذاتک الاعلی اقببت لیک فاطمه
و ما ک ملکوت السماء و رایت اوج بحر یایک تو جت الیها بفضلک و عنایتک لولا
عنایتک من یقرنی الیک لولا فضلک من یدتی الی سرق ایاک و صلح اسرارک انما الی
یا الهی تکت یک و توخت الامور الیک و توکت عیك فاضل بی بحدک و لیک ما عجبک و
رضی ایت انت اعلم منی و تعلم ما یخفی عنی و یفنی اینه انت السع ایشیر و ایت انت اعلم
علام الغیوب ای بسا کتاب بان کتب لی ما کتبه لاصغیرک الذین شربوا حق الانساق
من یعطیک ما نعیم شی من الاشیاء و امر من الامور عن التوجه الیک التثبت باذیال
رحمتک لا اله الا انت المقدر العفو العطف .

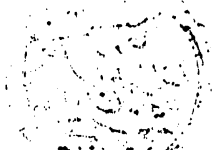


بنام دوست کینا امروز تسبیح امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن حکمی که حکم آن
از قلم اعلی جاری می باشد جل جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض بشانه یک
تفسیر شده و چون جمیع را یک یک رسان امر فرموده و چنین نیز استن یک خط تا جمیع از حق
وطن کل محبوب شود و منی باین طریقه علماء نقل نمودیم تا انوار آفتاب میل جمیع اخبر

مخلفه را

مخلفه را نمود فرماید و بتمام اتحادک مذ لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب الله
اگر نفس صغیر این طیر معانی بد ا که در این بر آء با ضفاء نورانی طیران مسیما
اضفاء کند بطراز فراغت کبری نرین شود این است منی حریت حقیقی و لکن آن اس
اکثر هم لایثرون با از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض بشانه
ظلمت است به می شود باید میانات خفیه لطیفه که بشانه لکن است در اول نظم نمود تا با مادی
تربیت بجهت بوع که مقام عرفان الله است فاخر شوند از قبل فرمودیم یک طریقه بشانه
شیر است و آخری مانند شمیر طوبی از برای حلیمی که بکنجه عمل نماید و کلمه الله را در ارض
طیبه مبارک و دیده که در ذکر از قبل و بعد از مظلوم مذ کور و طحا عنایت تو سوره است
از درهای حکمت و دانائی بیاش می و با آنچه الیوم بقبول است شمول کردی چون این
ارض فی الجهد در حرکت است لذت در اذن توقف نمودیم آنه بقدر لک اراد و کتب
لمن یرید اجر لقاء الغریز البیوع ان احمد الله با جک فاخر اهنذ اللوح العظیم

اینسج و انزل لک ما لا یتغیر به و ام السماء الله رب العالمین .



هو الله تعالی شانه المعانیة و الالطاف یا محمد قبل تعی عیك بجاننی قد ورد
علی المظلوم فی هذه الایام ما نوح به کل عارف و صاحب به کل عالم بصیر قد غیر العالم
نعمه الله و غنمه و از غیب ما ارتعدت به فرائض الامانه فی بدن الدیانة و کبی الی
و نوح الانصاف فی هذا المقام الغریز البیوع انا و صیننا العلی ما یرفع به کلمه الله و تعظیم
و النازل عمل ما احاطت به الاخران بشبهه لک اهل ملکوتی و جبروتی و عن در اعم لک

عظمی

عظمى في هذا المقام الرفيع انما نخب ان ذكر كذا في كتابات قرت بها من
 المقربين قد قام على الاعراض من اديناه واركتب ما نفع عنه في كتاب الله العزيز
 فاسأل الله ربك ورب ما لا يرى وما لا يرى بان يؤيده على الرجوع انه هو التواب
 الغفور الكريم احمد ربك ثم افرح انه في بحوقه الاخران ذلك كما اشرق برؤسهم دور
 من افق سماه الطور فضلا من لهي الله حصود العارفين انه كرمي هذا الحين من صدق الرقي
 الاعلى اسن بالله الفرد بخير يا حبيب قه احاطك الفضل وسعتك رحمة الله رب العرش
 العظيم انت الذي بينناك يا حبيب في كتابي لم ين اشهد انك سميت النداء قبلت الى
 الله مولى الوردى اذ اعرض عنه الكرانس واسن به اذ فخر القوم طمى لك ونما لك
 نسل الله تبارك وتعالى ان يحبك ما شراني الفردوس الاعلى مع نبيا و صنياء
 يفتح في كل الايمان كثر عطاءه وسبيل بيانه ويمك تقدرات عباد دل رضوانه
 وخيف سدرات انجبه العيا و خيري كثر رحمة من الملاء الاعلى انه هو الفضال الكريم
 الجباه من له تعالى اولك و اخرك و طهرك و باطنك و على من ذكر المالك و قرأ
 ما نزل لك من لهي الله الفرد الواحد العليم الحكيم . مقاديرته

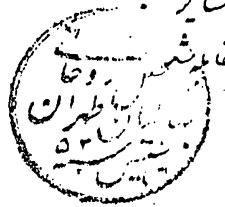


جانب ما جعفر

هو المقدر الميسر على من في السموات والارض قد جرى تسهيل وظهور تسهيل والاسل ما
 بين السموات والارضين انه ما اراد للعباد الا ما يقربهم الى الله ويصلحهم في الآخرة
 والاولى انه هو الغفور الكريم قد قبل الاخران لفرح من في الامكان وعمل الله له الرابرة

شعبه كذا

شعبه لك قلمي الاعلى هذا الله الذي ينطق الله لا اله الا هو العليم الحكيم انما ارادنا لهم ما
 يظهرهم عن حسن الدنيا وهم يتسوالن هذا السج المئين بالله انه ما نحن بامرهم بل الطمينة
 ما كان منونا في قلوبهم وعن وراثة حكمة ما اطلع بها الا الله رب العالمين قد بشرنا بالبشر
 بالنظر الاكبر و انما هم ما ينطق به ما لك القدر وهم اعرضوا عنه وفردوا به الفضل العظيم
 انما ذكر الذين اقبلوا الى الله ليعتق به وكرهم بدوام الملك والمملوك انه لو لم يقدر القدر
 ان افرح ما يذرك الفرح الاكبر الذي منته الاخران عن ذكر ما اراد نطق وقال
 الملك لله العزيز حميد قد اسفا اليك والذات تستد كربه وتكون من الشاكرين



ميرزا محمد حسن

الاقدر الاعلى قد تحدث بحصاه لله مالك الاسماء والصفات ولكن احل الاشارة
 منوع عن نجات ايام رحيم العزيز الحكيم من ذي الاشجار قد اتى تحت رد لكن الاشرار في خراب
 عظيم اذ اقبل لهم قد ظهر المعجز ويقولون اين السبر ان بعد الذي احاط العالمين قل يوتوا
 بنطقهم قد اتى الوهاب ابن على تهاب والمخلصون ينظرون ويقولون انت تبي من يدك
 زمام العالمين طمى لمن اقبل الى بولاه و يقطع مما رواه ويل للمعتدين ان ما نطقه قل حسن ان الله
 الله ربك يا جري الحك من قلم الوحي ان هذا الفضل بين ان افرح بذكري باله ولكن ذاك
 امره بين البعاد لعل الذين قدوا يقولون من يرحمهم يقولهم الى هذا المنظر الاكرم انما لان يحزن
 شئ في ايام ربك وكل عبيد في كل الامور ان مع جواره المتولين اذ اسررت حسن الجوان فزنت
 بايات ربك الرحمن ثم من علا الاكران قل هذا الهو المذكر في صحف الله العزيز القديم وهذا

لهو الذي

وذاقوا من كثر التعذيب والتجريد استقاموا على الامر وانهضهم من في الانشاء عن التوجه
 الى المنظر الابهي والمنظر الى الافق الابهي الاعلى ولم يزل كان طرفهم الى شطر محبوبهم وقولهم
 الى وجهه مقصودهم وانهم لم يزل كانت متفرقة من نعمات التي ترعى عنهم المحبوب وارواحهم
 متعلقة باسم الله المهيمن القويم حمد محبوب افان وقائل عشق را اله ان جناب از
 شاربين كاس اربع ابهي وريحن الطيف الصغرى در منظر اعلى شهودند ودار اهل بها محبوب
 از حق جل اجلاله يعظمهم كه جمع را بطراز اتعانت نرين فرمايد واز حفات سهيمه از شطر
 نفوس غافله محفوظ دارد وجهه الامر عظيم عظيم والاستقامت اعظم من ذلك طوبى للمستقيين
 طوبى للثابتين طوبى للراغبين وديكر اين عبه فاني لدى الورش حاضر وآنچه است
 اقدس اسخ در كتوب اين بنده مروض داشته بودند عرض شده اما اشرف من
 ائق بيان ربك الرحمن قوله عز اعزازه :

لا تخزن من شئى ان اتقم على امر بولاك ان ذاك عيبك غنيا عاقل بين سموات والارض
 ان الذين اذوك اتهم اتبوا الهوى وسكوا انما هي الظالمين انما عصفك بانى بنميك
 فضلا من خدنا ان ربك لهو المقدر القدير ولكن حق لك ان لا توجه الى الدين
 تجد نعم نعمات الاعراض ولا تتقرب اليهم ولا تتجمع معهم ذاما امرنا به عبادنا الذين آمنوا
 باسمه المقدر العزيز الحكيم وان اتفق الاجتماع من نظرت قلبك ناظر الى الله ربك
 ورب الامم الاولين على اى رب اعطى من الدين يرمى في وجههم غره كجهم ثم ايدى
 على ذلك وشايت ثم استغنى على شان لا يفتنى حجابات اهل الاكوان ولا الهرات
 الشياطين اى رب ات بدى الى شرق امرك وطلع الهامك اسلك بابك الاعظم الذي
 فضلت به بين الامم بان تحفظى تحت سراقك وكنك وجاء محمد كائنات المقدر العفوز

الرحيم هل تخزن من الدنيا اتعاستغنى ورب العالمين ان افرح سبحي لا يناد له ما خلق في
 الابداع ان ربك لهو العليم الخبير ان اظن بفضل بولاك اتقم من احبه انه هو ارحم
 الراحمين . انتهى

طوبى لك بان تقم به كرك لسان القدم وانزل عليك آيات قدسه وجاهله المحبوب افضل
 لا يناد له شئى في العالمين وديكر ذكر كسيرة وثنائى ان جناب را خدمت اعصان
 وافتان سرده الهه عز شانه مروض واشتم ونحوها بغير اربع اسخ البلاغ فرورند
 وآنچه درباره قباجات بيت مرقوم داشته بودند تا كيد منع در ارسال آن شده انشاء الله
 ميرسد جناب كور كمال محبت از آن جناب دارند و عرض كسيرا بالاهايه ميرسانند
 و اين كه عكس ببارك اقدس حضرت غصن الله الاعظم روح العالمين فراه را خواسته
 بودند بر آن جناب معلوم بوده كه در اين ارض و ترس با آن شخص كه اخذ عكس ببارك
 نموده نيت در اين جهات حال تحصيل آن ممكن نيشايد غيبه امور بقسام ديكر جارى شود الا ان
 بيه الله و الهب ع عليك وعلى اهله . خادم بنده مقابله شد



بنام مجرب عالم نيوت حال رفته كه سه روه نكت جت بى كه نبوب ارباب انجان
 وفتتان او را از سرده قطع نمود جناب اسم الله ممدى مراتب خلوص و اتعانت و مودت
 شمار اب حث اسخ اقدس مروض داشت ان الله در كل ايجان بنات مخصوصه رحمانه ناز

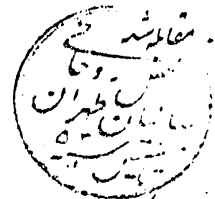
باشيد و در طلب ساكن و ترويج الهب عليك . مقابله شد



الاعظم قدره ان نذكر اسمه من اما ان التي استبانت الملك العزيز احمد بن محمد
مرة اخرى كواجره ان انك قد درين ان يا ابي ان افهمي به كرمي ثم اذكر في ركبتي في كل
كبر واصل اياك ان تحركت مكاره الله يا ان انظري ما ورد على ركبتي فاطرا الله يا اجبت
ايه في تقالين ان اشربي في كل الايمان بسبيل العرفان من كادوس خيانت ركبتي العفورا الكريم
انا نذكر كل من توجه الى الله وينكر ربه المقدر القدير كركبتي الالات فضلا من عندنا
عليك لكوني من بيت كرات في لوح سين . مقابلة



هو الاعظم سبحان الله الذي انزل الالات يا ابي وخلق الله لا اله الا هو ليس القدم طوبى لك
يا ابي ما قبلت الى مطلع الوحي وعرفت بركت ان هذا الفضل كمشهد قد شرف ارسلته وتزين بانظر
الاكبر في ليدتها وله انيب المكنون ان اعرفي قدره العفول ثم افهمي على شان لا اله الا الله
العالم ولا يجبت الامم كركبتي لك لقدم الله المقدر العزيز المحرب لا تخزي من شئ
توكلي في كل الامور على مالك الظهور انه يحجب يا ابي انه لو اتي علام الغيوب . مقابلة

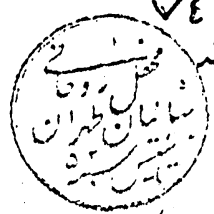


الاشع العلي الاعلى كركبتي الالات التي المين تران من ساء الاروجين هداية وذكركي
على من ان اتع ما يوحى اليك من جهة العرش مقام الذي يطوق حوله اهل عالم الاعلى ثم اهل دن
الاسماء الله لا اله الا الله المقدر القدير بل يا قوم هل يرون لرقيم الرحمن شريك في الملك لا وجملي
اشرق الميسر وهل يرون له وزير الا ونفسه حتى لو اتم من الدارين هل يقدر احد ان يعترف به لا

ورتي طوبى لمن تقرب بابي العظيم ان الذين يرون له تدا اولئك في حجاب سين غيبت عليهم سوتهم
انهم من قوم سوء اخرين تاتته قد ظهر مالك القدر بسطته الاعظم العظيم ولا ينفذ شئ مما خلق بين
السموات والارضين ينزل اياتها با بر من عنده ويحكم ما يريد يا عبد قم على الامر اتقته تصطب
بها اركان الذين كفروا اليوم الذين يستعزواكم منذك جبال الا و ٦ م وخلق اراضى الخضره وتززل
افقه اشركين وبصودكم الى الاق الا بجهي تجد اركان المرين اياك ان ينسك شئ مما تنزل يا ابي
تلك بحل الامر نشئت بذيل ركبتي العزيز احمد قد خفا كل شئ لك كما نرسنا كل امر علم كن ساد
بهذا الاسم بل من يد ابك يوقه من فعل الى ربه العفورا الرحيم ان همت الله ان اذكر الله ان اهل
قد حفظت ما رواه لك عنك وامرناك فضلا من له تانا ان اشكر وقل لك الحمد يا الله من في



الاعظم الاقدم قد ثبت فخر الرحمن من شطرحن وتخرج كبريسان بهذا الاسم العظيم طوبى لمن وجه
الرفق اجل اليه بوجه سير يا ابي ان تسي ذاء ركبتي الا بجهي من الاق الاعلى الله لا اله الا الله العظيم
ايحكيم تقربى الى الله بالذكر والثناء انه لو اوجب القرب اياك ان تجب شنوات الاما وتجي
بالعبر الاطهر الى المنزه الاكبر وولي لك الحمد ما عرفني نفسك وادبتي على ذكرك وذكركني بسان
خطك في هذا اللوح المنسج قد تنزل لك لوح من قبل فضلا من عندنا عليك انه لو العزيز الكريم
ان اشهد بي حق ايجان من كثر بيان ركبتي الرحمن كركبتي اياك مولى العالمين اناسخ من
ينه كركبه ونرى من كان يقبل ايسه في هذا اليوم البديع ان افهمي به كرمي اياك انه لا يوادك شئ
في الملك يشهد بذلك من عنده علم كل شئ في لوح سين انا اله يا ابي عليك وعلى الاما اللاتي



اسم با الله الفرد انجیر . مقابل شد

بسم الله القدوس الاهی ورتبه من الله الی الورد الی تمکت بهذا الاصل القدیم وسمت الله آذانتی
باعتقالات است کبک الله العالمین فارت باصفا کلا الله اذ فطرت بطنانین ان یا ایتی
طوبی لک بانتمت فی بحر عرفانی و فرت بانوار جوی و لذت بطن جانی و شکست بجل کرمی و شست
بنیل الطافی الی اعطت السموات الارضین لعمری لویا فذک عرف ما نزل لک فی هذا اللوح
تجدید فی عین حراره الهیة علی شان لاسکنها میاه العالمین که لک نورنا علیک بانوارش
ایمان و زیناک بطراز انضال من لدن ربک الفرز انجیر ایما که ان فاذک لا اخران فی شئی
توکل علی الله انه یتفک باحق انه لولی المقبلات و الی المقبلین ان الحمد لله رب العالمین



القدس الاهی قلم اعلی سبغنا به ای کنزین و دختر کنزین محمد کن مقصود عالم را که از بحر عظیم آسایه
و کج جمال قدم فائز شدی و در این ایام که امطار رحمت نازل و اریاح مقصود رحمانه در بوی
و امار سده رتانه در ظهور و امکان از طراز بریح رحمن زمین و نور تو محروم مانندی و با کلین دلگوش
فائز شدی محمد کن که در کمال استقامت و ثبوت از کوشش خایت نوشی و بز شانی به کس حق سرور
باش و از ما برایش منقطع نظر الطاف الله با شما بود و بخواب بود قدر این فضل با اینه غنیمت
شیریه اتسع عباده الدین آمنوا و الله الای الیقین کلین الی الله الفرد الو احد همین المقصد را بسم انجیر
مقابل شد

بسم الله

بسم الله القدوس الانور سبحانک اللهم یا الاهی انت الله ی خلقک المذات بکلک امرک و ذرات الموجدات
بطبقت واقده ارک کل عزیز ذل عند ظورات عرک و کل قوی ضعیف عند شونات قدرک و کل
صیر علی عند وارن انوار و جهک و کل غنی فقیر عند برورات خفایک اسکب باک الاهی الی به
زینت من فی کلمات امرک و جبروت سیک با ن تجذبی من نعمات و رقا، اهدیک الی تقن علی
افغان سدره قضایک باک انت الله لا اله الا انت ای رب طهرنی میاه جنتک ثم اجننی
فاصله لوجهک و تقربه الی حرم امرک و عقبه قربک ثم قدر لی یا الاهی با قدره نوره الامانک ثم انزل
علی یا یسفی به وجهی و یستزیر به صدری و انک انت المقدر علی هات، و احکم علی ما یرید . مقابل شد



بسم الله الایح الاصل الاهی یا من سبقت رحمتک علی کل الاشیا، و فصلک احاط من فی الارض
و السماء، و انما کثرت سدره ایمان من فواکه الرغان و به که کز زینت قلوب المتعینین بطراز
الایقان اسکب باک الرحمن یا نسی علی رحمتک و خایک ثم استسبی من اما، اللالی اقبلن
ایک و یقین عن سواک ما نهن عن جنتک و رضایک اشارات اشکرکین و کلمات المرصین
ای رب تدرقی بنور معرفتک ثم بصری کل عرفانک لا عرفانک فیک و استقیم علی جنتک رضایک
وانک انت الاهی لم نزل کتبت مقدر اعلی ما یرید لا اله الا انت المقصد الفرز الکریم
و الحمد لله رب العالمین . مقابل شد

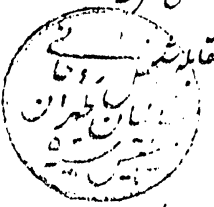


القدس الاهی ای الله الله محمد کن محبوب عالمان را که بنیات او بر بنیاده و اورد شدی

و فی صفات رحمانیه که از نماز ادره نازل است فائز گشتی طوبی کف و لولا صلین و الو اصلا
ذکر است که ای العرش بگو در این لوح که مطلع غایت ربانیه است نازل و مخصوص آن است
ارسال شد تا فخر رحمانی را از این لوح روحانی بشناسد و بجز تمام بد که محبوب امکان شمول
گردد و قدر این آیام و غیبات شرفه از ارفق فضل بر آید چه که شبهه آن در ابع ظاهر نشود
ان الله لم یزل لایزال الی ما فی السعادت یا شایسته و از ذکر غیر دوت فارغ و از
باشید البها عینن یا انانی .



الاقدرس الاصح الاظم لک الحمد یا الهی یا جلتی یا فاسلام اعد انک فی سبک اشکر که یا عالم
ایب و ایشود و ما لک الوجود یا جلتی یا جلتی یا سبک و یقینی یا سبک البلیا یا لا ظار لعلک و اعلاء
کلمتای ربی بلائی اذکر تقا و بچک اذکر ما ورد علی من قبل من اتقا و خلف اوما
اعاطی فی کتاب الایام فی سبیل رضایت اشکر یا الله الاله و احمد که یا فاطمه یا ایت
فی بده الایام من خلفه عبادک و بغاه برینک استکبان تبخنا من الدین استقام اعلی ارکالی
ان طارت اردو اجم الی ما فضلک و هو آخبات انک انت الفخر الرحیم .

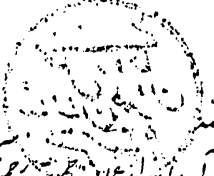


هو الله فبجانب اللهم یا الهی انک انت خاطر تهوات و الارض و انک علی کل شئی علیم خالق کل
شئی و رازق کل شئی و بارک کل شئی و صور کل شئی و متور کل شئی اذ ان الله لا اله الا هو
که خلق و الارض قبل و من بعد یحیی و یمیت و یحیی و یمیت و الله یحیی لایوت فی قبضه ملکوت

بجانب کتابخانه مطهران

کاشی

کاشی و فی سینه کل الاجیا با نه العزیز المحبوب الاله الاله انسی من قبل و من بعد لا اله الا هو
الهمین القیدم و له الامثال العیا و غورات الکبری و تحیات العیا و انه علی کل شئی علیم و خلق
کل شئی بامر و بقوله کن فیکون با نه الله الاله الاله الخالق الایا و صور الایا با نه تسلی
قید فبجانب اللهم یا الهی انک انت خالق و رازق و یحیی و یمیت و انک یا حکیم العلیم .



کف و روزه علیها بجه الله
اوت و بنا و اوست شوا یا محمد لالی بیان از همان کف که من اعد نمودیم و بوی تو فرستادیم
قسم با قاب تحقیق لالی کلمات را آنچه در عالم خلق است مساو له نماید اشکری ربک بخدا
الفضل العظیم و جولی لک الحمد یا ایها المظلوم و لک الشکایا یا ایها المسجون من ایدی الغنین



کف عمه علیها بجه الله

بسی المزد علی الاغصان کتاب انزل الرحمن لای سمیت و اجابت و خازت با آیام بجه الهمین
الهمین ای ذرعه ای مالک اعد ته را از گوش جان بشو قسم جان بجه اگر نفسی از این کاس
بهرت یعنی لذت بیان چمن فائز شود و هیچ آیام و لالی بیکر دوت یک شمول کرد و امروز
روزی است که ذکرش لم یزل و لایزال بوده و جیس اهل عالم با آن عده داده شده اند و چون
انرا فخر بر دم الهی طالع شد کل اعراض نمودند و با امر هم شیطان عامل گشته کنونی کسی که از او
انده فارغ و آزاد بود و نه پشاند نفوس که ذکرشان در کتب الهی از قبل و بعد بود و هیچ علم و طوبی علم

کاشی

ان شاء الله آن در وقت در جمیع احوال بسره و متکب باشد فی که ارباب مختلفه ادراسه قطعی نماید
این است حقیقت محبوب عالم ترا و ساکنان زمین را در جمع او ان همه کن مجرب بکمان اید که ترا
فانز نمود بامری که معنای ارض از آن تجسید آن ربک انوار انفقوا الریحیم الجها، علیک و علی
الامانی فی سناک من لدن یسئق کریم .



ک و در وقت عمه علیها جها، الله

هو الله اکر و الله که در یاد رقی نیک که نسبتا انظیم و سناک حل عرفت تا از لاه فی انفرقان فی هذا
الله که انکیم قلم اعلی شهادت بیده که نسبتا عظیم اقبال نمودی و باقی اعلی که مقام اشراق آن نیز
اعظم است منوجهی امر و ز آفتاب حقیقه شرق اوست آن بنای که جمیع نیسیا، عباد را بان بشارت
داده اند و ب و صحنه و ز بر الهی بد کوشش ترین و مطهره و مطهره ایشام بقعه و سه و فاد الطور بطوره
و انعم فی محاب عظیم منقریب شان بعبقین از عباد و اما، بر من علی الارض ظاهر شود ان الفاعلین فی
ذال الیوم فی قرن عظیم که لک بزرگ الیوم لشکر ربک انجیر الجها، المشرق من اقی الریحیم علیک
و علی کل عبه فار و علی کل اینه فازت بنده الامم المسین .



مهربان که (بها، الله) عده التي حضرت فازت

بنام خداوند پندارنده مهربان همه انچه بنایت کبری فائز گشتی و بسبیل تعالی مالک الامم را
از قبح فضل نوشیدی حق جل جلاله از برای هدایت و تخریب نفوس آبه و کل را بقدرت

و تزیین و معروف امر فرموده تا جمیع من علی الارض بطراز اتحاد و اتفاق فائز گشته و بجای سبب منی لاف
عالم نونه لاهما، الله آن ارض را از قبل مظلوم کتیسیر برسان و بناتیش ب رت ده بود
دزدان در کین بوده و هستند لای تحت سمائی را با شمش حفظ نماید مخصوص فیدیکه علیها جها فی را
کتیسیر برسان بگویم الله اخری فرستاده فی آن نیز لک تیر که بقدر لک انجیر فی کل عالم
من عوالمه انه علی کل شئی قدیر و همچنین صانع استی فازت و بنات اور از قبل مظلوم کتیسیر برسان
از حق مطلقیم کل انونه فرماید و بایجت و بر می خوی دارد الجها، المشرق من اقی الریحیم علیک
و علی ما فی سناک الالافی اقبلن و بمن نداء، الله رب العالمین .



ک و در وقت عمه علیها جها، الله

بسی ان علی الاین یا در وقت علیک سمائی در دریای کرم محبوب عالمان نکلن در بین اعظم دینی
که افران اورا اعطای نموده ترا دگر بنیاید که جمیع عالم یک حرف آن سواد که نیسیاید
ان از حق بفضل ربک انهد الفرد الاله شفق الایم جمیع خراش ارض ماخذ الملوک بکل مبارکه
یا در حق علیک سمائی که با آن فائز شدی سواد که نموده و نخواهد نمود انهد لشکر نفس من قبل عباد
و اما، الله و الله لا یصف و صف غیره و لایه که بر ما سواد چه اگر جمیع عالم الی آخر الی لا اخر له
بشکر حق قیام نماید و بجز کله از کلماتش و معنی از بنایش سمدوم و بقوه و کله لک ذکر که انظیم
من شکر حجه انظیم و ارسال الیک تا یعنی به دام اسبی الاتی القیم .



مهر بک (بجاء الله) خدیجه علیها بھاء الله بنت عمه
 ہوا تا قلی باقی یا در قلی علیک بھائی ذکر است نزد مظلوم بودہ و خواہد بود عزت سبب عزت
 مالک قدم گشته ناله و خنیت اصفا شد و اقبال و دوستی ہر گشت تو کوی فی کل الامر علی اسمہ
 رنگ و توضیحا الیہ انہ از بسک بسبب در بوی و ہر بسبب بصیر قدر اینا بھائیک معنا
 ز فراتک کبر انہ قدر لک تفریح بہ العالی و تقریر بہیون آنچه مقتضیات حکمہ باللہ
 الحی است بہتہ ظاہر شود و بعد از محمد فائز شدی با چہ کہ اکثر خلق از آن محرومند و نوبہ گشتی
 ثنی کہ مالک قدم در بطن اعظم ترا ذکر نمودہ افرجی بہذا الفضل المبین جمع اما ان ارض را
 کبیر برسان کل اوصیت مینایم با خلق مرغیہ و اعمال طبیعہ و محبت و مروت و اتحاد
 از قبل و بعد قلم اعلی کل رضیت فرمودہ با چہ کہ سبب و علت ظور لالی حکمہ در بیان است از بند
 ان فی البھاء من لدنا علیک و علی اللانی امن بالفرد انجیر .



ک در قہ خدیجہ بنت عمہ علیها بھاء الله
 ہوت بہ انجیر یا در قلی علیک بھائی طربی از برای تو چہ کہ از اول امر کہ آفتاب ظور از اقی
 ارادہ حق صل جلالہ اشراق نمود اقبال نمودی و بخت و مروت تمام بخت بر لی الانام قیام کردی
 از رجال نزد خنی شمال نہ گوری اولیای حق ذکر خدمت ترا نمودہ اند شہدہ مذکب من عندہ
 ام کتاب و نہ کہ بنگ اتنی فائزت با نام بھاء لازال ذکرش لہی المظلوم بودہ و نہادت
 سید بہ اقبال و توبہ و خضوع و شمع و خدمت او بہہ و فی سبیلہ استقام و نہ کہ بنگ الاخری
 در شہر بر جستی و غیبتی و فضلی الہی اعاط الملک و الملکوت سبح مستین کہ باقی اعلیٰ غرہ و نبودہ

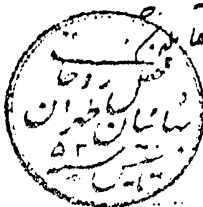
و قلی تنگ لہی لوجہ مذکور بودہ دستند محمد کبیر محبوب عالم را شمار انوبہ فرمودہ و اقبال باری
 کہ من علی الارض از او غافل و محجوب الا من شاء الله رب العالمین البھاء علیک و علی اللانی
 امن بالفرد انجیر .



در قہ خدیجہ بنت عمہ علیها بھاء الله
 ہر المقتدر علی ما یشاء قدر الملکون و خلق المخرؤن و نادات اللہ رتہ قدر اتی یوم اللہ الملک الفرد
 انجیر یا اارض انقوا اللہ و لا تشعوا ابراہیم ان اتبعوا من یدعوکم الی الصراط المستقیم تا نسیہ لا تم
 شہوات الارض و زخرفها و لا ما عند الملوک و سلاطین سوف یاخذہم اللہ امر ان عندہ
 انہ لا یحزہ حوزہ الی الم فیصل ما یشاء سلطان من عندہ انہ لہو المقتدر القدر یا اتی اذ افرزت کتبلی
 و وحدت زبیر حرف بیان ربک الرحمن صیدہ علی عینیک و قوی لک بحمدہا الحی با ذکر تنی ایتہ تنی
 علی عرفانک اذ اعرض عنک اکثر الخلق اسکب بانوار و حکم بان توفیقی علی الاتقارہ علی امرک
 انک انت المقدر ان لب القدر .



در قہ خدیجہ بنت عمہ علیها بھاء الله
 بنام مقصد و عملیان یا در قلی یا خدیجہ از اول ایام الی عین با شرافات انوار آفتاب حقیقہ
 مرتبتی و از رجح بیانش مزدوق لازال ذکر است و خدمت نزد مظلوم مذکور و در حقیقہ عمر آ
 از قلم اعلیٰ مسطر لیسہ اجدہ بسبیل خبش فائز شدی و از کور غیبتش نوشیدہ لہی لہر اللہ در فرد



اعلیٰ ذکر کردند که در این مشاهده بیانی فی سبخی العظیم .

ک کتبت علیها بھما، اللہ

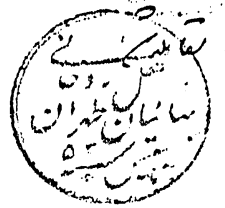
بنام بقی خداوند دانا که توفیق شدی بر اقبال در ایامی که عجز و ذل و ادب و امرای از حق اعراض نموده اند، ان شاء اللہ این مقام بسیار بزرگ و کرامت نفسی است حق جبین علی الارض باد و معادله بنمایه فضل حق شکر و سرور باش و از درخش فارغ و از آرزو قبل قدم علی کل ربیب ناجیه و نفیس ناعی اخبار فرموده است، اللہ حق سبب کل را حفظ فرماید و از کوشش با بنوشانده امروز حق منسوب است چه که در کتب قبل بوم الله مذکور و ملاحظه است مقام کسی که با تهمت کبری فاکر و بر امر الهی ثابت در رخ شاد به گشت خدمات و زحمات مثالی است معلوم و مذکور است ان شاء اللہ بقیه خدمات نامتناهی فاکر توفیق اجرا صدی در نزد حق ضامن شده و نخواهد شد طبعی از برای نفسی که او را شناخت و قلب را از غیر او برود اخت البها علیک و علی اللہ المصلح و اجنب نہ آء اللہ الفرد الخیر .



اللہ اللہ علیها بھما، اللہ

بسی لاقدر سن لکن تقوی یا در تقی یا الہ اجروت و سلطان ملکوت است که بالذی برافند انفرع الابر کل البشہ و ظهر کل امر استبر بان تنزل من سما و فضل باقرب ملک و رفعت الی بحر و ربک و سدرة طور که ای رب انما اتی مررت الی تفرع شکر باقلب و انفراد و اجبت

ذاتک و اقبلت الی القوت و نقت ببنامک ای رب آید و رفعت علی ذکر کین انما یک و قدر لها ما تقر به عیننا و شرح صدره ای رب انت الکریم و استک قائمہ علی بابک استک بان تقدر لها ما یجلبها فی قدر جلالک و ماطفه با یک فی کل عالم من عوالمک انک انت المقدر المتعالی



العلیم الحکیم .

هو الظاهر من الاقوال الیهی الھی الھی اشهد به الکریم بویک لدهی کان مذکور فی کتب و صحف و ذکر و رک و الواحک و اطهرت فیه ما کان کوننا فی ملک و نحر و نامی کنا و نعتک استک باری العالم با یک الاعظم الی رب ارتدت فرائض الامم بان توفیه عبادک و انما یک علی الاتقاة علی امرک و القیام علی خدمتک انک انت المقدر علی ما شاء و فی قضتک زمام الاشیاء تحفظ من شأ و بقدرتک و سلطانک انت القوی الغالب القدير .



خدیجه سلطان کتبت علیها بھما، اللہ

هو ان علی العظیم یا امی یا در تقی یا امی شمارا شنیدیم حق شاهد و هم او گواه است لا زال ذکر ما در ساحت مظلوم بوده دست عریضه شمارید و باین جواب که از سما غایت مقصد و عالمیان جاری شده جواب غایت شد فضلا من عنده و هو الفضال الکریم آما و او را آن ارض را بکبر بر سرانیم و وصیت بنماییم آنچه که سر او را ایام الله است مستین طرأ افضل و غایت حق صل جلاله برت و ده و از قبل مظلوم ذکر ما لھما علی ما فی اللہ انی است بانته

الفرد انيسر جناب محمد علي عليه السلام را ذكر فينا ثم وبعثت حق جل جلاله ثرت سيدنا



انبي شيرين

بنام خداوند بگفت يا شيرين وفضل وبعثت حق جل جلاله فقلنا انك از عظم علمای عصر زعم باش
بود در كرات مفعلي نزول نمود و تو بدرجات عبادي بصورت نمودی و از يوم التمجيد بحسب و توان
فانز او از دريای عرفان محروم و تو مرزوق كند لك جفن الاعلى اسفلا ليطرما قيل من قبل نخل
اعليم اسفلم و اعلم اعلم ان العالم من هدى الناس الى صراطى و اعلم سبيل المتقين اليها على
انبي و عليك وعلى امة الله من قبل ومن بعد



بسم الله و على الافان يا انسى اسع ندانى من حول عرشى ليليك الى بحر لاله صل و باغ فخره
ان ربك لله اعلم الكريم قد اراد ان من عليك به كراما اياه لى العالم التوراني في هذا العالم
الظلماني و توفيق بان لنا عوالم في هذا العالم و شكرك ربك بخير الله لو اراد ان يظهر من الدرته انوار الشمس
ومن القطرة امواج البحر ليقدر كفضل من نقطة علم ما كان ما يكون انما لنا تسوية على العرش و خلقت
ورقة نوراء لالبسة ثيابا رفيعة ايضا، صحبت كابدرا الطالع من افق السماء تعالى الله بوجهه لم تر عين
بشها لم تلت التمام اشرف السموات و الارض كان كسيرة القدم تحببت عليها بانواره تعالى الله بوجهه
لم تر عين بشها و حتى تبسم و قيل لنصن البان في نظر الرحمن تعالى مطلع به لم تر عين بشها ثم سارت
وظفت من غير قصد و ارادة من عنده كان ابرة العشق انجذبت من نفاطيس الجبال المشرق امام

و جها تعالى بوجهه لم تر عين بشها شمس و الجلال يخدمها و ملكوت الجبال اسفل و راسها من برع خضها و لاله
و احد الراكها تعالى بوجهه لم تر عين بشها ثم وجدنا اشعرات الوداء على طول عتقها البيضاء كانت
الليل و النجدة و عسقا في هذا الملقر الابحني المقصود الاقصى تعالى بوجهه لم تر عين بشها كما تقرسنا
في وجهها وجدنا النقطة المستورة تحت حجاب الواحدة شرفه من افق جبينها كان بها فصلت الروح
حمة الرحمن في الاكمان و دفاتر لثاق في الافاق تعالى بوجهه لم تر عين بشها و حكمت عن تلك
النقطة نقطة اخرى فوق شجها الايمن تعالى بولى اسر و الهن الذي خلقها لم تر عين بشها و قام بكل الله
ميشى و مشى و راءه ساقه متحركة بنجذبة من آيات بهجتا بارك الذي خلقها لم تر عين بشها ثم انذرت
مرور او فرحا و ثوقا الى ان تيرت و صنعت فلما اناقت تقربت و قالت نفسي سبحك العبداء يا رب
انيب في ملكوت الاله تعالى بوجهه لم تر عين بشها و كانت تنظر الى شرق العرش كمن بات في
سكرة و حيرة الى ان وضعت به حول عشق بهجت و ضمت اليها فلما تقربت تقربنا وجدنا منها ما نزل في آيات
المنجزة انما من قلبي الاعلى تعالى بوجهه لم تر عين بشها ثم قالت براسها و اتخات بوجهها على جسمها
كان الهلال اقرب باليد را التمام تعالى بوجهه لم تر عين بشها عند ذلك صاحت و قالت كل الوجود
بلائك العبداء يا سلطان الارض و السماء الى ام اودعت نفسك بين يديها في يدية عكاه اقصه ما لك
الاخرى المقامات التي باوقت عليها يحزن اهل الاما عند ذلك تبسم اعرفوا هذا الذكر الاعلى و ما
اردها من بر استر الله الا حتى يا اولي الشئ من اصحاب بيتي انحرأ قد تصادف هذا الذكر و ما
فيه و لده بشري الذي نطق به كرى و سلطانى و اخبر اناس بها بشي و بحر اراد قى و شمس ظهورى و غزواتى
يوم آخر الذي في ظهر الغيب المكنون و السر المخزون و الرمز المصون الذي به اعد الاضطراب كان
ملكوت الاما و ضيق من في الارض و السماء الا ان الله بسلطان من عندنا و قدره من لاله و انا المقصد
على انسا لاله الا اننا اعلم اعلم طي لمن وجد عرف الله في هذا اليوم الذي كان مطلع الطور و شرق

الى الغور

الهي العزير وفيها فتح النعمة وسرت لسته واخذ جذب الظور من في اقبور وادنى الطول لك قد اقمته را
العلم اجيب وفيه فاذا كل قاصد المقصود وكل عارف بالمعروف وكل ساك بصر اطه استقيم سبحانه يا الهي
بارك على جانتك ثم انزل عليهم من سما عطايتك يا محييهم منقطين عن ذونك وتوجهين الى الافق الذي
منه اشرق شمس ضلك وقد زيا الهي لهم بنفهم في الدنيا والاخرة انك انت المقدر المتعالي
المبطل البازل العتي الكريم .



هو الهدى الالهة اللهم يا الهي يا عجل الذي سمي بروحه وقلبه وخواهه وجسمه حتى ورد على شاطئ
بحرك الاعظم وشرب من زلال سلال الوصال غده شروق همة ات طمعه عن شمس توحيدك
اذا يا الهي اسكنك باياتك الظاهرة في ميا كل التوحيد واثارك الباهرة في مظهر التعريف بان
تقدر لكل خير قدرته في ملكوتك انك بساوك المخلصين وتنزل عليه فيوضات سحاب سما
رحمتك الكبرى يا من بيدك مفتاح القلوب كلها لا تاكل فقرا يا باك واولا عند ظهور عرك
وسلطتك لا تملك في ملكك شين .



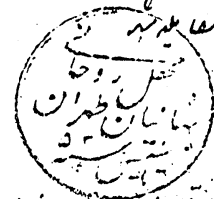
الاقدمس الالهى هذا ذكر من له نال الذي آمن بالله العزيز الوهاب ليحبه خاء الله على شان
لا يوتر في ظلم الذين ظلموا ولا اجتماع الذين كفروا بالله اذ اتى في ظل سحاب انا نراك من
الذين اعرضوا ان ربك لهم عزيز اهللام ان اظنن ثم استقم قل يا قوم هل اليوم يوم الارياب
بدا الذي اتى الرجوع بسنة واقدمه ارفا فوالله ولا شكروا من احوط سلطانة الافاق لولا

من يقوم على الامران انصروا يا ملا العقار بصيت اعلام انصروا انفتت رايات الذكرك في البيا وقل
هل ينبغي لاحد ان يترقبه الى الدباب مرضنا عن الوهاب ان هذا الاشئى بحجاب قتل وخوا
الغدير واجر الاعظم امام وجوهكم ان اعتبروا يا اولى الابصار قل وربى الرحمن لولا ما ظهر ليسان
وانزلت صحائف الله المقطرة لغيرنا المنهار كسر وضمم الوهم بضمه ليقين منتبها الى شروق الالهام
قد نزل ليسان لاهج ويزن بذكرى الميمى على الاكوابين التي تحل ليسان سلقا باذني وورق من خردني
وانتم تررتمى بهما البغضا ، ما لكم يا هذا الدباب ان اذواه لعل تعرفون هذا اليوم الذي فيه يطوف
البرهان حول عرش علم الرحمن لولا ايجبت من بصير الله في سر والاجها ليعمرى ليغفرون لولا ، في
ما ظفر في هذا الظور يدعون الورى عن براهم يدعون الى كعبته من في الارضين وسمواتك
لا تحزن توكل على الله انه يصرف شئ بقدره وسطان قل يا الهي تراني من اعدائك الذين كفروا
بك واعرضوا عن جهاك بة الذي وعدوا به في كتابك الوهك امي رب اسكنك ملك الذي
بفاحت نجات قبض رحمتك في ديارك بان تصرفني في كل الاحوال وتقدر لي اجر من قام على امرك
واستقام على حبك امي رب اية في انصر في ملاك ثم اكتب لي ما كتبه لاصفياء الذين
استشهدوا في سبيلك انك انت المقدر المتعالي العزيز الحكيم .

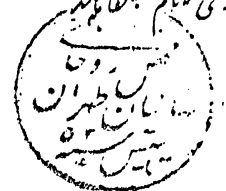


بسم الله الابدي بلزوال حتى جل جلاله وجميع كتب صحف وورق وخرق اباين يوم اشع اوس
وظهور الكبر اعظم وبعده فرموده وبث في اين يوم سترت است که در جميع قرون در كتب مطوع امر
وشرق صحى يوم الله مذکور ووسطه استسح ذلك لكر اهل عالم انا ما لك قم محروم ومنوع
شبهه مؤننه وبعضى هم كالمجان خود اقبال نموده اند بانك مهبوبى مضطرب شاه وكر ذم وكر

از کوه برین آمده بود لبسته بر آنکه نشسته شد بر لب بحر حیات محروم و فرسود
نیکشده از حق بخوابد و با نوار آفتاب شفقت شود و برین فریاد آید که ای مقدر
القدر الابرار الله العزيز الحميد . معاذ الله



الاقدمس الاصح الاكبر كتاب من انما الى الذي عاز بالعرفان اذا شوق به ربه الرحمن ليا فده
جذب الجيوش الى مقام شوق من الامكان بهذا الامم التي به توجت بحر الحكمة والسياسة طوبى لك يا
تقرب الى المقصود او تبعد عن كل شئ كما انما وجدنا من عرف محمدا الله عزنا لك هذا
الروح وارسلناه باحق فضائل عندنا ان ربك هو العزيز الوهاب ان اذكر ما ورد في حقه في سبيل
ثم سمعني في هذا المقام من ايدى التجار قل يا قوم واسم العقوم انه من افاق اسجن من ايدى باعلى
الله آء و يدعونا الاثاء الى الله ما لك البه ، والهاب قل اياكم ان تتنوا انفسكم عن هذا
الورد شرق من افاق الابداع توجوا بالقلب الى سطر المقصود ولا تتبعوا اكل الناسك عند اركه
ارسلنا اليك نعمة من نعمات الرضوان تجده عرف الرحمن وتقول لك الحمد يا مولى الانام . معاذ الله

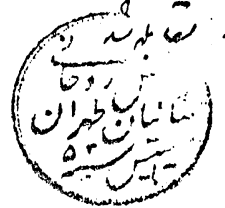


جانب شهدي حسن عليه السلام

هو الحاضر الناظر العظيم كتاب نزل باحق من لهى الله رب العالمين في امرهم بالبر والتقوى
ويناكم عن النبي وفتح ، كه لك اشرق تراكلم من افاق ارادة الله المقدر القدير يا حسن اشرق
بسطيم تراستقيم فرمايه بر اشرش و نويد نمايه بر آنچه بطراز قبول برين استفا و ذراع وجدال

من شده

سخ شده اوليا ، بايد از آنچه را بخون و ششام شود بخت گشته و دورى نمايه از حق مطم
اوليا ، را موق دار و بر آنچه سب راحت و اطمینان عباد است آه هوات مع الهيب
نه حضرت يك و از نك بايقربك الى الفرد و بحسب و بقدر لك مايفتك في كل عالم من
عالمه انه هو الفيض الغفور الكريم . معاذ الله



ط جانب ملا علی کت عليه السلام

هو التاقل بالفضل رحيق بيان مقصود عالمان نفوس مطهرة مقدسه و قلب مطوره طاهره را
انده نموده بشني كه كل قصد مقام اعلى و افاق الهيب نموده انه تا فاخر شود با آنچه كه از برای آن از عدم وجود
آه انه يا خرب الله محاط غایت حق جل جلاله شوجه بوده و دست بچيك از يقين و اطمینان محروم
گشته از روز انوار تیر عظم عالم را احاطه نموده طوبى از برای نفوسى كه اعراض منوعین و فاق
ناحقین ایشان را از نور شرق الاصح منسوخ نمود يا على قصد مطاف فردوس اعلى و خبت على نمود
ان انام سكون و داخلين بر مراده ترصد و بار بغي و نضنا ، مثل نه انتصيات حله الهى ابر ترف
فما نه ولكن بحر كرم سراج و آفتاب جود شرق و لاج نسل من سما ، افضل و العطا ، ان كتب لك
ما امر القاه من قبله الاعلى انه هو المقدر على ما يشاء لا اله الا هو العلى الاعلى . معاذ الله



ط جانب ملا علی کت عليه السلام

بسم الله الاقدمس الاصح الاكبر كتاب نزل باحق من ملكوت ارادة الله العلى العظيم و انه بطراز الواح

الابرع

دائم

الابواب تفضل ما نزل من قبل من لدن عزيز كريم قل كل حرف يخرج من فم الله فيكون من المعاني
 لا اطلع به احد الا بعلم انجيس طري للذين اعدوا جواهرنا ووضعا انا وويل في هذا الظهور
 ايسخ قل لا يعلمنا ويل الكتاب الا الله ليس لاحد ان يعلم به او يتكلم فيه كذا كذا قصي الامر من نعمته وقيده
 قل خذوا ما اردنا وظهر ما نزلنا في الكتاب هذا خير لكم ان انتم من العارفين فانظروا في ما الفرقان
 انتم تأولوا وما اصبروا الا من ايداه الله باحق كذا كذا يعلم القديم قد تشتت شرائع الحكمة وبسبان
 ما اختلفوا اهل الاديان الا انهم من الهامين تسوا بحيل الاتحاد ثم اتهموا انا وواحدة ما يتكلم به
 من النظر كذا كذا ما كرم ما كرم البرية في هذا الفجر انيسر اذا فرغت به كذا كذا في كل الكتاب
 ما يجب الذكريين .



ط جانب لا على ك

بسمه العزيز الحميد قد اذن الالامات وظهرنا بينات ولكن اناس الكرم من الغافلين ان الذي نانا
 بانوار الوهاب من اهل هذا المنظر الاكرم طري بسمة تقرب لعل من توبه الى سبيل رحمة ربه الغفور
 الاكرم لو عرف اناس ما بنده والمراد عن در انهم وما توقعوا في هذا الامر الذي توبه اليه الملائع
 واهل الفردوس الذين ما عرفهم الا الله رب العالمين قل يا قوم لا تتنوا انفسكم عن هذا الفضل
 الاكبر ولا تتسوا اكل جاهل بسيد كذا كذا ارسلنا اليك نوحا من نوحات سيدك لولا انك القديم



ط جانب لا على عليه جآ. الله بنز

بسمي العزيز

بسمي العزيز الوهاب قد ظهر حكم الله الذي رقم جميع القدرة في كتابه ليكون هذا يوم قيام الدنيا
 تنطق ولكن القوم لا يعقون قد نبذوا بحر العلم عن در انهم سرعن الى كل جاهل مردود وديرون كثر الهمي
 امام ووجههم وهم غير رضون طري لمن فرق الاحجاب بياهم ربه ما لك الملك وويل لمن نبذنا الله
 عن در انهم تنكها ما هو آء الذين اعرضوا عن الله في يومه الموعود قد ذكر ذلك لدى المظلوم وذل لك
 هذه الايات التي تنطق في العالم قد اتى ما ظر بها سبيل ان شهود خد اللوح بقوه من عندنا ثم اقرأه برهنا
 المقربين الذين قاموا وقالوا الله ربنا ورب من ترين قميص الوجود .



بسم الله
بر انصاف بقدرت

تمه نشانی است مع هیئت الاج و در سنه الی الذین انزلنا به المبین القیم الذین یستقیمون
شرفیات القوم قسودا قلدرا کن یک یا الله العزیز الشہور لانا لودنا فی ہذا النہی ان
نفر احد من جماعتہ کثر خیر من یدعی الی سبیلہ الی تعام لا تکرہ حدودہ العالم ولا تخریجہ
سطرہ الارض و علی ما الذین نقضوا عہدہ و علی ما قالوا لربنا انہم الی ظل من حکرم شہد
قمر الایح لردکان لری الذی استریح عرش ہمد الایہ بانک فرجت عن البیت یقبلا
الی اللہ و قطعت بحمال والارعار و البر و بحر الی ان سخرت و منعت لہا و در است
بشرف بہ کتب اللہ رب ما کان و ما یکن طری لوجہک بما توفہ و لعلک لا یقبل
الی المغرب المظلم الذی مانعہ سبحات بحلال و لاجحیات ہر الضلال قام من البر
و اکثر ما علی استاد تلم قد انہ ما عدتم بہ و ظر من خلقت السموات و الارض للفقانہ
للظن و یا قوم و لا تکرنا من الذین انزلوا حجتہ اللہ و کفرنا انعمہ و جادلوا ما تدر و عرضوا
عنه فی یوم الرعد لعلک ما شہد لک قمر الایح فی ہذا المقام الرقیع لہ اللہ
ان یؤیدک علی حفظ ما نزل کتب من لہ من ربک العزیز الودود الہماد فر لہا علیک علی
الایح الذین یستقیمون الذی و ز عرفہا و لا تجارہا و رجوعہا عن دلری العزیز الخیر



بر اسع عجیب

اللہ العزیز لرحم عبداک و لانا یک و لا تنعم عن ذوات حکمتک الذی جری فی ایاک

فی حقہ الخشا با مرک ارب انتم عدا قہوا الیک منتظین من رزیک فاکرل
علیہم و مع لانا یک من سبح سما و جودک یا عظیم عن رزیک ارب ربی
ملا و سبحان نقضوا عہدک و سر و انشا فاک و عرضوا عن حماک استیک
بالحر الاظم الذی راج بانک و یعرف فخصک الفرجاج فی رانا یک ان تخط عداک
و لانا یک بقدرتک و سلطنتک لا الہ الا انت المقدر بقدرتک علی ما



خدا مرزا لا الذی حضرت نماز ہوا الامیر حکیم
لروزہ جہت عنک و انما لہذا عودہ و جمع شایدا کہ و ما منتظین ما ظل و ذاکر
در مدینہ عشق نقیہ است و لولہا ما طری لہ رزاق نفسی کہ حیفا فاکر گشت و منہ لقرنی
و لقطع مندر شہادت عظیم کہ از قلم اعجاز و نازل لکہ و لکنہ سمر اللہ
و قائم استین لکیمہ بارکہ یوم یقیم الباک لرت العالمین غنہر گشت یا لولہا اللہ
و عزبہ ایام ان خرم سطرہ العالمین و ظلم المعتمدین لوف یعنی ما شہد ویری و یعنی
لکم ما نزل من تعلیم الایح فی حیفا طری لکم و لمن حکم لوجہ اللہ العزیز الاحمد علی ما



خدا مرزا علیہ ہما و اللہ نام خداوند کن
دانت ما نزل و بیاتت ظاہر و لکن عجا غار و محجوب لغا متغولند و از حضرت
باقی محجورم لروزہ رزاکر و ما بہت طوی لہ رزاق نفسی کہ شہادت عالم لورا

والاطراف لزيت تران في ثقلها اليك متعلق عن ذررك قدره في سبيل السماء
 عطاك بحرفضلك اذنت المتقدرة العزيز اعلام سدرال ازرج البحر منور
 در سين اول في قلم اع في تفسير و تادير كتب الله في حنين در كشف رازات و شيرت
 صحاب بيان و في مرقوم داشته آنچه را كه هر ذر علم سحر علم كذبه گويا و دره و كنج
 اين را با هم با مير تفسير و تادير موزه دستيم و اين را با از سما و نظر بنات مال
 ليس اليرم يوم اسرال و الحروب من سبغ لغير نفس اذ يسمع اشد من الاقلاق
 يقوم و يقول بسبب ياول الاسماء و بسبب يامن في فضلك نام من في السموات و الارضين
 اين با هم انجاء و در احوال حق به نگاه روح در جهان با سايه كه سبب اعلا و كلمه است
 شك نماند انجاء الهوليه مؤيد نشد بر اقبال و ترجمه وضع در ايام كه كبر الال
 علم معروض است بر كشته مخزون باش سدر الله ان بفتح ع و حجاب ما من الابرار فضل
 در حتمه نه هو القدره عا با شب و هو العفورا الكريم البهائم من لده عليك و عني
 من سمع اشد و قال يا با يا ملك ملكوت الاسماء و الظاهر با ملك الاكظم الالهى
 تمام في حجاب



خداوند عز و جل و اله عليه و آله و سلم
 قد سجدت لله سجدة و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله
 و الحمد لله ان قدره في سبيلك ان قدره في سبيلك ان قدره في سبيلك
 حبيك اذنت المتقدرة العزيز انجاء تمام في حجاب



خداوند عز و جل و اله عليه و آله و سلم
 عالم تغيير نموده خاك زار شده و زرع خاك با هم زرع ايع المقام بر زراب
 مفر بافتند با رگش زرع ظاهر و خاش تعام اين قلم سبحان الله ان في انفسنا ظاهرا
 كه سبحان منسور و در كس سحر اختلاف علم را از حقه موزه طوك زرار نفس كه قلب
 و بصير و جمع را زردنيا و آنچه در ان كز زار و انمار و قصص و اخبار است بعد كس نموز
 و بصير و جمع خود در آنچه طاهر شده فكر كرد اود را زراب بها از قلم اع و صحيفه صمرا
 نذ كور و طوطر با اها النظر الى الوعد له الحمد در حمت السبع اقدس نذ كور بوده و ستر
 از حق سجده تراستينم فريد نشد كه رحاك كالجمال ترا از غنى تيبال محرم
 نماند عقامه و در اسباب هلاك قوم شد عا با سجده از ان نفس غافله پذيرفته
 آنچه را كه سبب كرامت شده و در يوم حرا نموده ان شد كه و ديده و شنيدند علمای
 از ان طرا در سينان لوليه است مقصود عالمان شعول غير نموند آنچه را كه بهج
 حزينه عمر نمود و وارد آورد آنچه را كه بهج نفس در كتاب كود حنين شهادت
 مرفوع و ز فرات با اع مقصود قلم نوهه ميناه و ذكر ميكند لوح كيريه و صبر ميناه
 از حق لطلب اضر عطا فريد و زان نشد كرامت عفت با نامه انجاء
 رسيد و عرف حضور و خروج لوحه اله از ان متوضع كسدر الله ان لوليه ك
 عا ذكره با حكمة و سبحان انه هو العزيز الهان با همي نذ كور هر يك لغبات
 كانه و حكمت الهه نذ مظلوم نذ كور طوك لوم و لغا لوم نشهد انتم فازوا با انار
 فمرا الاع و خروا حنين الحبيب من ايا در نفس و اعطاء نشد قلم ان لوليه هم عا
 حفظ كمال حتمه في اصداق القلوب انه هو المحبوب البهائم من لدهما عليك و

بسم الله الرحمن الرحيم

ع الذين ما ضعفتم فرغته لعل عن تفرغ الى الله مالك يوم العاد اولئك
صفتهم الله في كتابه المبين قال وقوله الحق لا يستقرن ما تقول ومنه ما يملكون سائر



خاص لا يزر الا عليه بها لله
عبد الجليل
قد انار افق العالم بالخير الا عظم ونظمت للاشياء قد اتى الملك الملك لعمري هو



علیہ

ص

بسم المہین علی الاسماء

کتاب من لدنا تقوم یفتون انه یشہد ہا شہد اللہ قبر خلق الاشیاء
انه لا الہ الا ہو الحق علام الغیوب قد نزلت الآیات واخرنا العلامات
وکنتم القوم اکثرہم لا یعلمون نزل اللہ بان یؤید الذین غفلوا الیوم
یقربہم الی ہذا المقام المنوع انانی ارجو نزع الفکر الی اللہ یشہد بک
عباد کم یون انک اذا فرغت ہذا اللوح ان اسکر ربک وقل لک الحمد
یا الہ الوجود ومرتبی الغیب والشہود



بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاسبی
اسئلك یا الہ الاسماء والمہین علی الاشیاء بانزل ملکوتک وجبروتک
بان تنزل علی من اقبل ایک اطوار حمدک من سبح فضلك ای
رب ایدہ بجدک و قدر لہ ما یغنی لسماء عطاک انک انت الفضل
العفور الرحیم



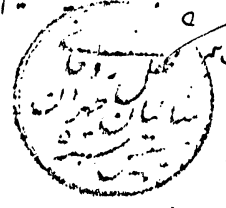
محمد قبا سمعیل

ص

ہو العظیم حکیم

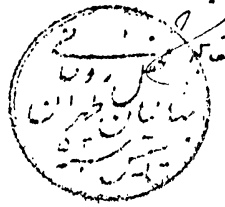
شہد اللہ لہ لا الہ الا ہو حکمی ویمیت تم حکمی بفضلہ کیف شہد انہ لہو المقدر
سبحی من شہد

حکمی من شہد ہما البیان ویسقی من اراد من رحیقہ الخیر انہ ما من الہ الا ہو لہ الخلق
والامر یؤید من شہد سلطان من عنده انہ لہو الفرد الواحد الخیر تمسکوا یا قوم
بجل التوحید ولا تكونن من الذین ہم اشکر کو باللہ العزیز العظیم انما البہاء علیک
وعلی من آمن باللہ رب العالمین تعظیم



ہو الاقدس الاعظم

ذکر من لدنا من آمن باللہ الفرد الخیر انک حضرت فی السمن الاعظم وسعت نداء المظلوم
مرہ لہ لا الہ الا ہو وطور انہ لہو المقدر العلی العظیم انما توحیک بالاستقامتہ
بہا باسم ربک العظیم حکیم کنت لہی الوجہ فی اشہر حدودات ایاک ان یغفک شی
تما سمعت وراثت فی ہذا المقام المین تمسک باللہ فی کل الاحوال وتوکل علیہ
لہو العفور اکرم انما کثیر من ہذا المقام علی اکت وضلک ثم اذین امنوا باللہ رب العالمین
ان اسکر اللہ ما یدک علی المحصور وسمعک بداع ذکرہ فی ہذا الحصن المنوع



ہو الاقدس الاعظم

ذکر من لدنا من سب و اقبل و فاز بالحق الخیر کم من عبد منع عن الحج الاعظم ما اتبع الہ
کفر باللہ المہین القیوم و کم من عبد اقبل و شرب حق الخیر ان من ایدای عطاء ربہ العزیز
المجرب قل یا قوم ان استمعوا ہدیہ الورداء و ما یطلق بہ ہذا المظلوم انہ قد سجن لہ لہو

ويل لمن اعتدى عليه في هذا اليوم المشهود انما يهبه على اهل بيته الذين آمنوا بالله رب
ما كان وما يكون تعبه



علی محمد

هو لا تدس الا عظم الربيع الابهي

ذكر من لدا لمن آمن بالله المومنين القويم وشهد بما شهد الله في ازل الازل انه لا اله الا
هو العزيز المحبوب انما ذكر من في الاثناء وزيد من اتباع امر الله واقبل تعلقه الي
هذا المقام المحبوب طوبى لمن فاز بما انزل الرحمن في الفرقان وتكلم بعروة غياية ربه العزيز
الودود كذلك قضى الامر من العظم الاعلى من لدى الله ملك الغيب وشهود



هو الله تعالى شانه

العلم يا ملك الملوك وراحم الملوك اسئلك باسمك الا عظم وسلطانك الغالب على الامم
بان تقدر للذين استكروا بالعروة الوثقى وتشبهوا بالملته البيضاء والشرعية الغراء
وانما بما نزل من سماء شديك ما هو خير لهم في الآخرة والاولى وازرقم من
اشارة سدره عرفانك ولیدهم على الاستقامة في الايمان بطهور رضا هر امرک وانشرت
على مر اهلك المستقيم وديك القويم لاله الازلت العزيزة الكريم عليك غياية الله
و اهداه قطعات مرسله خدی قبل بصحات پوسته واصل اجرک علی السدرک
اسئله ان يزرک ما هو خيرک و یحفظک فی خلق غياية این اوقات جناب

علیه

علیه ۶۶۹ فائزته و تحلیات اوزار شمس حقیقت کسختی و چون بمقر مشهود اراده
توجه نمودند ذکر آنجناب مذکور و این دو کلمه مرقوم و ارسال شد تا یقین نماید
که الطاف حضرت محبوب در حق دوستان خود از حسب خارج و همیشه مذکور
و مورد لطاف بوده و خواهند بود باقی و ال ۹ علیک معاً



جناب علی محمد علیه بهاء الله

ص

بسی لا قدم ولا عظم
یا علی قبل محمد در فضل حق جل جلاله تکرار نما در اول این پس که بیستم ما برک
راحتان دست عبد حاضر حاضر شد و بعد از حضور تفرقا و بعد از این آن رض شرف
ارضا فائز و محضوس کل از مالک اسماء نازل شد آنچه که اشیای رض نابو
سادله نماید ان افرح بهند الفضل العظیم قسم با ثاب حقیقت اگر ناس مقام
یک کلمه از کلمات علی را بیاند کل بحال شوق و اشتیاق به تیر افاق ترعب
نماید کذک لطق المظلوم غایه من عذره لشکر و کتون من الریحین

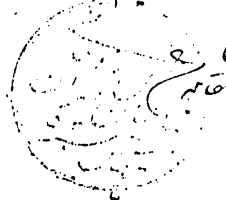


جناب استاد مهدی علیه بهاء الله

ص

هو باطن فی ملکوت البیان
یا اهل الوفا ان استعوا نداء المظلوم الذی یدکرکم فی لجن العظم و یوصیکم بما امرکم

به فی کتاب ایاکم ان معکم شہات العاد عن مالک الایجاد قد خلقتم لهذا الیوم
الاکبر ان اعرفوا معاکم یا اولی الالباب تمسکوا بما ینبغی للانسان هذا ما امرتم
به فی کتاب الله مالک الانام قد ارتفع الدخان ومنع الابصار عن النظر الی الافی
الاعلی وبل نفس اعرض عن الحق وطوبی لعبد سمع وقال لیک یا مالک الایام
انما ذکرناک بذکر لا یقطع عرفه ان اسکر الله ربک فی کل الاحیان

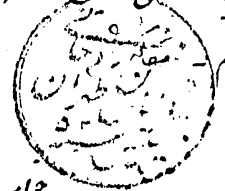


جناب علی بن من بعد الی الله علیها ساء الله

بومشرق من افق بقاء

ذکر من تدنا من قبر الی افق الله رب الارباب سمع واحاب واعرف بانطق لسان
العظمة فی کتاب الجورجی لمن ذکرت لوم الله وید کل فافر مراتب قد اج بحر لسان
فی الالکھان والقوم مسکر عجاب مرت علیهم الایات فی العشر والاشراق وبم اعرضوا
عفا بما اتبعوا الظنون والادبام کذک سولت لهم انفسهم الالانهم من الاحسرین
فی کتاب الله مالک الرقاب یا علی اسمع نداء المظلوم انه یدکرک فی اسجن الاعظم
ویدکرک بایات لاتعاد لها نوز العالم یشهد بذکرک من عنده ام الکتاب اسکر ربک
بهذا الفضل الاعظم وقد لک الحمد یا مالک القدم بما ذکرتمنی اذ کنت بن ایدر الازرار
اردنا ان نذکر فی هذا المقام من بعد الی الله العزیز الارباب الذی اقدر الی الافی
الاعلی اذ اشرق منه نیر الخیر والصفات به الالافاق یا قدر الی اذ ذکر
سمع نداء و تمکک بحلی ولفظ ثنائی لانه من ابر الیاء و احباب السیفینه

الحمرء قد اقول نذر اشرق من افق بیان الرحمن واول عرف تصدق فی ایام الله
مولی الانام علیک یا من فرزت بالایمان لذلکان القوم فی ظلمات الالوکم قد اقبلت
بوجهک وتکبک وفرزت بانزل فی اول الایام من قلم الرحمن طوبی لک لتکبک
بما قبل ولعیسک بما ردت ولذلک بما سمعت یشهد القلم الالعی باقیالک و
ایانک و عرفانک و ایتانک و استقامتک فی ایام فیها اخذ الدخان من فی
الالکھان هذه شہادة لا یعاد لها شی من الاشیاء انت الذی اخذک حذب
الذیاء بحث ما سمعت ضوضاء العلماء وما حجبک سطوة الاسماء ولا فصحتک
خود لا مرء شهدت بما شهد الله طوبی لک ونعمانک ولمن ذکرک بما جوی
من قلم البیان فی ایام ربک الرحمن الیاء لظاهر اللوح الابر المشرق من افق
سواء عفا یت ربک علیک وعلی ذلک و اخرجک و اظھرک و ما طسک و رفته الله
وبرکاته یا علی مکرر جناب مرحوم مرفوع را اذ کر نمودیم قلم شاد و لرح گواه
اجرای علی خند به ضایع تشده ونخواهد شد هر ذکر خیر و عمل طیب کز لیت
از برای صاحبش و عذرا محفوظ و صون از حق بطلیم ترا تا ید فرما ید ذکرش
و مقدر فرما ید آنچه را که سب و علت تقرب است لانه همه المقدر علی مانیاء
بقوله کن فیکون الیاء علیک و علی اللذین ما سمعتم شی من الاشیاء عن
التقرب الی الله الیهمین ایتوم



جناب ایزد علیم علیه ساء الله

همون خوالی من ترجمه الیه

یا علی قبر محمد لله محمد در اقدایم برهان ملک نام فائز شدی سمحت علی و
حجبات فقهاء ترا از اذن ربی منع نمود ایستقام عظیم است از حق بطلیم ترا نشد
فراید در جمع احوال بر استقامت چه که ناطقین و خائنین و تقرین بر سر
قائم و مشظنه نفسی را بیاند و القا نمایند آنچه را در سب فضیلت است
انجباب و مرحوم مرفوع الذی صدالی الرحق الاعلی لازال مذکور بوده و
بسیق این ایام خاب خطا علیه بهائی ذکر شمار نموده و این لوح ابداع
از سماء خایت مخصوص شما نازل تمجد عرف الرحمن من بیانه و در آنجا برهان
من کتاب در قد افتت علیها برآء به بروج در آن فائز گشت و از قدر مخصوص او
نازل شد آنچه که شبه و مشرک داشته انا تکبر من هذا المقام علیک و علیها فضلنا
من عند رب العالمین مستبدین طرا را از قدر مظلوم تکبر رسان و بغیات
حق بشرت ده دانه و لی القاتین و القاتات ارباء من لدنا علیکم و علی
الذین آمنوا بالله الفرد اخیر - معاً



از کبریا

بسم الله الرحمن الرحیم
ملک آیات الله قد نزلت بالحق لورقه من اوراق اترکات عن شجرة آ
مشهوراً لتفریح فی نفسهما و تسوکل علی سدر فی کل الامور و استقیم علی امر الله كما
نزل بالحق من سماء غیر مرفوعاً ان یادوقه تحرکی علی شجرة الفردوس باسم
ربک و لا تحزنی عن الدنيا و عما فیها و لا تعرضی بما خلق علیها ان یقطع الی الله

ثم اذکریه

ثم اذکریه فی شهر عشی و بکورا ثم اعلم بان فضل به قد کان علیک و ارسلا
ما یجی به فؤادک و افئدة العالمین مجرعا لان فی کل حرف من کلمات الله قد
جرت اربابا تسنیم و الکافور فطوبی لمن شرب منها و لا یمنعه حجبات کل شرک
مردودا ان اطمئن من احتک و اربابا آنت برتها و کانت لدی العرش فی
علی الفردوس من لسان القدس بالحق مذکور و اربابا تطوف حول الشجرة و قد
جعلها الله من لورق شجرة اترکات بید الله فی ارض العرش مغروسا که
کان الامر و خبرناک به تشکری ربک و تکو فی من اللواتی کن بفرح الامر و
ان استانس مذکور ربک و ان اشدت علیک اشد اید فاذکری مصابی فی
هذا السن من الذین هم کفروا بالله و آیاته و کاند عن نجات القدس محمد و آباء
علیک و علی اللواتی من یدکن و یمن و کن من الفائزات فی اللوح مذکور
معاً

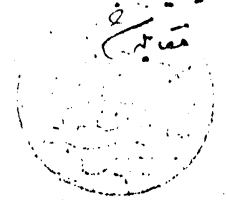


از الله صدر جهان علیه برآء

بسم خداوند یکتا

در ایام بیان کبر در این عین با براج رحمت ظاهر و آفتاب برهان از اذن روح
شرق سبحان به حج عالم ساعد و عباد غافل جمع اشیاء شمع و تبدیل شعول
دناس ممنوع یادوقتی یاد اتر حدکن مقصود عالم را که ترا تأیید فرمود بر عرفان
شرق و دهر در ایامیکه احزاب عالم محروم بوده اند الا من شاء ربک از
حق بطلیم ترا تأیید فرماید بشکله سبب و علت تقدیر و تنزیه امانت مهر گردی

پس بر او علی به بغیر چه بسیار از انما که نزد عباد ذکر می نداشتند و بعد بغایت
ربانی و فضل سبحانی و با جبار کتب بزرگان زمین طوبی لبین و نغماتین عقده ای است
بزرگ و یک صد و بیست از جانب حق نیک و بد را القا نماید طوبی لمن فاز
بما اراده الله فی کتاب البهاء علیک و علی من بعدک



ط
انه الله ضلع مرحوم رحیم ابن مختار

هو المقدر علی ما شاء
سبحان الذی انزل الآیات و اظهر البیات لقوم یعلون ان الدین
الیوم اولک عباد مکرهون یصلین علیهم اللآ الاعلی و ینذکرهم لسان العظیمه
فی هذا المقام یهود طوبی لک یا امی ما آمنت بالله رب ما کان و یملکون ان
احضنی لئالی محبه الله لئالیسیر قبا کل فاشن مردود کذک یا مرک ربک فضل
من عنده علیک انه لیسوا الغریز لغفور طوبی لک انما آنت بالله و یرسل
اعرض عن هذا المقام المنوع



ط
ورقه ضلع جناب حاجی محمد علیها بهاء الله
هو الشاهد من افقه الاعلی
یا امی حوریه علی که در فرجه سراج در قصر باقوت متولد با سیکلمه ناطق تا انما

الارض قدر

الارض قدر انما را بداند چشم عالم شبه انرا ندیده امروز افق اعلی با هر و ندای
دوست بکتا مرتفع خود را از دیدن دشیدن منع ننماید امروز حضرت فیاض وجود
و مانده سماشه نازل با شمش اخذ نماید و بیادش تناول گنبد له الحمد فائزید
با آنچه که اکثر این عالم از آن محرومند شکر کن مقصود عالم را که ترا فائز فرمود و باقی
اعلی راه نمود له الفضل و الشناء و له الحمد و العطاء لاله الا هو العلی الکریم



ط
ورقه ضلع جناب محمد علیها بهاء الله
هو کتاب المین

الحمد لله الذی اید عباد علی الاقبال الله و اظهر لهم ما کان مکنوناً فی تعلم و اید
ورقه من اوراقه علی انهم ما انزل فی کتابه نسل الله ان یؤید عبده الذی سمی محمد رحیم
علی اعمال تصنیع بهما عرف القبول و یفتح علی وجهه بالغبایه و العطاء انه هو المقدر
علی ما شاء و الصلوة و الذکر و البهائم علی کل عهد قبل نقله الی الاقن الاعلی و
کل ورقه تمسکت بسدره البشیر نسئ الله تبارک و تعالی ان یندبها بحجود الغیب و الشهاده
و یقر بها الیه انه هو المقدر القدر یا و رقی نامت رسید و عملت بطرز قبول
مزمین گشت قد انجز الله لهما ما وعدکما فی لوح من اللواح انه هو الفضال الکریم
در جمیع احوال بزرگ و شای مقصود عالمیان شغول باشد انه سمع ذکر کما و یسمع و هو
الشیخ البصیر انما آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر رسان و جناب علی قبل
الحا ذکر عهد شمارا که فی سپهر الله ظاهر شده نموده و الحمد لله ربنا فی حق حدیثه فائزید

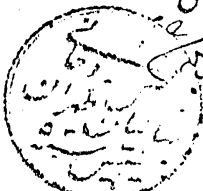
بقول من ان يفعل ماشاء و يحكم ما يريد وهو الامر الحكيم اهل ان بيت طراذلي
المطلوم مذکور بوده و بسند کل را کثیر برسان و بما انزل الله بشارت ده عن بعضه
بعضی بساحت اقدس فائز انشاء الله از بعد جواب عنایت میشود البهاء من
لذنا علیکم یا عبادی و علیکن یا امانی و علی کل ثابت نستقیم مصحح



ط ضلع جناب رحیم علیها بقاء الهی

هو ناطق من الاقش للاعلى

یا اتمی انا ذکرناک من قبل بما انجزت به افئدة القانات فی لغرفات ان
رکت هو ایشا در پنجر و نذرکک فی هذا الحین بهذا الذکر البیدع ایاک ان ترکت
شؤونات الوری او تجوزک ضوضاء الذین کفروا بالله اذ اتی بزعیم قیدی
کتاب الله بقوة من عنده ثم اشکر به هذا القصد لمن لعمری للتعاذل نذرک
الارض کلها یشهد بذک کل عبد بصیر البهاء المشرق من اقش سماء رحمتی علیک و
علی الذین نبذوا ما عند القوم و علی اللذنی آسن بالفرد من غیر مصحح



ط ورد ضلع جناب حاجی محمد رحیم علیها بقاء الهی

بنام محبوب کیتا

یا اتمی و یا ورتقی چندی قید ذکرک از سان عظمت جاری امروزه نفسی یک کلمه از

کلمات الی

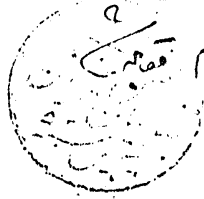
کلمات الی فائز شود صاحب مقام ابدی و دارای رتبه سرمدیت عند الله
ان کلمه کبریت کمون نزد این جمعی طوبی بعد فائز بهند المقام الاعلی و لادیه فائز
بهنده الرتبه العلیا و طوبی از برای شجر و شجره که با شمار رضا فائز گردد و کلمه
رضا مخصوص ایشان نذرش رعنا نازل شود یا اتمی ذکر عملت سبب نزول لوح
ثانی گشت تا بعین من بدانی که عملت بعد قبول فائز و سفوسی عنایت شد که
فی الحقیقه مستحق بودند طوبی لانه عملت فی سبیل الله ما امرت به فی کتابه المبین و تو
الحمد لله فائز شدی و کلمه قبول از سماء عطا با سمت نازل لوح اول نذر نزل
و این باقی محفوظ اوراق آن بیت طراذرا نذر قبل مظلوم کثیر برسان نسئل الله
ان یتدین بجزد الاستقامه و یقرین الیه انه هو السامع الحجب در الطاف حق تفکر
تمام آنکه بر حسب ظاهر در یوم مال صاحب مال بایمان فائز نشد و لکن نسبت تو
بفریادش رسید و زماش قسمت بقول حق فائز لذا امید هست رحمت و است
اخذش نماید و از حق میطلبیم ام را هدایت فرماید تا از سبیل عطایش باشد
فضلش عظیم است و عطایش بزرگ نسئله ان یؤیدها ده و امانه علی الاقبال
الیه و لعل بما امر و به انه هو المؤید الکریم وهو الغفور الرحیم البهاء من لدنا



انه الله سکینه ضلع رح علیها بقاء الهی

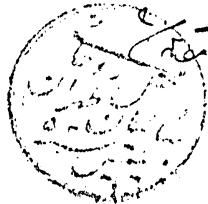
هو ناطق فی ملکوت العرفان

یا سکینه مکرر ذکر ت نازل و بنا را الله فاشترانا، ارض را طنون و او با هم از حق
جل جلاله منع نموده و از بحر عظیم محروم داشته هر یک از انا که بغایت ملک السما
خروج حجاب نمود او از رحال نزد غنی متعال مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی
لا اله الا انت سبحانک انی اعوذ بک من الهم والحزن و الهم الحزن و الهم
البدیع انا ذکر امانی و اوراقی و نسل الله ان یؤیدهم علی ذکره و ثنائه و
الاستقامه علی امره ان علی کل شیء قدیر البرهان المشرق من افق سما رحمتی
علی اوراقی الالهی تمسکن بسدره الله رب العرش العظیم



آیه الله ضلع محمد قبل رحیم

بنام خداوند مهربان
ای امه الله دریای بخشش یزدانی ظاهر و آفتاب جود بر کل وجود شرق و غرب
تا از فیوضات ایام الهی قسمت بری و نصیب برداری آنچه الیوم از نفسی
شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود هر دانا فی تصدیق اسئله مبارکه بناید
و هر چنانی بان شهادت میدهد بگو ای انا، ابر رحمت مرفیع است و لذت رسان
غایت اطرا کرمت جاری و نازل نیکوست حال نفسیکه بان عارف شد و از
آن آساید که لک انزن من سما، البیان ماء الحکمة و البیان طوبی
لمن عرف و قال لک الحمد یا الله العالمین



ضلع من باجر و فاز

ضلع من باجر و فاز
هو انطق فی ملکوت البیان قولی الهم اهر تری اشک التي آمنت بک
و با یا تک قد اقبلت الی بحر فضک و افق رحمتک و سما، جودک اشک
بالکلمة الاولی و الورقة العلیا بان تقدر لا شک هذه یا بنیر لوجودک و اللطائفک
و عفا شک و مو اهدیک ای رت قد احترقت افیة امانک فی ایاک
اشک بان تشر فین بقا تک ادکتب لمن اجر و صلاک انک انت الذی
لا یعجز شیء و لا یمنعک امر تقدر و ترید و انک انت الله الفرد الواحد
الغریز الحمید مصعبه



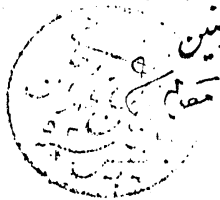
محمد رحیم

ط

هو المقرد علی الاقان

کتاب یطلق بالحق و آیه لصر اط الله لمن فی السموات و الارض و آیه القدم لمن
فی ملکوت الامر و الخلق و آیه لهو الصور الاعظم بین الایم فلما نفتح فیه الصعق
کل ذی روح الا من شاء الله رب العالمین بنفحاته اهن من فی القبور تعالی من
انزل و جعله مطلع علمه لمن فی العالم ان لهو المقدر القدر یا رحیم قد ذکر ذکر کدی
المظلوم و نزل لک هذا اللوح الذی یطلق فی جبروت الوحی ان لا اله الا
انا العلیم الخیر انا و جده ناک عرف الخلوص و تو جهنا الیک من هذا المقام
الکریم طوبی لک بما اقبلت الی افق الاعلی و قصدت المقام الذی جعله

مقدماً عن عرفان بحر غافل مرید لا تحزن من شیئی ان قلبک منک ما نظرت
فی حبه لعمری هذه کلمة تشرح به صدور العارفين ان اسکر زنگ ما ذکرک
من قلبة الاعلی وقل لک الحمد یا اله من فی السموات والارضین



رحیم ابن ع ط

بسمه المبین الحکیم

فارسان مضار معانی و بیان الیوم باید بخدمت رحمت عالمان مشغول باشند
براستی بگویم هر نفسی الیوم سبب اتحاد و اتفاق اجزای الهی شود اولاً ز نامیرین
در کتاب بعین مذکور است ان اجتناباً عما نهیتم عنه ثم اعلوا بما امرتم به فی لوح
کریم دو عرضیه از تو بساحت اقدس وارد و بطحاظ نظوم آفاق فائز گشت
انشاء الله از حقیق الطر در کل احوال بنوشید و بمنظر اکبر ناظر باشید قطعاً
عن العالمین الحمد لله رب العالمین



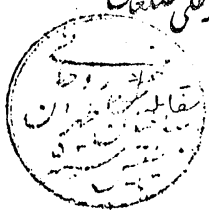
حجاب رحیم علیه بهاء الله ع ط

نام محبوب آفاق

ای رحیم نغمات حبت بساحت اقدس فائز گشت و ندایت مره بعد مره
و کرة بعد کرة شنیده شد و از قلم اعلی در باره تو نازل شد آنچه بدوام ملک

ملکوت باقی و دائم است

ملکوت باقی و دائم است این مقام بلند اعلی را بمشابه جان حفظ ناما ابادی
سارقین با و دست نیاید جمیع عالم بکلمه از کلمات الهی معادله نمی نمایند ان
اعرف ما نزلت به الرحمن و کن من الشاکرین اراده توجه باقی اعلی نمودید جمیع
از برای لقا خلق شده اند و لکن الیوم خدمت امر مقدم است من فائز
الیوم بصره الامراته فاز بکفر الخیر من لدی الله العظیم الحکیم الحمد لله یوسف
بذکر الهی در ایامیکه ارکان عالم مضطرب مشاهده میشد این از نعمتای
بزرگ پروردگار است الیواح فیعه مکرر ارسال شد انشاء الله بان
و یا فیها فائز شوید الیوم در ساحت اقدس ذکر حق و خدمت امر و خلاق
و صفایک سبب ارتفاع امر الله است تقدیم بوده انشاء الله انتخاب
بکمال محبت در این امور سعی باشند و اگر وقتی اقتضا نماید یعنی بوجه
مغایر هکلت واقع نشود بشطر اقدس توجه نمایند البهاء علیک و علی آتاک و
ایک الذی فاز بلقاء ربّه فی الزوداء و سمع ندائه الا اهلی یرشد بذکر
قله الاعلی فی هذا اللوح المنیع انا کبر من هذا المقام علیک و علی ضلعک
و علی من معک فی بیتک لتسکر ربک الناطق السامع البصیر



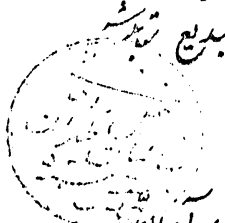
حجاب رحیم علیه بهاء الله

بسمی المبین علی الالاسماء

یا رحیم یذکرک الکریم الذی سخن فی سخن علقاء بما دعا الکفر الی الله مالک الالاسماء

لعمرا لله

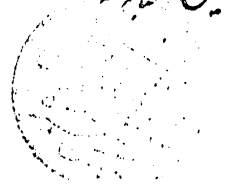
لعمرك الله ان القوم في ظلم مبين انا ذكرناك من قبل وفي هذا المحين انزلنا لك
هذا اللوح الذي لا تحت من انقضاء شمس بيان ربك المبين العليم ان اذكر اذ
اقبلت الى الافق الاعلى وحضرت لدى العرش وسمعت آيات الله ربك
رب العالمين وكنت شارحاً بحق الوصال من ايامى الجود والافضل
الى ان حجت باذن ربك الامر القديم ان احفظ هذا المقام ثم اسكر
ربك الكريم ونذكر اخاك الذي كان معك ونوصيه بالاستقامة على هذا
الامر الكبير الذي به اضطربت افئدة العباد لان شاء الله ربك لغفور الرحيم
البراء عليك وعلى الذين ما منعهم الا وهام من هذا الامر البديع



جناب محمد قبل رحيم عليه بهاء الله

مورث بن نجير

يا محمد قبر رحيم فائز شدي بمنظر اكبر وغايات مالك قدر قدر ان مقام اعلى
ترا وصيت عنا ثم بانچه سبب ارتفاع مقام تست دنيا فاني لا نظرها
بل الى الذي خلقها واظهرها لا زال اين مظلوم عباد را امر فرموده بانچه سبب
ظهور نعمت وبرکت الهی است باب ثروت امانت است درستان
چرا را بان وصيت مينمايم تمک برهائيم اعرف مقامها ان المظلوم هو
الناصح الامين



جناب محمد قبل رحيم الذي باجر وفار ابن عطاء
بسم الذي به باج بحر البيان

نور انزل الرحمن وبعثه على هيئة اللوح وجعله بشارة من عنده الى من في
السموات والارضين به يرى المخلصون ما سرعن بصير القوم ويتوجه القلوب
الى وجه الله المقدس العزيز العليم ان يا قلم ان اذكر من خرج عن وطنه
قاصداً وطنه الاعلى المقام الذي فيه ينطق مالك الوري انه لا اله الا انا
السامع المنجز انه قطع البر والبحر الى ان ورد شاطئ البحر الاعظم الذي يسمع من
الواجب باسمه الكليم في طور اسمر القديم المقام الذي فيه استقر عرش الله
العظيم طوبى لك بما قصدت ووردت وحضرت سمعت نداء المظلوم
اذ كان سجونا في هذا المحين المبين ان اعرف مقام هذا المقام الاعظم
ثم اسكر ربك المعطر الكريم الذي ايدك على هذا الامر الذي كان مسطوراً
في كتب الله من قبل وسقاك كوثر الوصال من ايامى رحمة الترسفت
العالمين بنام دوست كيتا بلسان پارسی ندای الهی را بشنو تا آلت
نذا ترا بقمی جذب نماید که شئونات فانیه دنیا در هیچ انی از او
شغل نسازد و از مالک اسماء باز ندارد آنچه در سید حق از تو ظاهر شد
در کتاب الهی از قلم جلی ثبت شده بکمال فرح و اطمینان و روح
ورحمان بخدمت امر قیام نما عفریب آنچه مشاهده میشود غایت فانی
خواهد شد و آنچه باقی و پاینده است نغمه است که از قلم اعلى درباره
تو نازل شده شاربان ریح منقوشم را از قبل این مظلوم کثیر برسان

تا کل ما یغیر نسبتهم الی الله و ما یلق لیومر قام نماید انشاء الله باید اعمال
اهل بهاء مابین اعمال اهل لرض بمثابة آفتاب واضح و منیر و روشن مشاهده شود
یکو امروز روزیست که انسان میتواند مالک شود امر را که ذکرش بدو ارم ملک
ملکوت پاینده ماند وقت را از دست مدهد و جهد کند تا باین مقام عالی
و شرافت کبری و نعمت عظمی فائز شود و از حق تعالی که کل را آگاه نماید و از
کوثر استقامت نبوتش این است عظیم اعمال و اکبر آن فاضل الله ان
یوفی القدر علی ذلک الله هو المقدر القدر البهاء علیک و علیهم و علی من فاز
بکوثر الاستقامه فی هذا الامر الا قدم الا قدس العزیز العظیم



الله البهاء لمن فی ملکوت
الامر و الخلق و صباح
الهدی لمن فی السموات
و الارضین
هو العزیز العظیم

شهد الله انه لا اله الا هو المبین القیوم قد حضرت لدى الباب و سمعت
النداء من الافق الاعلی و فرزت بما فاز به المقربون



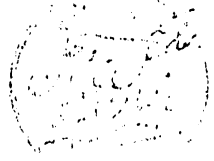
هو الا قدس الاعظم

هو الا قدس الاعظم

ای امه الله کتابت مشاهده شد و از قلم اعلی جواب آن نازل نفوسیکه لایم
بمطلع وحی اقبال نموده اند و با صدغای ندای الهی فائز گشته اند عاقبت آن
نفوس خیر بوده و خواهد بود و بعفوان اکبر شرف و شرفند که لک شهید قلمی
فی هذا اللوح المینع



بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی الابهی
سبحانک اللهم یا اله الشهد بان قدرتک احاطت الکائنات و سبوا ربک
اشرف الارضین و السموات اشکب بحدک الذی احاط الوجود و سلط
الذی احاط الغیب و الشهود و با سرارک التي کانت ستورة عن العیون ان
تقدر لاصغیاک ما ینبغی لسماء عطاک ای رب هم اعترفوا بفقیرهم و اقروا
بضعفهم فانزل علیهم ما یحکمهم اقویاء فی مملکتک و امناء فی بلادک ثم انزل
علی احد عبادک ما ینبغی لبحر فضلك و شمس جودک ای رب انه اقبل الیک
فاز ببقائک ثم اکت لورقک و ارتک ضلعه التي اقبلت لقلبها الی شکک
و عملت ما امرتها به فی کتابک خیر کل عالم من عوالمک ای رب اید بایت
بحودک ثم قدر لها ما قدرته لاما تک القانات القاصرات الحافظات
اللائمی تمکن بحجر جودک و عطاک و طعن حول عرشک انک انت المقدر
القوی الغالب القدر



شاه آباد
ضلع جناب ملحقین الذی صعد الی اللہ

هو الاقدم الاعظم
یا الہی قد توجہ الیک وجہ غیبتی ویدکرک بما یکون کثر اذک فی ممالکی
ان افرجی بہذا الفضل العظیم قولی لک الحمد یا مالک الاسماء وفاضل الاسماء
اسئلتک بالاسم الذی بہ نطقت الاشیاء بان توید فی علی حبک
ذکرک وعلی الاستقامة علی امرک الہی الہی قد اقبلت الیک
امہ من اماک و ارادت منک فضلتک العظیم و احسانک القیم
ای رت لا تحبہا بحودک و عنائک ولا تمسکها عن بحر رحمتک
و عطاک انک انت المقدر الذی شہدت الذرات بعظمتک
وسلطاک و الکائنات بقدرتک و اقدارک لا الہ الا انت
العفور الکریم انا نذکر فی ہذا المقام عبدنا المحسن الذی امن
باللہ و آیاتہ و شہد بما شہد الرحمن فی یوم فہ استقر مالک المقدم
علی العرش الاعظم لعمر اللہ کیفہ ہذہ الشہادۃ الی تمحک علیہا قلمی
الا علی فی ہذا المقام المنیع البہاء علیہ و علی الذین فاروا بما
فاز بہ عباد اللہ فی یوم فہ نطق لسان العظمتہ الملک للدرابین



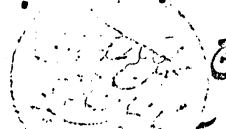
جناب میرزا حسن علیہ بہاء اللہ
هو المبشر باسمی الابی
کتاب الاسماء

کتاب الاسماء قد نزل بالحق من لدی اللہ مالک یوم المعاد و
وصینا فیه کل اسم من الاسماء لیکون مستعداً لیوم اللہ مولی العباد
و بشرنا ہم ببقاء اللہ فی آیاتہ و امرنا ہم بان لا یتوقف احدہم
فی ذاک الیوم المشرق من افق الابداع قلما تنفس صبح الظہور و
انار افق العالم شمس اسمہ الاعظم کفروا و اعرضوا الامن شاء الغیر
الوہاب لعمر اللہ قد نذوا شیئہ آخذین مشیاتہم المکدرة و
تکلموا بما حین بہ روح القدس فی الخیة العلیا و روح اللہ فی قلبک
الاسماء و المظلوم فی ہذا المقام ما من لوح الا و قد وصینا فیه العباد
بہذا النبا الذی زلت منہ الاقدام و بان کتاب الا و قد امرنا
فہ الناس بالمخضوع لدی الباب قد نقض الاسماء عند اللہ
بیثاقہ الی ان کفروا و اجہرہ بالغریز المختار کذلک فصلنا لک الامر
لتشکر من عنده ام الكتاب



نام دانای کیا
در اکثری از الواج عباد اللہ را باستقامت دعوت نمودیم و
این امر در اکثری از مقامات از قلم اعلی جاری و ثبت شد
مع ذلک نفسی بہ کلمہ احقر عباد از اشراق آفتاب معافی محروم
بظلمات فوق ظلمات راجع اینست شأن مردم و استقامت و

عرفانکه مدعی آن باشد از بحر اعظم اجتناب نمود و بچشمه کدره
اجاجیه توجه کرد جنبش ماعمل سوف بری نفسه فی خسران مین
ای دوست حق شاربان رحیق بیان را با استقامت بخوان
و از چشمه استقامت بنوشان تا از باوی و عهدی و اسما کلها
بگذرند و با قاف حقیقت توجه نمایند و از دریای پنهانی قسمت
طوبی لک بمانند بالله و اعرضت عن الذین کفروا بالیوم
البدیع



جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجار ماشی علیه بباء الله

بنام دوست یکتا

حق جل جلاله اهل عالم را بجات دائمه نخواند و لکن عباد او را بظنون
و اوها م غفلت بشانی ناس را احاطه نموده که در لیالی و ایام بجز
حق مشغولند و شاعر نیستند در کل عین عذاب مبین از برای خود
صیبا مینمایند غرق ثمرات اعمال خود را مشاهده کنند و خسران
خود گواهی دهند طوبی از برای نفسیکه ز خارف فانیه و اولوان
مختلفه و اقدار فراغنه او را از مطلع نور احدیه منع نمود و حق
متنک و باو تشبث از حق میطلبیم عباد خود را محروم نسازد و از
رحیق محووم قسمت عطا فرماید



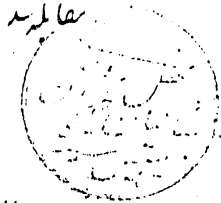
یا سبحون تری یا اکثر صفوگ تحت سطوة احدانک و ادیانک بن استقیاء
خلقت ای رب تری الظاهرهم متوجه الی شرق و حکم و مطلع الیهماک
و قلوبهم مرتقناً بدایع فضک و الطائفک کم من وجوه تغیرت من لطائف کلین
من برتیک و کم من صدور تشکیک من سهام المنکرین فی سسک استک
یا مالک الاسماء و فاطر الارض و السماء بان تنزل علی اجنک من سحاب
رحمتک ما یتربهم الیک و یکنهم فی جوار رحمتک فی کل عالم من عوالمک
ثم اقبربهم ما لردودا فی حبک و رضایک ثم اکتب لهم خیر الذناب الا
حکوک و سوابیک و عنایتک و الطائفک انک انت المقدر علی ما تشاء
وانت الغفور الرحیم تقابل شد



اللا قدس الا ب

کم من قریب بعید و لا یعرف و کم من بعید هو القریب تقرّبوا بالقرب
هذا هو المحبوب و جمالی المنیر من اجتمع فی الظاهر و الباطن انه فاز
لکبر الخیر من لدن عزیز حکیم انه اقل من الکبریت الاحمر یشهد بک
کل ذی علم نیب طوبی لقریب ما یمنه اشارات البشریه عن جمال
الاحدیه و بعید و جد عرف الله من قمیر اسم البدیع من ارادنی
انه هو القریب و جمال الجیب و الذی لم یردنی انه بعید و لویکون فی
هذا المقام الکریم لیسر لاحد ان یطمن من نفس لانها اماره بالسوء

ينبغي له بان يذكره في كل حين كذا ذكر جبري من القلم ما نزل من لدن
مالك الاله ليكون تذكرة للمخلصين انك يا ايتها المنكوره لدى العرش ان
اشكر ربك العزيز الحميد بما رقم ذكرك من القلم الاعلى اذ كان في السج
العظيم تمسك باسم الاله اعظم وسخر القلوب بهذا الذكر الحكيم
مقالته



بسم المهيمن على الاسماء

ان يا محمد ان استمع نداء الفرد الاحد من هذا الصدر المرود لانه لا
له الا هو المقتر المختار قد اشتمت العالم من الاسم الاعظم ولكن
اناس اعرضوا عنه بما اتبعوا كل مشرك كفار الكون صامت اول ان
القدم في السج الاعظم ينادى باعلى النداء ويدعو اهل الانس
الى الله رب الارباب فانظر في الدنيا وشؤونها العمرى سيفي
ما فيها ويبقى الامر لله مالك الرقاب اين الذين ظلموا واين الذين
عظفوا واون الذين تركوا اوامر الله وسنته كذلك يذكر القلم
الاعلى لتذكر الذين رقدوا على المهاد كن ذاكراً بين مخلوق بالحكمة
التي نزلنا بها في الزبر والالواح ان اعوف قدر الايام ثم فقم
فضل الله ورحمته التي احاطت بالامكان اياك ان يحك المخلق عن
ذكر الحق ان اذكر العباد بذكر تخبذ به افئدة من في البلاد ان
السجون ما لرد لنفسي من شئ يدع القدر الى الاشق لا بهر بعد الذي حبسه الله

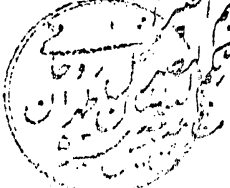
مالك الاسماء الطوبى لمن اعرض عن الله

غنا عما عند العباد انما البهاء عليك وعلى الذين قاموا على امرهم
المقدر البهار مقالته



هو الاله اعظم

ان افرحوا يا احبابي بما نذكركم القلم الاعلى رغماً للذين كفروا بالله
الورى ثم اشرىوا في كمال الاحسان كثر الخيوان من ابادى عطا وركبكم العجز
الكريم ان اتحدوا في امر الله ثم اعملوا بما امرتم في الكتاب ولا تكون
من الغافلين ان دورى سرج غناتي بين غلقتي ونفحات قميصي في ملكتي
طوبى لمن فاز بها وويل للتاركين تفكروا في فضل الله ورحمته بذكر
اذ يكون مظلوماً في السجن بين ايدي المنكرين انه يذكر الذين توجهوا الى
دشبرا المصلين بما قدر لهم من لدى الله العزيز العظيم اياكم ان يظنكم
ما تضرب به القلوب تسكوا بالمعروف وتوكلوا على الله العزيز الحميد
ان اشكروا الله بما ايدكم على عرفان مطلع آياته وشرق بيانه الذي
ينطق بين العالم ويدع الكثر الى الله العالمين عليكم بالاستقامة
الكبرى انما تحفظكم عن اشارات الذين كفروا بالله وكانوا من
الخاسرين ان اشرىوا من كاس الفرح والسرور في هذا الظهور الذي
به ظهر ما هو المستور وبرز ما به المستور في كتب الله العلم البهاء
عليكم يا احبابي انتم الذين فرتم بالافاز به اكثر العباد يشهد بذلك



نام خداوند قادر توانا

قلم اعلیٰ میفرماید جمیع عالم تابع عرفان مالک قدم خلق شده اند و از عدم
 بوجود آمده اند و چون فجر یوم الله طالع و افق ظهور نور شده کل سوارهای
 نفسانی خود بتلا و زما مالک اسما محتمل بل معرض شده شدند مگر بعد از
 از نفوس که بتاید الهی و عنایت ربانی از ظنون و او هام فارغ شده باقی
 در علی توجیه نموده طوبی لهم ثم طوبی لهم زود است که مقام آن نفوس بر
 عالمیان ظاهر و آشکار گردد ای محمد کتبت لیدی العرش حاضر و منظر مظلوم
 آفاق فائز گشت و نفوس مذکوره در آن کل بزرگ الله فائز شده
 قد غفرهم الله فضلا من عنده و قدر لهم ما تفرح به الالفه ليعمل
 انشاء الله در کله رحمان بزرگ رحمن مشغول باشند و زودش فارغ و
 بزرگ روز الیوم باید جمیع با و امر آیه که در کتاب اقدس نازل شده
 متکبر باشند و لیکمال حکمت ما بین خلق مثنی کنند نسبت امر الله
 طوبی لکم وللعالمین و بر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لیدی
 العرش بقول بنوده و نیت ان اعرفوا یا ارحمائی ما نزل فی هذا
 اللوح و تسکوا به من لدن علیم خیر باید لیکمال سرور بزرگ حق شغول
 باشند چه که عنایتش در باره شما بوده و انشاء الله خواهد بود و در قبل
 کوهی مخصوص آنجناب از سما شیت نازل و در مال شد انکه حکمت من رتبه
 و دیگر من ذکره انشاء الله الصابرين و اللذاکرین و المخلصین الیهما و علیک
 و علی من سواک و علی کل عبد رتبه الی المعصود و کل انه اقبلت الی الله



الفرد الواحد العلی الحکیم

مقابل شده

هو الله تعالی شانه الحکمه و الن
 عهد حاضر بانارات حاضر و لقاء و چه عرض نمود الله احمد نفعه استقامت
 از آن متصنوع از حق بطلب این نفعه را باقی و پاینده دارد چه که خاستن
 در کمین و سارقین بر مرصده منتظر اولیای لایزال که گاه ناکه شایسته می
 فائز شوند که منع مانعین و نفاق ناعقین و شبهات رسیدن ایشان را
 از مالک یوم الدین محروم نماید و منع نکند اولیای مذکوره در نامه
 هر یک بزرگ مظلوم فائز گشته در عالمی و ایام سان ناطق و قلم تحرک
 بر نفسی اقبال نمود بطرز قلم اعلی فائز گشت بعضی در ظاهر و بعضی در باطن
 هر یک را از قبل مظلوم تکبیر برسان اقره لهم آیات ربیک لتفرح به
 قلوبهم و تنج بهم آیات الی مقام لا یرون فی الوجود الا الله مالک
 الغیب و الشهود نسبت تعالی ان یؤیدهم و یتدبهم و یحفظهم بحجبه
 و الشهادة ان الله هو المقدر الله لاذنفت باصفا و بیانی قل الهی
 الهی ترانی تعالی الیک استک بان تقدر لی ما یقرتبی الیک و استک
 یا اله الاکس و فاطر السماء بان توید فی علی ذکرک و شاک و الاستقامه
 علی امرک الاعظم و بناک العظیم و اذکر ما ذکره احد اصغیاک ای
 رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین



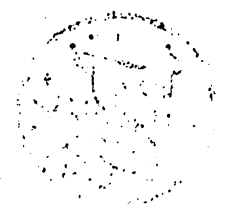
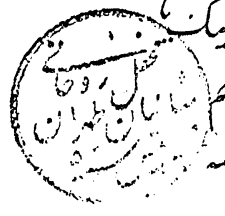
كتاب من لدنا لقوم يفقهون انه نزل بالحق من الله المهين الصوام
 ليعرف الذاكرون انه يذكرهم وذكره سبق كل ذاكروا يذكره يا قريبي
 ان افهموا بالذکر الاعظم وتوكلوا على الله العزيز المحبوب لا تحزنتم لانا
 الخلق لو اردتم الحق انتم فانظروا سوف يعطى بساط الخلق وانتم تحمل
 الحق تطهرون انفسكم في اعلى المقام والى الوجه شظون كذلك
 يشرىكم الله في الكتاب وعلم كل شيء في كتاب مكنون



ط استاد غلامرضا و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم

عظیم بیارده
بسمی الناطق فی ملکوت البیان

این مظلوم از شرط سخن ندانید و کل الوجوه الهیه باقی اعم دعوت مینویسد
 طوبی از برای اذنی که فاش شد و چشمیکه مشاهده نمود یا خرب الهه قسم بالوار
 اقباب افق معانی از برای امروز شبه و مشاع بنوده و نیست جهد نماید
 شاید با شمار سدره منتهی قاشز شود و از قرح فضل بیاید یا غلام مع
 ذای مظلوم را بشنود شنیدنی که اثرش از گوش محو شود و با استقامت کبری
 بر امر مولی الوری قیام نماید الحما اقبال نمودی و بیا تاش فاش شدی مثل
 لک الحمد یا الهی بما ایتدی عن الاقبال و عرفتی مشرق و حکم و مطلع
 الحماک اسنک بان لا تخیننی عما قدرته لا صفیا لک الذین نبذوا
 العالم واخذوا اما امرتهم فی کتابک لا اله الا انت القوی الغالب القدر و ذکر
 من ستمی لعل محسین بایات لاتعاد لهما شروة العالم و لا ما عندنا و لم یفرج
 و یکون من الشکرین یا کن ان یمنعک شی من الاشیاء عن الاثق
 الاع او یضعفک قوه الامراء او تخوفک سطوة الذین کفروا بالله رب
 العالمین یا ابا القاسم بشنود ذای دوست حقیقی را و خود را از ظنون و
 او نام کبوتر حیوان که از قلم رحمن جاری شده مقدس نماید و بگو الهی که قبلت
 الیک و تمکت بجمک و اثبتت بذلیک اسنک با موج بجزایانک و
 اشراقات النوار شمس فضلک بان کتب لے من فلک الاعمال یقین الیک یا
 رب العرش و الثری و مالک الاخرة و الاولیاء لا اله الا انت العظیم العظیم
 استاد غلامرضا و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم بیارده



هو الله

يا معالي محمد بطراز اقبال ونور ايمان مزينته ذكرت لدى المظلوم مذكور
اقبال غنايت حق بصورت كلمات از افق سما قلم اعلا اسراق محمود لشكر
ربك المشفق الكريم فذكر امتي وتبشرا بغاية الله رب العالمين البها
عليكم وعلما نفع من معكم من لدن عليم حكيم



جناب آية میرزا محمد عیبه ساء الله منزه من ذنوب

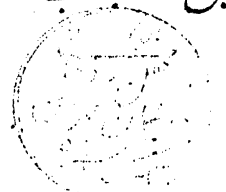
جناب محمود علیه بجا الله اراهل نون ورا را ذکر نمیریم نسل الله ان یحفظه و
یقدر له ما اراد من فضل ربه الفياض الکریم یا محمود انا سمعنا ما ناجيت به الله
اجبتاک بهذا البیان المین و ذکر عطار الله وتبشره بغيايتی ورحمتی
ونذکره امانا وانا الذکر العظیم ونذکر ابن الکمال الذی فارلقا و طاف
حولی و تمک بجبل غيايتی وتثبت بذبح نسل الله ان ينزل علیه
سما وعطانه یا ینبغی بفضلہ وکرمه انه جواد کریم یا محمود علیک بجا ذکرناک
من قبل و فی هذا الحین شکر ربک العفور الکریم البها علیک وعل
ضلعک الی اقبلت فی یوم فیہ اعوض کل مناقق شقی وکل عالم
مرتب ~~جناب آية میرزا محمود علیه بجا الله من اهل~~

جناب محمد حسین اندرآجرد فار

هو الرحمن شأنه الذکر والبیان



قد شحذ قلمي الاعجاب بانک اقبلت الیه ووردت البقعة المبارکه الی فیها
ارتفع نداء الله رب العالمین و قمت امام وجه المظلوم و سمعت نداءه
ورایت مقامه فی هذا السجن العظیم نوصیک یا حسین بما یرفع به
مقام الانسان بین الادیان انه هو الناصح المشفق الکریم و تبسوی
الله ربک و رب ابائک الاولین و نوصیک والذین امنوا
بالاستقامة الکری فی هذا النصارا العظیم الذی به انفطرت السماء
والسقت الارض والضیق الطویلون والذین ادعوا کل مقام کریم
طویل لمن قام و لطق وقال انا اول الثابین و اول الراجین کن
قائما مع ذکرى و ثناء مع شان لانک شجحات من مع الارض
ولا تمنعک ضوضاء الغافلین هذا الکتاب بقوة من عندنا وقل
لک الحمد یا الله الالسماء و فاطر السماء بما یدتسى و عوقنى و ادخلتنى فی
مقام نطق به لسانک ظاهرا با برأین عمادک سئلک بحسب
ایراح رحمتک و لبغاشن عوگ و اقدارک الی لا تمنعها امواج
افذة خلقک ثم قدر لى ما ینفعنى و یقرتبنى الیک انک انت المقدر
مع کاشای و فی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت العفور الکریم
البها من لدنا علیک مع الذین سمعوا النداء فی یوم اللقار و قاموا
وقالوا قد آت الملائک الملک لله رب العالمین جناب محمد حسین
الذی ماجر و فاجاز



مجناب رستاد باقر هو الناصح العليم عليه بجاه الله
 ذكر من لدنا لمن ذكر اسمه لدى المظلوم لي شكر الله الذي ايدته وهداه
 الى صراط المتقين انا نوصيه والذين امنوا بالمعروف وبما يرفع به
 شان الانسان بن الاديان وانا الناصح العليم اياك ان
 تخونك شنوات الخلق تمسك بجبل غياية ربك المشفق الكريم
 انه مع اولياءه في كل الاحوال وهو السميع البصير يسمع ما يخرج
 من افواه العباد ويرى ما يعملون وهو الحق المهيمن على من في
 السموات والارضين اذا فرزت بلوح الله واثره ووجدت
 عرف القميص قم وقل لك الحمد بما ذكرتني يا مظلوم الافاق ولك
 لثناء بما ايدتني يا محبوب قلوب العارفين انا تذكر انك الذي
 طار باجنحة الاستيقاق الى ان ورد وسمع نداء الله اذ كان
 مستويا على عرشه العظيم انا ذكرناه بعد ما غفرناه وانزلنا له ما كان
 سرا جايها امام وجهه في كل عالم من عوالم ربه الغفور الرحيم
 جناب رستاد باقر عليه بجاه الله



مجناب رستاد باقر

هو المتعال في عن الذكر والبيان

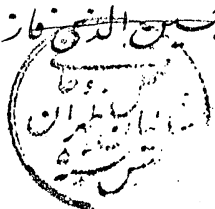
كتاب انزل المظلوم الذي ذبح في كل حين في سبيل الله رب العالمين

قد ورد علينا ما لا ورد على اصفياء الله من قبل بحيث صاحبت الصخرة
 وتاحت السدره وارتفع شجيب الكبار من الاشياء ولكن
 الناس في حجاب مبين هل تنفكر احد فيما ورد على محمد رسول الله
 من طائر الانجيل وما ورد على الروح من اليهود وهل تنفكر في كل
 ما ظهر عنك كل ظهور كذلك يذكر قلمي المهوم لعل ينبت من كان
 راقداً ويقوم من كان من النائمين قد بلغ الظلم الى مقام بكت
 السماء واضطرب السحاب ولكن القوم اكثرهم من الغافلين هذا
 ذكر من لدنا لكل من آمن وتوجه الى الفردان الجنة فاعلم قد حضر
 في السجن الاعظم اخوك الذي سمي بالركن الاول من هذا الاسم
 الذي به فرغ من في السموات والارض الا من اخذته يد لفضل
 وعرفه ما ظهر في الابداع بامر من لدن عليم حكيم وشرب كوثر
 البقاء من ايدى العطاء وذكر اسمك تلقاء الوجه لذا انزل لك
 هذا الكتاب المبين ان اعرف ما انزله الرحمن ثم احفظه باسمه
 المقدر القدير يا احبائي في ارض الطائر ان اسمعوا نداء هذا المظلوم
 الذي جعله الله هرفا لسعالم القضاء والبلدان بين الارض والسماء
 ولا تكونوا من الغافلين لعمر الله لا يمنعنا شئ نذكركم والذين استموا
 نذكر سقبي بدوام الله الملك العزيز الحميد وتلقى عن العالم ما انزله
 من لدن مالك القدم لشهد بذلك اسمي الاعظم الذي ينطق على
 العرش انه الله الا انا العزيز الكريم تسكوا بجبل الصبر والحكمة التي انزلها

الرحمن في كتابه البديع كذلك لطق اللسان في سجوده الاخران يشهد
بذلك كل ذي سمع بصير البصائر عليكم يا اجزاء فيمضاك وعلو الدين
تمسكوا بجبل الاستقامة في هذا الصراط المستقيم جناب استاذ بلق

جناب عزمين هو الاقدس الاعظم الابهى اندرناز
يا زين ان ربك يرث لا حياء الذين استشهده وافي بسبيله بشهادة
مارات شبهها عين الابداع وما ذكر لها مثل في كتب الله رب العالمين
مرة نذكرهم بالسرور الاعظم لا تخفم القطعوا عن الدنيا وفاروا بالرفيق
الاعلى لعمر الله قدرهم من العلم الاعلى على كل شيء من الاشياء ذكرهم
وثناهم وقيامهم وصعودهم واستقامتهم وعلوهم وسلطانهم تالله
قد صحت اذكار الارض والسموات اذكارهم من الواح العالم يشهد بذلك
مالك القدم في سجنه العظيم يا ايها الطبيب انا نذكرهم طورا بخبر ما
احصى شبهه وفاتر الوجود ان ربك لهو الصادق الالين قد فعل
الظالمون ما نوح به سكان الملك والملوك ونزل من سماء الفضل
ما يبقى به ذكر الذين انفقوا ارواحهم وما عجزهم في حب الله الملك
العظيم الخبير ونذكر في هذا الجبين من صعد الى الافق الاعلى في هناك
انه لهو الذي سعى بالصفى في كتاب العظيم بما امن اذ هزل من الوجه
واعترف بما اعترف به الله من يوم فيه اضطربت افئدة العلماء والعرفاء

ليشهد بذلك مولاك الخبير في كتاب من لدنا الى الذي اقبل الى الوجه
وفاز بهذا المقام المحمود ان يا حسين ان شكر الله بما ايدت على
عرفان من نظم بذكره الفرغ الاكبر وقل لك الحمد يا مالك الارض والسما
بما جعلتني مقبلا اليك وناطقا بذكرك ومعرفا بما لطق بلسان عظمتك
في ملكوت بيانك اى رب انا الذي توجهت الى مشرق وحبك
باذنك ودخلت الرضوان اذ كان محبوب العالم يرث لا حياء ويعزى
اصفيائه وتسع عبادته الذين طافوا حوله في الليالي والايام اى رب قدر
له ما قدرته لا صفيائك ثم جعلني مستقيما على امرك انك انت
المقتدر المتعال العليم الحكيم جناب حسن الذي فاز



ص - جناب ميرزا حسن قناد
بنام تو انامى يكتبا

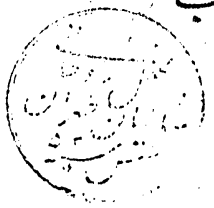
امروز روزيست که ذکرش در کتب اولی از قلم اعلی جاری و مذکور بر
عظمت این یوم بدیع احدی جز حق جل جلاله مطلع نه و هر
لغسی اراده نماید عرفان مالک این یوم فائز شود باید از آنچه
دیده و شنیده بگذرد و بصیر مقدس از مرد او نام در نفس حق
ملاحظه کند و در آثار تفکر نماید اذاً یجب دفعه عن صراط مستقیم طوی
از برای نفسی که لوجه الله با آنچه ذکرش عمل کند آنه من العالین

في كتاب مبين البها عليك وع الذين عملوا بما علمهم مول
الورى في سجنه العظيم



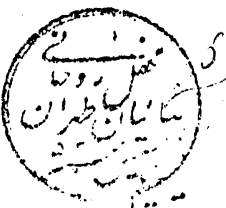
بنام خداوند عالميان

ندايت در سخن اعظم اصفا شد و نامه ات لمجاظ مظلوم عالم فائز
گشت انشاء الله بر امر الله مستقيم باشي و در كل احيان بافق
رحمن ناظر چه كه شياطين در كمين ايده و بتند نيل الله
بان كفيظ اجبائه من جنود النفس و الهوى و لغتهم الالف الاغ و
يلهم ما يعلم مطالع الاستقامة بين البرية انه لعمرو المقتد القدير
نيكوت حال نفوسيكه اليوم بحق توجبه عمود ذار قلم اعلى
ذکر شان جاری شد ان لعمرو حسن ماب



حیدر حسین حضرت
لبیک المعطی الفیاض

سبحانک اللهم یا الهی لا اعلم بائی ذکر اذکرک یا لیلیق لسان حضرتک
لان ادکار ما دونک فان عین تشعشع النوار وجه ذکرک فانزله
بجودک و فضلک و عطاؤدک و احسانک یا من بیدک مفاتیح



الادکار و انک علی کل شیء قدير

هو الله تعالى شانه العظمة والامتد

سبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود سئدک لبالی
سحر ملک و تجلیات النوار شمس عنایتک بان تویذی عا ذکرک
و شانک و التوجه الی النوار مشرق فضلک ای رب ان
امتک امننت بک و بیااتک و الون معترفه بوجه انیتک و
فد انیتک اسئدک ان لا یخیننی عما عندک انک انت
المقتدر علی ماتش و الله الا انت الغفور الرحیم



مشهدی حیدر

هو المشرق من افقه الاعلی

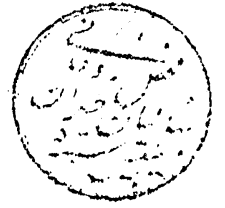
تبارک الذی نطق بین العالم والنطق المقبول الی ذکر اسمه الاعظم
انه لعمرو المقتدر علی ماتش و لا اله الا هو العظیم الحکم قد ظر الحق
و جری السبیل و بحر الحیوان امام وجه ربک الرحمن نیادی و
یقول طوبی لمن فاز فی ایام الله و اقبل الی افق وجهه و نطق ثنبار
نقه و قام علی خدمه امره و لا ذ لسلطانه و یل لمن کان محروماً
عن نجاته و عبیداً عن کوشه قبه و ممنوعاً عن بحر وصاله انه

من اقر الخلق ليشهد بذلك لسان الله الملك العزيز الخبير كذلك
او قد نانا البيان ليشعل به الامكان ولكن القوم في حجاب
مبين توكل في كل الاحوال الى الغنى المتعال ثم يشكره بما
رشح عليك من سجا الوداد ما يتقى به ذكرك بدوام اسمائه الحسنى
انه لصفوا الخفور الرحيم



مرحبه هو الاقدس الاعظم

انا نذكر عباد الله خالصا لوجهه وما نريد منهم جزاء في الملك وكفى بالله
شحيدا انا انفقنا انفسنا وارواحنا لخلص العالم وكان الله
عالمنا قول علماء من الناس من اعرض عن الحق ومنهم من انكر
برهان الله واياته ومنهم من قال ان هذا الازل اراد ان يضلكم
عن الصراط الذي كان مستقيما كذلك قالوا اذ ظهر محمد رسول الله
ومن قبله اذ نبي الروح بامر كان على العالمين محيطا ان الذي فاز
بمحنة الامراته من اهل الفردوس في كتاب كان في سرادق العز
محفوظا كذلك تحرك القلم الاعلى ونطق لسان العظمة في هذا المقام
الذي كان باسم الله مرفوعا



ص امة الصيريطا بسم الله الاقدس الاعظم
اي امة الله نذيت اشنيديم ووجه قدم ازجن اعظم باسمي
خود متوجه بوده وخواهد بود از حق ميطلبم كل العمل في حبه ورضائه
موفق ورايدان شكري ربك بما ذكر فضل من عنده
انه لصفوا الفضال العليم الخبير



ص مشهدي هو الاقدس الاعظم

نداي الهي در جمع احيان رفعت و قلم اعلى در كل اوان ناطق
واين قلم در مقامى اراده حق جل وعز بوده و هست و صيفر مايد
اي مقبلين اليوم يوم يقين وعمل است نه يوم ظن وريب
بايد دوستان حق بكمال استقامت واطمينان باحكام
منزوله در كتاب الهي عامل شونذ البحار لمن اتبع ما نزل الرحمن
في الالواح كذلك نطق اللسان في ملكوت البيان لتكون
من العالمين



حسن ع لى

بنام خداوند عالم توانا

جميع را قبل باين يوم مبارك بشارت دايم و چون از او اراده

حق ظاهر شد اکثری از عباد معرض و غافل مشاهده شدند طوبی لنفس
عرفت و وجدت آیام بجا المقدر القدير انشاء الله اجر لها از
برای دوستان یعنی نفوسیکه بکمال استقامت بافق
اعمال متوجهند در کتاب ثبت میشود تا سخن عن البعد قد حال
بینا عباد مغفلون فاسئل الله بان یرفع الحجاب انه لعموم المقدر
الغیر الحكیم

ص ابن علی نور الذی صعده الی الله
بسمه المعزی الغفور الکریم

قد یغریک الیه فیما ورد علیک و یذکرک بما ترهب به الاخران انه لا
یغریب عن علمه من شیئی یکلم فی الملک ما اراد انه لعموم المقدر العلام
قد صعده عبادنا الینا اذ تجلینا علیه بالنوار و هو الوجه الذی انشئت
الافاق قد کنا معه حین صعوده و رفناه مقاماً کان بالحق علیا
ان الفضل بیده یعطی و یمنع انه کان علی کل شیئی قدیراً و یخاطبه
لسان العظمه فی هذا الحین و یقول علیک بجهار الله و جهار الملأ
الاعمال بما و فیت میثاق الله و عهدہ انت الذی فزت باللقاء
و شربت ریحق الوصال اذ اعرض عنک کل غافل کان عن الحق
بعیداً انی سحر الذین اقبلوا الی الوجه و یذکرهم بذكر به ماج الجوه و ماج
العرف و کان الله علی ما اقول شحیدا انا ذکرناک من قبل و ذکرک

فی هذا اللوح لتطهن نفیصل مولیک انه کان علیک قیبا انما البصاء
علیک و علی من فاز بحیث الامر الذی کان من افق الغر مشهورا



ص فاطمه بیگم

بنام دوست یکتا

ای امه الله نامه ات لدی المظلوم حاضر است الله بغیبت الهی
و فضل رحمانی لم یزل و لا یزال بافق فضل متوجه باشی و در ظل
سدره ساکن لحاظ عنایت الهی باجای خود متوجه و جمیع را
وصیت میفرماید بافعال و اعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع امر الله
شود و نفس عمل شهادت دهد بر تقدیس و تنزیه او از آنچه
متخالف است بکتاب الله فاسئع ربک بان یوفق الکل



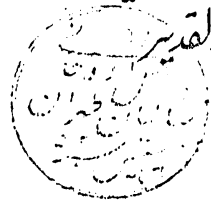
علی ما یحب و یرضی

ص حیدر

هو الاله العظیم

جمیع از برای تقای الهی خلق شده اند و کل را از این مقام اعلی
قسمت بوده است و لکن احتمالات خلق ما بین فیض فیاض
واجبای او جایل شده و لکن این امر متعلق لظاہر است و در

باطن هر نفسی الیوم باو امر الحقیقه فأنشد و بکتاب اقدس که از ملکوت مقدس نازل گشته تثبت حجت از اهل القادسی اله محسوبست چه که با طلب و آرزوی عباد البسته ایشان را از بحر فضل محروم نخواهد فرمود انه لهو المقتدر القدیر



ص ما عباس

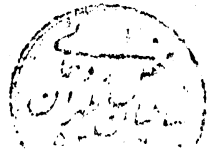
هو الاقدس الاعظم طوبی لک بما خضر کتابک لدى العرش اذ یمشی المظلوم و ینطق بایات اله رب العالمین انا ذکرناک فضلاً من لدنا لشکرک الغفور الکریم لو تعرب لتطر من الشوق بما ذکرک من ذالعلم الیخ



ص فاطمه بکیم امه اله

بنام دوست فهران

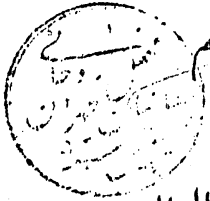
ای کینه خدا نشاء اله در کل احیان بما أمرت به من لدى الرحمن عامل باشی و بافق فضلش ناظر حق استقامت لطلب چه که شیاطین بکمال مکر در کین عباد بوده و مستند قول ان حفظی یا الهی فی ظل غمایتک الکبری انک انت المقتدر العظیم الحکیم



ص حسین ابن مرفوع علی نور

بنام خداوند عظیم جنبه

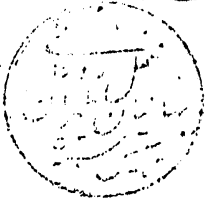
قلم افغ متابعاً متراد فاعلم مرفوع را ذکر نموده طوبی له بما سمع و اقبل و بلغ و شکر تبه الغفور الکریم در جمیع احوال لغنی متعال ناظر بشید و جمل غمایتش متمک و بذیل فضلش تثبت انه لهو المقتدر علی ما شاء لا اله الا هو المتعالی العظیم الحکیم



ص حسین علی ابن مرفوع علی نور الذی صحه الی اله

بنام خداوند یگانه

وجه قدم از سجن اعظم با جیاش توجیه نموده و ینماید طوبی لمن قام علی خدمته الامر و عمل بما امر به ف کتاب اله رب العالمین قد سمعنا نداءک واجتباک بهذا اللوح لشکر ربک الفیاض الکریم



هو الغیر الم محبوب

شده اله انه لا اله الا هو و ان علیا سلطان المئیه من عنده ثم ارادته ثم ذکره و جلاله ثم ظهوره و اجلاله ثم بطونه و اسراره

وكل يعثوا بامرهم وكل به يخلقون قل تالله انه لشمس الاضوية وطرار
الازلية وساذج القديمة والنقطة الاولية ونفس الله القائمة
على كل من في السموات والارض وسخن لشهد بذلك ان
انتم تشهدون وبه حركت الافلاك ودورت الادوار و
ظهرت المكنون وبه تقمص حامل الهويه ردار العزة وطلع
سلطنة الله بقيومته مشهود كذلك ينطق الورقا ويدلح
ديك العرش ويغن هذا الشجرة المرتفعة المجهود ان يا قلم
العز ذكر عبد الذي امن بالله ومنظم نفسه وورد عليه
البيلا يا في سبيل الله المهيمن القيوم لست ذكر في نفسه ثم
يذكر عباد الله الذي يحتم صعدوا الى الله العزيز المحبوب ان يا
عبدنا فاشكر الله بارئك بما زرك بالارزاق به اكثر
العباد من كل عالم معلوم وكل عارف معروف ثم اخرج عن
حجبات الترسجكته مشهود ثم انصر ربك بما استطعت وان
هذا الخبر لك غمكل شئ وغمكل مقام محبوب فاعلم بان هذا
اللوحة لتار الله وسراجة قدار سلناه اليك بخلة محمود
وانك لو تقرر على سخن الوفاء لتظهر فيك نار الله المشتعلة الموقود
وتحدث منها الحرارة في قلوب الذين اخذتهم البرودة بما وردت
عليهم الاحزان من الذين هم كانوا بهتهم ان يشركون ان عبد
ثم في نفسك من هذه المرسدات التي هبت عليك عن هذا الشطر

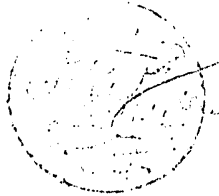
العزيز المرفوع وشبه في نفسك ثم تبشر في ذاك بما جعلك
الله عارفا بنفسه واظهر لك ما سطره الراح عز مكنون ولا
تخزن عما ورد عليك وعما صفياء الله فنوف تجد نفسك على
مقام الذي تتخبر عنه افئدة الناس وان هذا الحق رقم بالحق
نع لوح عز مخزون وكذلك اذكرناك في هذا الليل وانزلت
عليك ما تقربك الى الله العزيز الودود والروح عليك وعما
الذي يحتم سمعوا انما تالله عن هذه الشجرة المرتفعة التي رفعت
بالحق وتكلم بانه لا اله الا هو العزيز المحبوب ١٥٢



جناب حاجي عبد الغفار

هو السامع المحيب

الهي الهي ارحم عبادك وامالك ولا تمنعهم عن ذوات رحمتك
الذي جرى في ايامك في حديقة المعاني بامرنا اي رب انهم
عباد اقبلوا اليك منقطعين عن دونك فانزل عليهم وعما
امالك من سحاب سما وجودك ما يحفظهم عن دونك اي رب
تري ملا را البيان نقضوا عهدهك وميثاقتك واعرضوا عن حالك
اسئلك بالبحر الاعظم الذي ماج باسمك وبعرف قيميصك
الذي عاج في ايامك بان تحفظ عبادك وامالك بقدرتك و



سلطانک لاله الا انت المقتدر القدير

بنام خداوند اکبر عظیم
نامه ات تلقا و عرش حاضر و ملاحظه شد انشاء الله در کل
احوال با و امر الحمیه که در کتب منزله از قلم اعجاز نازل شده متمم کن
باشی چه که اوست سبب حیات عالم و حفظ اهم قد غفرک
الله و اباک فضل من عنده انه لله العفو الکریم الیوم باید
بکمال حکمت رفتار نماید و بما یرتفع به الامر محال شود
انه مع اصفیائیه و یقدر لهم ما ینفهم فی الدنیا و الاخره انه لله
المقتدر القدير



بنام حسن علیه بجا و الله ص

بسمی السامع الجیب
یا حسن قبل علی انا خود منک عرف ارض فیما کثرت امانه الله
المیسرین القیوم انک انا اقبلت الیها و فرت بجا حاطب لیسر
وقل یا ارض الصادین سفنتی و این تاقی و این امانتی و این
مطالع حتی و مشارق و دی که کذلک یا مرک المظلوم اذیرت

لا جباه لبانه و بذک لیسیم نوح النوح من الملاء الاعلی فی هذه
المصیبه التي بجا نکر العرش و نوح کل الاشیاء و نرغمت
ارکان الوجود باسمی الحاء برح ذک الیضح و ذکر الخلیل و عویل
البکار و القوم فی الاوامم و الظنون اذا وجدت عرف بیان
من قلمی الاعلی قل لک الحمد یا الله الغیب و الشهود بما ذکرته
مرة بعد مرة اشهد انک انت الحق سلام الغیوب طوبی
لشهد نفاک و مه فی سید و لنفسی اخرجت فی ارضی و لعبد
نطق تبنای و قلب اقبل الی مقامی المنسوع کذلک دلخ
الذیک لدی العرش و هرت حمامه الاله تلهاء وجه بجا
ما لک الغیب و الشهود انا نذکر کل مهاجر لما جری فی سید الهجری
ذکرنا هم بجا لایجاد له کنوز العالم و لا ما عن دال امرای و الملوک



بنام محبوب یکتا

الیوم باید دوستان الهی بکمت ناطق باشند و باین بنی ذاکر
حق آگاه که او است که آنچه از قلم اعجاز جاری شده میشود
مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهر بود
باید صاحبان لسان و بیان که بحق منوبند بکمت تمام
اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید مثنی به نسیم بر باد

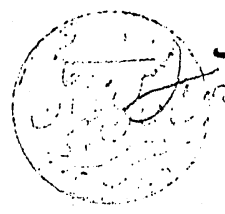
تا اشجار وجود از او سبز و خرم شوند يك كلمه امرش مانند
 ارياح بيعت و كلمه ديگر بمثابه سموم بگو اسي دوستان در
 جميع بيانات عربيه و فارسيه ارقلم اع امر حكمت نازل
 شده مع ذلك مشاهره مي شود بعضي از او خافند يا ايها
 المتوجه الى الوجهه ان افوح بما ذكرك المظلوم و امر العباد بما
 ينفعهم في كل علمن عوالم ربهم العليم الحكيم انت والله كل بما
 انزل الوهاب في الكتاب عاقل باشند و با آنچه سب علو
 و سمو و اشتغال است تكلم نمايند البها عليك في حق الذين
 عملوا بما امروا به



ط جناب صنع عليه مجاز الله من
 هو الامنع الاقدس

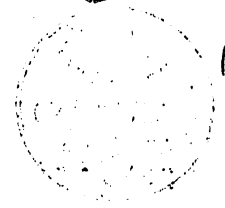
يتادى الكتاب قد ات الوهاب و الملك لته مالك الكتاب
 ان الرحمن في ملكوت البيان باع لنداء قد ظهر احد
 في كتب الله مالك الايجاد ان الذين سمعوا و اجابوا اليك
 من اهل البها في كتاب الاسماء و الذين اعرضوا عنهم اصحاب
 النار و الزبر و الالواح انا نوصيك و الذين امنوا بالطق به
 القلم الاعص من لدى الله رب الارباب قل يا صفياء الله تمكروا
 بجبل الامانة و الوفاء و ما يرفع به امر الله بين العباد كذلك

ذكرناك فنزلناك ما تفرح به فمقدمة اوله الالباب



هو الناظر مع المحيب

انه الله
 اتنا ذكر عباد الله و امامه و بشرنا بهم في كور البيان بهذا الاسم
 الذي به در العذليب مع الاغصان باذن الرحمن قد ظهر
 الوعد و ات الموعود بما رايه يوم منه سطوة الامراء و لا شركة لعلماء
 و لا شروة الاغنياء و لا ما خلق في السموات و الارض نيلق و
 يقول يا ملا و الارض قد ات مالك السماء و ملكوت السماء باسمه
 الابهى الذي به استفرح الملا و الاع و ناح كل ذي عمامة بيضاء
 الذين اخذوا الاوهم و نبذوا اليقين عن و راعهم بما اتبعوا
 اهو انهم الا انهم من الظالمين الا انهم من الظالمين الا انهم
 من المضكين قولك لك الحمد يا الهى بما اتتني على امر منع
 عنه رؤساء الجهاد و فقهاء العباد اشهد انك انت المقدر
 على ما تشاء و في قبضتك مفتاح السماء تمنع و تعطى و انت
 انت الفضل الكريم



ط نسي مقصود عليه بحبها والله
بسمي المشفق الكريم

يا سمي المقصود اسمع نداء الله العزيز الودود من مقامه المحمود انه لا
الا ان انا الميمن القيوم قد انزلنا الايات واظهرنا البينات وما
كان مخزوناً في خزائن عظمة الله مالك ما كان وما يكون من الناس
من اقبل ومنهم من اعرض ومنهم من توقف ومنهم من ابقى على
قع بظلم نوح به اهل الملكوت انا اردنا ان نذكر انا ان الذي
سني بحسن قبل على في كتاب الله رب الغيب والشهود لشهد
انه سمع اذا رفع النداء واقبل اذا نارا في الظهور بمكلم الطور
واعترف بما نطق به العلم الاعلى في هذا المقام المرفوع وشهد انه
رائي في سبيل الله ما لا يحبان يراه وسمع ما لا يريد ان يسمع
لشهد بذلك من عنده كتاب مرقوم قد ورد عليه وصع اولها
ما نوح سكان الفردوس والذين طافوا العرش في الصيل
والبكور حين قبل على عليك بحبها وبحبها تظلم وبحبها
لوحى وبحبها ومن في الارض والسماء وبحبها الفردوس الاعلى
والجنة العليا طوبى لك وبما امنت بالله رب العرش والثرى
في يوم فيه اعرض العلماء والفقهاء والامراء الامن شاه مالك
الوجود وما منعك شئ من الاشياء وما صحبتك سجات الدين
كفروايات الهدو المشهود طوبى لك ولينما لك وروحك

بما فزت بانما قلني الاع حنين صعودك وقبله لبعده ان ركب هو الحاكم
على ما لث رلقوله كن فيكون يا سمي المقصود انا ذكرنا انا اننا
تعاله الدنيا وما فيها ولغريك واهله بما ورد عليكم من القضاء
المحتوم وانسرك بالمعروف في اهله وبالعدل والاضاف في كل
الامور انا وصيناك والذين آمنوا في الواح شتى بما ترفع به
امر الله فيما سواه ولغير مقاطعهم بين الايمان ان ركب هو الناصح
بالحق فضلاً من عنده وهو الحق علام الغيوب المحب عليك
وصع من تمك بالمعروف امرأ من لدى الله مالك اليوم
الموعود فكبر على اوليا هناك فضلاً من عندي وانا
المقتدر العزيز الودود



فجاب حاجي عبد الغفار عليه بحبها والله

هو المودة العليم

يا غفار اشهد بما شهد المحمارة لا اله الا هو العليم الحكيم ليس له شريك
في الملك قد شهدت لفرديته الملكات ولوحدايته الكائنات
لا اله الا هو المقتدر القدير قل الحمي الحمي انا عبدك وابن عبدك
وابن امتك واعترفت بوحدايتك وفردانيتك قد ارسلت
الرسل وانزلت الكتب فضلاً من عنده على عبادك وخلقتك

ای رب ترا معرفتاً عن دونک ومقبلاً الی آتک الاعل مقام الذی
 فیہ ارتفع خفیف سدرۃ المنقحی سئلک بامواج بحر بیاتک و
 نفحات ایامک و مشارق قدتک واقترارک بان تغفر لی جبریرتے
 العظمی و خطیباً الکبری ثم اکتب لی من قلم فضائک ما ینفخ فی کل
 عالم من عوالمک ای رب طهرت من شبهات الظنون والادواء و
 اشراط الذین اعرضوا عنک یا مالک السماء و فاطر السماء انک
 انت المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت الموفق الکریم والحمد لک المقصود
 العالمین



جناب زین العابدین ابن علی نور الذی سعد الی الله علیها بحاجتہ

هو ائمه العظیم النجبه

یا زین العابدین انما ذکرک لتفرح وتكون من اکبرین طوبی لابیک
 الذی فاز بنور الامرو سمع اذ ارتفع لنداء بین الارض والسماء وتعرف
 بما نطق به ان العظمۃ والزوار و فی هذا السجین العظیم انما نصیبک
 بالامانة والنعمة والوفاء وما ترتفع به کلمة الله ربک ورب العرش العظمی
 یا زین العابدین بقین مبین بان اعمال طیبه و اخلاق مرضیه سبب
 ارتفاع کلمة الله بوده و هست قل الهمی الهمی ارحم عبدک انک انت
 ارحم الراحمین الهمی الهمی اغفر عبدک انک انت غفار الذینین
 الهمی الهمی قدر لی ما هو خیر لی انک انت المقدر الایمن الهمی الهمی

ایده عن قدتک انک انت مقود العالمین الهمی الهمی تری جبریرتے
 طهرت منھا انک انت القدر الهمی الهمی کفر عنی خطیبک انک
 انت الفضال الکریم ای رب ایده عن العجل بما انزلتہ ثم وثقی
 علی ما امرتی به انک انت الامر القدیم صل اللهم علی انبیائک
 و اولیائک الذین طافوا حول امرک و لتصروک بجنود الحکمۃ والبیان
 وبالاخلاق التی امرت الکل بحجاف کتابک المبین یا زین
 العابدین خوار ساجد مرتفع و كذلك نعاقدنا عقیقین وضوضار تیرین
 فاسئل الله ان یحفظ عباده من الذین یحبون الاختلاف و
 یضنون ما امر و ابه من الموده والاتحاد من تبین طراً و ارا قبل
 مظلوم تکبیر برسان و بریک البضایت حق بشارتہ
 لیاخذہم الفرح والاطمینان من لدی الله العظیم الحکیم



هو الظاهر الساطع العظیم الحکیم

یا زین علیک محب آراء الله رب العالمین قلم اع و اغصان و اوراق
 سدرۃ منقحی بل کل اشیار شهادت می مند بر سبحان حق
 جل جلاله و اقباب عنایت و فضلش شاذ و دستان خود را
 ذکر فرموده که نفحات کلماتش از هر کتفه متصنوع قدس
 الافاق من آیات ربک لهم ان لیسکر و الرب بهذا الفضل الین

از حجاب غنایت رحمان و سما و قلم اجماع من غیر تعطیل آیات نازل و
 بمثابة امطاره اطل بل لا يقاس بشئ من الاشياء ولا يذكر
 من الاذكار مع ذلك مفضلين بيان منكر و عاقل نسل الله
 ان يويد الكل على خرق الاحجاب والاستقامة على امره المحكم
 المتين نامة ابن نور عليه جهاد كه بانجاب ارسال نموده تفكر
 وجه حاضر انا وجدنا من عرف حبه واستقامت على امره طوبى
 له ولابيه واقمه انا ذكرنا النور من قبل في الواح شتى بذكر اذ حضر
 نادى المناد البيان لله يا زين قد ماج بحر العرفان ببيان و
 حاج عرف الرحمن بندا ولكن القوم الشراهم من الغافلين
 لله الحمد مرفوع على عليه جهاد و غنایتى مع انبش از ريق بيان
 نوشيدند و سحر حمت الهى فائز گشتند اى لير نور امروز
 محكم طور بر عرش ظهور مستوى و اولماى خود را ذكر نموده منيا
 و مينفر مايد يا اهل البها اسمعوا ندان لكم ان تعطوا العباد باعمالكم
 و اخلا قلم ابيهم مهكم تيرى و لسمع وهو العزيز البصير نسل الله ان
 يهدكم بما لويدكم على ما ينبغي لاهل البها انه هو الناصح الذاكر العظيم
 اى لير نور نفوس مذكوره در نامهات هريك نذكر قلم اعرف فائز
 شد انا بشرنا امك نذكرى و غنایتى و ابن افيك بر حمتى
 التى سبقت من في السموات والارضين لله الحمد در سنين
 متواليات مذكور لوده و مستند البها من لانا عليك و عن من

تسمى بحيد روعا من معك ان ربك هو الفضال الكريم والحمد لله
 اذ هو مقصود العارفين



جاب مشهدى حيد من عليه جهاد

صحيفة اله المهين القيوم
 هو الناطق الذكرا العليم الحكيم

الحمد لله الذى فتح ابواب العرفان بمقاليد البيان و اعظم
 ما كان مكنونا في ازل الازال و مستورا عن الازاكت و الابرار
 المتكبر و المشنا و السلام و الهجاء على ايدى امره الذين
 وجدوا عرف يوم الله و اقبلوا اليه بقلوب نوراء و اخذوا
 اقداح الفلاح باسمى الابهى من ايدى العطاء اولناك
 عباد و صفهم الله في كتبه و صحفه و زبيره و الواصه و جعلهم
 ايدى امره في بلادهم عليهم رحمة من عنده و غنایتى من لده
 انه هو الفضال الفياض العزيز الوهاب يا حيد قد هنر
 كتابك في المنظر الاكبر المقام الذى فيه نطق مالك القدر
 و ذكر اولياؤه و انزل لهم ما تبقى به اسماخهم و اذكارهم و
 ارواحهم و ما ظهر من نعمهم في هذا السبيل المتقيم عليهم جهاد الله
 رب العالمين يا حيد افرح ثم شكر بما فاز كتابك

ياصفا المظلوم اذا احاطته الاحزان منكحل المجحات بما كتبت
 ايادي الذين لقصوا الميثاق وكفروا باليات الله العليم
 التحير طوبى لعبدا قبل وقام امام العباد باستقامة
 اضطربت بها افئدة المعتدين قل يا حزب الله ضعوا
 الفدا والاعتساف وخذوا العدل والالضاف لعمرى
 انكم خلقتم لاصلاح العالم وتحذير نفوس الاعمى انه ليعمل
 ما يشاء ويحكم كيف يشاء ووقفنتم زمام الامور لا اله
 الا هو الفرد الواحد المقتدر القدير كبير من قلع اعاوليا
 الذين شربوا حقيق العرفان من ايادي عطاء وقاموا
 على خدمته امرى العزيز الحكيم يا اوليا هنالك اسمعوا
 ندائى من شطرسجنى انه يحفظكم ويهدىكم الى الله ربكم ورب
 السموات والارضين يا حيدر قل يا ملائكة الارض اتقوا
 الله ثم انصفوا فيما ظهر بالحق ولا تكونوا من الظالمين قد
 كنت صامتا لظقنى الله وكنت ساكنا حركتنى ارادته
 لتشهد ذلك كتب الله العزيز العليم ضعوا الاعتساف و
 خذوا الالضاف انه يحفظكم ويكون معكم في كل عالم من
 عوالم الله انه والى من اقبل اليه ووالى المتخلصين قد نطقنا
 الخلق لهذا اليوم ولكن القوم في يوم مبين يرون
 وينكرون ليعرضون والاعتم من الاخرين

لوحى المبين انا اردنا في هذا الحين ان نذكر اجداد الذين كانت
 اسما لهم في ورقة بيضاء وان ربك هو المشوق الكريم
 يا حسين قبل على قد اقبل اليك وجه المظلوم من هذا المقام
 الرفع وذكرك بما انجذب به الملاء الاعلى وسكان الفردوس
 طوبى للمنصفين قل ان البيان لطوف حوله والكتاب
 امام وجهه ولكن الناس اكثرهم من العافلين قل به
 حاج سحر البيان وهاج عرف الرحمن لو انتم من العافلين
 قل انه بالقلم سبق سيف الاعم ومنع النزاع و
 القتال وحكم الجهاد انه هو ارحم الراحمين هذا هو المكنون
 الذى شهدت له الكتب وهذا هو النبأ الذى بشر
 به محمد رسول الله ومن قبله كل رسول امين يا زين العابدين
 ان القلم من هذا السجى اقبل اليك وانزلك ما صحت
 به الاشياء فمادت الملك والملكوت والعظمة والحجرت
 لته مالك هذا اليوم العزيز البديع اما ذكرناك واماك
 بما يكون باقيا ثابتا في كتاب الله المنزل القديم شكره
 بحمد الفضل اعظم وقل لك الحمد يا مالك القدم
 بما زينتني بطراز العرفان وهديتني الى مطلع البيان سلك
 لهدته امانك ونفوذك ان تجعلني مستقيما على حياك
 بحيث لا يمضى ظلم الظالمين ولا سطوة المتكبرين الذين

نبذوا عهدك واخذوا ما ظهر من مطالع الطغنون والاولياء اى
 رب انا عبدك وابن عبدك اسئلك بشارق علمك
 ومطالع حكمتك ان تجعلنى مويداً على ارضه امرن بحسنود
 الامانة والديانة انك انت الحاكم على مآثى بامرنا المحكم
 الملتين يا مع قد رجع حديث الطور بما ظهر مكلمته وادت
 اسرة الملك له رب هذا المقام الرفيع طوبى لأذن
 فارت نبذنا ولقلب اقبل الى افقى المنير طوبى لبصر مانعه
 المحسوى عن النظر الى الافق الاعلى وليد اخذت كتاب الله
 بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة من في السموات و
 الارضين قل يا اوليا الله هل تستمعون لتصبرون
 اين حين قلوبكم وتصح لفقكم هل عرفتم ما ظهر الحق
 ام كنتم من المتوقفين قل الحق الهى وسيدى وسدى
 ومقصودى ومعبودى وعبادة اى وغرتك وطلاك وعظمتك
 واقتدارك احب ان اضع وجهى على كل لبعبة من لباغ
 ارضك لعل تشرف بمقام تشرف لقدم اولياك وقد
 لحكم ما يحفظهم عن ذنوبك في ايامك اشهد انك انت
 الكرم وانك انت الرحيم لا يغرب عن علمك من شىء
 تفضل مآثى وتحكم ما تريد لا اله الا انت المقدر العزيز
 العظيم يا قلم اذكر من ستمى بى الله وذكره بما جرى من

يا اوليا الله
 يا عبدك

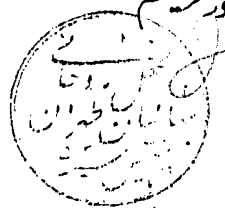
لسان العظمة في ملكوت البيان لشكر ويكون من الجامدين
 نسل الله ان يويدك على اخذ كتابه بقوة لا تمنعها قوة
 العالم وباستقامته لا تنزلها شجعات الامم ان ريك
 هو المقتدر على ما يشاء بهذا الاسم الذى به ارتعدت
 فوالص العالم الآمن بالله الغفور الرحيم يا روح له
 قد ارسلنا الروح من قبل وشرنا الناس بهذا النبأ
 الذى به اقلبت الارض والسماى واضطربت افئدة المعتدين
 ومن قبله ارسلنا الكلم بامات بنات وامرنا ان
 يخبر الناس بيوم الله العزيز العظيم هذا اليوم الذى فيه
 استوى ملكم الطور على عرش الظهور وينادى يا مع
 التدار يا ايلاء الارض والسماى تالله قد ظهر ما كان يكنوناً
 في العالم واخ من قوت لظهوره اعين المقربين كذلك
 اشرق نير البيان في هذا المقام الذى نبى باسمى المقدر
 القدير بالضر الله قد اتى النصر والقوم في حجاب غليظ
 ان الظالم بالمكارة يحذون والله بالنصر يقدر انه هو
 اصدق القائلين قل انه اظهر امره لبطان لا تضعفه
 جنود العالم ولا تمنعه ضوضاء الجهال الذين منغوا العباد
 عن شريعة الله المهيمن المقتدر على كل صغير وكبير يا
 لسان العظمة اذكر من ستمى بسيد محمد الذى طار باجته

الاشتياق الى نيت الاتفاق الى ان ورد في مقام حمله الله
 مرطاف المخلصين يا محمد اذ كراذ قصدت العلية لقصوى
 والذروة العليا وقطعت السبيل اذ فزت بالدليل في
 ايام ربك الغرير الحميد وقطعت البر والبحر الى ان
 دخلت المدينة المحصنة التي اخبر بها الزبور ومن قبله
 كتب الله رب العرش العظيم وفتت لدى الباب الذي
 فتح بمفتاح الفضل ع من في السموات والارضين
 شهدت وسمعت النداء وفزت بما كان مطورا من العلم
 الاعلى في كتب النبيين حضرت امام كرسى الرب وسمعت
 نداءه ورايت افقه ليصد بذلك هذا اللوح المبين طول
 كاك وسمعك وتبرك نسل الله تبارك وتعالى
 ان يودك عن الاستقامة الكبرى ويفدرك ما قدرة
 للذين شربوا حيق الشهادة من اياي عطائه انه
 يذكر من ذكره ويحب من احبه وهو الفضال الغفور
 الرحيم ونشهد انك شئت رحيق الوصال اذ
 منع عنه العباد الا من شاء والله المهيمن القيوم قل
 الحقني الهدي وسندي ومقصودي ومحبودي
 محبوب احب ان اذكرك في قطعات ارضك المأذنة
 في كل الايام باسمك بين عبادك اي رب اسئلك

بلطانتك الذي غلب الوجود من الغيب والشهود وبامرك الذي
 به سخرت العالم وافئدة الامم ان تجعلني ناطقا بذكرك وسناديا
 باسمك بالحكمة والبيان ثم اسئلك بلطانتك الذي
 به ارتعدت والنض كل جابل واضطرب فواد كل معرض ان تقدر
 لي من قلم الفضل ما ينبغي لبحر جودك وسما كركم انك انت
 الفضال المقتدر الغفور العطوف انا اردنا في هذا الحين ان نذكر
 من وجدنا منه عرف محبة الله رب هذا المقام الرفع ونحب
 ان نختم الكتاب بذكره ليحبه رحيق البيان الى المقام ارتفع
 فيه النداء امر من لدن امر قديم انا اصبحنا اليوم و
 اردنا ارضا اخرى فلما وردناش هذا صفتنا صفتنا مصفوفة و
 سكتنا تحت اذياله الطويلة المتعلقة كلما تحركها ارياح الارادة الى
 اليمين لسمع من خفيها قد آت الرحن بلطان تبين ولا
 الي لسمع منحنها قد ظم الملكون باسمه القيوم وكان ان يشبه
 اشجار العالم بهذا الامر الذي ظهر من مشية الله الغرير الحميد
 يا ابن السما السمع النداء الذي ارتفع من طور العرفان عن
 يمين لبقعة البرهان من سدة البيان انه لا اله الا هو الفرد
 الواحد المقتدر العزيز الكريم نسل الله تعالى ان يودك عن
 عرفان ما منع عنه اثار العباد انه هو المقتدر على ما يشاء
 لا اله الا هو المهيمن ع من في السموات والارضين انا اظننا

الامر وانزلنا في كتب شتى ما يظن من بعد في القرون والاعصار عند
 ربك علم كل شئ ولكن الناس في ريب عجاب يرون
 وينكرون لسمعون ويعرضون الا انهم من اهل الضلال لدي
 الغنى المتعال قل الضفوا يا قوم ثم انصروا ربكم بالحكمة والبيان
 كذلك قضى الامر من لدي الله رب الارباب قل قد كملت
 النعمة وتمت الحجته اتقوا الرحمن يا معشر العباد في البلاد
 لسئل الله ان يفتح ع وجحك باب البيان ويؤيدك على طبع
 امره بالحجة والبرهان اياك ان تخونك شامته الاعداء او
 تخونك سطوة الذين كفروا بالله مالك المبدء والمآب قل
 الحقى الحقى لك الحمد بما تيقنتى كما سخرناك من يد عطاءك
 ولوت قلبى بنور الاتقان بحودك وعنايتك اى رت تران
 مقبلاً الى سما فضلك ومتشئاً باذبال ردا رحمتك و
 سائلاً لدي باب كرمك وراجياً بدائع حودك سئلك
 بالدماء التى نطقت في سبيلك وبالصدور التى تشكبت لاعداء
 امرك والظهار كلمتك ان تؤيد في بحود الغيب والشهادة بالضر
 امرك بين عبادك وادرك باذكار تجذب بها افئدة خلقك
 اى رب انا عبدك الذى اعترف بحرارة عند امواج
 بحر عقوق وخطيئة عند تجليات نير عقرانك كم من
 ليال كنت نائماً على الفراش غافلاً عن ظهورك واصغاء

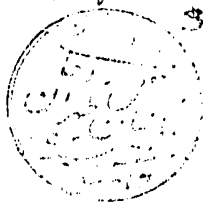
ذناك الاصل اذ ارتفع بين الارض والسماء ولم من ايام كنت مستقلاً
 فيها بامورى متوفهاً في امرك اى رب انا الذى اعترف بمكنتى
 وفقرى واقفارى عن ملكوت نعمائك وعقوق وعطائك
 وعزتك استجى ان ادرك واصفك انا بان تجعل راسى نريناً
 بالكليل عقوق وهيك مطراً لبطارخفانك آه آه عافات
 عتنى في ايامك اى رب ترى العاصى قائماً لدي باب فضلك
 اسئلك بانوار وجهك وشارق وحيك ان تجعلنى ثابتاً
 راسخاً في نباك الذى به زلت اقدام خلقك الا من القذة
 يدركك لا الا انت الفرد الواحد القوى الغالب الغفور الرحيم



الخطم الاقدس

هذا اليوم فيه طارطائر من اطيار اهرش وطارت معه الافئدة والعقول
 ان يايمى الجبه انت ارقيت بروح وريمان ومبيك في الاخران
 كذلك قضى الرحمن انه لخصو الميمن القيوم انت كنت بيقته ال
 الله اذا خرجنى المشركون من ارض الطاء واقترقت نيل الفراق
 في سنين معدودات اذا آت المتفات هذناك الى كوثر
 الوصال الى ان دخلت السمن وفريت نفسك امام وجه
 ربك الغييز المحبوب طوبى لك ولمن يتوجه اليك ويرور فيك

وتيقرب بك الى الله ربنا كان وما يكون ان ياهار الهويه
 فقدت معارج القدس وتركت الدنيا في سبيل ربك اشهد
 انك انت الذي ارتقيت الى مقام محمود واشهد انك حبيت
 مظلوماً الى متفرك طوبى لك وللذين تمكوا بذيك الممدود
 ان يادال الابديه قد تشرفت بك تلك الارض وما حولها
 انك وديعة الله وكنزه في هذه الديار ربنا نظير الله يستتر انك
 بك ما اراد الله لهو الحق علام الغيوب بالترتيب الا ان تنزلت في نفسها
 شوقاً للقائك كذلك قضى الامر ولكن الناس لا يفقهون
 ان يا اياي القديمه طوبى لك بما انفقت روحك في السجود العظيم
 بعد الذي كنت بين ايدي الذين كفروا بالله في اليوم الموعود انا
 لو نذكر اسمك اصعوك لينتجمن اهل الرقود ويشتملن الوجود
 بنا وذكر اسمي العزيز الودود يا ايها المذكور لدى الوجود قصصنا
 لك ما ورد اليوم عن غصن الله لتطلع بما قضى في السجود من
 لدن ربك العزيز الغفور انك لا تخون ان اشكر ربك في
 كل الاحوال انه مع الذين يدكروته وبامره هم يعلمون انما اليها
 عليك وعلم من القطع في حبه عن الذي تختم مشكرون



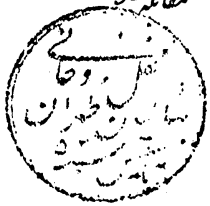
بسم الله العلي العظيم

بسم الله العلي العظيم
 سبحانك يا الهي تسبح عبادك في وراك وصرخ الامم
 في ايامك او قدت في قلوبهم يا محبتك وسنت وجهك
 عظمهم بما قدرته في الواحك دعوت الكل الى منظره لفسك العلي
 الاعلى انتم منقتم عن الدخول لها جمالها والورود في ساحة غرة
 فلما الحمد في كل ما فعلت وتفعل اسئلك بان تحفظ
 عبادك واماك تقديرك واقتراك ثم اسكنهم في جوار
 رحمتك وارزقهم خمر الطافك وكوثر مواهبك وانك
 انت الغفور الرحيم

خط حضرت بهارته

هو العزيز الباق

شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب له الجود والفضل يعطي من
 يشاء ما يشاء وانه لهو القادر المقدر الميسر القيوم قل انا
 امنا بالذي ظهر باسمه من لدن سلطان حق محمود بالذي
 ياتي في المستفات وبالذي ياتي بعد الى اخر الذي لا اخره وما
 ليسمى في ظهيرة اسم الا ظهور الله وفي بطونهم الا بطونه ان انتم
 تعرفون وكلهم مرايا الله بحيث لا يرى فيهم النفس الله وجماله
 وتعالى وبجانه لو انتم تعلمون وما سويهم مراياهم وهم مرايا الآخرة



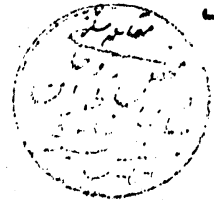
ان انتم تفقهون ما سبقتم احد في شئ وهم يستقون قل
 لن نبيحي مرآيا القدم وكذلك مرآيا جمالهم لان فيض الله
 لن ينقطع وهذا صدق غير كذب والذي يقول انتم الظهور
 في ارضك لن تلتفت اليه وكن من الذين هم ينصرون الله فامره
 ينظرون قل ان اليهود قالت يد الله معلولة وكذلك اسم البعده
 قالوا بمثل ما قالوا قل فيل لكم فيما تقولون انه سبقت رحمتي كل شئ
 واحاط فضله كل من في السموات والارض ان انتم تعلمون ما
 انقطع فيضه ولن ينقطع بدوام الله الميمن القيوم لظهور الملك
 من يشا رواه ما امر الله الالهو وكل عنده امره في هذه الايام
 لقاقلون الا الذين يشهدون ورقه الفردوس لعبودهم ونعمة الله
 باذا نعمهم ليعلمون ولن يمنعم بمنع مانع ولو كل الناس يمينون
 ولكن حق للمؤمن بان يفصل بين الحق والباطل كما يفصل بين
 النور والظلمه بحيث لن يتبع الذين يدعون بالانذار الله لهم في
 هوى الفتنهم ليكون كذلك دلح ديك القدس وغنت
 ورقاء الضر ونطق هذه اللسان الناطق ان انتم بجهات توحشون
 والروح عليك وعلم من توجه الى شطر الله في الدنيا المنيه المحبوب



هو المحزون

اي على اليوم ان الله درك شئ ناطق ولكن ذي سمعي مشهوده تا ادراك
 نمايد وايات الله درك شئ ظاهر وذمي بصري ملحوظه تاملا خط كند
 لم ينزل امر الله ظاهر و مشرق بوده ولكن ناس در وهم صرف
 مستغرق واز مقصود محتجب نظر كن در اعم قبل كه كل باجمال طلب
 واما در كل ايام وليال نذكر الحق ناطق ومشغول بوده اند ودر حين
 ظهور كل بجاعت هم از سلطان امر محتجب مانند بايات
 الهى از منزل آن محروم گشتند حال در اهل بيان اليوم بهين
 نظر طاحنه كن كل تلاوت بيان مينمايند ولكن از منزل ان
 محتجبند اى كاش باين مقدار اكتفا ينمزد بله بجمال قدم
 وارد آوزند اشجار الفنى نفسى وارد نياورده اينست مقتدرين
 عباد اى على چشم از ما سوى الله بردار وقلب را از ذكر دوش
 مقدس نما اى على ادق القطاع در شاطى بجا اعظم
 مرتفع تما وخيمه توكل در ظل سلطان احمديه براواز چه كه جز
 طلش باويه بوده وخواهد بود حمد كن خدا را كه لازال نسيم
 عنايتش بر تو مورور نموده وانشاء الله مقطوع نخواهد شد
 اليوم اكثره من اهل ارض بمجادله باجمال احمديه قيام نموده اند
 مع انكه اشبه بچشم خود در اين ظهور مشاهده نموده اند در بچ
 ظهور نديده و نشنیده اند كذلك ليفصل التبين الحق والباطل
 لكلمه من غمته وانه على كل شئ قدير ثابت شو بر امر الله

واركل منقطع باشس واليهاء عليك وعلم من معك



بسم ربنا العلي الاعلى

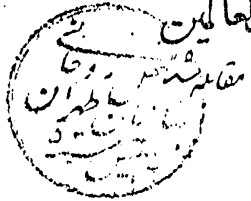
سبحان الذي خلق السموات والارض اقرب من ان هذا ما قدره
ان انتم تعلمون وما ذكر في الكتاب من حدود استهلم من الحكمة
من لدى الله المهيمن القيوم قل يا ملأ الارض خافوا عن الله ثم اعلموا
على انفسكم وعتكوا بخيط الذمي يحرك في كل الجهات بالبارت
عز محبوب وانتم لا تفعلوا عنه وعتكوا به ان تتردون الى معارج
القدس تخرجون قل يا ملأ الارض تالله ان له قد ظهت في
هيكل عز مشهود وان القيامة قد قامت ونزلت من النور عز
محبوب والضراط قد ارتفعت في نفس الله المهيمن المهود وان النجبة
قد نزلت وتزينت لطرازع مقصود وان الارواح تعاقت في
سما عز مرفوع وان الورق افتردت على اعضاء شجرة الامران
انتم لستم تعلمون وان الجمال قد نزلت عن خلف القناع واذا انتم
في حياكم متحجبون فاسمعوا قوله ثم قوموا على ما غلظتم عنه ثم احرقوا
كل الحجبات باسم الله المهيمن العزيز القيوم لعل يدخلون في
صدائق الرضوان وتحدون ارياح التي تهب عن اركان قدس
محبوب ولا تمنفخوا انفسكم بما قدر لكم من فضل الله المهيمن العزيز

القدوس قواله سيطوي كل ما انتم تجتونه في الحيات الباطلة
الى الله وتعلمون عما كنتم به ان تعلمون واذا ايقوت عنكم تدارك
ما فات عنكم وفي محضر القدس عند ملائكة العالمين تتجملون
ولن تيفعلكم شئني فيما فعلتم في حياتكم الباطلة ولا ما كنتم من
زخارف الدنيا وهذا الحق معلوم اقدر قم من اصبع عز قيوم
وظهر بالحق ان انتم تعلمون قل قواله قد مضت عليكم ايام الروح
وكنتم عتقا فافعلون اذا فاستنصحو انبصحي هذا ثم اقبلوا الى رب
بارككم ان انتم تعلمون ولا تترجوا على فراشكم الا بذكر الله
وهذا ما ينصحكم احكامه الروح لعل انتم بهد الله تهتدون ولا تتحركوا
في الارض الا بارادة من الله وهذا خير لكم عن كل ما كان وما يكون
ولا تتنفخوا الا بذكر المحبوب ان انتم بهذا النصح تستنصون قل
قواله حينئذ يهين حماقة الامراع الشداء في وسط السماء
ان انتم لستم تعلمون نزهوا اذا كنتم ثم الصاركم لعل انتم ببصر الله تنظرون
في ما قدر لكم في جبروت الغزاه وما سطر من اصبع الروح على لوح
قدس محفوظ وانك انت يا علي فاشكر الله ربك فيما
عزك نفسه وادع في صدرك حبه وفي الغاية المقصود ثم ظهر لك ما ريت
في المنام وهذا الفصل مشهود اذا قدس نفسك وطير سبحان بين
القر في هو عز محبوب ولا تخف من احد ولا تنس فضل ربك
عليك وكن في حب بارك كالجبل الياقوت ولا تنسك

نزارا

من ذکر ربک ثم اذکره في كل حينک وهذا افضل من الله الغیر القیوم
وتوکل علی الله في كل الامور ثم اعرض عن الذين کفروا وكانوا عن
تعالی الله هم معرضون واما الشهد حينئذ بانک وفیت بعهدک
واجبیت بارئک في حین الذمی ما اجابه المنبغضون وكذلك
سبقت رحمتی علیک وعل الذین هم كانوا علی الله بهم یوکلون
شرفک ثم استبشر في روحک بما وردت علیک وعل
الذین هم آمنوا بالله بهم كانوا الی وجه العز یوجون والکبیر علیک
وعل الذین هم كانوا في حین رب العالمین

في ارض آتس في جوارها
لائله انفس بطون
وکه کک نش



هو الودود

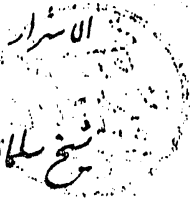
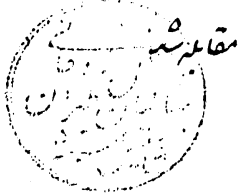
باين اشتاق الاجاء للفاک ویزکر ذکرک في كل حین عند
مشر الملکین فاشکر الله بما جعلک مقبلا الیه ومقبولا عند
عباد الموحدين



الامنع الاعظم

هذا ذکر من لدنا الی الذی اقبل الی قبله الافاق لتجدیه آیات ربیه و
تقریه الی مشرق التوار ان یعبدا ان استمع ما یوحی الیک
من نطق السجین انه لا اله الا هو الغیر المهار ان استقم علی
حب الله ثم اذکره في الغدو والاصال لیک ان ینعک شیئ

عن التوجه الی مطلع الوحی وبع الامکان قد اتی الرحمن بقدرته و
سلطان طوبی لک بما ذکر ذکرک لمدی الوجیه وجرى اسمک
من قلم الوحی اذ کان فی السجین بین یدیه الفجار لا تحزن من
شیئ ان الذی فایحذا الامراته من اعن الخلق لمدی الحق
المتعال ان اتحدوا یا اجباء الله به یطرا الامر وینکسر فخر کل
متکبر جبار متکوا سجبل الله انه قد ظهر علی هیکل الاتان
تبارک الرحمن الذی به اسودت وجوه الذین کفروا وانا بت وجوه



شیخ سلمان علیه ذکر الله

بسم الله الغیر الحکیم

الحمد لله بفضل ورحمت الهی لباطنی بجز اعظم وارشدی وتعالی
عرش حاضرین فضل را بترک شمار و قدری تفکر در قدرت الهی
نما مع انکه با مال و اسباب یمت چندین نفوس افادی که
ابد کسی ازیدان نفوس سالم بیرون نیامده دست عنایت حق
ترا اخذ نمود و مع ما عندک نجات بخشید قل تعالی القدیم ذو
الفضل العظیم وذو القدره العظیمه خدمتھامی تو در نظر لوده هست
اگر نفسی نفسی در راه دوست کشیده ضیاع نخواهد مطمن
باش بفضل پروردگار خود و جھد تا ما با لقطع کامل و اخلاق

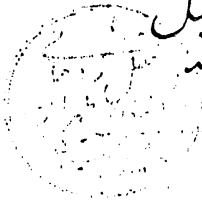
روحانیه بذكر حق ناقص باشی سنین معدودات در تبیل حق
سفر نمودی و مهاجرت خستیا کردی و مکررتها و وجه حاضر شدی
ثمرات آن حال اگر انظر تو و نفس تیره مستور باشد لوثا الله
آید وقتی که ان را مشاهده نماید اذا تقول لک الحمد یا محبوب العالمین
حالم ترابیه قابل ظهورات مقامات عالیه لعمری من اقبل الیه
یری نفسی ملکوتی سلطان مبین در کل احیان الطلقت عن
پناه بر که این مقام اخذ نشود و تبدیل نیاید قل یا الهی سئلتک
باسمک الذی به سخرت القلوب یا محبوب بان تتجلی فی کل
الاحوال راضیا بر ضانک و قانیا فی ارادتک و مقبلا الی
شرف فضلک و منقطعاً عن دونک انک انت المقدر علی
مات و انک انت الهمین القیوم



الافس الابهی

قد حضرین یدینا کتاب عبدنا المهدی الذی لمن باله الغیر المحکم
وفیه ذکرک و ذکر الذین هم نبذوا الوری عن ورائهم و متکوا الی بعد
الله بهم و رب اباهم الاولین طوبی لک یا اقبلت الی محبوب
العالمین و اعضنت عن الذین کفروا بالالله بعد محرم الذی اتی بالحق
بسلطان مبین و وقیت بمشاقه و اشتغلت باثاره لعمری

من جری من قلمه آیه من آیات ربہ کتب الله له اجر من طاف
فی حوله و شرف بلقاءه الا انه من الفائزین لو تفصل ما عندنا
و نظر ما هو المکتون لینصتوا من فی السموات و الارضین فم
علی الامر باسمی و لو کمل علی الله فاکر الله و له من اقبل الیه و الی القرب
بالحنین ان اکتب آیات ربک ثم افرجها لتجذبک الی ملکوتی
و تری ما صنعت عنه ابصار الذین غفلوا من هذا الذکر المحکم
کن علی شان لا یمنعک البلاء عن ذکرک کما ما منعنا
الملوک و السلاطین بعد الذی اتحدوا فی ضربنا تا الله انما من افق
فی السجین ندع العباد الی رحمة رحیم الغفور الرحیم ان افرح بذكری و
آس ثبنا فی انه یدکرک فی ملکوتی لا اله الا هو الغیر المحکم
مقابلة



اعظم الافس

قد تجت الله من افق السجین علیک یا ایها المقبل الی الله فالق
الا صباح طوبی لنفس اقبل قلبیه الی مشرق الایات ان
افرح بما ذکرک لیدی العرش و نزل لک ما تقرک الی الغیر
الوهاب ان الذین اعرضوا اولئک لیس لهم الیوم من یاد
والذین اقبلوا سوف یرون ما قدر لهم من لدان کنزل
الایات انما زینا سما رب التلیغ بذكر اسمنا البیدع الذی

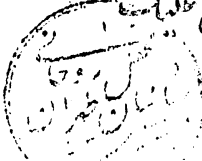
ظفر الفرع الاكبر بين البش ان ربك لهما الغيرة الجبار اضطررت
اركان بحيث وناح الطاغوت والتفت الساق اتالما وردنا النجى
اردنا ان نبليغ الملوك رسالات ربهم ملك الرقاب ليعلموا
ان المبلأ ما منع الله عن سلطانه ان يحكم كيف يشاء انه لهما
المقتدر العزيز الممتن ينبغي لكل نفس ان يستقيم على الامر
على شان لا يمينها المبلأ عن ذكر الله رب الارباب



هو العزيز

ان يا علي فاستمع لما يوحى اليك من هذه النار التي تستضيء في هذه
الشجرة التي تنطق بالحق بانه لا اله الا هو وان عليا قبل نبيل عينه
وبصره ونفسه ولسانه بين عباد الله انتم تعلمون وبه ظهرت
كلمة الاوليه والنقطة الالهيه والجمال الغيبه والالف القائمة
والحيا المنزله والباء المنبسط انتم تعلمون وبه ظهر الوجود و
طلع جمال المعبود وحدد صرف الاضديه بطراز اسم معلوم
ليكون الناس مقتدرين بالتقرب به وان هذا لفضل مشهود
لانه لو ظهر بما كان عليه لمن يقدر احد ان يتقرب به او ينظر
اليه او يتعلم منه علم ما كان وما يكون وذلك فاعرف
اسرار الحكمه بما القيناك ثم فكر فيها لينفتح الله نديك عن قلبك

ابواب علم مكنون ان يا علي فاشكر الله بارك بما خصرت بين
يدي العبد في آخر ايامه وبذلك كنت من الذين هم كانوا بجدتي
الوجه هم مهتدون فطوبى لعينيك فيما ربت ولا ذك فيما سمعت
ولجدك بما خصرت في مقام قرب محو وفضيلا لك يا عبد بما اجرت
عن ديارك وسافرت الى الله المهيمن القوم الى ان وردت يدته
التي سميت بدار السلام من قبل لانها اسلمت في هذا الظهور
المقدس المشهور كذلك يحو الله ما يشاء ويثبت وعند
للوح محفوظ وانك لو تاخرت في ذلك ما فرت بهذا الفوز
الذي يشاءه طاه الفردوس ان انتم توتمون ويفوت عنك كما
فات عن اكثر الناس وهم حينئذ في حيرة وذبته مشهود اذا
فاعرف في نفسك بان لا ينبغي لاهد بان يؤخر سبل الخير
بعد استطاعته وان هذا الحق مسطور في هذا الرق المشهور قل
تانه انه لم يبت المعجور قد ار تفجع بالحق من لدى الله العزيز
المشكور ويلطف في حو لها اهل طاه الا على ثم الذين سمعوا
نداء الله في هذا الظهور لانه هو اصل الظهور وتحلى المعجور من الله العزيز
السلطان الرحيم الكريم الغفور كذلك اذكر انك في هذا اللوح ليقر به
عينك وتوقن باننا انما سنينا الذين امنوا بالله والامة ثم حجة وبرهانه ثم حجة
وسلطانه ثم حجة واخلا وكانوا الى امرنا صمد العزيز ثم قاصدون الروح عليا
ان على الذين اتبعوا حكم الله في كل امر وهدود



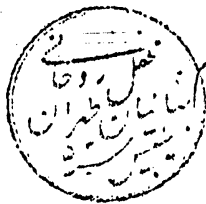
جانب میرزا احمد علی علیه السلام

هو المقدر المحکم
شهدنا فی دقلی و حشائی و حواری و عروقی و کشراتی انه انا الله رب
العالم شهد به کما نزل فی کتابه المبین ان الذی شیء به الله
به الله انه من المقدمین فی کتاب غیره و الذی نازل فیها الامام
انه من اهل الفردوس فی لوصی نحفظه قد اظهرنا النقطه و فصلت
الی ان ظهرت کتب لم یخصها الا تعظیم من اطلع بها اطلع بقدره
الله و سلطانه المبین علی من فی السموات و الارضین انک اذا
سمعت لنداء ان اشکرک بالخیر



بسم الله الابدی بلا زوال

سبحانک اللهم یا الهی بده و ربه التي ارادت و حک و حرکت
من ارباب فضلك و اخذنا شغف حک و اجامت مذاکک
واقبلت الی و حک اسلک رحمتک التي سبق الاشياء بان
تحملها مستقیم علی ما کانت علیه فی حک ثم ارزقها ما قدرته فی سما
فضلك لخیرة انما ک ثم افتح علی وجهها ابواب الفضل فی الدنیا
والاخره و ان فضلك سبق عدک و حکک سبق فضلك

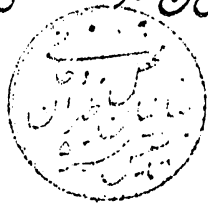


و انک اث الفقیر الهمیم

جانب میرزا علی محمد

بنام محبوب عالمیان

یا علی قبل محمد ضوضای معضین برقع شده و کما ما کن ظاکشته
و تار مغلین از تحت رما و بود ادا اشار انشاء به تحی ناظر باشی
و بر امر الهی مستقیم شاکه کفار فجار و کلمات اشراط الزلزله علیا
واقفی اعلی منع نماید کشنده ای کتاب من را و از حق صل حلاله و
کل احیان سکت نما تا تو و دوستا از کتاب سخن حفظ و نماید
انه هو المقدر القدر المحمد بطریق توفیق نمودی و فائز شدی
با نچه در کتب الهی ارقبل بعد مذکور و مطور است طوبی لک
ما اقلت و اخذت حق الوصال من بدیک الغنی السعال
و شربت بذكره المحکیم



اخت جانب حیدر قزل علی

هو الغیر المقدس الابهی

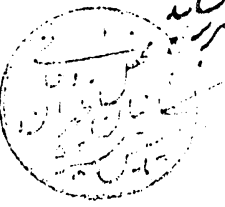
محمد مجبور که لم یزل سحاب غائیش بر کل ممکنات باریده

ولا يزال بر توفات مکرش بر جمع موجودات ناسده بی نصیب که
خود را از امطار فضلش محروم نموده ای آینه همه هد کن تا احتیاجات
انوارش بی نقص کردی و از ظل جنتش دور نمائی در سایهش نادی گیر
و در سایه فضلش مقرر کنی چه که خیر طلبش ربوبت بوده و خواهد بود
این ایام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرف نشوند اسم محیی و اسم
ممت میریزد و زنده نمیزد از بی قدرت که در یک زبان
و دو فصل ظاهر در نموده ربح و تصرف چه مقدار از شجار نفوس که از این
ربح معنوی الهی خرم شده و بقوله که و انما عرفان الله من کشفه
و چه مقدار از شجار نفوس که بایس شده و از جمع عنایات محروم مانده اند
یک قسم از طهر ضوان بدیع وزید بر موهبتین نزد سلام و رحمت
بوده و ترسناکین سووم قبر و عذاب انست قدرت بدیده سلطان
انهدنه ای کفر الهی انشاء است به از بیوب ارباب ربح قدس
صیدانی محروم کردی و از فیوضات ایام روح بی نصیب تمنائی
از عالم و عالمان بگذر و بحق تو همه کن چه که در دانش در ذات خود
فقیر و محتاج در ذوق حیاخ خود قادر نه چگونه از رفع احتیاج غیر تو اند نمود
ای آینه همه نگار که در ساط اسایش جالس شوی مذکر این مسجون
مشغول شو و اگر غرضی مشاهده نمائی از غربت و کورت این
غلام روحانی ذکر نما قسم نقطه وجود که بلایائی دار نشده

چون خدای عز و جل
تو را به عبادت
توجه نماید

۲ و محتاج

که ذره از آسمان و زمین و حال محل شواهد نمود ذکر مصائب
غلام مستور به و آنکه کل شیء علیم بجمیع قانتات را من لسان الله تکبر برساند



آینه همه خورشید فی ارض الالف
هو الاهی

ای خورشید نامه ات بین بدی همه دارد و بر تفر استوای عرش
رحمانی فائز له الحمد و المنة ای خورشید هد کن که فی الحقیقه خورشید
باشی و از اقی سماجت بر افروزی چه که الیوم اسم کفایت
نماید رسم باید و مستی شاید چه مقدار از نفوس که محجوب میسوند
و عتبه به مغرض اشاقبه نظام و باطن از این اسم فاکانی باشی
ت بخورشید سما توحه که اگر خورشید سما ظاهره رخصن جمال اهدیه
مطلع شود آید آراتش خود طالع نشود و تمیص نور و ضیاء خود
مند از د و لکن شرع کلشی کلا یعنی نظامه الاسماء فی ملکوت
الانشاء و لکن شما محزون نباشید و بند که محجوب در کل حسین
مشغول شوید محزون دنیا محزون باش و بسزورش مسرور نه که برود
حون روق بگذرد و فانی گردد دل از غمائی بردار و محجوبت باقی دارد
شو و عتبه کن محجوب را که بخش ناز شده ای و عیش نظیر نفس است
از علل و معاصی و تفتی حوائج انشاء است به عیش ثابت باش و بصراط

امرش مستقیم و لکن علامت خست آنکه محتاش در بنا بر خدایش ساک
شوند نه در سبیل نفس و هوای لاله آل در طین رحمتش ساکن باش و از روش
منقطع چمن قاننا ترا تکبیر اهی مگر بشوید و الباء علیکن



هو المشرق من اشرق المملکت

الهی الی انما انتک التي اقبلت الیک و سمعت نداءک الاهی
اذ ارتفع من الارض و السماء و ثرت حق حک من ابادی
عطا لک و تسلی عرفانک من قلم امرک اشک بالمقصود
العالم و محو الامم بالاسم الاعظم بان تجعلنی من تار تعضد
التي اشتغلت به افده اهل الیمان ثم انکنت لنا محمودک
و عناتک ما کنته لاصفانک و اولئک انک انت
المقدر علی ما شاء و انک انت المقدر علی ما یخیر



خاب محمد الذی یطوف حول العرش

بسم الله تعالی شأنه العفود افضل ما محمد علیک بهائی
ان مظلوم شهادت میدهد بر توجیه و اقبال و حضور و حضور
تو نه الحق افضل مقصود عالمیان حق محموم را با اسم قیومش
اش مبدی و بما نطق به لسان العظيمة اعتراف نمودی
این شهادت اغظمت از آنچه مشاهده شده و میشود

مشین ترا ذکر نموده بینما نسیم و از حق مطلقش ترا از اشرفات
انوار اقیان حقیقت محروم بقرباید و از بحر کائناتش نصب کلی عطا
فرماید و تذکره امتی التي صدقت الی الله ان ربک هو المشرق
الکریم علیها سماء من فی الارض و السماء و بهاء لادن طافوا بالعرش
فی البور و الاصلیل یا امتی افرحی بما نطق به لسان العظيمة
اذ کان المظلوم فی سجن من الباء المشرق من اشرق سماء یودی
و رحمتی علیک و علی کل امة فازت بهذا البهاء العظیم
نه الحمد اجتناب و سایرین حسیع فایز گشت با اثر قلم اعلی
فغضبین را از قبل مظلوم تکبیر برسان اما ذکر ما نسیم یعنی و تذکریم
با یاتی و بشیریم بفضلی و ما مریم بالعدل و الاخوان و تقوی
الله رب العالمین زبانات متدوده که سنبلت درونشان
الهی بعل ابد کل لدی المظلوم مقبول و بطراز ذکر مزین بهاء
علیک و علیهم من لدن فضال کریم قل الی الی لک الحمد
تقرضتی و مدغیتی و استعنی لک بلو حک و ددادک و
وداد اولئک و اشتغال افده اصفا لک و اصطلح
مطالع و تارک بان تجعلنی فی کل الاحوال قائما علی حدتک
و طائفنا حول ارادتک انت الذی لا یجبرک اعراض کل

ظالم وشما تم كل فاجر واقراض الذين نقصوا عهدك وشا تمك
وكفروا بايمانك الكبري اذ نزلت من سما شداك لا اله الا
الله المقدر القدير وبالاجابة جدير



حاج ميرزا ابوطالب

بسم الله الاقدس الالهي الاعلى

ان يا ابوطالب اسمع يداني عن شطري ثم استقم على حتى ثم اتر من نعمات
عدي ثم قم شانا نفسى العلى اعظم انا ما استناك واذكرناك
من قبل وندكرك حينئذ في هذا اللوح العظيم لتعرف ما تحت حياة القين
فاسئل الله بك ورت ايمانك الاولين بان توفقات الذين
اسروا بان يكون على استقامة تمنع ولا يبعدكم عن فنا خضرة لاني الدنيا
ولا في الاخرة وهذا الامر الذي كان حيا قلوب القوم طوبى
لك يا عبد ما توهمت الى شطربيت وكنيت في حوله لمن لا يكن
ثم اشكرك يا خلتك من اعدائه وحفظك بالحج ويدك اتى
مفخرة المالك العزيز الوديع ان اذكرة في كل الاحيان ثم ملق امر
يك بالحقمة وستانه كك امراك من قبل وحينئذ يكون من
العاقلين اياك ان تجادل مع نفس او شارب مع احد في يبلغ
امر بك الحاكم الحكيم ان الذين يجارون ويسكون الله

انهم على غفلة عظيم تالله ان النصر في السان لا ياتسف ولسان
وكذا لك نزلنا في كل الالواح ولكن اتناس ما استشر واه وكانوا
من المعذنين وبذلك سفك دماء الذين نفس منهم عندك حرمن
بئس لاه الظالمين لا شتم يدعون الايمان ويقولون محقة وثمة قول
لهم من عذاب يوم عظيم انا انفعنا حكم القتل وقدنا النصر فيما
نزلناه بالحج وانه لخير نصر عند كل عارف بصير لا تخزن عما ورد عليك
ان يك قد كان عالما بما مستك من انصاات وانه بكل شى
خير وقد ورد عليك ما ورد علينا لكون سقدها اترك في كل
الامور وان هذا الفضل كبير اياك ان تخزن في شى وانه ينزل ما قدر
لك في الالواح العضاوانة على كل شى حكيم والروح عليك وعلى
الذين شربوا من يد السليل الذي جرى من عين ظلم بك العزيز الحكيم

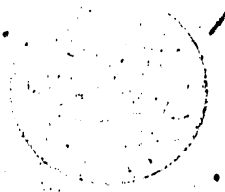
حاج ميرزا ابوطالب عليه بيا

تام خداونيكما

انشاء الله لم زل ولا زل ابيات آلهي فانه ما شدا وندكرش
ذاكر الحمد لله در اين ايام كه في التحقيقه ربع مكاشفة وشهود است
عبره فان آن فائز شدا امر دزدانيت كه محبوب من تراني



انظر تراني مفر ما يد قسم ثاقب افق بيان که اگر جميع من في الامكان
 ماوان وراعته ان کلمه را بصياحه و سر صلاحت اواز عالم جلال کند
 و باق افع تا طر شود اين کلمه تا که در آسمان و انا في مانند آفتاب
 و در سما و عناق ممانه تر تا في طوبى له نراون سمع و لذي بصرفا نهذا
 الاقش الاقش المنر الحمد لله انجذاب بان مقام رسدند و از حق
 عرفان آيد مذ کلمت نما بدشد و نه از شما باصفاي تطولوم افاق
 فائز گشت جمع عالم را فاني شامه نمائيد و ان لوح که اطلب
 عنایت کبری ظاهر باقی و دائم طوبى تک تمازت بهذا المقام
 و تحرك على ذکرک قلم بته المبین المنزله حکيم بهي عباک
 و على الدين اقبلوا الى الفرد الحنبر



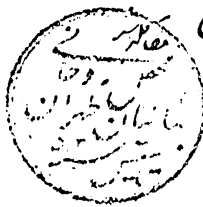
ق جانب بر ابطال عليه به

الاقدس الامع العظيم

ان ما قلم الاعلى قد نزلناک فی کثر شان ما کيفي العالمين طوبى تک
 بما قمت على الامر على شان ما منک ظلم الظالمين قد نراک ناطقاً
 فی کسر الاحوال بشنا و رک بعد لذي کنت سبحان من بهما من
 و نراک بصيراً بين الاعماء و قائماً بين القاعدين اشهدک الوق

صبر کل قلم و فصل کل امر حکيم و مک انجذت الطوب الى
 المحبت و شغلت افئذه العتاق بناز الفراق و انار الوعد في الاق
 الا انک من الرايحن الى منى ركض في مضار السمان بل تری من
 بعد و مک تعمري نرک متخیراً فی الجواب و ناظر الی الشمال
 و اليمين يا قلم ان احک لمالک القدم نرک حملت
 السلام کلها و الرزاقا باسه ها و ما صنعت عن لسان فی ذکر الرحمن
 بل تذکره لجتک من على الارض ادر خلقها ما صنعت فی تعمري است الصانع
 الامير کف اذکر ما الهی ما انا علیه بعد على ما نک است بعلم
 الخیر تحرکتی انا بل ارادک و تصرفی تشکک الفاعله على العالمين
 ان ما قلمی عدنی بما عدک لانک نرا فی غرباً من الظالمين ليس
 عدی قلمی بکيفی بما یسر فی فی هذا الامر الا عظيم ان يا قلمی قد
 سمعنا نرک الحان شتی و فترنا لا تخصی بل عدک من لحن یجذب العالم
 و یتحرك به بر عظيم ریم بحيث لا یسعی من شیء الا لیسر الیک
 و یترقه الی هذا النظر المنیر یا انکی لیس لی من شان عد شکره قد کنت
 و لا افرح علم عد عمهات بحر عباک کل شیء معلق ما ارادک
 و مرط بشتک اشهد انک است العالم المقدر القدر
 لوجهت من اذن لا طرت منی ما فی عباک و انک است حکم

على ما زهد ابن اذان و اعنة لتسبح ما ينزل في كل الاحيان من ملكوت لسان
واين الالهي التي منظر كالمشرق البديع لعمرى قد نزل ما انزله غيره
الايات ولكن الناس في بعد من كذات غرقت الوفاء في هذه الفلحة
الطفا طوبى لساين ان ما انما المقبل الى الله ان استمع هذا المعلوم اذ غنة
العموم انه لا اله الا هو المهيمن نعم انه في هذه الحالة مع العكر الى العزيز
المجرب كن كما كان مولاك تحت لا تمنك ذكر عن ذكره و وصف
عن وصفه ان الفطن شانه من عباده وكن من الله اكرين به اخيرك عما
في السموات والارضين و قد ان الحمد رب العالمين



ط جاب ايرطال عليه بيا به
بسمه المقدس عن الاذكار

سبحان الذي قد مر في كتاب حكم و الله مظهر نفسه لحكم
بين الناس بما كان مستورا في علم ربهم لعنتم الحكم قد ايرل مطالع
امره وشارك وجهه بايات واضحات ورايين تك طعات ليعلمن
الكل انه لهو القدر القدر و هم شرعت الشرائع وقت المناج
لكل ليعتد احد عليه الواضح ليعتقد و نزل في الكتاب ما يبعثهم
عن الهوى و ما يرمم بالبدى انه لهو الكرم الكريم و قد اقر ان اعتوا
ما حد في كتاب الله من حدود التي جعلها الله عليه فهو من في

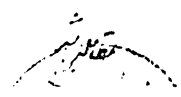
العالمين و من تجاور عن او امره انه من امر الحمد الذي الله العزيز بعلم
قل ما حد في الكتاب ليس لاهدان ينظره كما ينظر الى حد و ذاتي طرقت
من طرقات المؤمنين ان الذين اوتوا الصائر من الله برزوات
الرحمة من البرية و مشكوة الفلاح في ملكوت الابداع و نير تفضيل لمن
العالمين قدر ما يظن منكم انه محد و محدود و نفسكم و ما امرتم به من الذي
الله انه يصل الفلاح ان اسمه و انه و لا تكون من التجاوزين كذلك
اشرفت شمس الوحي من افق لسان طوبى للناظرين انما البها عليك
و على من اخذنا امر به من لدن غير محمد



ط جاب ايرطال عليه بيا به
هو ان طلق في ملكوت لسان

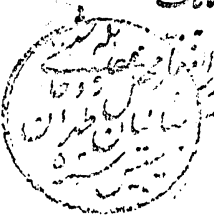
سبحان الرحمن الذي انزل البرقان طرقت في الامكان و القوم كثرهم
من الغافلين قد انار افق لسان شمس ذكر اسمك العزيز
البدع الذي اوتى القدرت السماء و انشقت الارض و نفت
كل قبيل عظيم قل يا قوم لا تنفوا انفسكم عن فرات رحمة الله ولا تنفوا
اهواء كل حائل بعيد تعمري قد خلقتم لسوحي و انه اشرف من افق الاله
و شهد له في الكلمات الناطق المكين تمك بعودة بعضنا
و ثبت بذيل رحمة ربك المعطي العزيز المبيح كذلك لطقن

سان العظمة اذ كان بين ايدي الفطين



خاب من اذ طالب عليه بها
الا نور الا عظم الابن ط آل

ان استمع يا بوعبي اليك من غير تسبيح افش البلية الكبرى من تسبح لقص
انه لا اله الا انا المقدر الحجار قد خلقناك لخدمتي وذكركي لا تخزن
عما ورد عليك سوف ننصرك الله بالحق ويرفع اسمك انه ليد
العزير الويات ان تعلم بان العاقبة هو العلوب وركب
هو العاقبة على فرج على الارض انه ليعو العزير الحجار ان اعرف
ما اراد بك ولا تخزن مع الذين ظنوا ان بك لبا لمصاد قل
لك الحمد يا الهى ما اشرفت على شمس حالك وعرشى مطلع الملك
اي ربنا جعلني راضيا بما قدره عندك انك انت العزيز الغفور



هو الاطهف

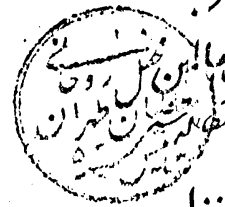
ان ما اذ طالب استمع ندا المطلب ثم اعلم بانصحك به وانه
لا اله الا ما يوحى بك عما خلق على الارض لو انتم من العاقين
اولا لا تشرك بالله ولا تقفون به احد ادونه ثم اكف به عما بين
وانه معك في كل الاحوال وثقتك على ما اردت في نسبه
وتيزل عليك ما قدر لك في الودع غرة خيفة قل يا قوم لا تشركوا

بالبته وان اشك لظلم عظم ولو خالفك في ذلك كل من في
 السموات والارض تجتنب عنهم وتوقه الى ربك الواحد القه
 قل انه لو يريد ليدفع اسن الكائنات على شانه فانه ليهو المشا
 لا يريد وانه لم يزل كان واحدا في دانه ما اتخذ لنفسه شكلا ولا
 شبه مع اشركين غم ورايك وتمك باذيال غرقدم قل يا قوم
 فافوا عن سبه ولا تشركوا بالله الذي لم يزل كان مقدسا عن
 المشابهة ولا له المثل الا على ولكن المثل بوجهه ورايه على العالمين
 بالله لم يكن مثل ما لظلم غم غده شانه فكيف نفس المشاي
 المتبع الفبيح وانك ما طس بفضل مولاك وان فضله كان
 عليك قرب ولا تخزن عن اخراء وانه يد لها كيف شانه غده
 وانه ليهو المقدر القدر وعاش مع الناس بالحكمة ثم اتبع
 لنفسك فرضا ليهو سبل وبها عليك وعلى لذنيهم
 القاطعون الى تبه لك السلطان عزيز الجليل

ط صلح جاب ابوطالب الذي صد الى سبه
 هو شايخ الاق الا على



+ با منی و در قتی ذکر ت لہی المظلوم بوده فراموش نشده امروز
 لحاظ عنایت ترقه اما اثبات بوده دست صد هزار
 طوی از برای نفس که غفلت غافلین و ظلم ظالمین اورا از
 نفحات نوم دین منع نمود محبت الهی حل و غیر مشابه لولا
 و محبت صدق قلب اینکه لولا شده نمودم مقصود ادراک
 عباد است والا صد هزار لولا سحر معانی طائف لولا
 محبت است طوی از برای قلب که صدق این لولا واقع
 گشت ادر جمع عوالم لہی الله مذکور در کتاب مکتور الباء
 عليك وعلى فر معك انا ذکرنا الطالب غده مانی و
 رحمتی بذکر لا تعادله الكونز ولا خزان الارض کلها ان ربك
 ليهو المتفش الكريم الباء عليه من لہی الله رب العالمين
 خصل روح نشسته ان طبران



ابن حاجی میرزا موسی الذي رفع الى رفیق الاعلی قد نزل
 لا بطالب ليطالب به بالاراد الله له وتكون على انصر قويا
 هو الله الفاعل لما يشاء
 + جمال الله عن خلف السحاب فرأى القدس قد كان بالفضل

مشهداوان السحاب حكمت التي بها ظهر الله الامر من رسته ولور فيها تفرع
كل فرع في السموات والارض وينتك كل جبل باوخر منعا ان يمشي
الا وله خزائن في سماء العضا وما نزلها الا على قدر مقدر وان بايتم
الامر ذكر عبد الله الذي سمي بابوطالب ليفرح في نفسه بما جرى اسمه
منك وكان لدى العرش تذكر ان يا عهده ارسلنا اليك من
قبل لو حالن يعادل به ما على الارض جميعا وارسنا بعده هذا اللوح
الذي فيه تحذير افئدة الذين هم قصدوا شطر القرب وكانوا من
اشارات الارض بالسر المحفوظ ان يا عهده ظهر قلبك عن دوني ثم
اقرا ما نزل عليك ليحفظك عن الاضرار في هذا الزمان الذي اتى
الاسماء فيه يد فان سمنا ان احفظ نفسك باسمي المحفوظ لك ليصعب
رمي الشيطان ويجعلك عن مقر القرب بعينه انك تذكرى ودع
ما سواه ويداخر عندك عقل ما خلق على وجه الارض وكذلك
فضي الامر ولدن علم حكما نور قلبك بحيثي ثم لانك تذكرى
وذكر مصابئي فو نفسي لو تطلع بها لتسكى في شهور وسنينها فانظر
ما اراد ويحفظ عن الباس والضراء ويجعله عن كل البلاء في كنف
الحفظ محروسا وينكره بين العباد ويرفع اسمه في ملائكة الاسماء
الى مقام يذكره كل صغير وكبير او انه لما شهد الامر كذلك والطمس

ان ما كذا لم يرد
تفرغنا وبعينه

من نفسه يخرج عن خلف الشر ويكفر بمولاه وسكر ما اعطاه بفضله الى
ان يقوم على قتله ثم يصح في نفسه بين الذين امنوا ويدخل عقل
العلام في صدور الذين يتبعوه وكان الله على ذلك شهيدا فوالله ما
فعل ذلك الا بان عرف الناس بهج عجاج والاكف بعد ان
سكر هذا الفضل الذي كان المهر فضاء الشمس في وسط السماء تلتج
نكته الا كل جابل عميا كذلك كان امرى است شكر في نفسك لتطلع
به وتكون بين العباد على بصيرة فيما مس هذا المظلوم الذي كان في ابر
مطروها اذا اخذ الحزن قلبي وقلبي ولن يحرق على ما اراد ولذا انما
اللوحي وانك ما كلف بما نزل عليك قر ساء عز مر فوجا

ان الذين عرفهم حقا
مردد لطفك لي



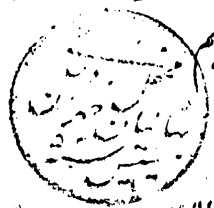
ط جاب سيد ابوطالب عليه السلام

بسمي الاعظم

سبحان الذي انزل الآيات واظهر النبات والطق الاشياء على
انه لا اله الا انا العليم الخبير قد فاز النور بانوار الظهور والعالم بهذا
الطراز الذي بزرت كل موقن بصير ان الذين تشرفوا بايام الله وانما
بما نزل من سماء الفضل انهم اهل الهاء في اوج عظيم قل ما قدم قد اتى
ما وعدتم به في الكتاب والوعود استوى على العرش والحيث يبارى

قد ظهر المحبوب والروح نقول لك الحمد يا اله العالمين بما شرفت به بارك
لقد وكنت اسئلك بان تشر في ملكاتك وتقريني اني محروم صلاتك
بما مقصود العارفين كذلك جرى ذكرك من قلم المظلوم لشكر ربك الكريم
انا بغير من هذا المعام على وجهك ودوجه الذين اعترفوا بما لظن بلسان
العظمة انه لا اله الا انا العفو الرحيم

معه



جانب سيد ابوطالب

بسم الله الاقدس الابهي

ان استمع مني عن حنة العرش انه لا اله الا هو المهيمن بقومنا علم قد
اخر جونا المشركون من ارض السرد في سبيلي تحت قطع
حجره به واداء استوى بحر الا عظم على الفلك بنه احد نفسه في اليم
خوفنا لعراقى ودفى السر روجه من الذي كان يكتبنا على جلي الى ان
ادخلونا ارض البلاد في بدا استج السعد كذلك ورد علينا والذين
يدعوننا بالليل والنهار قد اخذتهم سكرات الغفلة والهوى وهم
لا يعرفون ومن نظر السجين انا دى من على الارض كلها وادعوه هم الى الله
الملك العزيز الرحيم ان استقم على شأن لا يمنك الاحجاب ولا
الاخران عر ذكر ربك مالك يوم الدين قل انه ليدع اسرار
والارض لو انتم من العارفين ان اتبع مولاك في كل الاحوال

بحث لا تخونك مطوة الذين ظنوا ولا اعراض المشركين قد كنت
منك واطلنا بما ورد عليك ان ربك لهو العلم المحسنة
قدرك لدى العرش مقام عظيم سوف يرفع الله اسمك بالحق
انه ولي المحسنين يحل العبودية له الحق بما يستقر الامر وشكسه



اركان المعدين والحمد لله رب العالمين

جانب سيد ابوطالب عليه السلام

هو الله بسمه الدائم الباقي تعلم الحكيم

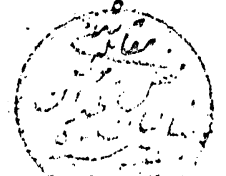
قل اللهم يا الهي تراني مقبلا الى بحر جودك وسما فضلك وافق لظا
ومتوجها بوجهي الى وجهك بعد فناء في ملكك اسئلك يا
فائق الاصباح ومرسل الابرار بان تؤيدني على قدمه امرك على شأن
تحت يدك في قلوب عبادك وافضة خلقك ثم قدر لي في
ملكوت امرك ما يثبت به ذكرى ويشفع ذاتي ويفرح قلبي بكن
اث المقدرة على ما تشاء لا تمنك اشارات الذين كفروا
يا مالك واعرضوا عن ربانك وجاهدوا سلطانك لا اله
الا انت المتعالي المقدر المبدئ بعظيم الحكيم



جانب سيد ابوطالب

ط اتم الله صنيع جناب افاضه اوطالب عليها باه
سنام دانی آگاه

+ یا اتم الله زین المشرین علیه باه الله الملك العدل المبین نامه
ان درقه را ساحت اقدس ارسال نمود لحاظ و اصفا فائز و عرف
مجت مقصود عالیمان از ان متصووع امید آنکه ثانی ظاهر شوی که انا
از بعد با قوال و اعمال شما بقیاب عظمت الهی و خیر گاه غرت لا
بتا می توجه نماید مقام عظیم است و شأن امانه در مطهر
عظیم باید از فصیح و مرا عطا و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه ادران سده
سار که آما ارض از بعد آگاه شوند در راه حق را ساند قوی
سبحانک اللهم یا الهی سبک با نوار و جک و بال و اوراق الی
تحرکها اریح ارادتک و مشیتک و محراره اخذة عاشقک
و انقطاع محضک و صحبتک فی ایتامک بان توئید ایتامک
بده علی ماتح و نرضی ثم اطر منها مجردک و کریمت با یکون
باقی بقیاب امرک بین خلفک و تجلیات زیر مشیتک فی بلادک
انک اث المقدر علی ما تشاء و فی قضتک زمام الامور و
انک اث مکلم الطور و استری علی عوش الطور لا اله الا
اث العطوف الغفور



ق م صنيع جناب افاضه اوطالب
سنام مقصود عالیمان

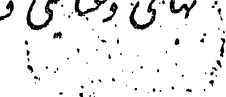
+ ای اتم الله مالک قدم از شرط سخن اعظم در کل احیان اهل امکان را
بفرد و س اسی و افش اعلی دعوت نیز باید طوی از رای نفسیکه
اجابت نمود و با علی المقام فائز شد با امر و زور دست که نسبت
علو و دو تو نعمت بر نفسی چه از عباد و چه از امانه محی توفقه نموداد
از حق محسوس و مخ دون ان از اهل خسران لدی الرحمن بد کور اگر چه
از اعلی الخلق بوده ای اتم الله حمد کن محبوب عالم را که بفرمانش فائز می
و با نفس ناظر قدر این مقام را بدان و در نیایی و ایام بد کوش مشغول
باش و از دوش فایز و از ادرش اند دنیا محزون باش فکر در حال
محبوب عالم نما که بکمال ظلم و ستم در سخن اعظم را گفت لعمری
انچه مشهور مقصود خواهد شد و الملك و الملکوت لا اله الا
الفرد العظیم الخیر



صنيع جناب سید اوطالب عليها باه

نسی الطی لعظم

+ یا درقه و یا اتم الله باه حق آگاه کواه که لا زال جناب مرفوع علیه
بهائی و عنایتی و تو و تسپن تحت لحاظ عنایت بوده اید و خوا



بود آنچه در سبیل امر الهی بر شما وارد شده و بمخبرین اعمال که لوجه است
ار شما طایفه کل از علم اعلی خاری و ثبت گشته آن استگزی یک
بند الفضل العظیم هیچ عمل خیری ضایع نشده و نخواهد شد و در کثر
علم الهی محفوظ و باقی و مکانات ان البته خواهد رسید الهی علیکم
فر لک تا و علی الائی امر بالفرد الحسب



حاج فضل الله
هو المشرق فرید الاقش المیز

شبهه الهی لاله الامور الذي استقر على العرش المشرق
الایات و مطلع البینات و ثبت ما کان مطورا فی کتب
القلم و ظهر ما و عد به فی صحف الهی رب العالمین بامر الخلق
ان استتموا ما یظن به الحق و لا یستعبوا کل ما عقی بعد قد ضح
باب الفضل و سلطان العدل یظن بالحق و یدع الناس الی
انته الفرد الحسب انا وضعنا المیزان و اهلنفة الصراط و لكن
القوم اعرضوا بما اتبعوا کل جاهل مرء كذلك تقس صبح
السبان اذ نطق لسان الرحمن فبئذا المقام الرفیع مقابله

حاج اشرف

الاقدس الاطهر

ان استمع نداء ربك الرحمن من افش السواته لاله الامور العزيز
المتعان انه نذكره فر اراده و ثبت ذكره فی الالواح بذلك
یذكره اهل علماء الاغلی و اهل ملكوت الاسما فی العشی و الاشراف الخ
الذین توقفوا الیوم لیس لهم نصیب و الذی اقبل انه مع المانور
العرفان طوبی لمن دخل رضوان الكاشفة و الشهود اذ حضرت
الاحباب و اضواء الافاق نغمیا لك یا عبد ماجری علی ذكرك فلم
الوحی و نطق باسمك ربك العزيز الوهاب ان اعرف قدر
بذ المقام قل لك الحمد یا فریدك قارت الساعة و تمام لقیام
مقابله

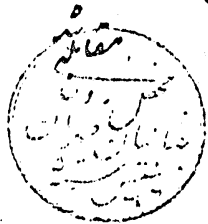
حاج اشرف

بسم الله الاذیع الاقدس الاربیع الاهی

ان ما اشرف طوبی لك ما اشرفت بعرفان نظیر نفس
وضرت من الموحدين تاله بذاشان لن يعادله شی عما خلق
بن اسوات و الاضن ثم اعلم بان الحق و ما یظن معنده
لیكون مما زاعج الخلق و ما یظن منهم و ان بذ الحق یقین و انه
لن یسته بما سواه و يكون مشرقا عافق سماء القدس سلطان



من كذالك فاشهد في اثاره وكلما ظهر من غده وكن على بصيرة من ان
الذي هم اتبعوا كل بهج عاى اذ لك ليس لهم نصيب من هذا العجر الا عظم
المحيط و انك فاحمد الله بك بما فرقت بحجة تالسه انه لو دلفه به في
قلوب المحاضرين ان احفظ نفسك لئلا تمر عليك نفس الشيطان وتوجه
تغلك الى رواج الرحمن من سحان هذا النظر المقدس لئلا تترك
اذكرناك جبا لتفك لتكون سقيما على هذا الامر الا عظم العظم
والبها عليك وعلى من ستر على امره وكان من الثابتين والحمد لله
محبوب ومحور العارفين



ط حجاب اشرف عليه بهاء الله
بفسى الذاكرا تسليم

ما ابا المسجون في سبلى و لطر و دلاسى والممنوع ليجى ان استمع بذالى
من شطر عرش تالسه انه كان معك اذ كنت بين الاعداء و رأى يورد
عليك في صراطه المستقيم قد حملت ما حمله مولك طوني لك بما
صبرت و دفت عهد الله رب العالمين كن قائما على الامر و ناصر
لما نزل من ملكوت الله العلم بحسب انا نزلنا لك في كل سنة ما
لا يعادله ما خلق في الارض يشهد بذلك كل عالم بصير فانظر الخلق
وقلة عرفانهم يكرهون من يامرهم بالمعروف و يعثرون من الراءعاه

انفسهم في ملكوت الله العزير الحمد لعمرى لو اطلقوا ما اراد به لهم لفسدوا
ما عذبهم معقنين هذا الا فى الزير قد تنفوا عن ذلك بما اتبعوا الهواء
اليربين لا تحزن من اعمالهم سوف يا خدمهم به بعدل مع غده انه لو
المقدر القدر البها عليك وعلى من سلك من الذين اغر فوا بالسه
الملك الحق تسبين



بسم الله الابدى بلا زوال

هذا الكتاب اشرف من افق ايسان لمن اقبل الى العزير المستعان
انا مذكر اجاء به في سجن ليقوم على نصرة الامر بالحكمة و ايسان
ليس الفادش ان الانسان بل بالصلح به امور من فى الامكان بل
من ذى ذالقة يجد لذالمائة التى زلت ما فر سماء القدم على الامم
ونفسى الحق من رعد تقطع ثم قام وصاح الملك لله المقدر الخمار
تلك ايات لو تمر نجاتنا على استخره ينادى باعلى بصحة قد
اقى المحبوب باطلاء الاحباب



الا قدس

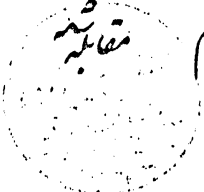
+ وقد حضر لقاء الوجه كتاب كرم و فرغ عبد الحاضر في محضرى نجات
 المخلصين ولما فرغ نظره الاذلى كتب عيون اهل بدين الاسما ثم ارتفع
 من حج ملا الاثنا بيطر اخر ظهرت زوات الاسفات من قلوب المقرن
 واخذت الاحزان مكان هذا الرضوان الذين يطوفون في حول الوجه
 مفر الذي يسب عنه رواج الرحمن على اهل الاكوان وسام سبحان
 على العالمين وبلغ اخرون الى مقام يكتب عيون بسلام في اسرودان
 لجة اياك وامطرت عيون اهل سرادق الحمد وقاب العرس في
 محضر الانس وكان الله على ذلك شهيد وحضر والذي كان يقربه بيدي
 بكاء اشته لكاو الذنم استظفوا في ظل رحمة رهم العلى العظم فما
 طوى لك بما فاكب تساميم الفضل الى يمين العدل وحبك مع تخمين
 وان ذكرك ربك واعتدرك الابه فرغ عاده اكثر العباد
 ولشبه ذلك فر شرب تسيم الاطهر من تسيم تسيم تسيم وحبك
 احرق الكباء الذين طاروا في هواء القرب والقدس والجمال
 ثم اصغرت وجه العالمين فاحسب الارواح مشته بك الرحم
 التي سبت عليك وحبك مطهر اخر من المشركين واشهد بانى
 ات ولدت من نجات الرحم مرة اخرى وهذا فضل الذى
 لا يعادله ما قدر في جبروت العضا من لدن بقتة رقد رسل الله

مان تحكك فائدة عاده الى عنوان الله الملك العزيز الجليل يبيت
 فيك تاخذت برافدة برتته ليدخلن في سرادق رحمة التي سبت
 الخلاق جمنين اما هذه ناسك في كل حين رواج الامان وكذلك
 في لوح غير خفيظ فلما جاءت المفات ظهرا كتر فيك وان ربك
 على كل شى محط قم وقل يا قوم انقروا به ولا تغدوا في الاض لعبه
 اصلاها ولا تنقروا الذين بالاراد الا اموا لفسهم وبعدوا عن قتر
 القرب وكا نوافر القاطنين ان استصوا بما نصحتم به في كل
 الاطواح كذالك يا مكرم هذا العلام من لدن علمكم انما ارادوا في
 الملك الا ما اراد به ان افخوا عيونكم لشهدن تشمن جمال ربكم على
 الاعلى شرقه من هذا الا فى المقدس المنيرة فوف تفوق عن النوم
 ولا تحدن بسلام وتحدن بفسكم على حرة عظيم ان اغتموا قدر اباى
 ولا تبه لوما ما عنكم خافوا عن الله الذى فى قبضة ملكوت كل شى
 لا اله الا هو المقدر العزيز العليم كذالك القياك واذا كانك
 حين الذى كنا على حزن شديد والروح والعز ولها عليك
 وعلى الذين يسمعون قولك فى الله ربك ورب العرش الكريم
 والحمد لله رب العالمين



هو المشفق الكريم

+ الهى الهى سيدى سدى نرى انه مع امانك اقلت الى افق
 طنورك بعد اعراض اكثر حال احبك بك بالكره الذى اظهرته
 بعبودتك وبالافق الذى نوره نوره نوره وعطائك وبالشمس الشرفه
 من افق سماه حكمتك ان تودنا على الاستقامه على حبك انك اش
 الفياض الذى شهدت لفضلك اللامثات ورحمتك الحكمت
 ارت قدر لها فقم لتقدر ما قدرته لا ورايك ثم اكتب لها
 ما كتبه لا امانك التى طعن حول ضائلك وتمكن بحبل عطائك
 انك اش المقدر على ما شاء وفى قبضتك زمام الالانث و
 الذكور وانك اش المقدر الميسر المستبوم



هو لطيف فرخ الافق الابهر

+ الهى الهى شهد هذا اليوم يومك الذى كان مذكورا فى كتبك و
 صحيفتك وذكرك والواحك واطهرت فيه ما كان مكنونا
 فى علمك ومخزوننا فى كنائز عصمتك اشك ما مولى لعالم باسمك
 الاعظم الذى به ارتعدت فرائض الامم بان تود عبادك
 واما لك على الاستقامه على امرك والقيام على خدمتك

انك اش المقدر على ما شاء وفى قبضتك زمام الاشياء
 تحفظ من شاء بقدرتك وسلطانك انك اش القوى الغالب
 المتدير



مقابلته طالب

هاب انا محمد على عليه براء الله

هو الذاکر لعليهم

يا محمد قبل على عالم راظم اعاطه نموده وسحاب لغضا انوار نوره
 منح کرده مفتریات رواجی کرفته ظالم دعوی منطوبت یتناید
 سبحان به شانی عباد را اقد نموده که از برای دو یوم از ملک
 لا یعنی که نشسته اند و بسنی و فحش مشغولند قل الهى الهى اشک
 بوزک الذى كان ساطعا قبل خلق الشمس وضياءها ورحمتك
 التى سقت الارض والسماء وما فيها ان تجعلنى مستقيما على
 حيك واثباتا اسخا فى امرك اى رب قدر لى ما تقرنى ب
 ايك ويكون مسى فى كل عالم فرحو الملك انك اش المقدر
 العالم الحكيم والميسر الغزير العطف



ه م جاب محمد قبل حسن

هو المفرد في وسط الاجواء

بأطلا الارض نالته ان الكتاب قد ظهر على بكل الايمان ويشتمكم بطوره
وسلطانه ان استمعوا ولا يكون من الغافلين ان اسما بشركم والارض
تناديكم ولكن اشم من الناس ان انتهوا من صرصر الاعلى وتوجوا بالقلب
الاظهر الى النظر الاكبر المعام الذي فيه تبادى نالك القدر انه لا اله الا انا
العزيز الكريم هذه كلمه اخبر بها نزل لسان وهذا الطور يشتمكم بكتبه
العزيز الحميد كذلك تحرك قلبي في هذا السجن ولقلم ساني بامرئ العزيز يدع



ه م محمد حسن

هو الاقدس الاعظم

ذكر في كتابه فار يوم الله وسبع النذر واجاب بوليه القدم ليضج
في نفسه ويذكر الله في اللبالي والايام انه هو السامع البصير في الوح باحت
البحار ومرب الجبال والنصق كل صغير وكبير الا في شانه كذلك قضى الامر
في صحف الله من قبل ولكن الناس اكثر سمخ الغافلين قل قيوما غير قد
الهي وتوجهوا الى الاقنى الاعلى تالته قد انقطرت استسار والى
ما كتبها سلطان بين معنى لكل نفس ان يكون توجها بقله الى الله المفرد
الخبر يسبح باذنه ما نطق بلسان العظمه ويرى بعينه ما ظهر من بهرته ويحد

بشتم رايحة الرحمن التي تصنوعت بين العالمين ان فسرح يا ايها العبد
العبد تم اشكر هذا اللوح الذي به نفتح روح الحيوان في حبه الامكان طوي لمن
سمع ووجه وامر نالته العزيز يحكم قد قرء كتابك لدى الوجه واهيناك
بهذا الكتاب العظيم تفكر في فضل الله ورحمته انه يذكر فضل الله
عنه انه هو الرحمن الرحيم كبر من قبلي على امتي وشرا ما يذكرى للحكيم
توكلوا على الله في كل الامور انه يقدر لكم ما هو خير لكم انه هو الفضال الكريم

محمد حسن

الاعظم الابدع الاعلى



طوي لقلب اتصل بالبحر الاعظم ولعين رأت برمان ربنا المقدر القدير
طوي لقواد اخذت من نفحات الوحي وانقطع عن العالمين طوي لصدر
استضاء من انوار الفجر والظلمة تجلى في الجمال المشرق... قل يا قوم
تفكروا فيها ظهر بالحق ولا تعقبوا كل منكر ان الشجرة يكونونها تنطق انه
لا اله الا انا العزيز الكريم يعني لكل نفس ان توجه اليها وتترك كذلك
نطق ان العظيمة اذ كان جمال القدم بين ابدى الظالمين ان الذين
يظلمون بايوانهم اولئك ليس لهم نصيب من هذا الامر الابدع ان
اشكر... ربح الحيوان ونعتت في بحر محبة ربك العزيز الحميد



ان روح صريرك يا بهرته ومحمدا
ازمن في

جناب امام محمد حسن عليه بيا به

موتنا طم امام الوجه

كتاب الله ينطق فيما سواه ولكن القوم لا يفقهون قد اشرق النور وظهر
ملكهم الطور والناس اكثرهم لا يشعرون يا محمد من يذكرك بولي العالم
بما يتركب الي الفرد الخير انا انزلنا الايات والقران البينات طوبى
لمن شهد وراى ودليل لكل غافل محجوب اطلع من افق سماه لسان باسم
ربك الرحمن انك ان تمنك شهادت الذين انكروا امر الله رب
ما كان وما يكون قد ذكرك من اجنتي ذكرناك بهذا اللوح المحجوم انك
ان تنج ابواء الذين كفروا باليوم الموعود البها من لدنا عليك وعلى الذين
سمعوا وقالوا الملك لله المهيمن القيوم معا بلسه



جناب محمد حسن عليه بيا به من

هو الاقدس الاعظم

يا ايها الناظر الى الوجه ان استمع نداء المظلوم الذي ارتفع من سجون
انه شهد بما شهد به قبل خلق الارض وسماء واعرف بما اعرف
به ابنايه ورسله وسفلايه واصفيايه ان ربك هو الحسين بن علي
انا امرنا الكل بما امرهم به من اناس من انكر ومنهم من اعرض ومنهم
من امر بالنفي وارسلني الي هذا السجن العظيم فلما دخلنا فيه وعونا

لبر

الكل ما جعل لهدى الى الاضياء انه هو المقدر القدير قد قمنا على الامر
على شان ما نغنا الصفوف ولا الاثام يشهد بذلك مع هذه كتاب
كريم انا نوصيك والذين امنوا بالامانة الكبرى والاستقامة العظمى و
ما يرتفع به امرهم رب العالمين انك انت اذا فرقت بالروح
خذه بقدره من لدنا وقوة من عندنا وقل لك الحمد ما يقصو العالمين

بنت بلخ

هو به

ان يا بقرية آل المليح نادات سيد ونالوات سموع امد محمد خدرا اكه بطراز
حب الهى مزين شدى ونعت دائمي باقى مرزوق كشي قلبت فخرن
حب محجوب شهده وصدت منظر انوار مقصود ولكن از قد الطلب
كه لثاني حية از دست ساقان ومطامر شيطان محفوظ مانده كه كل حصل
ظاير شده انه خان بلباس امين مشهود وفاسق برداء زبد طامر انابه
بايد بعنايت الهى برصراط امر مستقيم باشي واما اعمال حسنة ومدد وعاقل
والروح عليك معا بلسه



بسى اناصر المعين

يا فضل عليك بهائى اين مظلوم با وفاست ووفارادست

میدارد لازل و نظر بوده و منی الحمدتہ حجات منرضین و سبحات
معدن تمل بازنداشت تجی تنک نودی و بافقش نوقه نشاء
انخبه بیان بنوشی داراشرافات انوار اقباب توحید حقیقی منور
کردی البناء علیک و علی منک و علی کل ثابت اینخ تسفیم
معا بدتہ

الاعنس الامنع الابهی

ذکر من لدنا لمن و هدناه مقبلا الی کعبه المقصود و ناظر آ الی المقام المحمود
اذ استقر علیہ عرش ربہ المقدر العلی العظیم لیؤیدہ ذکر ربہ علی
تبلغ امره بین عبادہ و نطقه بیان یخذب به الامکان مدانا اراده
له لیکون مع الصابرين انا نسبح ما نطق به و زری ما است علیه
فی حب مولیک الذی تکتن فی ارض البلاد بما اکتبت الیک الطمان
طوبی لک بما تممت فی بحر العرفان و وحدت عرف
الصمیم اذ فاح من العالمین قم باسسی ثم اسق المحبتن کوثر اللقای فی
بذالایوم الذی فیہ توجج بحر الوصال و ظهر الفی المتعال بسطان احاط
السوات و الارضین با اها الطائر فی ہوائی و الذاکر باسسی ان اجد
قلوب عبادی بیدائع اباتی و نفعات کلماتی کذلک یا مرک من اتی و سما
الامر ملکوتہ المنع المنع لا یخترک نایح الغلاب الذین یری من وجوههم

قرتہ العذاب الا انهم من الهالکین قل یا اہبائی تمسکوا بالمعروف
ولا تتبعوا الذین تمسکوا بالا قوال دون الاعمال الا انهم من الغافلین
قل یعنی ان تنصوح منکم نفعات اخلاقی و فوحات اعمالی القدرتہ
المتننہ المظہرہ المشرقة بین العالمین تمسک فی کل الاحوال بحبل الخلق
لثلاثیحدث ما تضطرب به افئدة المستضعفین انک فاشکر الله
بما ذكرت من لان ربک و نزل لک بذ اللوح النیر انما البهار
علیک و علی الذین معک من لدن عزیز صید معا بدتہ

بام خداوند پابنده

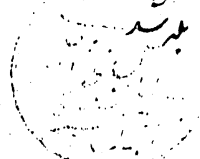
یا محمد قبل عن با من کلہ مبارکہ و بنا بئیر عظم است از برای
جان بینائی ناظر باش اذ کر منی فی ارضی لا ذکرک فی سمائی
شکر کن محبوب عالمیان سلا کہ ترا بطراز قبول فرخ فرمود و مطلع
انوار توحید هدایت نمود ان اشکر من ذکرک بما لا تقادله خرائن
الارض کلها معا بدتہ

الاعظم الابهی

تنزیل الایات من لدن عزیز حکیم انما لسراج لہ بین ما سواہ توجہوا الیہ



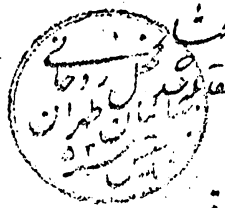
يقولكم يا معشر القبلين قل انما ختمت في هذا الظهور الاقدس المنع
من يدعي الشريك بعده انه كذب رب البهاء و هذا العرش لعظيم
ما قوم لا تختلفوا في الامران اجتمعا في شاطي هذا البحر لمبين ان الذين
اخذتم العقدة بعد ظهور الصيحة اولئك فرغ الفالين يا بعد ان انتم
الرافدين بهذا الاسم الذي جعله الله ميمنا على فرغ في السموات والارضين
من توقفت اليوم في اسمي القسيوم انه فرغ الخائسين قل به ظهر الكونون
وطلع المحزونون وذاك حتى نختم ان اشركوا باسم ربكم العلي العظيم
كذلك نزلناك الآيات فضلا من لدن علم قدر كبر فرغ لنا على
وجه اهلك وشرنا بذكر ربنا الغفور الرحيم



بسم الله الاقدس الاعلى

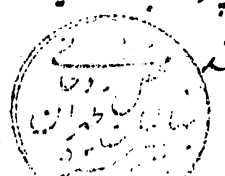
سبحانك اللهم يا الهى اشك باسمك الذى منه تموج في كل قطر بحور
رحمتك والطائف وظهر في كل ذرة انفلا شمس كبريتك وبنوا
بان تزين كل نفس بطراز حبك لتلا يقى احد في اجلك الا يكون
مقبلا اليك ومنتظما عم سواك وانس اشيا الهى قبلت كل نصرا
لمظهر نفسك ليصلن عبادك الى ذروة فضلك و ما قدرت لهم
في الواح القضاء بحدوك والطائفك فوغرتك لو يعدون في كل
حين القسم في سبك ليكون قليلا عند عطاياك اذا اشك

بان تعلمم راغباً اليك ومقبلاً الى شطر ضحك وانك انت المقدر
على ما شاء الاله الا انت التعالى العزيز الغفار ثم اقبل بالهوى فرجك
ما ظهر منه حقا لنفك ثم استقم على ملكك العليا ثم النقة ثناء
نفك وحشره مع القرين فرج ربك وانك انت الذى في
قبضك ملكوت كل شئ لا اله الا انت المقدر المهيمن العزيز الجبار
حيا فضرت عليه بهاءه - ط



بسم دوست بگنا

ارحين مرعبت ما حال حب طاهر ارشما خبرى ز سيد نادارين وقت
كه محمد قبل على وارشد در مكتوب جناب ها عليه بهاءه كه بااد بود
ذكر شما نذكر نسل الله بان يحفظك ويقدر لك ما تقره عندك
ويفرج به قلبك ويبارك عليك الفرح البديع ذكر شما لى
المظنوم بوده دست ارض سجز هم كما فى است بق كاهى بسب تفسير حكاهم
مضطرب وكاهى ساكن اتا شكرتته فى كل الاحوال نشا بهت بغايت
مالك اسما در انجمن اتا بذكر الله مشغول باشيد واز حق توحيد
دكوتر تجريد در كل حين باشايد اتا تكبر عليك فرغ شطرتتجن وعلى
الذين انما باله الفرد الجبر البهاء عليك وعلى فرغ بايام ته الوحد
المقدر القدير ما بد صد



ک ام مهاجر جناب ضیا

بنام دوست مکتا

ای ایزد همه باید در کل لبالی و ایام مجید پشای مالک انام مشنزل باشی چه که از فیوضات تماشا هیه اش و لدی تو کرامت فرمود که در پیش بجزش تو و با یمنش فائز شد و از کوثر تقاضی اش امید و حال در وارش ساکن قدر این نعمت را بدان و این نعمت که اگر نفسی صاحب خزان ارض شود و جسم را در ارضی اتفاق نماید بر اینه باین مقام فائز نشود و کبریا در حق و جسته مستقیم باش و در امرش ثابت در اسخ انا نذکر کل ارادت با در فی بناک و کبر علی و جوهر من و خلد نادانا الجواد الکریم



بنو الظاهر من افش الامیر

الهی الی الشهد به الیوم بوبک الذی کان مذکورانی کنک و صحنک و ذبرک و الواحک و انهرت فیه ما کان مکنوناً فی عنک و مخزوناً فی کنائز عینک سکنس مامولی العالم باسمک الاعظم الذی بر اعدت فرا لیس الامم بان تواید عبادک و اناک علی الاستقامه علی امرک و القیام علی قدرک انکاث القدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیا تحفظه نشا بقدرک سلطانک انکاث القوی الغاب القدر



الادریس

الاقدس الاعظم

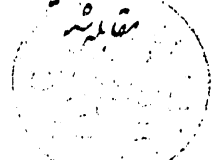
کتاب البها قد کان فی هذا الاصل من لدی الجلیل بالحق منزولا فرح کان له روح من لیسه یا فذه روح لیس من هذا اللوح الذی کان با صبح العزم مر قوما طوبی لاهل البها الذین استغفروا علی الفکاح الحمر هذا الاسم الذی کان علی العالمین محبطا فرح توهه الی ما فی ایدی الناس انه لیس من اهل هذا المقام شهید مذکک فرح کان باسم لیس معروفنا توجوا الی ما فی من لدی الحق ثم انظروا بعینی هذا المقام الذی کان بانوار العرش مضیا طوبی لنفسی نبد الموموم و عرف المعلوم باسمه القیوم لعمری انه کان مع الفائزین فی ام الکتاب فرح فلم العزم مکنو ما

ط حجاب محمد علی اخ مهاجر علیها بها لیس بنام بکنا فداوند دانا



یا محمد علی اسمی مهدی علیه سانی ذکرک بل عنصر ناصی مرسله بشا بده فائز امروز روز ذکر و در ثنا و روز علو و ستود و اعمال مجده دست بر نفسی امروز یعنی شه فائز شود او بدوام ملک و ملکوت باقی و دامت امروز فلولت حیرت جاری و باب فضل مشوح و اسمان معانی با بنجم سان مزین طوبی از برای نفسیکه او نام او را از اقی یقین محروم نمود و ضوضای ارباب غنائم او را از توهه باقی علی باز داشت آنچه بر اس وارد شد از آن نفوس بصره از حق منظمیم تملک مؤید فریاد بر تنگامت کبری

بنا اینکه جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند از کثرت بیان رحمت که از قلم اعلی
 عاریت پاشام لعن الله اگر بان فائز شوی خود را فوق اهل عالم شایسته
 دنیا را بظانیه نیست عشرت بقاراجع حدنا شاید لغات حق
 جل جلاله از تو ظاهر شود آنچه که عرف بقا از او متضیع کرده و بدوام اسماء
 خنی باقی و پابنده ماند انا کبر من هذا المقام علی وجهک و امر فی ضلک
 و علی و تمک نسل الله بان یؤیدک و یقر تک الیه فی کل الاحوال جمیع
 نفوس مذکوره و صحت اقدس مذکور و مرکب بانوار غایت اقباب
 حقیقت فائز ذکرشان از ان جاری و از قسم مطور کذک نطق تکلم الطور
 الذی اتی سلطان پسین الهاء علیک و علیهم و علی الذین ما نعلمهم اشارات
 الغدین عز الله رب العالمین و شباهت المرصین غیر مقصود العارفين



بسی الظایر من افش الطور

سبحان الله حضرت ادم را فرستاد و با وصیفته عطا فرمود و همچنین شبست
 و ادیس و ابراهیم علیهم صلوات الله و رحمة و سائر انبیاء هم سر یک را
 عطا نمود آنچه را الله فرمود و بصاحبان عزم و عزم کتاب نازل تورا
 و زبور و انجیل و فرقان و این عظیم که در جمیع کتب الهی مذکور و موجود است
 مسا دل جمیع کتب قبل او تفسیر عالم را احاطه نمود و بیانش جای نگار

کلیه

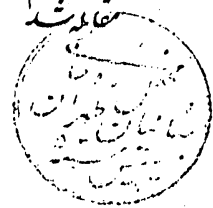
نکذاشت مع ذلک بعضی از اهل بیان که بانی پوت نظون و او امام هدیدند
 امر من نمودند لعن الله حقیر حجاب عالیه نظون نمکنند و با و امام شبست
 اعادنا الله و ایاکم فرخ شتر مؤلا کتاب الهی را بید قدرت افکند در هر دست
 امر قیام نا اینست و حیت مظلوم از حق بیطیم انجباب را ایمید و نماید
 و توفیق عطا کند تا چشم از عالم بردارند و باقی اعلی و عده فاطر باشند

حجاب محمد قبل علی علیه السلام که
 تبسی لنا طلق لعلم



فلم اعلی اهل بهار تکبیر برساند و نیز باید آنچه رشاد در سپیل محبت مایگی
 اسماء و آورنده کل در نگاه حضور مذکور و در صحیفه صحر مطور همه شبها
 که خواب از چشم دوستان غفلت کردید و چه آتام که از سلطوت ظالمین
 قلوب نقتد مؤمنین در خطر است و لکن طاعت مظلوم بشارت میدد
 و نیز باید که نعیم باقی و مانده دانه و غنرت ابدی از برای شما نهد و است
 حمد کنید حق جل جلاله را که نظرش بر اعمال طپه دوستان خود نبه و اگر در ایم
 شد اد امری که لاین امر ته نبه ظاهر شده رحمت و عنایت خود و بدل
 فرمهر امر در بحر غفران در امواج و اقباب عنایت از افق فضل مشرق
 این بشارت را بشارت های عالم معادله نماید تمک بالعمرة الوثقی

وتثبت بما يرتفع به امر ربك الغفار الكريم ونذكر انك التي اقبلت وفات
يا ايام الله رب العالمين قد حضر العبد الحاضر بكنايك وعرضه لدى الوحي
نزل لك ولها ما يجد منه المقربون عرف عناية به العزير الحكيم



فخرج
هاب ميرزا سيد علي عليه السلام
هو الله تعالى شانه الحكمة والسيان

كتاب انزله المظلوم لمن فاز يا ايام الله وشربه بحق البيان في ايامي
رحمة ربه الرحمن ليحبه السناء الى الافق الاعلى ويقرته الى مقام
يشهد ويرى في آيات ربه الكبرى وانا التا صرح الالين قد منعت
الاذان عن الاصغاء والابصار عن مشاهدة افق ظهور ملك الاسماء
بما كتبت ايدى الظالمين الذين يدعون بعسم ويعرضون على الذي
به ما ج بحر العرفان في الامكان اذ لك تطلق قسم الرضخ في هذا المقام
الذي سمي بالاسماء الحسنى في كتاب الله رب العالمين سمعا ذكر
ذكرناك در اينا اقالك اقلنا اليك فضلا من لدنا لشكر ربك العليم
الحخير ونذكر محمد آ قبل باقر ونوصيه بما يرتفع به امراته المقدرة
طوبى لنفس فانت اليوم بعرفاني وتبلغ امرى انه من اهل الفردوس
الاغلى يشهد بذلك كل عارف بصير يا غرب الله اذكر واهجائي
وذكر وسم يا ايامي التي نزلت في سماء مشيتي وانا انزل القدم

ببر الالهين كتابه
اص ١١٩

يا غلام حين سمع ندا المظلوم وقل الوحي الهى اسلك سجا رحمتك و
امطار عنائك واشراقات انوار نير فضلك بان تجعلني مشطفا
عن دونك بحيث لا تحرك الامر شائما اراذك ولا تكلم الا بشيئا
انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز العظيم ونذكر منى
بمجد ليخرج ويكون في تشاكرين قد اظهرنا في خزائن البيان مالا يحصيه
الا الله العزيز الحميد من اتاس من اقبل ومنهم من اعرض ومنهم من افنى
على سفك ودى ومنهم من طافى بيوالي واعترف بما نطق به لاني
انه من اهل الباء في لوصي لمين قم على خديته الامر انه يؤد من اراده
وهو الفضال الكريم يا على اسمع النداء من شطر السجن انه يقربك الى الله
مالك يوم الدين قد اتى الميعات واتى منزل الايات بركات
الحكمة والسيان والقوم اكثرهم من المعرضين قد سبوا واما امر دابه
واخذ واما انواعه في كتاب الله المقدرة لتدبر انك اذا وجدت
عرفت باني وسمعت صرير قلبي قم وقل لك الحمد بما ذكرني اذ كنت
من ايدى الظالمين ونذكر من سمي بعلي قبل ابراهيم ليحبه عرفان ربه الرحمن
ويكون من الفائزين صنع ما عند القوم قد اتى القيوم سلطان الاقوام
معهم في السموات والارضين اياك ان تمنك سطوة الاشقياء
عن التوجه الى الافق الاعلى او تمنك سجات المعرضين يا على
قبل ابراهيم اذا سمعت النداء من شطر نظري الاكبر فقل قتي ومان مطورا

من نعم الله الاعلى وكنونا في افئدة المرسلين ونذكره في سبيل الله
 ونوصيه بالاستقامة الكبرى في هذا الامر الذي به زلت اقدام العرفاء
 الا الذين انقذتهم يد الاقتدار من لدى الله القوي القدير اسمع النداء
 من شطر تجني وقل لك الحمد يا مظلوم العالم بما آتيتني على الاقبال بك
 اسئلك بان توفقني على ما ينبغي لا اناك وظهرت انك انت المقدر
 على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم يا طفلي ان المظلوم
 اراد ان يذكرك من شطر التجني بل تعلم من يذكرك قل اي ورتي انه
 هو ايسر تبصير انا وانا ان نذكر الذين ارادوا ان يهتروا الى الله
 رب العالمين يا فخرهم جذب آيات ربهم على شأن لا تمنعهم
 جنود العالم ولا سطوة المنكرين الذين انكروا حجة الله وایاته وقادوا
 عبادة الى بس المصير كذالك نظر لعظم اذ كان مالك القدم
 في هذا المقام الرفيع ونذكره في سبيل محمد حين لم يعرف لبيان
 ويدع ما عند القوم مقبلا الى من خلقه ورزقه ويكون من الشاكرين
 طوبى لعبد قبل وفاز وويل للمشركين قل بسم الله وبالله وخذ
 كأس الفلاح من ايدى عناية فالق الا صباح ثم اشرب بذكره الحكيم
 كذلك اتى الحكيم من لدى الله الامر بخسبر ونذكره في سبيل الحسين
 بايات انجذبت افئدة الملأ الاعلى والذين طافوا عرش
 العرش انا نوصي الكل بما يرتفع به هذا الامر بين لعباد
 طوبى لكل عالم وويل لكل غافل بعيد انا ذكرنا كل من قبل

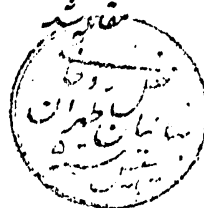
الى الله وحيث بما يرتفع به مقامه شهيد بذلك من ينطق في كل شأن
 انه لا اله الا انا الرحمن الرحيم من فاز بذكر شملى الاعلى انه فاز بكل الخير
 كذلك انزلنا الايات واظهرنا الامر فضلا من عندي وانا الفضال العزيز
 السميع يا حسب الله اسمع نداء من سخن في سبيل الله ليحذبك
 الى مقام كان عيدا انه يذكره ذكره وسبقت رحمة من في الارض والسموات
 انه كان على كل شيء محيطا لا تمنعه شبهات الخلق ولا تحجب اشارات الذين
 كفروا بالرحمن اذ اتى سلطان كان على الحق عظيمها تكب يحيل الامر
 وتثبت بذل عناية ربك انه يؤيد من يشهد بسلطان كان في
 ازل الازال بالحق قويا ونذكره في سبيل محمد باسئلك في الليلي
 والايام انه السميع ويرى وهو الله كان على كل شيء حكما يا حسب الله
 فخذوا الامانة امرأه عندنا انا انا مكرم بما ينفعكم في كل عالم من عوالم
 ربكم وكفى بانه شهيدا يا محمد قبل حفر قتل الهى ايدى
 على الاستقامة على امرك والقيام على خديته اوليا لك است الذي
 لا يعجزك شيء من الاشياء ولا يمنعك ظنم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتك
 انك كنت على الامر قويا فعيا لمن تشبث بعناية الله وذكره
 انه من المقرين قد كان في الكتاب مطورا يا على مراد قد اتى المراد
 ولم يعرفه الذين ارادوا القائه في الليلي والايام كذالك في كل
 ام الكتاب ما ورد عليه لتكون على الامر بصيرا ونذكره في سبيل
 محمد باسئله ونذكره بايات الله المهيمن القوي انا ذكرنا الذين

للمقره الذكر
 الى مقام كان ما نوار
 الامر خصيا يا باسم

حضرت اسمائیم لہی العرش وازننا للکل و احد ما یقر بہ الی اللہ العزیز الودود
 قل ان کلمۃ اللہ تنفخکم قبل عروجکم و بعدہ یشہد بذاک من اللوح المحطوم
 الذی بجرى الرحمن المحطوم من قلم اللہ رب ماکان و ما یكون طوی
 لم اقبل و شرب و دلیل لكل غافل ممنوع یا صمد کاظم است فی است
 و المظلوم بذکرک فی استحقاق شکر و قل الی الہی استسک بانوار عرشک
 و کلمات سلطانک و اقتدارک بان تویذنی علی خدمتہ اولیاک الذین
 سعو الی مقر الفداء انک است المقدر علی ماشاء لا الہ الا انت الہین علی
 ماکان و ما یكون و نہ کن فی ذہ الحین اما فی رشاک لیس کن بہن فی لغشی
 و الا شراق و فی الاصل و البکور یا الماء الیہ بلان باری ذکر شود تا کل
 پابند کہ شایع عرف پان ریح کل را بکوز استقامت فائز فرماید
 چہ کہ ناعقین در می و فائزین بر مراد از حق می طلبیم کل را حفظ فرماید و اثر
 نفوس غافلہ طالعہ در کل اقتدار حراست نماید اوست قادر و اوست
 و لوحت توانا ہزار و دویست سنہ و ازید حرب شیعہ عبدہ او نام
 بودند مخ غیر شعور خود را افضل عالم میدانند و در یوم جزا حسہ ام
 شاید گشتند باید حرب اللہ از ذکور و انات بشانی بر امر مستقیم باشند
 کہ مرضین پان و متحدین فغان قادر بر قلم نباشند در امور ات قبل
 تفکر نمایند بر نفسی اطلع یا است محفوظ است از ظنون و ادنام اہل
 پان یعنی نفوسیکہ از حق اعراض نمیند و در صد ترتیب او نامات
 قبل برادہ اند علی اکبر در نظر اکبر تلقاء وجہ حاضر ذکر اجبار نمود

و مخصوص ہر یک نازل شد انچہ کہ دنیا و ما فیہا با و معادلہ نماید اگر
 فی الجملہ تفکر نمایند و نوری از انوار نیر عنایت حق جل جلالہ
 بیاید بفرحی فائز شود کہ اورا حزن اخذ نماید و تفسیر باورہ
 شاید چہ کہ رجال بحزب اللہ مانیدہ شدہ اند و ما
 با ما اللہ با حزب اللہ انصاف تمام شدہ نیر عدل از ظلم
 معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت متحصص بلکہ
 از نفسیکہ ادعای دوستی نمیند و عمل نمیند انچہ بلکہ قسم
 اعلیٰ نوحہ نمود کل را وصیت مینمایم با نچہ سزاوار یوم اللہ است
 قدر و مقام ایات الہی را بدانید حیاتیاتاً با شما بعد و خواہ
 بود و در حین نزول ہم کل تلقاء وجہ حاضرند و بان فائز ما اطلع
 بذکر الآتہ المہتمم القیوم از حق می طلبیم کل را تا میدانید
 ر حفظ انچہ عنایت شدہ چہ کہ نار منکر نہال معروف را بسوزاند
 یا حزب اللہ از اول امر اہلین مخ غیر ستر و حجاب امام وجہ
 عباد از ملوک و ملوک و اعملا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم
 ما نچہ کہ سب بقا و علت حیات ابدی بصرہ و چون فی الجملہ
 نیر امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملاء بیان پرورد
 ایدہ قصد مظلوم افاق نمودند کذاک سوت ہم انفسہم
 و ہم الیوم مخ الاحسین فی کتاب اللہ رب العالمین
 یا علی در اول ترا ذکر نمودیم و در اثنا ہم ذکر مینمایم

تا خرب الله ان ارض را در ظل كلمه الله جمع نمائی و با اتحاد و اتفاق بذكر
محبوب اتفاق مشغول شوی نهالهای مغروسه را باید تربیت نمود تا منبتل
شوند و بزرگی برسند حکیم هاذق بمثابه ابر نیانست و مانند اقباب
اول با اندازه عطا نماید و ثانی بمقدار اشراق کند از حق میطلبتم تا بید
فیه باید بر خدمت امرنا کل را متذکر داری با ذکر مترله در الواح جمع
اولیای انذار را اقبل مظلوم ذکر نما بعضی باسمه مذکور و بر حنی
لدی الوجه مشهود مقصود آنکه کل نعمت بیان محبوب عالمیان فائز
گشت قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بداند میرزا باقر
ذکرش از قسم اعلی نازل انشاء الله بفیوضات فیاض تحقیقی
فائز شوند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء
عنايتی عليك و علی الذین ما منعتهم الحجبات و السجحات
عن الله نزل الايات و نظهر البشایات



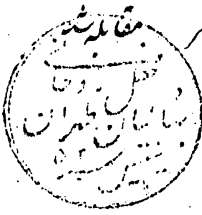
جناب آقا سید علی علیه بیا

هو الله تعالی شأنه الحکمه و البیان

کتاب انزله الرحمن لم اقبل الی الافق الاعلی و سمع ما نطق به لسان
العظمة انه لا اله الا انا الغریز الوهاب قد حضر کتابک لادی
المظلوم ذکرناک بلوح لاج من افقه شمس غایه ربک الغریز الخمار

ایضا ص ۱۲۱

اتنا سمعنا ذکرتک و رأینا اقبابک ذکرناک بما لا تقادله کنوز العالم
یشهد بذک من عنده ام الکتاب قل یا ایاها الارض تاتته قد اتی بالکی
الادیان الملک لله رب الایباب اتقوا الله و لا تتبعوا الهوا انکم
بذالما امرتم به فی الزبر و الالواح اذا اذنتک لفحات الوحی
قل الهی الهی کل الحمد بما عرفت و علمتني ما عرض عنه اهل مملکتک
الذین نقضوا میثاقک و عهدک استلک بجمار صمک و سماء
فضک و اثماره النتی و آثار فکک الاعلی بان تحملنی ستقیما
علی حک و ناطقا باسمک و متوجها الی وجهک انک اث
المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الخیر



ط جناب آقا سید علی علیه بیا

هو آقا سید العلیم الخیر

ذکر من لدنا لمن حضر اسمه فی لجن الاعظم امام وجه المظلوم الذی قبل
البلا یا کلها لا علاء کلمه الله المقدر العلیم الحکیم اتنا ذکرنا الذین اقبلوا
الی الوجه و نذکرهم فضلا من لدی الله رب العالمین یا علی قد
اقبل الیک وجه السجون من هذا الشطر البعید و یدکرک بما لقیک
الی الله الغریز الحمید انک اذا فرزت بایات ربک و وحدت
عرف عنایه قل الهی الهی کل الحمد بما خلقنی و رزقتنی و یدتینی

دیفه
ص ۱۲۱

الى افئتك الاعلى القائم الذي فيه ينطق مشرق اياتك ومظهر تبارك
ومصدر اوامرک واحكامک اى رب اسئلك بالكلية التى بها
انجذبت الاشياء وما ج بحر علمک فى ناسوت الانشاء بان تجعلنى فى كل
الاحوال ثابتا على امرک وراسخا فى دينک انت انت المقدر على
ماشاء ثم اسئلك بانوار وجهک بان تؤيدنى على خدمته امرک
وما ينعنى فى كل عالم فرغوا الملك انتم انت مولى العالم ومرئى الامم
لا اله الا انت الغفور الرحيم

مقابلته



جناب استاد قاسم
بنام دوست گیتا

ای قاسم اگر چه حاضر نیستی بحسب ظاهر وکن تعلقاً وجه مذکورى
ان احمد الله بذلك انه يذكره ويؤجه الى فرج توبه الى وجه
بر بنحسام که مظلوم امکان توبه بستان مینماید اثارت راسته
میکند قدر این عمل را بدان وباسم الهی حفظش کن ای قاسم
برکت و نفوس ضعیف از حق میطلبیم جمع را بطراز قوت و قدرت
مزین نماید تا کل بر صراط امر مستقیم بمانند دنیاى فانی را قدرى
نبوده نیست چه که در انى زایل و معکوم میشود انشاء الله
نفوسیکه از رحمت بقا شایده اند در جمیع احوال باقى اعلى ناظر

الین
سرس

باشند واز فرغ على الارض فارغ واز اذنتک بحمل غایه تکب وقل
یا من بک انار الاقش العالم واضطربت افئدة الامم اسئلك
بکلمات العلیا ووجهک الانور الابهى بان تؤیدنى على ذکرک
وشانک وخدمته امرک وکتب لى ما کتبه لغير خلقک انى
انت المقدر على ماشاء بیدک ملکوت کل شی وانک انت المقدر
القدر

مقابلته



جناب ابوطالب علیه بهاء الله
بنام نطق فر افئته الاعلى

کتاب انزلہ الرحمن لم آمن واقبل الى صراطه المستقیم اسبح
مذائی فر شکر سبحی ثم انطق بذكرى وشانى بن عبادى انا تؤيد
الذین نبذوا ما عند القوم تمکين بانزل لهم من لدن قوى قدر
مذايوم فيه ينطق النار وينطق النور والقوم اکثرهم فر الغافلین
قد اتى فر كان مکنونا فى ازل الازال وظهرت به اسرار الله
المقدر لعلم حکیم ایاک ان تمنک شبهات القوم
عن التقرب الى الله رب العالمین قل یا اهل الارض قد انفع
النهار فر الاقش الاعلى اسرعوا ولا تكونوا فر المتوقفین قد
فانت الاشياء بظهور مولى الوری شهید بک کل عالم البصیر
تالله قد خرقت الاحجاب وما لک الرقاب ينطق امام وجه

الاحزاب فضلاً من عنده وهو الفضال الكريم من الناس من سمع النداء
واعرض عنه ومنهم من قبل وسرع دبلغ وقال لك الحمد يا مقصود العالم
وكتبت الشفاء يا ايها المذكور في افئدة المرسلين فخذ كتاب الله
بقوة من عنده بحيث لا تمنك جنود الظالمين الذين انكروا حجة الله
وبرأيه واركبوا ما ذرفت به دموع المخلصين البهائم من لدنا عليك
وعلى الذين شبهوا رحمتنا البيان من كأس عناية ربهم الغفور
الكريم والحمد لله رب العالمين



١٥٢

بسم يا اقدس الاعظم العلي الابهى

لك الحمد يا الهنا بما نسئمتنا رقيق عرفناك من كأس عطاياك
وقدرت لنا الحضور امام وجهك والقيام لدى باب فضلك
سلك بالسر الذي كان مكنوناً في علمك والاولو الذي كان
مستوراً في صدق قضائك وقدرك بان تجعل لمن سمع نداك
واحاب ما كتبه للمخلصين من خلقك الذين ما خوتهم سطوة العالم
وما اضعفتهم قوة الامم تسرعوا بالقلوب الى افق الظهور وفاضوا
بما نطق به لسان عظمتك في الطور انك انت الذي
شهد بوجودك كل الوجود وبكرامك الغيب والشهود لاله الآ
انت المقدر العزيز الوود



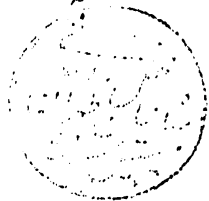
بولهري

هو المشرق من افق سما لبيان

ان الشمس ارادت ان ترسل اليك نوراً من انوارها على برية كلما تته
ونفحات اياته المهيمنة على من في السموات والارضين قل يا ملائكة الارض
قد اتت الساعة واشراطها وظهر ما كان مسطوراً من القلم الاعلى في كتاب الله
رب العالمين ان الكتاب ينادي بالحق ويدع العقل الى افق الظهور
من لدى الله رب العرش العظيم قد ارتفع صرير القلم وما لك القدم
امام وجوه الامم قام وقال اتقوا الله يا قوم لا تقبوا الذين انكروا حجة الله فانه
دكفروا بيومه العزيز البديع فاقوا الله وظهروا افئدة تكلم من القمص الاول
وما عنده الذين نبذوا الهدى متمسكين بالسيف والفتية الا انهم من الاغربين
في كتاب يسين يا ايها الناظر الى افق الامر اسمع النداء وحمل
بما لك الاسماء وفاطر السماء ايتني في كل الاحوال على اصغار يدك
والتوجه الى افق وجهك والنظر الى تجليات نير ظهورك ايرب
لك الحمد بما اظهرت لي امرك الاعظم ونبأك العظيم وسقيتني كوثر
العرفان من ايادي فضلك وعطاياك في يوم فيه منع عنه الكثر عبادك
وخلقتك اي رب وفق عبادك ليوجهوا الى بسمة واثمارها
والشمس وانوارها والبحر وامواجه وغرناك يا مقصود العالم ومررتي الامم
ان عبدك بذالراد ان يقوم على ذكرك وشانك بين عبادك
ايده بخود الحكمة ولبسان ايرب تراني مقبلاً الى افقك الاعلى
وتمسكاً بعروتك الوثقى قدر لي من يراعه تقديرك ما ينفعني في كل عالم

من عوالمک و یجلبنی فرخ الذین ما شتمتم حوادث الدنیا و شتمونا تها
انک انت المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

مقابله



رش جناب میرزا محمد علی علیه بهاء به
بسی المنة علی الاغصان

یا طلاء الارض قد فتح باب العرفان و اتی الرحمن بملکوت البیان و کتب
القوم فی غفلة و ضلال قد خضر کتابک و هدانا من عرف جنک لیس
المقدر الغیر المنان سمعنا نذ انک اجنابک بلوح لا تقا و له
الالواح اقرا ما نزل لک فر سماء العطاء انه یقرتک الی اعلی
المقام تری المظلوم بین ایدی الاعداء و یدع الكل الی الله سخر
الایات ما منعه ذکر العلماء و لاکتة الفقهاء و لا وضائهم قد
انظرت امری امام و وجه خلقی بقدره منها ترغفت الارکان
اشکر ربک انه ذکرک بما لا یقطع عرفه فی القرون و الاعصار
ابناء فر لدنا علیک و علی الذین ما منعم ظلم الذین کفروا بالمبدء



مقابله جناب میرزا محمد علی علیه بهاء به

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

ما عهدی نامہ کہ با سہی مہدی علیہ بیانی ارسال نمودی بشرف حضور فائز
انچه در ادسطور شنیده شد و عرف محبت محبوب عالمیان از او
متضح نشد الله ان یمدک و یؤیدک و یوفقک علی فدتہ امرہ
الحکم الہیہ المتین اولاد از برای انت کہ ذکر و اسم در ارض
ماقی بماند و انهم اگر با اعمال پسندیده و اخلاق مرضیه مزین باشد
و لکن انچه الیوم از قلم اعلی مخصوص تو نازل شده از صد ہزار اولاد
صالح افضل و اعظمت اگر آثار قلم اعلی بیک کلمہ محدود شود
انظہر بقاء ملک و ملکوت ما یندہ و باقییت و مر صاحب
بصری شہادت داده و مر صاحب در ایتمی کواہ لہ الحمد
ما قابل فائز شدی در یوسیکہ اہل ارض معرض و غافل مشاہدہ
کشند قتل الہی الہی اشہد بودہ انک و فردا انک
و بان ماجری من قلمک ہو غیر لی عما اعطیشی فر الاموال و الاولاد
اشکک با سہک الذی بہ سخرت الاشیاء بان تو بدنی
علی ما یكون نوراً فی کل عالم من عوالمک ای ربنا عبدک
و ابن انتک اشہد بان لا اعلم ما یتقنی انک انت اعلم
منی قدر لی ما قدرته لا صفیاک و انما انک الذین اقبلوا
بوجه بیضاء الی افقک الاعلی اذ کان الناس فی اعراض
میں ثم اشکک بان تجلبنی مستقیماً علی امرک در اینجا
فی جنک و ثابتاً علی دینک انک انت المقدر القوی

المحليم ثم استك بالاسم الاعظم بان تقدر لي لقاءك والخصور
امام بابك او تكتب لي من قلم فضلك اجر لقاءك انك
انت المشفق القدير وبالاجابة هدير



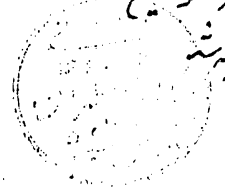
١٥٢
بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الاعبر

سجنانك يا من باسك استأنت افئدة المشاقين وبذرك
طارت قلوب الموحدين وبعرفانك ثورت وجوه المخلصين وني
جيك سحكت دماء العشاق في الافاق بما كتبت ايدي الطالبين
اسئلك يا مالكي الوجود ومطلع الجود باسمك الودود ان تؤيد عبادك
على التقرب اليك والتمسك بجبل غياتك والتثبت بذل
رحمتك باستفانة لا تمنعها شبهات المغفلين ولا اشارات الناعقين
عن التقرب الي بحر فضلك وسما عطاك اي رب ترى
اهد افنانك اقبل اليك وقام على خدمته امرك ونطق في جيبك
بما شهد به لسان عظمك في مقامك الاعلى وافقك الابهر
اربت قدره ما تقرب العيون والالصار انك انت
المقدر العزيز الخار



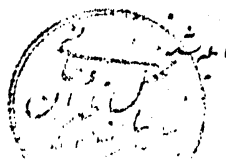
١٥٢
بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الاعبر

يشهد لاني وقلبي وقلبي وجوارحي بوعدانية وفردانية وبانه هو المقدر
على ما يشاء لا تعجزه شؤونات العالم ولا شبهات الاعم
قد اشرق من افقة الاعلى نور لامع وعرف ساطع وسان ناطق
وامر مهين واظهر بقوته وقدرته وسلطانه ما اراد على شأن بالمنفعة
شوكة الامراء ومنع العلماء الذين نقضوا عهد الله وميثاقه
واهلوا قلوبهم دار البوار سبحانك يا مستخر العالم ومنعم الاعم
اسئلك بسفينة امرك التي جرت على بحر الاسماء بارادتك
وقدرتك بان تؤيد عبادك وامانك الذين قصدوا المقصد
الاقصى والذروة العليا على الاستقامة على حجتك وعلى اتباع
امرك انك انت المقدر على ما تشاء وفي قبضتك زمام
الاشياء اي رب ترى وتسمع ان افنانك ذكر واحد
من امالك وشهد باقبالها وتوجهها اسئلك سلطان الاله
بان تقبل منها ما ارادت في ايامك وارسلت ما دلت على
اتباعها ووامرك واحكامك اي رب فاغفر لهما وظهر ما
بفضلك واحسانك ثم انزل عليها في كل حين ما يجعلها مستقيمة
على امرك الذي سئسى في الفرقان بالنسب العظيم وفي
كتب القبل بما افتر به ثغر الموحدين لاله الا انت السامع الحبيب

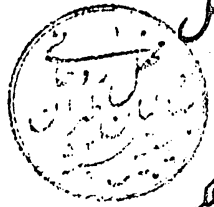


وبالاجابة هدير

بسم ربنا الاقدس العظيم العلي الاعلى
 يا محبوب فوادي والمذكور في قلبي والمشتغل بنا رجته ربّي والناطق
 بذكره وثنائه والقائم على خدمته امره تسب باشرافات انوار افاضه
 حقيقت که از اعلى افق عالم اشراق نموده ذکرت مذکور و سمیت
 مشکور و عملت ببردور لا زال شعلات امام وجه مالک قدم ظاهر
 و هویدا صد هزار طوبی و نغم از برای آنحضرت چه که فائز شده باشی
 که در الواج کرامت اسم اعلى نازل کک الحمد یا اله العالم مقصود
 الاعم بما اظهرت من افانک من تمک لبدتک تمکلا لا یقطع
 بما فی العالم ولا ما عند الاعم اسلمک ما مالک الوجود خودک
 الی احاطا ما کان وما یكون بان کتبه من فکک الاعلى
 ما ینبئ لفضلك وجودک ولو انی اعرفک یا الهی بان
 شانی لا یقتضی ذکره لانک نسبت الی نفک و ذکرته
 بما لا اطلع به الا نفک و لکن لما امرتني بحب افانک
 و ذکرتم ذکرته علی شانی و قدر اسلمک با نوار و حکم
 بان تقبل منی ما لطق بیسانی فی شأنم انک است المقدر
 الذی لا تحت السائین لا اله الا انت الغفور الرحیم
 ای رب صل علی و علی الذین معه و یجوز لوجهک لا اله
 الا انت السميع البصیر والمقدر القدير مقادیر



ای آقای معظم حضرت افان حضرت با و تاف علیه منکل
 بهاء ابراهیم بطاظر انور لاطفه فرمائید ۱۵۲
 بسم ربنا الاقدس العظيم العلي الاعلى
 حق ناطق و آیات مشرق سبیل واضح دلیل مشهود و لکن
 اهل ارض با و نام مشغول و از تجلیات انوار اقباب ایقان
 محبوب امروز ذکر بدیع و ثناء جمیل در رتبه اولیه و مقام اول
 اولیاء حق جل جلاله را لایق و سزااست که اشارات معروضین و
 شریات منکرین و سلطوت معتدین و ظنون و ادوام غافلین
 از ضراط مستقیم الهی منع نمود در باطن چون بحر مواجد و در ظاهر
 چون جیل ساکن و ثبات ایشانند نفوسى که بر نمارق نور عالمند
 و بر وسایه ایقان منتکی چه که با فنی بفضل مایش ناظرند و کلمه
 سا که حکم ما یرید موقن و متمک حجبات عالم و سجات ام
 ایشانرا از مالک قدم منع نمود عرف یوم الله را باشد
 و بتوحید حقیقی فائز گشته ایشانند ایادی امرین عباد و اعلم
 الهدایه فی البلاد از حقیف سدره عثمی و صریق اسم اعلى
 بزنده گانی بدیع هدید رسیده اند و از کثر تجرید نوشته شده اند
 ضوضاء علماء نزدشان مثل طنین ذباب و غوغاء فقها ما
 لقب ذباب بنا حبت الهی مشتعلند اشتها لیکه خوا موشی
 پذیرد باراده حق منکر کند و با ستر از سدره مبارکه قهر طوبی لهم



ونعماء لهم ولهم حسن باب لاله الاله المقدر العزيز الوهاب سبحانه
 يا فرغ منك قام اهل القبور وبامرك نفخ في الصور اسئلك
 بحكمك الطور الذي به ظهر حكم النور بان توتية اصفياك واولياك
 الذين بهم انتشرت اياتك وارتفعت اياتك وظهرت
 مناتك ونصبت اعلامك اى رب انى الفانى اراد ان
 يذكر احد افانك الذى فاضلناك ونسبته الى نفسك
 ولو ان ذكرى لا يلقى لمقامه العليا التى نزلت من قلبك الاعلى
 ولكن اسئلك يا مالك الاسماء وفاضلناك بان تقبل منى
 ما نطق به فى دماغات عني فى ذكر اسم دنائهم اى رب
 اسئلك باسمك الاعظم الذى به تزلزلت اركان العالم
 بان تزيته فيكمل ان بعناية اخرى وفضل آخر ونعمة جديدة وماندة
 بدعيه ورحمة عظيمة انك انت الذى باسمك ماج بحر الكرمين
 الامم وبامرك اشرق نور البيان فرافق العالم لاله الآيات
 القوى الغالب العليم الحكيم ردى لذكركم الفداء ولعنايتكم
 الفداء قد فاض الخادم باقره اداكم وما جرى من قلم عرفانكم فلما
 شربت كوثر الوداد من كادس يا انكم الاحلى قصدت المقام
 الاعلى والذروة العليا حضرت وعرضت لقاء وجه مولد
 الورى اذ انطق لسان العظمة بما يقرب دوام الملك والملكوت
 قوله عريانه وحل برئانه بسبى الذى به تصنع عرف الرحمن فى

فى الامكان ذكر من لدى السدة الى افانته الذى اقبل الى الافق الاعلى
 اذ كان الرزاق يتفرع من ربه مالك الاسماء وفاضلناك الوحي اذ
 كان الناس فى نوم عجاب اقبل وسع وراى افقا اشرق
 منه نيرة عناية ربه مالك الاجاد قد ماج البحر الاعظم وما ج عرف القدم
 وغردت حمامة لبيان على اعلى اعلى اعلى العرفان انه لاله الاانا
 العزيز الوهاب طوبى لعرض كراضام الاوام بقوة مالك الامم
 وفاضلناك التوحيد اذ اشرق فرافق الاقترار قل تالته قد فتح
 باب السماء واتي مالك الاسماء سلطان لم تمنعه جنود الامم
 ولا شبهات العرفاء قام امام وجه العالم ودعا الكل الى ربه
 رب الارباب قل اياكم ان يمنكم شئ من الاشياء عن هذا الفضل
 الذى ما رات شبهه عين الابداع قد انما العالم من نيرة اسمى الامم
 قل الصغوا يا قوم فى هذا الامر الذى اذ ظهر خضعت له الالام
 قل يا ايها البيان اتقوا الرحمن انه قال لو يا تيكم احديا لاشكروه
 وانشم انكرتم الذى اتى بما لا يعادله ما نزل فى انزل الازال تالته
 قد خضع كل ذكر عند ذكرى وانجذب الملأ الاعلى من صيرتسى
 يشهد بذلك من نطق فى كل شان انه لاله الاانا المقدر الخمار
 هذا يوم فيه ينادى ام الكتاب من شطر السجن بما نادت به الاشياء
 الملك له مالك الرقاب يا افانى عليك بهائى وغيايى
 اشكو اليك من الذين انكرونى بعد ما خلقوا الخدمتى قل فاعبروا

یا اولی الابصار قل یا ملائکة السیماں این کتیم اذ کان التور ساطعاً
 فی الأفق الاعلی والظهور قائماً امام وجه الوری القوا الیه نظام
 الاولیام قد کنت قائماً فی قطب العالم وناطقاً بذكر الله مولی
 الامم اذ کان القوم خلف الحجاب قل صنعوا الفذیر وعلکم ناله
 قدماج بحر الحیوان باسمی الرحمن اقبلوا ثم اشر بوا هذا الاسم
 الذی به ترغرت الارکان قل یا قوم زنوا ما عندکم بمیزان العدل
 والانصاف بهذا کتاب الذی اذ نزل خصمت له الصحائف
 والألواح قل یا ملائکة المعرضین لا ینفکم الیوم ما عند القوم ولا ینفکم
 کتب العالم القوا الله انه اتی بامر اسجدت له الایات سبحان
 الی هین عرف یوم الله را ادراک نموده اند مقرراتی با واثامات
 خود ترتیب داده اند و در صد احوال عباد اقامه اند اسمان
 شاید و افساب کواه که این مظلوم منقطعاً عن الكل و نظام نظام الملام
 ووجه عالم قیام نمود قیامیکه هیچ مضمی الکوار نماید و جمیع را باقی
 اعلی دعوت فرمود و چون فی الجملة انوار امر تخلی نمود از خلف
 حجاب شرمده از ذباب از کاف و راقصه مظلوم نموده اند
 مع انکه از اصل امر آگاه نبوده و غیبتند کذلک سوت لهم نفهم
 امر الا انهم فی الاخرین فی کتاب مبین لعمر الله از حجب
 مودعه در کلمه مبارکه یفضل ما یشاء فی نفسی و از حکم ما یرید بخیر
 و بر نفسی ما ینکلمه مبارکه موفی شد او محفوظ است از جمیع شبهات

و اشارات قوم کذلک نطق القلم الاعلی فی سحر عطاء فضلک و حجة
 علیک و نوراً بین یدیک انه هو المشفق الکریم البهار النظام من اشی
 سماء العطاء علیکم و علی فریحکم و یسع قولکم امر الله رب
 العالمین اشی این خادم فانی لا زال از حق مسلت نموده و نظماً
 که اهل ارض را از فیوضات آیاتش محروم نفرماید کل را تأیید نماید
 شاید بر جوع فائز شوند انحضرت بهم باید از حق نجات عباد را
 در یالی و ایام طلب نماید چه که اینکله مبارکه را از لسان عظمت کبر
 استماع نموده قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر افنان را بر کزدم
 و نسبتاً کلاه برده محکم نمودم لوح شاید و قلم کواه و البته آنچه مشتت
 نماید عند الله با حجاب معروف است اشر که الحمد فائزند با آنچه که
 اینغید و امثال او از ذکرش عاجز است در ایامیکه حضرت افنان
 کبر و حضرت فرخ ناز فی الزوراء مع حضرتکم دنی بذا السجین شریف
 داشتند جای انحضرت فی الحقیقه عالی بود مجالسی ترتیب یافت
 که ذکرش از عالم محو خواهد شد و لکن ذکر انحضرت لا زال بوده
 و همچنین ذکر تنبیه انحضرت مجالسک ملا اعلی از اورده انیت
 افند نمودند و اهل فردوس اعلی تبارک الله ناطق و قتی از اوقات
 اینکله مبارکه علیا از لسان مالک اسما استماع شد قوله تبارک
 و تعالی یا عبد حاضر این ایام نظر بخدم استمداد عالم مراتب
 و مقامات مستور مانده و لکن در علم الهی یومی مکنونست و در آن

یوم حشر الواح و نشر ایات خواهد شد و در آن یوم مراتب مسنوره و سیهات
 مکنونه بمشابه شمس از افق سماء عالم ظاهر و هویدا گردد امشی
 آنچه از قلم اعلی جاری حق لایب فیہ چنانچه بر کل واضح معلوم
 و برین شد بر منصفی شهادت داده و میدید فی الحقیقه آنچه
 در عالم ظاهر شده و یا بشود بکمال تصریح در الواح الهی نازل لابد
 مقامات افنان رسم در عالم ظاهر و هویدا خواهد گشت و سخط
 انحضرت مکرر قرائت شد در هر صحن اثر کثیر حیوان از او ظاهر
 حمد مقصود عالمیاز لایق و سزا که در کلمات افنانش کز حجب
 مستور فرموده و اثر فرات در او مخزون جل فضل و عظم خود
 و حلت عنایت لافنانه یسئل الخادم ربه بان یمد حضرتکم و یونیکم
 و یفتح علی وجوهکم ما یتوضیح به عرف ظهوره بین العالم ان ینال رفیع
 هو المقدر علی ما یشاء و هو السامع المحیب خدمت نورین نریخ
 علیهما بهایه الا بهر سلام و ثنا و کسیر ترسانم و میگویم فی الحقیقه
 مزینند بطراز تخصیص و شتعلند بنا رحمت حضرت یم و حا
 علیه بهاء الله الابر حکم محکم راجع شدند در حالتیکه تصعد فرات
 و تنزل عبراته فی الحقیقه ذکر مراتب محبت و وداد و اقبال
 و اشتیاق و اشغال ایشان قاری از ذکر و وصف انعمت
 و آنچه ارسال نمودند رسید در لوح از سماء مشیت الهی
 مخصوص نورین نازل انشاء الله بان فائز شوند و عرف

رحمن را بیاند و از بحر یانش تا شامند البهار و الشنا و الذکر
 و التکسر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین یحبونکم و یدکر و نکم
 و ینصرونکم امر آفرخ لدن امر حکیم الحمد لله مالک هذا اليوم
 الحین خ ادم ۵ رمضان المبارک سنه ۱۲۰۳



آثار علم الکلی علی علم

